

۶۶۴

۶۶۵

۶۶۶

۶۶۷

۶۶۸

۶۶۹

۶۷۰

۶۷۱

۶۷۲

۶۷۳

۶۷۴

کتابخانه  
جلس شورای  
اسلامی



Bibl. M. R. 4

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: *کفیه الحرس و حواره الامارات*

مؤلف: *علاء الدین ابن ابي الحسن اناؤب الصمد بن خازن*


موضوع: *سفرنامه*

شماره اختصاصی: *۴۱۷* (از کتب) *بی بی* (امدادی)

تیمار سر لشکر مجتهد تبریز (ناصر السواد) بکتابخانه مجلس شورای ملی

---

شماره ثبت کتاب: *۴۲۵۸۱*





Bibl. M. R. 4

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: کفیه الحسن و عیبه الامارین  
مؤلف: علی ابن ابی طالب (ع)  
موضوع: سنیّه

تیمار و شماره (۱۷۵۸۱) (۲۴۵۸۱) (۲۴۵۸۱)  
شماره اختصاصی (۲۱۷) (۲۱۷)  
شماره (۲۴۵۸۱) (۲۴۵۸۱)



شماره ثبت کتاب

۱۷۵۸۱





Bibl. M. R. 4

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: *تخت ارجس و رخاره الماری*

مؤلف: *علیراجی، شمس اناناب المصنعی شیرازی*

موضوع: *شیراز*

شماره اختصاصی: *۴۱۷* (از کتب) *۵۵۱* (امدادی)

تیمتار سر لشکر معیند تبریز (ناصر السوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی

---

شماره ثبت کتاب: *۴۲۵۸۱*



۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰



مكتبة جامعة طهران  
 مكتبة خانه مجلس شورى ايملى  
 هذا الكتاب

المستطاب المسمى بحقه الحمر سعة  
 الدارين شتمل على فوائد عالیه للمساكين والطلاب  
 مرضا وللواصلين زنا والساكنين سراج وللشاكين  
 منهاج ويحوى على اهدى غاية لا يطالع عليها الا من اتى  
 بقلب سليم انصر الله بعين الرضا التسليم الذ جعل الصبح  
 والشفق كتاب ينطق عليك بالحق ولعمركم لقد جمعنا  
 كل ما احسنه الهيمان والامن للعالم الفاضل في  
 الكامل الترافقدو محققين لعافينها الكا  
 كالحاج قبله حج بدله معصوم  
 النايب الصدق الشيرازى دام نقابه  
 ولا زال نواته





فرصت شمارد لهذا شکسته بته است معروض میدارد مدتها بود که یوسف  
 ملتئم عتبه مصطفوی و استان بوسی ائمه بقیع صلوات الله علیهم وزیر است  
 از رب البیت متنی مینمود بر حسب باب ظاهری امری محال و هر سال مواعی  
 میرسد که ذکرش جز مال حاصل نگردد داشت فقد افیت بالتوفیق الامال عمر  
 تا آنکه بمفاد من قرع بابا و لاج و لاج گفت پند که چون کوبی دری  
 عاقبت زان در برون آید سری در شب بیت و تیم رمضان المبارک  
 هشتاد دعا ای ابو حمزه ثمالی بخوانم حالتی روی داد که چون بگله و آرزوی حج  
 بدتک آنجا رسید بطور پوست که نعمت فیض یابی و وصول کعبه مقصود  
 ب حصول می انجامد ولی در تعیین زمان و رفیق و دیگر لوازم طریق متخیر و در ریب  
 و مترصد تا از عالم غیب چه حکم مشاهده کرد روز بیت و نیم تکام ظهر در عالم  
 رؤیا مشاهده نمود که اوضاع عالم بقسمی گردیده که تقضیلش در تحریر و تقریر نکند  
 اجمالش آنکه حضرت مهدی عجل الله فرجه نیور ظهورش عالم استوار فرموده و  
 این ضعیف در حدیث و بام حضرتش می ندانم ایها الناس البشر و بالبحیر  
 و تمام عالم امکان و خلق حسب ان اسماع می نمایند و از شدت شوق گریه عارض  
 حقیر شده که از چشمها چشمه جاری بعد از انقباه ازین سنه یقین دانستم که هزه السنه



کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
 شماره ثبت ۱۰۰۰۰۰۰۰

رَبِّ اعْوِجْ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) بِكَ مِنْكَ

الحمد لله على هدايته لدينه والتوفيق لما دعا اليه من سبيله  
 والصلوة والسلام على جميع انبيائه ورسله وملائكته وخلفائه  
 اقباله قد نظر بخلاب صمت آب وحاسبوا قبل ان تحاسبوا  
 از بدو او ان تکلیف بنای این ضعیف این بوده در شبانه روزی که  
 برای آنان بی قیمت زمانی برای فکر در اعمال و افعالی که از اول صباح  
 و انقباه تا هنگام نوم عمر کران جهالتف شده و سوده نموده که در واقع  
 کتابچه خود را ملاحظه نماید و پیش از آنکه بگویند اقر اکتابک کفنی  
 بنفسیک الیوم علیک حبیباً صورت حسابی داشته باشد و در رمضان  
 که من اعظم المصائب فوت الزمان من دون ماله و انما به نماید و ما یزید



باید مشرف کرد بقدر مقدور آنچه میبویاید برای امور معیشت و گذران متعلقان فرجام  
 آورده و بمضمون حکم مشحون یوضیحه که الله فی اولادکم صورت صحتی نوشته از جناب  
 وزیر اعظم کشف الفقراء امین السلطان و جناب اجل وزیر علوم ادام التداقبا لهما اجانه  
 حاصل سازد برکن فرار از تقوی ترک هواستحکم و رفیق طریق را بقامد توست محکم

افدا لثرحل غیر از کتابنا  
 لما نزل بر حالنا و کان قد

جمعی از اصدقا و روحانی در شب جمعه ۲۷ پنجمی ساختند و با قاضی آله و برابین بر  
 ترک مفروض نظر ازین بگذریمی پرده استند که از ترتیب مقدمات و وضع  
 صغریات و کبریات جمله اشکال اذیت و آزار مردمان خود باقی ماندگان قوم  
 عاد و ثمود نتیجی بخشید ابتدایکی از فضلاء کاملین و عرفای شامخین که پیروند  
 و باضعف مرتعی از بند داشتند فرمود که درین بزم محبت حق صحبت با تو دایم  
 و ازین غم غم بزم با استدلال حجان ترش را ثابت بنمایم اجمالا آنکه وجود حجاب  
 مطلق سفر ازین اقسام بیرون نخواهد بود اول کسی فرض عین است که دست توفیق  
 کریبانش گرفته و در مقام تحقیق و تحصیل علم مفروض افتاده و طالب است چنانچه  
 فرموده فلولا نفر من کل فرقه فاسئلوا اهل الذکر و اطلبوا العلم ولو بالان  
 و طلب العلم فریضه علی کل مسلم و امر حقیقه و موجب و فور

اگر مطلق گویند در اینجا قراین بلیات که برای وجوب و فوریت و این امر قید  
 هیچ شرطی جز شرایط عامه نیست و در مطلوب این علم و مقصود از تحصیل آن  
 بسیار و بر کس خبری فهمیده بعضی تندیب اخلاق را علم مفروض دانسته اند  
 و جمعی فقه را پسندیده اند و برخی کلام را گفته و کثیری تفسیر و اخبار را نوشته اند و  
 ادله بر صدق مدعی ذکر نموده اند که بیانش طول در کلام است و این علوم مصطلحه را چنانکه  
 گفته اند مقدماتی لازم دارد که تحصیل مقدمه هم و صیبت چون حصول مذبی المقدمه  
 بدون مقدمه متمتع و عرفای شامخین تعریف علم مفروض را چنین فرموده اند علم حجاب  
 بخود که طریق سلوک بیاطن باشد و معرفت عالم صغیر که انونوج عالم کبیر است  
 و در حقیقت علم شناسائی انسان صغیر است که عالم وقت و سبب شناسائی انسان  
 کبیر است یا شد که علم اجمالی تقصیب کرد و من عرف نفسه فقد عرف ربه  
 وهو فیقه الله لا کبر و کتاب الله الاعظم و مویث الانبیاء و موضوه نورای وجود  
 یقذفه الله بتوسط العالم فی قلب زیشاء هو اواباه و صدقه تحقیق صوت  
 الفکر که الله نور السموات و الارض و علامته سلطان الذکر  
 و فائدته حصول مجرد عند مجرد و اتحاد العاقل المعقول العالم و العلوی  
 و العابد و المعبود و الذاکر و المذکور که الغیرک من



الظهور حتى يكون هو المظهر لك بيتك  
 غیرت غیر درجه ان ندارد لاجرم عین جمله اشیا شد و عالم باین علم اعز  
 من اکبرتیا لاجز دی با چراغ شیخ هم گشت کرد شهر کردی و در ملولم و انام  
 آرزوست کفتم که یافت می شود گشته ایم ، گفت آنکه یافت می شود آنم از دست  
 و مدعیان اکثر من المذرو اصحابم معمم فی السقر که آنم و ما بقصد  
 من دون الله حصص جهتم این مدعیان در طلبش سخنرا اند آن را که  
 خبر شد خبرش باز نیاید و مدعیان کاذب در هر عهده بوده اند و با هر ولی زمانی  
 همسری داشته اند در این چنین کل بنیاد کس نچیداری چراغ مصطفوی با شراب و لیبی است  
 و بالبه مختلفه و رنگهای متفاوت در هر دوره با قضای آن دوره بوده اند چنانکه معاوی  
 بدو خود اصحاب تبری جمع آورده و در مسجدی که بنا کرده بود مجلس مخصوصی داشتند و  
 حلقه ذکر می گرفتند و دعوت باطنی او را در بلاد و شهر می داشتند و امثال او زیاد است  
 و از اینجاست که فرموده نقد صوفی نه همه صافی و نیش باشد ای با خرقه که سبب  
 آتش باشد الله ولی الذین آمنوا و الذین کفروا اولیایهم الطاغوت و بعد از تحقیق  
 و وصول بموضوع صحیح فرصت غیبت دارند و تاخیر و انذار الله التیسح تاخیری  
 مکن که زجر لطف آمدن سخن \* الله اندر زود در تحویل کن بر فرور از این شارت

بی سخن بینی وقت او من یقوم مقامه دست بخت و بدیعه عاتقه نبویه او صحت  
 ولویه که در واقع با خدا بیعت نموده که الذین یبایعونک انما یبایعون الله  
 ید الله فوق ایدیهم و قبول او امر و نواهی و بجه شرایط می شاق و فائید و کاملت بین  
 یدی الغسال خود را بتصرف او دهد و اراده و خواستش را ترک و اگر نفس و سوسه نماید  
 که امتحان نماز نماز که گاه کوهی را نتوان سجدین و درین مبایعه مبارکه حق که از الله  
 اشتري من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان طم الجنة یقاتلون فی  
 سبیل الله فیقتلون و یقتلون و وعدا علیهم حقا فی التوراة و الانجیل و القرآن من  
 اوفی بهم یدین الله فاستبشرو لیبعکم الذی یأتم و ذلک هو الفوز العظیم  
 نور علم در دل او ظاهر و قابل نزول سکینه کرد و انزل الله سکینه فی قلوب  
 المؤمنین و ابتدای سلوک و تکلیف و ولادت ثانویه اینجاست که من آیو لید  
 مرتین که یر ملکوت السموت و الشقی شقی فی بطن امه و السعید سعید  
 فی بطن امه زیرا که مادام بکلف و بادی زبید و اخذ می شاق و غموند نموده  
 تکلیف نمیدانسته چنانکه عارفی فرموده اول توفیق دوم تحقیق سیم بادی اول بند  
 و آزادی است و لته شیطانی و لته رحمانی بهم آمیخته و جنود عقلیه و جبلیه در هم ریخته و  
 انا فانا بقوت ذکر و فکر و حضور عند شیخ بر کمر جمل غالب و اولیای شیطان



و نفس را مقهور گرداند عین سپر آلا که با پرهای شیخ تا بیینی عون شکرهای شیخ و رفته  
رفته صورت بندی و تخمین لطیفه که از اردواج عقل با نفس و استخراج بحر نبوت و  
ولایت حاصل شده در خمیانه اربعین صبر سها محم کردد برد میخانه عشق  
ای ملک تیبیح کوی کا ندر آنجا طینت آدم مخم می کنند و قابل افاضه و نفعت  
من زوجی مضافا و مطلقا به اعتبار و حالات شود و کوب سیاره انسانیه  
از افر خلق الله الاادم علی صورتی با هر کردد و آمیزات و کشته بسوی دار  
سعادت و حاکم شرور و برنده بدار شقاوت با و ظاهر سازند و میزان معرفت  
لمه شیطانی و لمه رحمانی را بدست او دهند که انا هدینا السبیل اما شا کرا و  
اما کفورا و در این ولادت یا بدار سعادت و ملکوت علیا کشف و بشارت  
بادش که التبعید بعد فی لطن استه و یا بدار شقاوت و ملکوت غلی بر بندش که الشقی  
شقی فی بطن امه مخرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبعینان و از وادی  
اعراف نگذرند و اندا اهل کدام دارند که و علی الاعراف جال ای علی الاقدار  
و خلفائهم فی بعض الاخبار یخبرون الاعراف بغير قون کلا ایسیامهم البرزخیه  
و از انجبه در مناجات ربی للشقاوة خلقتنی ام للیسعاده حکم مستوری  
مستی همه بر خاست کس ندانست که آخر چه حالت برود <sup>امور ناخیر</sup> انکم اجمل خاتمه

بسیار

چه بسیار که بدار سعادت میرود بحسب صورت و بدار شقاوت میرود و مناجات  
خواجه نهر و ان جمله از اصحاب سحیت و لویه علویه بودند و بسا که بدار شقاوت میرود بر  
حسب ظاهر و بدار سعادت میرود در باطن چون قرآن نیرید ریاحی و بشرهانی و این  
رواست که فرموده اذکر فاموتنا کم بالخییر لکم لا تقلمون آخر عالم و خاتمه نور  
کیف صار عالم عند طلوع امام زمانهم فی سکر اطم یا حار همدان زمیت  
یربی بموتیه الاختیاری و الاضطراری بحسب استعداد و حاله فان کان  
من اهل النعمه فنعمة الله علی الابرار و ان صام من اهل النعمه فنعمه علی الفقار  
و از این وادی که بگذرند اگر دار الشقاوة و ملکوت غلی مقرا و است دیگر برزخی ندارد  
و بظاہر قمریه عرفه که با شمت رایحه الوجود که اول و دوم اند محشور و با این مرتضی  
توبه و قبول نیست یعنی توبه ندارد و لانه ارتد من فطره الانسانیه و تمکن فی  
دار الشیاطین ثم صار هادیا للضالین قال الله تبارک و تعالی و من  
یرتد دینکم عن دینیه فیمت فهو کافر و لکن حیث اعمالهم فی الدنیا و الاخرة و ان  
اصحاب الناهم فیها و لطیفه انسانیه را باخته و کوب سیاره که مطلع الفجرین بود در طرف  
ظلمت از خیمه فلما قال له اقبل فلم یقبل و اگر قائم توفیق نعم الریق و بدار سعادت  
و در نعیم شدند از اعراف خلاص و اول درجه صراط را طی نموده بخاتی یافته و هم جان



گرفته بمقادیر الوحوش خست در بستان ما تکلذا لعیز و تشتمی  
 الانفس اورا بشتند و چنانچه وقوف عارض این کوكب تیاره نشود و این  
 مقام تجاوز نماید و بمت بلند دارد امید است که بدار انسان برسد مقام  
 عشق بلند است بمتی حافظ که عاشقان ره بی بهمان بخوندند و بشرف سعیت  
 الرضوان مشرف گردد مردم از حیوانی و آدم شدم و اول طور و چهره  
 و نور نار موسوی و بر وزجایات نوری است و نسبت سیر و قوت حرکت حال گذشته  
 مانند نسبت سکون حرکت است و این طفل یک شبه رده صد ساله میرود بهوش  
 باش که هنگام باد استغنا هزار من طاعت بنیم جو خزند و گذشته این بر رخ  
 بسیار سخت تر از اول است آنجا لانی که دام اولی است عکس رویان بتیان  
 خداست که گذشته از حجاب نور شکل تر از ظلمت است و اوایل حجب ایس بود  
 و حال نور اول مرتبه بشیرت احمدیت که العلم حجاب لا کبرای حجاب الله الا کبر  
 مقام عشق را در که بسی بالا تر از عقل است کسی آن آستان بوسد که جان  
 در آستین دارد باید بر پیهم و از از طلوع کوكب و قمر و شمس از رب مطلق منصرف  
 نشود و آنچه با و عرضه دارند لا احب الا فلین کویده که تا احکام نجیب انظهور رسد  
 و هر چه خضر را و فرماید انک کر کست طبع با یوس کرد تا جدار غلامان تمیم راسته

و اثرش ذاتی رسته حال فوادش از زبان سرش و جغت و جغت للذی فطر  
 السموات و الارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین گویا باشد مادر مرده امت محمدی  
 محسوس بود که این شیعه لایزالهم و یوم نحس کماله بایمانهم  
 در ظهور قیامت کبریا و تجلی مانوی مهدی شمس با علی و مقامش فمقعد صدق  
 عند علیک تقدر و در حق او فرماید علما امی افضل و کاندیا نبی انبیا بعد من  
 مالا عین رت و الاذن سمعت و لا خطر علی قلب احد و کون در ده اول و  
 الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء محیط سالما دل طلب جام جم از ماکد  
 آنچه خود داشت زیکانه متنا میکرد و بعد از مقدمات معروضه و مجملات مختصره  
 در معنی علم مفروض ضمنا محقق شد قطع انیر حلی بی بهرهی خضروقت محال بلکه مورث امر  
 غریبه و بلاکت ابدیه است و مطالعه کتب عرفا و مشایخ صوفیه جز پریشانی فایده  
 نخواهد بخشید حتی وصیت بزرگان نسبت بسالکین چنین بوده که سالکت در بدو  
 سلوک مطالعه کتب را نماید و بجز آنچه با و رسیده و دستور العمل گرفته ذکر و فکری  
 نداشته باشد و بمت را و احد نماید همان زیرا که تفرقه حواس می آورد و خیال بعضی  
 مراتب که هر کس سیر خود را نوشته می افتد سیر او خیالی میشود چنانچه غالب کسانی که  
 هنوز قابل اخذ می شاق و لویه علویه خاصه بلکه هنوز بحقیقت سعیت نبویه عام نرسیده



و نفهمیده دعوی سیرینمانند و گاه گاهی سر را بر زانو گذاشته تنفس صعدا می کشند و شوکی  
 هم از شنوی میخوانند شاید در خیال خواب رفته نفس او را مهار کرده بلکه طسعه  
 صرف در ایشان و نکته عارفان بسته اند این پیمایان بر زبان  
 و مرحوم شیخ احمد احسانی با اینکه مزدی فاضل بوده چون در بعضی علوم استاد دیده  
 بمطالعه کتب خواسته هرگز سوال جواب نویسد لا ادری هم جایزند استه از  
 اصطلاح بر طایفه پخته مانده و مخصوصا کتب حکما و عرفا غالب مرموز است  
 بعلاوه شنیدن از استاد خذفا العلم من اقوال الرجال فرموده که هیچ قادی نشد  
 استاد کار تا که شاکر و شکر ریزی نشد باید شخص سیر کند و برود تا به بسیند مثلا  
 تعریف مکه و مناسکت او را از اهلش شنیدن و خواندن کافی از ج نبودن بخوابد  
 تصور عمل غیر از خوردن عمل است لهذا مرحوم شیخ در امهات مسائل اصول معرفت  
 برخلاف رفته سلسله طولیه و عرضیه و ربط حادث بقدم مسئله سببیت شیعی  
 بصورت بلکه مسئله اصالت وجود و بیا بیهت که تمام حکمت بر آن مترتب است  
 نفهمیده هر دو را اصیل دانسته و اصالت هر دو یعنی هم وجود و بهم ما بیهت بعلا  
 آنکه احدی از حکما قائل نشده متکرم قبول نمودن مذسب مجوس که یزدان و اهرن  
 و تصدیق نبود را نماید که نور و ظلمت قائلند چنانکه در جای خود محقق است

و موقع طول این سخن نیست و دیگر آنکه صفات ذاتیه که بسبب ما توحید بر آن است  
 و رحمت کشیده اند موحیدین در تحقیق او در قبال مسجی که با قانیم قائلند و اشاعره که صفات  
 را زاید بر ذات دانسته اند منکر گفته از انجمله علم حق است که عین ذات حضرت  
 اوست میگوید نکوید چه اگر تکلم در ذات جایز نیست و سلسله طولیه و عرضیه خود جل  
 نموده و لازمه این حرف آنکه منطق پوچ است و حال آنکه علم نیز ان اگر نباشد  
 راه صحت و قیام ادله مسدود است و مغالطه بنمایند با عوام که میزان کلام طهیبیت  
 و اگر علم منطق حق باشد پیمبران حیوان میشوند باین دلیل البتة انسان کمال انسا حیوانیت  
 فالبتة حیوان است دیگر ازین مقوله در رسال و کتب خود زیاد است موقع در اینجا در وظایف  
 ازین پریشان نویسی مرحوم شیخ احمد دو طایفه در مذاهب اسلام متحد شدند  
 یکی نام خود را رکن و دیگری باب بنسب او کتبی بافتند و هر دو در ردیکه کتبه خشتند  
 وَقَالَ لَهُ هُوَ لَيْسَ لِصَاحِبِ الشَّيْءِ وَقَالَ النَّصْرُ لَيْسَ آلَهُ هُوَ عَلِيٌّ سَيِّدٌ  
 اجمالی از نشاء انوجاد این دو طایفه آنکه کلمات پریشان شیخ که در زمان سید ظلم  
 رشتی تحقیقاتی بر او افزود سید علی محمد شیرازی و حاجی محمد کریم خان قاجار که بانی هر دو  
 در روضه حسینی در حوته سید رشتی بودند و این مطلب را که عالم لفظ بود و حلقه شد تا آنجا  
 که انسان شد در زمان آدم متولد و رفته رفته ترقی نمود در زمان حضرت خاتم المانع



و در زمان شیخ احمد بحال رسید عنوان نمودند بعد از رسید گفتند در این زمان ترقی بیشتر  
 نموده بیعت رکبیت را باید از مردم گرفت و الا ایمان ندارد هر کس معتقد برکن  
 نباشد و اگر ایمان برکن نیاورد از تمام اقسام کفار بدتر است آن دیگری همین است  
 را بدون خدعه نمود که من برستم ناسخ کتاب حق و نبی مطلق منتی اولی از لازمه عرض  
 ناسخ نمیرسد بلکه کذب کتاب میرسد چرا که **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي**  
 اگر راست باشد پس ترقی زمان تا یعنی چه خلاصه زیدیه زمان نماند زمان ترقی  
 کرده دوره ظهور الوهیت را اقتضا کرده میدانم بعد ازین چه اقتضا نماید دور که لیس  
 و ذاء عبان اقریه راستی اگر زمان ترقی تکرده باشد چرا فرعون با وجودیکه او سحره  
 بود و **الْبَيْسَ لِي** ملک مصر میگفت تا پیر مرد همسایه زنده بود نجلت داشت دعوی  
 الوهیت نماید و درین دوره با انکه هیچ ندارند محتاج بقوت همسایگان نیست البته  
 زمان کاملتر شده که همسایگان را لقب محبت یکی حضرت مثال کرد و دیگر  
 مبلغ رسالتش میفرمایند و بعضی از همسایگان بقوت آنصحاب وحی را نازل مینمایند  
 و خادم الله میشوند هر که لوزینه شهوت بخشیده است ز پس نیست در مجلس این طایفه  
 از پیشتر ان صدق و **وَاللَّهُ** از مطلب دور شدیم مطالعه کتب عرفا نمودن مثل  
 مطالعه مریض است کتب طبیه ثمری برای غیر طبیب عاذق ندارد مریض چه دانند میخوانند

در حق او خوب است یا عمل چه با ما مشاهده شده دو مریض با آنکه مرض هر دو از  
 خلط سودا بوده یکت دو مناسب حال هر دو نبوده زیرا که قراین و شواهد و حد  
 صائب میخواهد که تشخیص مرض بدیند و میشود که در حق او شد و در حق تو سم در حق او مدح  
 و در حق تو ذم خلاصه کتابی در اسلام بلکه در عالم بزرگتر از قرآن نداریم با انیمه فرمود  
 کتاب و عمرت که اگر عمرت نباشد کتاب هلاکت می اندازد **يُضِلُّ مَن لَّيْسَ**  
 چگونه میشود بدون استناد قدمی برداشت اشخاصی که فرموده اند کون در ترقی  
 عالم صغیر را خواسته اند **وَلَا الْمَوَالِي** بر فر فرموده **اترعم انك جرم صغیر**  
**وَفِيكَ نَطْوَى الْعَالَمِ الْاَكْبَرِ** و انت الكتاب المبین الذی  
 با حرفه **يُظهِرُ الْمُظْهِرِ** که باید نزد استاد حرف بحرف کتاب وجود را  
 درس بخوانند **اللَّهُمَّ احْفَظْنَا مِنْ شَرِّ دَانَفْسِنَا وَسَيِّئَاتِنَا وَ اَعْمَالِنَا وَ بِنَا بِرَأْسِنَا** در بیان علم  
 فرض سخن رفت با تفاق شامخین عرفای صوفیه اختلاف مفسرین و علمای صوفیه  
 و کلامیه و اخباریه و اخلاقیه همه آرای متفقند که اصول الدین را باید اجتهاد  
 نمود محض تقلید از پدر و مادر و اهل بلد نیست توان گفتا نمود و در اعتقادات  
 نمیتوان بطننه و ادلیه ظنیه کرد چنانکه نقل از بعضی شده که کتابی در اصول دین نوشته  
 و دلیل بر وحدت و واجب الوجود جل بر هانه چنین آورده که ما شکستیم که بخت



یاد و اصل عدم تعدد است هر چند در فروع عمل نظیر من باب استدلال  
 علم یا طرق دیگر که در جای خود معین است تجویز نمایند و آیات هر چه در مذمت  
 کسانی که مذنب پدری داشتند و عمل مطیبه نمودند و آید است و علمای  
 اصول عموم آیتی که دال بر حرمت عمل نظیر است تخصیص با حصول دین داده اند  
 علی ای حال عقول سلیمه حکم قطع نمایند بر حرمت عمل تقلید و اخذ قول غیر مطلقا و کسانی که  
 تجویز در فروع نموده اند یا من باب دلیل استدلال یا اجازه شارع است در موارد  
 مخصوصه و مخفی نماید که اجتهاد و تحقیق در امر دین و اعتقادات مقید است  
 بقدر الواسع و الطاقه و معلوم است بر کس راقوه آن نیست که در هر مسئله از مسائل  
 اقامه برهان و دلیل و تحصیل مقدمات دلیل الی غیر ذلک نماید این سچا پاره بدوی  
 و کوهستانی تشلس و تطبیق در ربط حادث بقدم و امکان افتقاری و امکان  
 بالشرافه را چه میداند بلکه غالب شهری کسب بازاری و تحصیل علم آنها عاجز اند تا  
 چه رسد با جتهاد در اصل دلیل و تقارض ادله اما هر کس راقوه آن است که اندک  
 تا ملی نماید در خود که بنوده او را دیگری خلق نموده و هر گاه با و بگوید چکارای تو میماند  
 بدو دارد بلکه معارضه نماید که عیبش نبود پس این شخص بعد از آنکه دست او را خلق نموده  
 اند تصدیق هم البت می نماید که او را العو و عیبش خلق نموده آن کس که او را خلق نموده است

و کذا لک سایر العقاید و ازین روست که علیکم بدین العجایز فرموده که عجزه در  
 اثبات صانع دست از چرخک برداشت دیگر حرکتی نداشت و برهان  
 اقامه کرده که متحرک متحرک میخواهد زانکه با کرده کرده دانسته است پس این  
 عجزه در اثبات واجب الوجود اجتهاد نموده و تقلید کرده پس بر کسانی که تقلید  
 اعمات نمودند و بنمایند و بنهارا می گفتند خدای ماست و فکر میکردند که مصوغ  
 خودشان است فرمود علیکم بدین العجایز لا تکلم لستم انقص منهن بحسب  
 القوة والاستعداد و حدیث مورچه در باب صفات که قائل شده ان الله  
 تعالی زبانیتین معروفست چون خود را بدون دو شاخ عاجز و قاصر دید گفت  
 پس کسی که مرا خلق نموده است باید چنین باشد که کلاما میترنمونه با و هاکم که  
 بادق معاینه فهو مخلوق مثلكم مردود الیکم معلوم است مورچه چکان جز بقوه  
 و اینه نتواند کسب توحید نماید و توحید در صفات و توحید در افعال و توحید  
 در ذات دست هر کس زسد و تکلیف خرس نباشد هر کس بزبانی صفت محمد  
 تو گوید و معلوم است معرفت کند ذات مثبت است آنجا که خاتم عارفین میفرماید  
 ما عرفناك حق معرفتك مراد همین است بکنه ذاتش خرد بردی اگر رسد  
 خرس بقدر دریا و سرد را صفا میفرماید در خطبه کمال التوحید نفی الصفات عنه



لذاته كل صفة انما غير الموصوف اشاره بتوحيد ذات  
 نه نفی صفات ذاتیه چنانکه قاصرین نمیده اند چه که خود فرموده یا من ذلك على  
 ذاته بذاته خلاصه بر سر پا ندازه فهم و دانش خود لازم است که تحقیق نماید در  
 هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست زیرا که اگر نبود تکلیف باطل و بعثت انبیاء  
 و انزال کتب لغولند اینقدر که شخص دانست خلقت او لغویت یعنی علم علم حاصل کرد  
 باید آرام گیرد تا ثمره خود را بفهمد البته علم از خود را پیدا نمید و آنچه فرماید اطاعت کند  
 فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ كَرِهْتُمْ  
 بیرون داشته شود همچو موسی در پناه خضر و بنا بر اجمالی که عرض شد در معنی علم مفروض  
 و وجوب جهاد و ارضول دین بین کلمات بعضی از محققین در بیان علم مفروض خالی از نظر  
 نخواهد بود و اگرچه او هم تمام عبارات را نقل و نظرات را بیان کنیم دقتی دیگر  
 لازم است که کنجایش مختصر اندارد ولی محض تمام مرام بذکر آنچه در خاطر است قیام  
 نماید قال الذی ینبغی ان یقطع به المصلح ولا یستریب فیہ ما سئذکوه و هو  
 ان العلم كما قد مناه فی خطبة الکتاب ینقسم الی علم معاملة و علم مکاشفة  
 و لیس المراد بهذا العلم الاعلم المعاملة و المعاملة الی کلک بعد العاقل  
 البالغ العمل بها ثلاثة اعتقاد و فعل و ترک فاذا بلغ الرجل العاقل

بالاحتلام او السن ضحوة طار مثلاً فاقل واجب علیه تعلم کلمتی الشهاد  
 و فهم معناها و هو قول لا اله الا الله محمد رسول الله و لیس بحج علیه  
 ان يحصل کشف ذلک لنفسه بالنظر و البحث و تحریر الادلّه بل کیفیه ان یحید  
 به و یعتقده جزاً من غیر اختلاج ریباً خطر انفس و ذلک قد یحصل بمجرد  
 التقليد و السماع من غیر بحث و لا برهان اذا کتفی رسول الله صلی الله  
 علیه و سلم من اجل ان المرء بالتصديق و الاقرار من غیر تعلم دلیل فاذا  
 فعل ذلک فقد ادنی واجب الوقت و کان العلم الذی هو فرض عزیر علیه  
 فی الوقت تعلم الکلمتین و فهمهما و لیس یلزمه امره اهداً  
 هذا فی الوقت بدلیل انه لو مات عقیب ذلک مات  
 مطیعاً لله عز و جل و نقول و بالله الاستعانة  
 علم را اصل حکمت و کلام از کیفیات نفسانیه شمرده اند در تعریف  
 هه صورت حاصله فی العقل و بعضی فی الذهن کفایت اند و  
 اول الله علم را از حقایق مجسده میدانند و در تحقیق او فرموده اند  
 نور یقذفه الله فی قلب من یشاء و حصول مجرد عند مجرد  
 و بر تقدیر حصول صورت یا نور امری نیست مقدور عجب و با اختیار و خطاب به



غیر اختیاری جایز نباشد عقلاً مثلاً مولا اگر گفت بجد خود که فریه شو بخش حسین و از  
 حکیم صدورش ممنوع و هر جا طاهر خطاب با مر غیر اختیاری تعلق گرفته باشد  
 اهل عرف بمقدّمات بسیار حمل نمایند پس آنجا که گفت فریه شو یعنی دو ابا فریه یا  
 یا شام مثلاً چنانکه علما میفرمایند که اعتقاد امری نیست با اختیار باشد ولی مقدّمات  
 حصول امری اختیاری است لهذا کونیم خطابات متعلّقه بعلم مثل اطلبوا العلم  
 و آنچه معنی خطاب را داراست چون طلب العلم فریضه مضانی باید تقدیر بنماید  
 تا صحت تعلق ممکن باشد و دیگر آنکه بنا بر آنچه ذکر شد علم بتعریف عمومی از مقوله عرض است  
 و عرض بدون محل جوهری وجودی در خارج ندارد و وجود علم تابع وجود عالم است  
 یا ذات عالم بنا بر ثانی و تعریف خصوصی علی کل حال مکانی و محلی از برای علم خبر ذات  
 انسان نباشد و در مکان و شهری یافت نشود مگر بوجوه او و منفک از حقیقه او محال  
 مگر با فاضله نور و اشراق نقل توان کرد و مراض را لیک از جوهر بریزد مراض را  
 لهذا کونیم اطلبوا العلم ولو بالصین ای اطلبوا العالم و اهل العلم و در عرف  
 میگویند اسئلوا القریة و مقصود اهل قریه است فلولا نفر من کل فرقه الی مدینه  
 العلم و دخل المدینة من بابها حسب زمانه فان کان بالصین فبالصین او بالخراسان  
 او شیراز قالها کما قال فی حدیث مجمع علیه نامدنیة العلم و علی بابها و قال تبارک و تعالی

و انما الیوم من ابوابها ففی الحقیقة علم مطلوب مفروض اختیاری حضور عند العلم  
 فی زمانه است و بعد از حضور نزد عالم با آنچه صلاح حال و وقت و مجال متعلم باشد  
 میفرماید از عقاید و افعال و تروک و برتعلم است اطاعت مکمل از پیغمبر ایام خویش  
 الشیخ فی قومه کالنبی فی امتة هر که خواهد بنشیند با خدا او نشیند در حضور  
 اولیا و اما آنچه فرموده است در تقسیم علم که یا علم مکاشفه است یا علم معامله اولاً  
 کونیم علم نیست خبر عمل و عمل نیست خبر علم تحقیقاً و مصداقاً بحمل الاشتقاقی و ان اختلاف بحسب  
 المفهوم و حمل الاشتقاقی و المكاشفه تحقق العلم و دفع حجاب الجمل و علی تقدیر التسلیم  
 و ان لا مشاحه فی الاصطلاح ان سلما ان هذا اصطلاح القوم و قبول  
 انقطاع العلم بحسب مقاماته و درجاته صعوداً و نزولاً فقولہ و لیس  
 المراد بهذا العلم الا علم المعامله لیس فی محله و تخصیص من دون  
 دلیل و ضرورت و مناقلت فی بعض کلماتک ان الام للعهد ای علم  
 العمیلات دون المکاشفات قلنا مع ان اللام حقیقه فی الجنس  
 او الاستعراق و ارادة العهد خلاف العهد لا یمکن جملة علی ما  
 قلت لان آخر کلامه ولو بالصین دلیل علی تحصیل العقاید فان  
 العمیلات ماخذها و مبانیها و احکامها هو و عنده فالعنه ایها



المقلدون للآباء والامهات طلبوا العالم وجاهدوا  
 في تحصيله وسافروا في طلبه ولو بالصين فان  
 وجدتم عالما غيري وايتيم مثالية من كتابي والاش  
 فاشهدا بانى رسول الله ويجب عليكم اتباعى قوله والمعالم  
 التى كلف العبد العاقل البائع العمل بها ثلاثة  
 اعتقاد وفضل وترك وفيه ان اراد بالاعتقاد اعتقاديات  
 المحض كاعتقاد نابان الصانع موجود وانه لم يلد ولم  
 يولداته الواجبات الموت حق وغيرها فاما قوله يجب  
 العمل بها وكيف يمكن بل هي عقد قلبى لا دخل لها بالعمل  
 وان اراد به ما يجب الاعتقاد بها والايان بفعلها مثل  
 شهادة ان لا اله الا الله فهي مثل الصلوة والصوم يجب  
 الاعتقاد بوجوبها والايان بفعلها فان من لم يعتقد  
 بالله وبالصلوة والصوم وشهد صلوا وصام فليس بمجمل بمصل  
 وكذلك العكس فهي بالعبادات والعمليا اشبه ان اراد ما هو اعلم من الاعتقاديات  
 الصرفة والعمليا اراد بالعمل عن الجن والاركان فحمله قسيما للفعال

والترك كما ترى قوله وليس يجب عليه كشف ذلك لنفسه بالنظر والبحث  
 وتحري الادلة بل كيف يدان يصد به ويعتقد جزئيا من غير اختلاف ويضطرب نفس  
 درين عبارات صدور وذلش تبين وتنافى است زیرا که میفرماید واجبست  
 برکلف تحصيل کشف این واجب از برای او بنظر وبحث بلکه کفایت میکند ورا اینکه  
 تصدیق نماید و اعتقاد نماید بطور خرم و هیچ شک و ریب اورا حاصل نشود اولاً که تو  
 بر فرض تسلیم عدم وجوب نظر و تحقیق که همه بر وجوبش رفته و عقل حاکم است منافات  
 باخر کلام است که اقل درجه کفایت را تصدیق جازم و اعتقاد ثابت شرط نمود  
 زیرا که تصدیق حکم بی ثبوت محمول است از برای موضوع چه در تصدیقات نظریه و  
 چه بدیهیه تصورات ثلاثه شرط باشد یا شرط لازم هر تصدیقی است و تصدیقات  
 نظریه از تصدیقات بدیهیه باید تحصیل شود بنظر و فکر پس چگونه تصدیق نماید بیان  
 محمد رسول الله بدون تصور موضوع و محمول و تصور نسبت طرفین تا جزم بفرم حاصل نماید  
 و ترتیب اموری که تصورات و تصدیقات بدیهیه باشد نماید تصدیق قضیه نظریه یا  
 نماید و مفروض نظری است زیرا که اگر بدیهی بود محتاج اظهار بجزوه و ایان کتاب نبود  
 بعلاوه حصول اعتقاد امر حسنی بسیارى منیت مکر یا کشف یا بمقدامات عادیه علمیه که  
 از ترتیب مقدمین علمیه نتیجه ضروری است قوله و ذلك قد يحصل بمجرد التقليد



والسمع من غير بحث ولا برهان قلنا انه قد يحصل الخبر من  
التقليد لانه من غير استیاری ولكن لا فائدة لهذا الخبر الحاصل  
بالتقليد واما استشهادك اذ اکتفى رسول الله صلى الله عليه من  
اجلاف العرب بالتصديق والافراد من غير تعلم دليل فلا يدل على  
قبولهم قوله من دون دليل واجتهاد بل الامر بالعكس فقال بعد دعاء  
النبوة المطلقه واثبانه المعجزات الباهرات مع صناديد الاعراب كنتم  
في صيغتنا نزلنا على عبدنا فاقوا بسورة من مثله وامهلهم حتى عجز  
الفصحاء وكلت الالسن عن ايتان سور مفتریات فهدمهم حتى رضوا  
بالقتل فانوابه من علم وعلوا انه عالم وبعد الوصول الى العالم  
يجب الاخذ بقوله فان كان هذا تقليدا فلا مشاحة في الاصطلاح  
قوله وليس يلزمه امروراء هذا في الوقت بدليل انه لو مات  
عقبك لكانت مطيعا لله عز وجل قلنا هذا مصادرة محضه  
بعد ان سفير ما يدور اول نظر تكليف مقدمات نماز بمرساند وتدریجا تكليف  
باعتبار وقت است و كذلك صوم وزكوة وجع بهتر آنکه رشته سخن کوتاه که  
الكلام بحیر الكلام وقيل وقال خبر در سر حاصل ندارد بزرگی فرموده سخن اول

ظاهر چون طنج بازار است رنگ و روئی دارد ولی طعم و بوئی ندارد مشک  
الوده است اما مشک نی بوی مشکش ولی خبر مشک نی تا که شکی مشک کرد  
ای مرید سالها باید در آن روضه چرید و چون جمعی تقلید قول محقق را پسندیدند ذکر  
رفت کل حزب بما لديهم فرحون و آنچه فهمیده اند نوشته اند فکر  
بر کس بقدر بهت اوست و ما هم آنچه دانسته ایم عرض نمایم تا که قبول افتد و چه در  
نظر آید میگوئیم این شخص که باین حد رسیده و در او امن پدر و مادرش و نامشوده بهر  
مذہبی که بوده و خود را بالغ و عاقل میدانند اول تکلیف که بر او واجبست معرفت تکلیف  
و معلم زیرا که دانستن سایر تکالیف فرع اوست اگر بقدر فهم و ادراک خود جدا جدا  
منوده و خبر مذہب پدری بگوش او زبیده مذہبی دیگر البته این شخص بهتر از خود را در سایر  
افعال و اعمال همین مذہب متولد می باید تحقیق نماید و پیش خود کاری محض استماع از پدر  
و مادر و رای خود نماید ز خود بهتری جوی و فرصت شمار که با چون خودی کم کنی ز خود کار  
و اگر بگوش او رسیده مذاهب متعدده البته تحقیق نماید و عقل را بکار برد مثلاً کسی حسن  
یکمیر او واجب بالذات نمیدانند یکی بصل و بدو مبدأ قائل یکی با قانیم قائل و غیر ذلک  
و البته در فروع اختلاف بیشتر است در میان اهل حق پوشان بیک فقیر استخوان کن  
آنکه حقیقت او یکمیر آنکه گوید جمله حقیقت احمق است و آنکه گوید جمله باطل اشقی است



خلاصه در هر مسئله از فروع و اصول خلافیات زیاد است پس این شخص که در ملت بود  
 و نبود یا رسالت متولد و تکلف یعنی بالغ شده اگر بگوش او رسیده مذہبی دیگر پس تلقین شد  
 و تعلیم معنی این دور از که اخذ کند و چگونه مقدور است همچنین کسی که در اسلام متولد  
 شد و تا زمان بلوغ عقل بر چه طریق از طرق اسلام شئی نماید که حدیث متفق علیه است  
 که زود باشد است من بنقاد و سه فرقه شوند یکی ناجی و باقی بالک اند و هر یک  
 میگویند ناجی و دیگران بالک جمع این اختلافات مستنع اما در اصل توحید یکی  
 قائل که صفات زاید است دیگری عین ذات میدانند یکی رؤیت و البصا  
 قائل و دیگری انکار امکان البصا نماید و اما فروع لا تعد و لا تحصى در هر فرقه الی  
 غیر آنست مثلاً در کلیه فرق آیا در وضو که مقدّم نماز است غسل جلین نماید یا مسح  
 و آیا از زندم بر فرق بشود یا از مرفق بزند بشود و خلف عادل نماز کند آیا آنکه خلف  
 کل بر و فاجر نماید آیا بسمله بخواند در نماز یا نه تکلف و هجرت یا احرام و کذلک پس  
 اگر بنای تدریج باشد اخذ احکام ظاهره و باطنه این بیچاره یک مسئله را جزم بخواند  
 بهر سائند زیرا که اختلاف رفع نشد و احتمال خلاف صحت دیگران درین است  
 و ما دام اعمار کسب و زندگانی باز بماند خیر الدنیا و الاخره پس دیگر کجا  
 فرصت نماید جلد منجیات و مملکات کتاب اقرار بخواند و باحوال قلب برسد

و خود تصدیق نموده که لکن شیطانی و لکن رحمانی هست در هر کس و با این اختلافات چگونه  
 میزد بد لکن رحمان و لکن شیطان را و اما بعد از آنکه بکرمت کشید و دانست که رسول یا  
 خلیفه رسول او من تمام باید مقامه کیست آنست و در شهر علم داخل و راه معرفت لکن  
 شیطانی و لکن رحمانی با فرموده و رفع اختلاف میشود این طریق سهل ترین طرق و سوره  
 از انبیا من آدم الی خاتم الی القراض العالم است من مذہبی حب الدنيا  
 لا اهلها و للناس فیما یعشقون مذاهبا اگر گویند با این اختلافات  
 تشخیص صحیح از سقیم چگونه باید داد و کلید عجز و صدقاً بلیلی جواب شنوند  
 که شخص طالب صادق اگر بقدر مقدور سعی و کوشش نماید و باندازه وسع و طاقت  
 مجاهده نماید بصدق دنیا و من جاهد فینا لنهتدینکته سبیلنا  
 لا محاله بموضوع صحیح و صراط مستقیم میرسد من قرع باباً و کلج و کلج و هر کجا است  
 و افسرده کی حاصل نماید نفس بجهت جوئی کند اندکی خود را موغظه نماید که کسانیکه  
 طالب تحصیل مال هستند زحمتها می کشند ده سال میت سال دریا و صحرا و غربت بچین  
 و فرنگستان و نیکی دنیا میروند و هم خود را واحد نمایند بلکه خواص با که در تنگ دریا  
 در طلب گوهر هستند ابتداء مردن را بر خود هموار نموده و پول خون خود ابا اصطلاح از  
 کسی که او را میفرستند گرفته پس کسی که طالب تحصیل خدائی و خواص بحر سعادت







یا معنی طلب را نفهمیده اظهار دردی که می نماید از بیدار دست بگویند هر چه در زبان  
آید و بخورند آنچه در میان آید جز هر روزه هوس در سرداشتن طلبی ندارند آخر ای سید  
اگر بقدر سرد و طلب راه حق در سر تو بود جز از عقب طلب رفتن و حرف از دوای  
درد پرسیدن دیگر هیچ خیالی و هوایی داشتی طبیب عشق میخادم است و  
مشفق لیک چو در تو در نیندگرا دو بکنند و یا آنکه فی الجمله دردی و طلبی بود  
و طبیبی باور سیده و نسخه شربت بخون را بدتش داده ولی نیا شامیده یا بشرطی  
که فرموده رقا ز نموده میفرماید ذکر فنی ذکر که معلوم است در دفع نشده  
و مرض مزمن شده و آن لطیفه غیبی را که همانش بود غذای متناسبی با و نداده میرو  
الذین آمنوا و عملوا الصالحات و لا یعلمه الا بال عمل فرموده  
و علاجش مشکل تا دیگر دوره چه اقتضا نماید هر چه هست از قامت ناساز  
بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست و یا آنکه  
طالب هست که محض خیال و هوس که در سرا و بهر سیده اول صبح محجز است  
تمام انبیا را با جمعی ملائکه بیاورد عالم زمان در ب خانه طالب احدیم مطلع  
نشود شاید بجالس دیگر او را نخواهند یا غلطی در ریاست برسد هموار دق الباب نماید  
که جناب آقا قربانت بروم ای طالب من ای درد من من آمده ام خدمت

شما برسم اگر تا مل داری این معجزات بسیا و ملائکه خدا گرم بفرمایند بعبت کینند  
و شرط میکنم بشما ضرری نرسد تمام دنیا و آخرت شما بحال بحال میرسد معلوم است  
چه قدر طالب بوده و چنین شخصی را نیافته و توبره و وحدت را بر سرش نزنند  
غافل از خود و خدای با خود آی که با شیر مردیت سکت پس صید کرد ای  
بهنیز میر که از کر بکتری تا جان معرفت نکند زنده است شخص نزدیک عارفان  
حیوان محقری و یا آنکه طالب بود بخش دست رساندن با منصبی استیل  
سلطنت یا اقلأ صدر اعظم فی الفور شود یا هیچ نشود اضافه مواجبی ادای تنی  
زیادی کسب و مداخل تجارتنی حاصل شود آنهم اگر نشود اقلأ عقد زینتی و حکمتی  
و ظلم مجربی بد هیچ نبود و وسعت در معاش هم بهم نرسید بلکه قروض زیاد شد  
اینها همه سهل اجازه دستگیری و ارشاد بهم ندادی بیچاره ترک هو است وادی  
دریای معرفت عارف بذات شونه بدلق قلندری مردان ریخ و سخی  
بجانی رسیده اند تو بهینر کجاری انفس پروری یا آنکه طالب ستم و کستم  
کسی چکی بدل نیند بست نیامد و بر سر را تجربه نموده ام هیچ در چانه نداشت حقیقه  
آنکه سنجو نهم دین دوره که نیافتم دیگر خبری نیست همه دعوی و فارغ از معنی  
راست پرسی میان تنی جریست پیش آن ذم این کند که خریست نزد این



عیب آن کند که خسی است اما فلان اما که میدانید مرد حکیمی است و این شخص بزرگ  
 دکان داری معرفت را بخود بسته و انهار فقر نیاید و صاحب سلسله میگوید هشتم  
 اما آن یکی نه انگش سر از بیرونه قتی و شفقتی دارد از همه گذشته ریش بلندی و قد  
 طویلی دارد و عین جمق دارد و آلا کار قطعا نبوده که دیگر ادعای کشف و شهود نماید  
 و حال آنکه تو مانی ده شاهی سیصد دینار پول کمتر قرض نمیداد اما آن دیگری  
 واقع مرد خوش مشربی است مجلس آبی در خانه بزرگی با غنچه با صفائی غلیان  
 کوک تنباکوی ممتاز چای روی پوست تحت مرغی زیر پالاس همه فرو و سنجاب  
 پوستین کابلی واقع امرائیت دارد با تمام مردم آمد و شد و علم کلاشی و اخاذی را  
 مقنن اما شما بهتر میدانید دیده باشیدش بچندین سالها مردم چه میگویند از  
 همه گذشته سواد ظاهرا هم ندارد حتی قرائت نماز و مسائل را بقدر تقلید میداند  
 معارف که بچوشش سیده معلوم است ریاست را همه کس طالب است اگر بخت  
 بیاورد مثلثی است معروف آدم شدن چه شکل ملا شدن چه آسان گفتند جمعی  
 هستند که آن آسانم شده اند مشکل بطریق اولی نقش صوفی باشد او را نیست  
 جان صوفیان بدنام هم زین صوفیان اگر بالنسبه فلان آقا را با اتفاق  
 مشایخ مردودش نمخوانند طراخونی بود سر و قاتی چند جمع نموده با اسم خود

نخواند و چندی قبل بقرب سی نفر از ما رده را شیخ نمود سر که کد و نیست و دین که باز بچه  
 نیست باز می چرخ بشکندش بینه در کلاه خلاصه نفس شیر تا مقدورش باشد  
 عیبهای خود را نمیکند در خود ظاهر شود دیگران را عیب جوی میکند با همه  
 عیب خوشترین شب و روز در تکاپوی عیب اصحابی واقع طالب صادق  
 هر گاه نفس سر راه گرفت و میخواهد بزخم طبیعت او را بگرداند از حق بخوابد که بصورت  
 بی عیب و نقیبه که هر که بی هنرافتد نظریه عیب کند نشنیده که عیبی با جمعی بود  
 می نمودند بک مردم رسیدند کس قبحی می بیان نمود عیبی فرمود بدندانهایش که نکند  
 عجب سید است هر قدر عیبی از خود بداند که آن فلان آینه بود و تو خود را دیده  
 ای دروغا تمام انبیاء از مردمان عهد خود صدقات داشتند در هیچ تاریخ خوانده شده  
 تا آمدند قبول نمودند دعوت آنها را نفوس مردم همیشه طالب مرده و گذشته یا نبیا  
 است اگر شک کنه از قبرستان بیرون آید همان آن قصه و کرامتها جعل نمایند  
 و زیارت گاه سازند چون جنس آنها مرده است و باروح الفقی ندارند حلقه  
 نمایان فرمود ما او ذی نبی مثل ما او ذی میت می گفتند انت تمشی فی الاسواق  
 و تا کل و نحن نمشید و تا کل فافضلک علینا اسی عزیز مشو چون سکت  
 بخواب و خورد خورسند اگر چه که بر او باشد دل بر او بند هر گاه زیر اطاعت



نفس پرستی بیرون آئی و بنکت و بندگی در خبر است که خداوند اسرار خود را در آن  
 شکست ظاهر میآورد و بانسان کامل میرساند که *الجزاز قنطرة الحقیقة*  
 که خود پرستی از هزار بت پرستی تقلیدی بدتر است *اَفْرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ*  
 این بود اجمالی از آنچه ارباب حال و اصحاب قال برای تحصیل علم مفروض فرمایند  
 یعنی دانسته اند حالاً عرض نمایم که این فرمانا در حق تو تحصیل حاصل است و تعطیل کامل  
 آن تحصیل علوم ریمیه اصطلاحیه که اهل ظاهر واجب دانسته اند فراموش مقدمات که  
 صرف و نحو و معانی میان و بدیع و لغت و منطق و بیات و نجوم و هندسه و حساب  
 و تاریخ و عروض و قافیة بیشتر از آنچه من باب مقدمه علم مفروض لازم است تحصیل نموده و  
 آنچه از علوم که بالذات و بالاصالة واجب دانسته اند چون حکمت و کلام و تفسیر و جبر  
 و فقه و اصول فقه و اخلاق که استادان ما هر فضیلهای معاصر را هر جا بوده است  
 آورده و خدمت رسیده و بر غالب علوم تعلیقات و تقریرات نوشته و تصدیقات  
 در حق تو فرموده اند و پیش از آنکه فرض دانسته اند تحصیل نموده و اما آنچه اهل معرفت فرموده اند  
 در معنی علم فرض که معرفت باحوال خود و سیر در باطن باشد باجازه عالم وقت و بتی  
 زمان و باید آرام گرفت تا دانش را بدست آورند که صحت سند و دعوی سعیش را  
 بید با نام منستی کرد و این سفر هم در حق تو لازم نیست بلکه شده حال بسوی تو باید شود بهمانند

زمانی

زمانی است تو اهل معرفت هر گروی را از سر صدق و راستی خدمت نموده با  
 بزرگ تمام فرق و سلاسل صحبت داشته و علمای بنقاد و سته فرقه را معاشرت و  
 با ادله و برابرین گفتگو داشته و برای رفع شبهه با ادیان مختلفه از فرق هندویان  
 برهمن و جوک و کاتی و مراتی و موسویان و زرتشتیان و فرق علوی و ویمیه و  
 خیالیه و شیطان پرست و چنگوله و بی مذہبان چون طبیعیه و نجریه و با اهل آفاق  
 گفتگو با اتفاق افتاده و در عراق عرب و بلاد عجم و هند و سمراندیب و سیلان  
 و خطا و ما چین و افغان و کرهستان از دریا و صحرا و با بزرگان هر مرز و بوم نشست  
 و برخاست نموده در کوه سمراندیب و محبط و مقدم ابوالشیراز و اربعین بسر برده در  
 حیدرآباد دکن در مقام و در گاه شاه محمود کنی بخت مانده و با نواده های سید علی رضا  
 دکنی مقامات سلوک پیوده و در مسجد سلسله و کوفه و مشاهد شرفه ریاضتها کشیده و در  
 آستان مقدسه رضویه شبها بر روز آورده و در خدمت شایخ عظام فیضها برده و  
 از خویش و بیگانه طاعت و ملالت و مشتقات تحمل گردیده و در سیر آفاقی و نفس دقرا  
 نوشته و سن شیرین روایتی و طرفه کرامتی از پدر بزرگوار نور محمد علی در نظر دارم و وقت  
 آن رسیده که تو را یاد آور شوم روزی در شیراز در محضر فیض منظر شرف ملا محمد باقر  
 معلم تو بود با قبضه علی که خانه زاد بود تو را بحضور پدر آوردند سلام نموده و جواب شنیده



بگوشه نشسته فرمود تور نام میرزا آقا بگویم یا ملا آقا تا ملی نمودی در کمال ادب عرض نمود  
 آنچه بفرمایند آن خوبست پردعای خیر می فرمود نام تور معصوم نهاده ام و ملا <sup>خط</sup>  
 در این باب نموده پدر روحانی و جسمانی من با این اسم شریف موسوم بودند امید که خداوند  
 مجید تو را هم بدرجات آسمان رساند و بگذراند و بجزالت و المنه دعای پدر در  
 حق تو مستجاب و چشم دل ما بتور روشنست با این حال حجاب ترک مسلم است  
 و اما دیگر قسم از سفر که واجب شمرده اند که شرایط استطاعت حج بیت الله  
 شخصی حاصل شده باشد البته اطاعت امر شارع لازم و لله علی الناس حج  
 البیت مری است طاع الیه سنیة و یقین چنان است که قرار در کف  
 آزادگان نگیرد مال تو اسم الله و پول غول جمع ضدین نام معقول بلکه مباحی  
 مقروض و در احدی همست آن نیست که گمان نمایم بذل مال و راحله نموده باشد و  
 دو قسم دیگر از سفر که مطلق استجاب زیارت و تحصیل امر معاش است اما اول با  
 این وضع گمان نمیرود چرا که مخارج عیال و گرفتاری اطفال و ضررهای بی درپی و قرض  
 مشکل میدانم حج را بیت الله واقعی طوف حرم دل است که طهر است بیستی  
 للظالمین و العاکفین کعبه را یکبار بیستی گفتی یا کعبه را یکبار گفتی یا عید می بقاد با  
 اگر یکبار با بیستی فرموده صد بار با این عیب ری خطاب نموده و انا عندنا نکیرة

تلف

<sup>لاجل</sup> قلوب چشم فرمود جلوه بر من بفروش ای ملک احجاج که تو خانه می بینی و  
 من خانه خدای منیم انصاری گفته که رفتن به حبه ان است و دل بست  
 آوردن کار مردان ای قوم حج رفته کجا میاید کجا میاید معشوقه من است  
 میاید بیاید و قسم ثانی که تحصیل امر معاش باشد جمع از فقها واجب میدانند  
 اگر مقصود برای نظم معاد باشد و بعضی فرموده که کتاب معیشت بعد از اسلام از  
 نام فرایض بالاتر است ولی با آنکه مقام تور ا دیده که در توکل ثابت بوده و مکرر  
 در موارد صعب چیز از جهت رزق و روزی ذخیره نمی نمودی و بی شنیدم که  
 گفتی از مرغ نباید انسان کمتر باشد امروز که دانه چند برچید و قناعت برک و شکر  
 درختی برای سکن نموده فکر فردا ندارد و از خداوند همیشه سئلت باید نمود آنچه محتاج گردید  
 که بموسی میفرماید حتی نمک دیکت خود را از من بخواه و من یتوکل علی الله  
 فهو حسیبه با وصف این حال هم هرگاه ملاحظه در این باب نمایند منع این  
 سفر ظاهر و روشنتر است زیرا که بجز مخارج راه فایده در نظر نیست بعلا و دور و آ  
 از تفرقه عیال آسوده و اطفال بدستان فرستاده و اندکی از شر در حال و مکرر  
 مردم بی دانش و فرهنگ بقوت مهدوی نیم جانی بدر برده و دستبرد می برد  
 توانست بدون و اولیای دولت که بهار همت و الاغت بر رفع و دفع ظلم



ظالمین از مظلوم است خاصه با توای معصوم جناب اهل کرم وزیر اعظم ملا ذوالفقرا  
 حضرت قدسی ادام الله قبالة که از حضور اعلی حضرت شریاری خداوند مکه فرامین مجدد صفا  
 و نگارده مشبه حق تو را غصب نماید حضرت ارفع والا شاه زاده اعظم ظل السلطان  
 امضا برقم قضائیم و اجرای ثبت دفتر خانه مبارکه فرمود و جناب اهل وزیر علوم مخبر  
 الدوله درویش نواری نموده اند و در نظم ملک تو بر وسای تلکرافخانه تاکیدات  
 بلیغتمت کاشته اند و نواب استطاب والا احتشام الدوله حکمران مملکت فارس  
 رعایتی مخصوص در حق رعایای تو دارند و جناب سراج الملک از لوازم محبت خود را  
 ندارند و تنزلی برای فقیر زاده کان مرتب است امید است بخواست اولیای مال  
 دیگر قرضی بانی مانند و امر عیشت و گذران بازماندگان تو بهتر کرد و من میترسم اصنافی  
 حرکت تو را بسمت حجاز نماید بنای کاغذ پرانی و صوتیک سازی گذاشته بعضی از تجار  
 خود اندیشه کنند که شاید بگویند چنانکه در باره برادر زاده خود شنیدم کام موصلت  
 با میرزا حسن شعری یافته که ذکرش مناسب نیستی ندارد و طوبی انگشید ازین کلمات تا اینجا  
 برادر و دختر و داماد از مرض دق رو بدار آخرت رساند و بعضی دیگر فاضل از جمله  
 او باشند که گفته و لا یتنهم من بین ایدیتم و من خلفهم و عن ایمانیم و عن شانه  
 فکری نماید بسیار و معاش تو را بر اندازد چنانکه در حق برادران و عموم پاک

توفته نمود که کوچک تر از بره تصرف نمودن ملک کچی بود که از مرحوم حاج محمد معصوم  
 جد تو است نسبت ضعف تو بقوت برادران و عموم بالنسبت امکان بوجوب و تقاضا  
 بقنا و عدم بوجود است آنجا که عقاب پی بریزد از پشه لاغری چه خیزد یکی از  
 وزرای انجمن آرای خیر خواه نیک رای که در آن مجلس حضورش دل دوست کارشون  
 بود فرمود کلمات عارف ربانی بصواب نزدیک زیرا که جمعی مردمان بغرض از  
 فارس محرمانه نوشته بودند درشش ماه و نیم قبل این فساد بزرگی که در فارس هم رسید  
 و جمعیشته و اموال بعضی لغارت و ضررهای جناب قوام الملک و بی محبتی با  
 جناب صاحب دیوان و استعفای حضرت و الاطل السلطان آمدن نواب  
 و الا جلال الدوله بطهران بلکه تمام مفساد عمومی فارس ازین شخص خود با طبع مود  
 و مفسد کردم از خبیث طبیعت بزند سنگ پیش و با آنکه قریب یکم از تو مان  
 ستمی و تحقیف و مقرری از دیوان اعلی باسم و رسم مختلف میرد با مور و بیچاره  
 ضعیفی دست بردی میرند چنانکه مرحوم میرزای سنعم که مرد کوشه نشین و از کین  
 مختصر خانه و دکالی تحصیل نموده بود و وارث شرعی او یک نفر همشیره بود نگارده چیری  
 بان نحیفه و پیرزن دست و پا کسته عاید شود کاغذ سازی نمود که بمن مصاحبه نموده  
 از ترکه برادر تو حقی تزاری و ازین متبیل بسیار است و عمده اینست عظیم که در



فارس روی داد برای نوشتن تاریخ سنک فرار مرحوم میرزا علی محمد خان قوام الملک است  
 اجمالی اقصی آنکه بعد از آن حال آن مرحوم شعری بلغا و ادبای فصحا بر سر مشیه و ما  
 تاریخ گفتند مخدوم مکرّم هم نظر بانکه بتشکل یا شکل مختلفه با مقتضای هر محلی غروب  
 آفتاب در مجالس طلوعی دارند اهل سیر باشد لیلای عارقی باشد صلاح مایل شجر باشد  
 نساج میشوند ابراز ماده تاریخی برای قوام الملک نموده مقتصد است سلطان محمد رضا خان  
 قوام الملک زید اجماله مصلحت در آن دیدند که رجوع بابل ادراک و ادبای با فترا  
 نمایند هر کس سبتر انشاء نموده همان را بنویسند حکمای عالی مقام اشعاری که جناب  
 میرزای آسوده و میرزای شوریده گفته بودند پسندیده و معایب تاریخ مخدوم  
 محسوس داشتند تاریخ میرزای شوریده این بوده یکباره ملک و ملت وین  
 بی قوام شد از مخدوم این بود بمسایه رسول علیه السلام شد عیب اول آنکه در  
 حافظیه شیراز مدفون شده اند نه در مدینه رسول دوم بمسایه رسول کسانی مدفون  
 که مرحوم قوام الملک تبری از آنها داشته و بوی بچودار داین مصرع سوم آنکه مصرع  
 اول هیچ دلالت ندارد که باید بعضی از کلمات او ضم مصرع ثانی شود تا درست  
 شود سال تاریخ خلاصه تاریخ میرزای شوریده را گفتند میرزا علی رضا که سید  
 و در حال خطوط هم استعینق بی بدل متن لوح را و حاجی محمد حسین شیرازی که در پشت نویسی

اگر بودی شاگردش هستی یا نه خودی دوازده امام را کتبه آن سنک بنویسند  
 لهذا این از خدا خیر قلباً عداوت با سلسله قوام الملک را در نهاد نهاد و ضمناً بر  
 جمعی را که حضرت و الا نطل السلطان و جناب صاحب دیوان که غم و پدربودند  
 افسرده خاطر گردیدند و فسادی بین این طایفه بزرگ برپا نموده که معلوم نیست چه شود  
 مال حال هست با این مختصری که عرض شد هر آنچه نا صح مشفق بگویدت بپذیر امنا  
 دولت بواسطه امورات همه ملک از حال تو ضعیفی در نبودن بجنویشان غافل میشوند  
 و وقتی استراق سمع نمود که بجزار زفته کعبه معیشت تو را منهدم بین این سچاره عتیت فساد  
 نماید آدمی کو علم الاسلام یک است بانک چون برق این سکت بی گت میترسم  
 این سفر با خطر باشد و منجر پریشانی عیال و سخنی اطفال بگرد و فقیر عرض نمود آنچه فرمایند  
 خالی از غرض و صرف محبت و از روی شفقت بود و اطاعت امر هر یک را فرض میدام  
 و مانا اظهار رای و اصرار در جواب ترک ادبست ولی چون مقصود تشرف استان بگو  
 حضرت ختمی مرتبت و طوف حرم احدیت میباشد این موانع را ملاحظه نماید نمود چونکه  
 غم دین کنی با اجتهاد دیوبانکت برزند اندر نهاد که مروزین سوبندیش ای غم  
 که ایسرنج و درویشی شوی سالها او را یابانگی بنده در چنین طمست نذا فکنده  
 بسبت بانکت شیاطین خلق را بند کرده است و گفته خلق قال الله سبحانه و تعالی



الذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم  
اعظم درجه عند الله و اولئک هم الفائزون انفر و اخفا  
و ثقلا و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله ذلکم  
خیر لکم ان کنتم تعلمون الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین  
کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء  
الشیطان ان کیدا لشیطان کاذبا و ضعیفاً  
و بعضی مخصوصاً در تفسیر آیه مبارکه لا تقدن لهم صراطک المستقیم چنین گفته  
یعنی طریق که بقعد الشیطان علیها یمنع الثانی منها از تقدیرات الهی شکایت  
نباید داشت و بر تدبیرات بنده اعتماد نشاید گذاشت از خدا دان خلاف دشمن  
دوست که دل هر دو در تصرف اوست لعبد یدبیر و الله یقدر  
ببرائتکم تو کار خود بخدا و اگر او مین باشد که رحم اگر کند مدعی خدا بکند و تا در باب  
استطاعت اشارتی فرمودند عرض مینماید استطاعت اگر در مقام صورت ظاهر  
باشد فقها در احکام حج مفصلاً مفهوم داشته اند و مکتب معنی استطاعت در مقام طین  
و سلوک است و رسیدن سالک است بدرجه که از تکالیف تورات و ایل کجا لها و  
شکر الیها عالم گردید و سیر بر یک نموده در این حال مستطیع شده که مراتب معنی در صورت

و احکام باطن را در ظاهر جمع نماید که از جمع و تفریق گذشته و جمع اجمع را کامل  
نماید که سیر کثرت در وحدت و وحدت در کثرت را مشاهده و لا یشتغله شأن  
عز شأن مجلی کرد و که یعنی الایسیلام علی خمیس یکی از آن محبت تمام سلام  
و کمال دین در همین کردید صورتی دارد و معنی و اسرار را در ظاهر و معنی و هر قدر  
سیر ملکوتی کعبه شده باشد تا در عالم ملک مطابق روح جسم نماید کافی در تمام این  
مراتب خواهد بود و کمال این درجه مخصوص است که در این مرتبه نازل گردید  
الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی  
ای گروه مؤمنان شادی کنید بچوس و سوسن زادی کنید و در این فراویا  
بزرگ بهره بخت زیاد و زحمات فوق العاده طی این حسله را نموده اند و صورت  
اعمال حج تمام مراتب چهار ارکان دیگر را در بردارد و علاوه این جامعیت اضافی  
دارد که جامع احوال معش فرموده اند و چون رشته سخن بانی کشید اشارتی به بعضی منا  
آن شود که ما لا یدرک کله لا یتدرک کله و من الله الاستعانه و التوفیق  
بدانکه حضرت غیب لغیب و صرف الوجود و مجهول الکنه و الذات و الحق  
المطلق الذی لا اسم له و لا رسم و لا یکن وصفه و حد فهو هو ما هو  
وله هو و لا یدرک عقول لفقلا و لا یعرف ذاته سوا لا حتی آنکه این عبارات هم



صدی است از برای ذات مقدس تعالی شانه عن ذلك علواً كبيراً و كيف يحيط  
 المحاط بالمحيط الذي لا نهاية له مدة وعدة وسدة بقدر ما لا  
 ضلالية له از هر چه تصور کنی ظاهر تر است چگونه نباشد و حال آنکه ظهور تمام امثیاء  
 ظهور است و هو المحي القیوم خود فرموده انی الله شک و سر دفترش قان  
 روز عرفة متی غبت و عیت عین لا تراك فرمود و هو باطن و الظاهر الاول والاخر  
 و خفی من غیر ظهوره و علی بنی د نولا کی کویم عیاشتی کی کویم نمانتی  
 نه این استی نه ان استی نه این استی نه ان استی با آنکه اورا جنتی و مکانی نیست مکانی  
 نیست که نیست با وصف آنکه اورا بیستی سزاوار نبوده است نبوده که نبوده هو معکم اینها  
 کنتم و هو بكل شیء محیط فرموده بوجودات خاصه و خطاب بی منفرد  
 شده اند و از برای تمام اهل بر عالمی تسبیح و عبادتی بر حسب اقتضای آن عالم  
 مقرر داشته که تسبیح لله ما فی السموت و ما فی الارض ان من شیء الا یسبح  
 بحمده و لا ین لا تفقهون تسبیحی هم و برای هر یک  
 توجیهی بسوی آن بیوت لازم فرموده و لکل وجهه هو مولیها و فی بیوت اذن  
 الله ان ترفع و ینذکر فیها اسمہ و بمفاد و ما امرنا الا واحد  
 توجیهی بر یک عین دیگری است که اینها تولا و افتم وجهه الله و یکین حفظ

ولی در تمام مراتب وجود زود لا و صمود اورا محلی حضوری است نسبت به عالمی از عالم را انما فرموده

هر مرتبه را بقدر آن مرتبه باید نمود و عمده خطرات تخطی از مراتب است که حفظ مراتب  
 نکنی زینتی لولا الاعتبار ان لبطلت الحکمه تعینات اعتباریه را درین  
 بی اعتباری اگر عتبار کنی همانا اعتباری نداری و کامل آنست که خطا مرتبه  
 را بکمال نماید و اکل همه آن باشد که دارائی تمام مراتب بوجود او محفوظ ماند قطب  
 آن باشد که کرد خود تذکرش افلاک کرد او زند قطب شیر و صید کردن کما  
 او باقیان این خلق باقی خوار او تا توانی در رضای قطب کوش تا توی کرد  
 کند در صید جوش و نیز بمقام اجمالی و تقصیلی محمدی ص و الذین امنوا معه ختم شد  
 بانکه من دانی فقد را الحق فرمود انی لیغان علی قلبی حتی استغفر الله فی کل  
 یوم سبعین مره و انابش مثکم نیز نویس بیت الله حقیقت محمدیه است و آل او و اوست  
 کعبه عوالم وجود و توجه باوست توجه کن و دیگر آت اوست قلب المؤمن و عرش  
 الرحمن لا یسعی ارضی و لا سمائی بل یسعی قلب عسک المؤمن  
 مسجدی کو در درون اولیا است سجده گاه جمله است آنجا خداست و دیگر  
 منظر اوست در ملکوت اعلی بیت المعمور و در مقام ملک بگه مبارکه و حضرت اورا  
 اختصار خطاب فلنولینک قبله و تضاهها قول و جهک شطر المسجد  
 الحرام و انه للحق من ربک فرمود و ایش را قولوا و جوفکم نشطه



چنانکه او را قبله عالم قرار داده و لباس استقامت پوشانیده آتش را هم مطب  
 فرموده و كذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس و  
 يكون الرسول عليكم شهيدا لهذا اليوم اين كعبه كل بيت التماس در عالم  
 ملك و شهادت و بسوی او توجه دهند جسم و بدن خود را و طواف نمایند  
 حول او که مثال بیت المعمور انجانی است که در عالم ملکوت محاذات همین  
 واقع شده و اهل آسمان و ملکوت اعلی بحول او طواف نمایند کطواف الانس  
 بهذا البيت چنانکه قلب صنوبری مثال ظاهری است در عالم ملکوت  
 و شهادت از برای قلب انسانی که تعلق باین قلب دارد از عالم ملکوت و عالم  
 غیب و بعد از آنکه مراتب هر یک در مرتبه خود محفوظ ماند تعجب ندارد که کعبه کل  
 طواف حضرت صاحب دلی نماید بلکه تکلیف کعبه در هنگام عبادت خود توجه نمودن  
 بعالم غیب خود است و برهان تطبیق عالم کبیر و عالم صغیر و انسان صغیر ظاهر  
 و روشن میگردد که از برای وصول بمراتبه و تکلن در آن مقام آداب و رسوم  
 نموده اند چنانکه طریق بسوی قلب و کعبه غیبی را انسانک و شرایطی است و حصول  
 کعبه مثال و شهودی را بر طبق آن آداب و شرایطی مقرر است طرق العشق  
 کلها آداب اول نتره نمودن خود است از شهوات و اقتصار نمودن بر

که اجساما مکرمه الاجسام و ارواحا مکرمه الارواح و انما مکرمه الالوار

ضروریات چنانکه اقتصار کند نه تقصیر و نه اسراف و صدق النية للتجرب بالحق  
 لا للتوصل الى الدنيا بعمل الاخرة و اخذ الاجرة چنانکه کسب معتبر و تجارت  
 عمده در زمان ما حجه فروشی و حمله داری شده بدستیکه مغضوب ترین خلق کسی است  
 که دین را وسیله دنیا قرار دهد و دیگر آنکه معاونت نماید صا دین عن سبیل الله  
 تا چه رسد خود مطالبه پول تذکره نماید و سر راه بر مردم بگیرد حتی بعضی محتاطین  
 باطلاق و لا تقا و نواعی الاثم و العذبان گفته اند الرجوع عن الصبر افضل  
 من معاونة الظلمه فان اخذ التذكرة و امثالها بدعة احدثت  
 و لا معنى لقول القائل ان ذلك يؤخذ مني و انما مضطرفاته  
 لو قد اودع لا يؤخذ منه شيء و دیگر ترک  
 فسوق و جدال و حسن خلق یا رفیق و صدیق بلکه باجمال و اهل طریق و معنی حسن خلق  
 همه آن نیست که اذیت بغیر نماید بلکه تحمل اذیت نماید و دیگر طیب الکلام  
 و اطعام الطعام نه آنکه خود را بر حمت اندازد و مکفأ شود و هر روزه با  
 حمله دار و مکفأ چنان آغاز نزاع و طرح دعوا نمایند و محض صرفه شرکست کنند  
 و چای حساب نیم لقمه کلمات سخن بگویند و بشنوند و دیگر اسباب تقاضا و  
 تکاثر و زینت متکبرین بر خود قرار دهند و بهتر و پاکیزه تر لباس خود را پوشند مخصوص



در مشاهد مشرفه نه آنکه لباس کثیف که بوبهای بد میدهد و موجب بی احترامی خود  
 و حرمت است چنانکه مرسوم بعضی حجاج روستائی و دهقاناست که آغایان حرم  
 بانها اذیت بنمایند چه که در خانه که خدا هم باشد بختیم را بش میزند اینجا خانه خدا  
 یا بر اسیم و اسماعیل چنانکه فرموده **طهرت لى اللطائفين** بی خام فرموده محض مشرفه  
 و شیا بک فطهر و تغلین هستی بگذار تا چه رسد که کفش خود را برای بیک پول به  
 کفش و ارندان در حرم خدا و رسول بزند **فاخلع نعلیک بانک بالواد المقدس**  
**طوس** و بهمان قسم که در بارهایونی باید مشرف شد عجز و انکسار و خضوع و خشوع را  
 زیاد نماید نه آنکه کلاه را کج بر سر نهند و بر سر خدا و رسول منت گذارند و نگاه نمایند جز  
 بر عونت و جواب سلام نگویند مگر بچشونت از مردم بخواهند و متوقع باشند عبودیت  
 و بندگی نمایند جناب آقا را زیرا که دو اسبه سوار میشوند و فخریه بر بندگان خدا نمایند  
 که ما صاحب خانه و الاغیم و زراعت و باغ داریم ممنون من باشید چه اگر من پول  
 دارم و از حال با حرام اندوخته و سرمایه ساختم تا کی این باد کبر و آتش خشم  
 شرم بادت که قطره آبی راست گفتی اغلب الناس دینهم ذنابهم ولی  
 لسان الغیب فرموده **قدم منه بخرابات جز بشرط ادب که ساکنان درش**  
**محرمان** پادشهند میدان حقیر که ایان عشق را کین قوم شهبان بی کمر خسروان بی کلند

رسول خدا حج فرمود و بر راحله سوار بود و در زیر پای مبارکش ماری گذاشته که بسیار  
 بی قیمت و منحصر بود و فرمود **خذوا عني مناسككم** در هنگام خروج از وطن و اهل و  
 عیال چنان بدانند که از دنیا میروند و دیگر بارگشتی ندارد قطع تمام علایق هستی و مجامع  
 خود با حق و خلق رسیده کی نماید تا در وقت وصول بواقیت مطلق و در جواب منکر و تکبر  
 سرگردان نماید بشیر و بشتر باشد و آب تو غسل نماید جامه محیط و نعین را بیرون جانیه کفن  
 و احرام پوشیده بلیه کفتن را آغاز نماید و در هنگام کفتن لبیک متذکر باشد که **یا ادر**  
**زمره الذين نودوا فاجابوا و شوقوا فاستاقوا و استهضوا فتهضوا و اقطعوا**  
**العلائق و فارقوا الخلائق و اقبلوا على بيت الله عز وجل الذي فحم**  
**امرهم و عظم شانهم و رفع قدره تسلياً ببقاء البيت عن لقاء رب البيت**  
**الى ان يرد قوافضهم مناهم و يعدوا بالنتظر الى مولا هم**  
**یا آنکه در ضرب کسانیت که در جواب بلیه بگویند لبیک و لا سعد یلت**  
**در خوف و رجا باشد جز بفضل و کرم حق شکل نشود اول خطرات است پیروی سفیایا**  
**الهی همه از انجام ترسند عبد الله را آغاز از حضرت سید العابدین صلوات الله علیه**  
**نقل شده فلما اخرجهم و استوت علی راحلته اصفر لونه و انتفض وقت**  
**عليه الرعدة و لم یطع لیبی فقیل له لا یلتی فقال اخشی ان یقال**



لِي لَا لَيْتِكَ وَلَا سَعْدِيكَ فَلَمَّا لَبَّيْتَ غَشِي عَلَيْهِ وَوَقَعَ عَنْ رِاحِلَتِهِ  
 فَلَمْ يَزَلْ يَعْتَرِبُهُ حَتَّى قَضَى حُجَّتَهُ وَچون مجرم رسد که حدش از جوانب  
 اربع تا بیت چپ از سرخ است چهار تکبیر زن بگیرد بر هر چه که است قرق گاه  
 ملک الملوك است باید از شید هل هومن جمله من دخلها كان امنًا من عقابه  
 وَيُؤْصَلُ بِحُضْرَتِهِ لَيْلًا هَلَّا لَلْفَرْجِ وَيَبَابُ نَبِيٍّ شَيْبَةٍ سِيرِي جَالٍ كَبِيرَةٍ تَزِيدُكَ لَيْتِي  
 باش که عهدی بستی با حضرتش روز است و عهد نامه را وزیر در بار در خانه حجر الاسود  
 سپرده کدام عهد بستی که عاقبت نشکستی از جاه طبیعت بیرون آیی و باب زمزم  
 اسمعیل و از خود را بشوی غوطه در اشک بزنی کابل طریقت کویند پاک شو اول  
 پس دیده بر آن پاک انداز  
 شست و شویی کن و آنکه خراب است  
 حجر الاسود آیی و تجدید عهدی نماید سری بسپار تا تیری بینی و از سویدای دل بخوان  
 اللَّهُمَّ يَا نَابِيكَ وَتَصَدِّيقًا بكتابتك وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ بعد ازین  
 قابل طوف حرم کردی بدانکه طواف عبارت از اشواط بمقکانه است بدو  
 هر شوطی و ختم هر شوطی باید این نحو باشد که ابتدا جزو اول بدن حجر و اول حجر محاذ است  
 بشود و تیبی که تمام بدن از تمام حجر بگذرد و در صحنی که بیت در محاذات شانه چپ باشد  
 در همه حال و ختم نماید در هر شوطی همان موضع که اول جزو حجر و اول موضع بدن بود

و جزوی از اجزای بیت از شانه چپ بیرون نشود یعنی بدو ختم حرکت سالک  
 همه از حق است بسوی حق و مبدأ اوست یکی است و بطرف البسیر قرار دادن بیت  
 لطیفه است که مثال کعبه صغیر است که در طرف البسیر صدر است با مثال کعبه عظمی  
 عالم کسیری کرد و در هر شوطی طوری و از هر طوری نوری بسطوه نماید و انوار سبعه  
 در اطوار ارض وجودش ظاهر و متجاریق است حق محتمم و تسبیح المثانی در کتاب  
 بسین نمودار و اشرف الارض بود و بها سجلی آنکه در مقام ابراهیم قرار گرفته  
 وَجَهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كَفْتَهُ وَصَلَوْتُ وَأَتَمُّ رَابِعًا قَائِمًا صِل  
 نماید الطواف بالبيت صلوة الصلوة معراج المؤمن در این مقام که ممکن یافته با فریاد  
 اِنَّ الصَّافِ وَالْمُرَّةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ مَنْ حَجَّ الْبَيْتَ وَاعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ  
 اَنْ يَطُوفَ بِهَا يَطُوعًا خَيْرًا فَاِنَّ لِلَّهِ شَاكِرًا عَلِيمًا که اسی صوفی صفت  
 نشان از باب صفای دل جمال کعبه مار از یارت نمودی وقت آن رسیده  
 سعی نماید بین کوه صفا و مروه و فا از مرکز عقل توحیدی بسوی نفس کلنی و خطی و برسان  
 بازگشت نما که اعطای کل فی حق نموده که این دو از شعایر بزرگند و مَنْ  
 يُعْظَمُ اللَّهُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَهِيَ مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ و تکرار در این مقام با تمام  
 شوط است که ساء عقول و ارضین نفوس را بسع آفریده ایم که بعد از تمام احکام



قابل مشاهده تجلیات جبروتی جلالی کعبه کردی بحقیقتی تکره وقت آن رسیده  
چنانکه در عرصات قیامت اجتماع تمام انبیاء و امام در صعيد واحد وقت  
معین است عرفات کعبه ملکی مارا هم همان قیامت قائم و یحشر کل امة  
یا ما هم فاذا تذکرت ذلك فالزم قلبك مع اما ملک فان البر  
الجلالیه لا تتصل بالخلق الا بواسطة القلب فینبغی للسان  
الواصل الی هذا الموقف الشریف الدعاء بغيره لغيره ای دعا از تو اجابت بهم نگو  
فاذا افضتم من عرفات فاذکروا لله عند المشعر الحرام واذکروه  
کما هداکم میفرماید بعد از مشاهده یوم دین و جمع اولین و آخرین در محشر  
جلال کعبه رب العالمین که در واقع سیر کثرت در وحدت بود کعبه کبریائی  
مارا لا یشله شان عزشان وسمع عن سمع است چنانکه در روایت  
عرصة محشر کعبه را دیدی شبی در روز دلفه بروز آ که مشعر و وادی محشر است رو  
وموی کعبه ماروز و شب نکججان است واللیل اذا نعش والنهیل  
اذا تجلی در عین کثرت وحدت کسب جمعیت از آن زلف پریشان  
بنمای در مقام صغور و یوم دین باشد و در نزول لیل قدر است و لا فرق  
الا بالقبض والیسط فاذکر الله عند المشعر پس زنده وارد دل خود را

از آن

در این شب بیا و حضرت ما فان احیاء هذا الیله من اعظم القربات  
لتزول الكتاب المبين والملائكة والروح علی من اجاها یدکر به فیها  
وبعد و عین عین کجج حصاة را جمع نمودن سنت است که در مراتب نزول سبع  
و در حقیقت واحد است ساری در همه چو فردا بشود سلاح برای حجاب و کبر  
صلاح است و همراه سالک بودنش برای طی مرحله منای کعبه مقصود متختم  
و منتی تو کعبه ما بود مطلوب و غایت المنای ما هم توفی ولی عید وصال حقیقه ما اقربا  
قابلی نزد و قابل این قربانی وقتی کردی که دو بیت از میانه برداری تا طالب  
دیداری بر سرداری طالب و مطلوب تا یکی نشود رخساره دلدار در حجاب  
اینت یحسان ما ند فارفع الاثنین من البین بقوت العین عناصر العین  
و موالید ثلاثه را بچهرات شوقیه در جبهه عقبه بدن چون ابراهیم ما از خود دور نما که کین گاه  
شیطان هواست و تو را صد نماید از کعبه دل ما و نفوس ارضیه و عقول سماویه را در  
جمره و طی و اولی رها کن که دام اولیاست در این حال هدی مارا اگر کشتی بالغ کعبه  
کشتی و بخوان اللهم بک ومنک والیک تقبل منی کما تقبلت من خلیلک  
تا جواب شنوی عاشقان کشتگان معشوقان انا قبلتکم فانادیتهم فم  
توفانی فی الله شدی باقی با الله کردی اگر کره اخری بگردم با کردی که اول

در صورت کعبه است







وَايَاهُمْ فِي جَوَارِكٍ وَلَا تَسْلُبْنَا وَايَاهُمْ نِعْمَتَكَ  
 وَلَا تَقْبِرْ مَا بَيْنَا وَبَيْنَهُمْ مِنْ عَافِيَتِكَ  
 لباس سفر را پوشیده و وداع متعلقان نموده نوشی میرزا محمد حسین و دیگر  
 همیشه او گفتندی پدر تو میروی بخانه خدا ما را بکمی سازی گفتم بصاحب خانه  
 گفتند او مرا اینجا میبشد گفتم همه جا حاضر و ناظر است جواب دادند اگر اینجا  
 هم است تو کجا میروی گفتم پیغمبی و مطیبی فرموده اند باید اطاعت نمایم دیگر باز  
 گفتند خدا ملائکه دارد حیرتیل و میکائیل دارد فرمایشات خدا را میرسانند خدا  
 سخن آنها طولی دارد اینها اموات که و اولاد که فتنه چونکه با کودکی سرو  
 کارت قناد پس زبان کودکی باید کشاید و بفرستم بود یک ساعت از آفتاب برآم  
 از درب خانه بیرون آمده و این کلمات را متذکر بوده اللَّهُمَّ اجْنِبْنِي لِمَا  
 أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ كَوَلًا رِيَاءً وَلَا سَمْعَةً بَلْ خَرَجْتُ اتِّقَاءَ سَخَطِكَ وَاتِّبَاعًا  
 مَرْضَانِكَ وَقِضَاءَ فَرْضِكَ وَابْتِغَاءَ سِتْرِنَبِيِّكَ وَشَوْقًا إِلَى الْقَائِمِ  
 تا بقرب دروازه سمت قرزین جمعی از دوستان رحمت کشیدند مشایعت نمودند  
 استدعا نمودم مرحبت فرمودند دو ساعت از آفتاب برآمده از دروازه  
 بیرون آمد در امام زاده حسن که بمبافت یک میل است از طهران خدمت

رفقای راه که جناب حاجی آقا میرزا علی محمد اصفهانی خلف الصدق مرحوم حاج  
 محمد کاظم نورالدین متوجه و آقای حاج میرزا محمد سعید شیرازی که از نجیبی فارس  
 و سادات عالی درجا تدریسیده ساعتی در آنجا صرف غلیبان و جمع آوری  
 سامان شده زیارت مختصری خوانده و بخندام خبری پول داده روانه شده بخت  
 برو زمانه وارد منزل که معروفست بقلعه امام جمعه و بوقت فرستادن  
 طی مسافت نماز ظهر و عصر خوانده صرف چای نموده در این حال جلودار وارد  
 و گفت استاد حسینعلی نام کاشانی در بین راه میآید پیاده که بشما ملحق گردد او را  
 سوار نموده با خود آورده ام درب کاروانسرا ایستاده معلوم شد سپر است  
 محمد صادق است که از اخوان با محبت میباشد بعد از نماز شام و اطعام طعام  
 رشته کلام با او در میان کیا اینهمه رحمت تا اینجا برای چه آمده اند گفتند  
 شنیده ام جناب حقایق و معارف آداب عمده العلماء و احکما حاجی ملا علی  
 کنابادی بغرم مکه معظمه از عشق آباد سمبت با کو میروند مرا هم شفی در سر است که خدمت  
 برسم گفتم بسیار خوب ولی شما تازه از خدمت مرحبت نموده آید و الله و الله  
 شما نظرند چشمم بر راه گفتند ممنونست بر کردم اگر همه عالم جمع شوند هزار سخن مگر بر  
 آید آسان است که دوستی و ارادت هست از چندان است گفتم تا اثری



می شود پیاده رفت ولی از آنجا باید تا باکو کجستی نشست که دریا در پیش است و  
 مبلغ کلی صاحب کشتی تا از شانگیرد سوار نماید ز رنداری نتوان رفت بزور  
 از دریا گفت این گرمی که در سر من است اگر پام بدریا برسد خشک نماید دریا را  
 از عصای موسی کتر منیت جانی که شق رو دخیل نمود عصای چوبی البته پای منم  
 دریا ای ازلی و خزر خشک نماید نیم خشک نماید دیدم که مرا بر آینه خاموش  
 بودن اولی تر که جمل پیش خردمند عذر نادان است

روز جمعه چهارم اول طلوع نماز خوانده صرف چای نمودم از قلعہ جناب امام  
 جمعیه سمت قشلاق وانه آفتاب شدت اشراق نماید بالاخره چهار ساعت  
 بروز مانده وارد منزل مسافت هفت فرسخ و نیم طی شده بعد از ادای فریضه  
 شام و خفتن بنای حرکت است که برود جان مادر طلب وصل دوست  
 حیف نباشد که دوست دوستم از جان ماست

روز شنبه پنجم اول طلوع فجر وارد دار السلطنه قزوین از دروازه خیابان عبور  
 شد در سرای مرحوم حاجی محمد رحیم خان نزول واقع راه ششم از طهران تا بقزوین  
 برای عابرین از کاروانسرا و مهمانخانه و قراول خانه بسیار خوب است اگر چه  
 اشترار طایفه ایل زرگرگای هم دستبرد میزند بعد از ساعتی بجام رفته

الحق حمام ممتازی است بدن شسته خود بمنزل نواب والا شاهزاده محمد مهدی  
 یسز زار شین تلکرافخانه لطف فرموده بیدین آمدند پاکتی جناب اجل اکرم وزیر  
 علوم فخر العزله دام اقباله العالی مرقوم فرموده بودند و در لف آن پاکتی از بغیر  
 کبیر دولت علیّه عثمانی نیا بعالی نوشته بودند منی بر سفارش این حقیر که درویش  
 نوازی فرمایند در مرکز اقبالیستند ساعتی در خدمت سرکار و الا صرف چای  
 شد صورت تلکرافتی از سلامتی ورود و تشرکات خود بجناب اجل وزیر علوم عرض نمود

و داع گفتند و رفتند معتمد السلطان آقا محمد باقر خان سرفیپ که حاکم قزوین اندو  
 حاجی ملا ابوالقاسم و اعظما برادر مرحوم ملا عبد الصمد که ساکن طهران بود او ایل غرق  
 اظهار لطف نموده تشریف آوردند و بسیار کافه فرموده چادر منزل خود مان وارد  
 نشدید عذری خواسته بعد از صرف شام شد حال در نصف شب عارض شده بود

روز یکشنبه ششم اول طلوع بقلعه حسین آباد رسید که جناب آقا سیرز ابوالقاسم  
 قزوینی ساکن طهران و اربستان حضرت و الا لطل السلطان میباشند تعلق دارد  
 در سر جدول آب پیاده شده مجتهد و ضو نموده نماز خوانده و سوار شده به آقا بابا که تقریباً  
 از قزوین با آنجا سه فرسنگ است منزل گرفته آقا بابا قصبه معنوی است با تین و باغ  
 و قلعہ خوبی دارد میتوان گفت از قزوین آباد تر است چای و لقمه نمانی خورده رفت

بخواب



بعد از ظهر بیدار و نماز ظهر و عصر خوانده فی الجمله گردش نموده یکدو سوار قره سوران  
 بختی شوی شخص انگلستانی بودند که باید وارد شود از موقع گذشته متوجهش بود مسیب  
 صیت بعد از ادای مغرب و غما سوار شده بطرف خزران که اول سختی راه است میرود  
 روز و شب هفتم بواسطه بعد مسافت و سختی کدوک در راه معطل شده نماز صبح را  
 در بین راه خوانده و دو ساعت از دست گذشته وارد کاروانسرای خزران  
 گردید آقا حسینعلی را دیدم تیاره کی اینجا با کفتم پول بتوسیدیم بی ملاحظه ناچه  
 سده بغاصه سه ساعت او را آوردند دیدم از دستکی پاپاشق از سر او بیرون رفته  
 بنور بدریا رسیده در کل مانده حالی ندارد که عشق آسان نمود اول ولی افتاد  
 بعد از ادای فریضه شام و خفتن صرف طعام و بنای بار است جلو دار کفتم  
 حسینعلی مجذوب را سوار نما و انعامی بتوسیر سد قبول نموده ساعت از شب  
 گذشته روانه نسبت مقصود شده

روز سه شنبه هشتم وارد مخیل شده یا و تلکرافخانه بیدین آمدند تلکرافنی سرکار  
 ستمه السلطان جناب سینقلی خان مخبر الملک زیداجلاله فرمودند بلاغ نمودند  
 بمنجه برانها لطف جوابی خدمت ایشان از سلامتی عرض نموده بعد از ساعتی  
 عالیشان حاج علی معمار کاشانی که برای تعمیر مل رودخانه مخیل حسب الامر

اقدس اعلیحضرت شهبازی خلد اللہ لکم معین است بیدین آمده صرف چاک  
 شده کفشد مناسب آنستکه تا مقاب تمام نشده و ماه غروب نموده عبور از پل  
 نائید که زیر پل نترکه رندان بود نماز شام و خفتن خوانده با اتفاق سوار  
 بغاصه نیم ساعت معبر رود رسیده واقع دعای اعلیحضرت شهبازی را  
 از جان و دل همه بگوئیم این دوسته منزل خزران و مخیل تا بدار المرزاهای سخت  
 را که تخریر میکنی چه مصارف فرموده اند از تلکرافخانه و قراونخانه و جاده ساس  
 با وصف اینم سختی از تمام ابالی عبور و مرورینمانند در کمال سهولت و آسایش  
 و آسانی و در این کوه ها و جنگلهای یکت میروند و میانید بهلای اللهم طول  
 عمره و اذیم رایانه و آیانه غالب درختهای این جنگل زیتون است و هر جا ممکن  
 باشد زراعت میشود در این جنگل و کوه سار ماران کزنده چوپاران زنده و بیمار  
 روز چهارشنبه نهم قریب لظهر وارد قنوه خانه امام زاده هاشم گردیده قنوه خانها  
 متعدد سر راه در وسط جنگل برای منزل گاه و اردین ساخته اند بعضی ماکولات از  
 قبیل نان و غیره دارند و خود امام زاده در بلندی کوه فرارش واقع نیم فرنگ  
 تقریباً میشود تا آنجا از مخیل با بنی شش فرنگ است اندکی رفک کالت شده لقمه  
 نالی صرف بخواب رفته حوالی غروب بعد از ادای فرایض طعامی حاضر و بنای خراب



در راه با بقا صله یک فرسخ و نیم فرسخ در قهوه خانها غلیان و چای موجود بعضی  
اوقات پیاده میشد غلیان و پیاله چای میل نموده میکردت تمام در جنگل میروید  
یک ساعت بطول میبرد معنوی رسیده گفتند از یک کوزه چای رشت است و نام  
اینجا شنبه بازار است و اهل شهر کسبه و اهل معامله و بعضی برای تماشای جمعی از  
اهل دیبا قین روز شنبه می آیند و از هر کوزه جنس مباحیه میشود عمارت عالی یک کوزه  
ساخته و اجاره کلی محض این بازار دریافت میشود شهر دو فرسنگ مسافت دارد  
یک ساعت بطول آفتاب مانده نماز صبح را در قهوه خانه قریب شهر خواهد

روز پنجشنبه دهم و تحویل شمس سرج سرطان و چله بزرگ تابستان و منتهی بلندی  
روز و غلبت حضرت قائم عجل الله فرجه علیه و آله و در شهر کیران شده در کار و  
معروف بکرن منزل گرفته ساعتی صرف چای و بچام رفته تمام خوبی است بزرگ  
کیسه شیده بیرون آمد در این حال جناب حاجی میرزا خلیل عمه زاپچه مرحوم  
اقا محمد شهر بعب که سالها است از شیراز برای اخذ مطالبات در دار  
المرز موقوف شده اند مطلع بدون همت و درنگ بدولت منزل خود اشتغال دادند  
نواب و آقا ابوالفضل میرزا حسام الساطنه که احوال حکمران و والی رشت و کیران است  
بستند اظهار لطف نموده نواب عبد الجواد میرزا سرنک تلکرافخانه مبارک که

که این

که الحق نواب عبد الجواد میرزا زید اجلاله در محبت و انسانیت تمام اندوخته  
خواهی فرموده شب را در خدمت بوده صرف شام و اطعام طعام در ضمن  
صحبت حال بناستی از شورش نجر و قبل بعضی از آقایان رشت که همیشه بنا  
هر یک بر صلاح و فلاح حال رعیت است سخنی رفت خلاصه عرض خاضعین  
آنکه از بجز خدا که مالکان جو چندان نکند بر مالکیت شاید که بیادش بگویند  
ترک تو بخت خون تاجیک نصیحتی عرض شد دنیا نیز زو آنکه پریشان  
کسی نمی زنهارد بکن که نکرده است عاقلی ولی زبان حال مابین مقال  
مترجم من کوشش استماع بذارم من بقول و داع نموده مرخص شد

روز جمعه یازدهم اول صبح جمع فقیر نوازی نموده از بخار و اخبار که از آنجا  
اقا میرزا حسن جوزا تخلص بودند و در چند سال قبل در مسافت هند در پونه و بمبای  
ملاقات شدند و در بعضی علوم غریبه و غیر نجاست با اطلاع بلاقات آمده در آنجا  
فرایش پتخانه پاکتی با سم ضعیف از وزارت عثمانی خارجه بود آورد توسط جناب  
صدیق الملک دام اجلاله فرستاده بودند که طیفر المفوفه منی بر التقات و دروش  
نوازی که مستحکم است بر عموم کار گزاران واقفین دولت روس عثمانی در دنیا  
و ایاب ملاحظه نمایند و اگر کاری و کوفادی باشد بدون مضایقه انجام دهند



انعام فرانس را محمول نموده رفت و جوانی هم عرض شد بجناب وزارت کبری که  
 دعاگوی این دولتتم بنده وار خدایا تو این سایه پانیده دار حاجی میرزا خلیل رحمت  
 کشیده نزد کارپردازت رفته تذکره و باشبرد گرفته و امضای کار گذارد و  
 روس و عثمانی هم شد آوردند و بیش از آنچه نباید دریافت نمایند گرفتند و رفتند  
 محض سفارش دو ساعت بر مانده بر این که حمل اقبال و شد حال نمایند  
 حاضر در مبلغ بکتومان چهار راس تا پیر بازار که تقریباً یک فرسخ است کرایه دو اع  
 دوستان گفته و رفته وجه ششمی پیر بازار را پسیدم و دو طور گفتند یکی آنکه شخص  
 کاملی مدفون است در کنار مرداب باین واسطه میگویند پیر بازار یکی دیگر آنکه  
 پیرانه بازار است و هر دو وجهی دارد اول غروب لشکه و گرجی گرفته تا با تری  
 مبلغ دو هزار و پانصد و نینار و همه جا اهل قایق در کنار بدوش کشیدند تا نزدیک  
 بصبح هوای مناسب لطیف ما بود شرع کشیده اول روز وارد اترلی شده  
 رَبِّ أَنْزِلْهُنَّ مِنَ الْمُبَارَكَاتِ وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ

روز شنبه دوازدهم در کاروان سمرای حاجی معین وارد ساعتی رفع کسالت  
 نموده دو صورت تلکرافت یکی حضور جناب اجل اکرم وزیر علوم دام ظلّه و دیگری  
 بجزرت وزیر اعظم ملاذ القهره لازل غنایه عرض نموده بغازیان فرستاده گفته شود

غازیان در مقابل اترلی و اتصال دارد از طرف خشکی بر پشت چون تلکرافت دریا  
 اسباب و یگیری لازم دارد و مسافت اترلی بغازیان بسیار کم است لهذا لشکه  
 محض ارسال و منول مطالب تجار و دیگران حاضر است فی الفور میراست  
 ملکر افخانه در اینحال میرزا زین العابدین نایب الحکومه بندر اترلی که از جانب سیکرکی  
 معین است بلاقات آمده کله نموند که چهار در عمارت صدری منزل تموده عمارت  
 صدر بسیار جای خوب و با صفا و اتصال بجزرت و قصر ناصری که شمس العماره  
 لقب دارد و هر دو مخصوص اعلیحضرت اقدس بجا یونی ساخته شده سر ایدار با  
 با تیز و طبقات رفیع و دارد و اتحی خوب عمارتی است و نزدیک بدریا و  
 هوای خوبی دارد عرض نمود چون زمان قلبی شتر نای توقف نیست  
 مزاحمت ندارد و ساعت بغروب آفتاب مانده سر کار میرزا فتح علی خان  
 یا و تلکرافت افخانه اترلی رحمت کشیده بلاقات فقیر آمده تلکرافتی از حضرت آماکت  
 اعظم آقای امین السلطان ادام الله بقاءه و جناب معارف نصاب خان  
 شیبا فی زید افضله رسید و زیارت شد کمال بزرگ منشی و فقیر نوازی فرمود و بودند  
 بانامی سبب نیست که ذکر جمیل آن حضرت بسیدیل در افواه تمام خلایق چون  
 نیشکر است ملک علی کل بلد اسمعده عزیزا و محبوبا کیوسف فی مضر



ولو كان كسرى في زمان حيوته لقال الهى شد بد ولتة از دى  
 بجماعت بروز باقى مانده بى از آدمى كمر خرد او كه پراخت يعنى كشته  
 اتى مسمى بالهند كمال از طرف مازندران در بارگاه وارو و مجلا ميرود باكو  
 تار قفا دست و پارا جمع نموده بروشتائى شمع كشيد و قى بگر كخانه ز سيد بلر كانه  
 يعنى كشتى كوچك بخارى الكنت كه وكيل كشته است رفته محتاج بخرجى وقتى  
 كشته مبلغى كزاف قرار و همكى كشته فرسخى طى مسافت شد در يابجدى بپوش و فرسوخ  
 كه يقين بعرق و تن برك در دادند دست از جهان و دل كشته در بارگاه هم پر است  
 ديگر درنگ نموده در آن حال موحده شده و جز بجزرت حق بلجا و پناهي نيافته قايقي  
 گفتند چه صلاح است در اين موج و طوفان و بد حالى انخوان و لشكر برداشتن  
 كشتى كشم بهتر انكه خود با تولى تا قسمت ازلى چه باشد ميگويد غالب اوقات اينجا با  
 بيمين كولاك است و صدمات ميرسد چون مقدر بود چها رنج روز ديگر در اين  
 سراى سپنج باقى باشد بسلاوتى وارد كمر كخانه رفقا احدى بجال نبودند خان باور  
 ملكر افخانه بلاخطه محبت و يكانشي بجز آنكه بدور بين مشاهده وضع و حال انموده  
 بمان آن شريف آورده نگذارد و در منزل روز و روز در رفته بغازيان و ملكر افخانه  
 بروند و حكيم باشى نظام توپخانه ببرد و اهايى مناسب آمدند تا بجماعت از شب

كشته

كشته رفقا حالشان بهتر شام صرف شد و آرام گرفتند شوخي در آن  
 ميانه بناسبتى خواند تا دست سزلف دلارام گرفتند شب بمر  
 دست آمد و آرام گرفتند فلما تجهم الى التبر اذ اقم ليشركون  
 روزيكش نينه نيز دهم بعد از اداى فريضة صبح قدرى راه رفته در كناره دريا  
 كشتى اعلي حضرت همايونى را ملاحظه نموده كموندر كشتى آدم ما دى بودى گفت  
 خارج تعمير اين كشتى زياد است و هر ساله مبلغى محبوب ميدارند بديون  
 اعلى مى عمده آنكه چون غالب در كجا مقيم است خرج و بعضى اسباب  
 رطوبت ضايع نمايد اگر در ماهى كيرت به سفرى نمايد و فايده دارد بى آنكه  
 اجزاء چرخ ضايع نمى شود و ديگر بقدر تعمير خودش عايد نمايد بچود بلكر افخانه  
 نموده نهارى صرف و حاجى ميرزا خليل كه بشايعت آمده بودند بواسطه شغل  
 تجارت و دواعى نموده برشت برشتند  
 روز و شب چها ردهم صبح مزاجم حال خان باور بعد از صرف چاي و لقمه  
 الصباح قدرى راه رفت در آن نزديكى امام زاده است از بناى حضرت  
 موسى ابن جعفر نسبت ميدهند طاق و رواق مختصرى دارند زيارت نموده  
 دو درويش جلالى در حوالى آن جلال دوده و دوى داشتند بى از خدام



ملکرافخانه برای غلبان آنتی از درویش خواست کفتم نشنیده شیخ چه فرموده ؛  
 آتش از خانه همسایه درویش میخواه ک آنچه بر روزن او یکزد و دول است  
 در پیش درویش معلومی نبی و دلش بدست آری بهتر از آنکه جمشش و مرا غلبان در پیش  
 از استماع این سخن بی خویش کردید نیز ضعیف آمد برسم ادب و کیفیت حال در  
 ماندگان کسی داند که باحوال خویش در مانده ساعتی نظر مانده عود ملکرافخانه یا و  
 گفتند از شیراز مرقضی خان یا و ملکرافانی نموده اند بعد از سلامتی متعلقان القاهاتما  
 نواب ارفع والا احتشام الدوله دامت شوکه نسبت بجهیر المبلغ داشته دعا و شکرش  
 کفتم و دوام غرضش از حق خواستم کیامت بروز مانده از رشت ملکراف رسید که نواب  
 حسام السلطنه با تری می آیند سر ایداران عمارت علیحضرت شاهنشاهی را اطلاع دهند  
 دو ساعت گذشت با کشتی های یونی وارد شدند عالی از ضعیف پرسیده چون حالت  
 نداشتند عذری خواسته تا فردا چه شود چو فردا شود فکر فردا کنیم  
 روز شنبه پانزدهم بعد از ادای فریضه صبح پراخت یعنی کشتی پوستانه  
 مقرری ستمی تبرکان وارد و عازم باکو است لوازم راه گرفته و آنچه قرار گرایه بود  
 بکمپانی وکیل اکنیت برده مرتبه نازل برتی پنج منات سایر مراتب محمود نسبت به مرتبه  
 تزلزلت علاوه مقر است رفع جمعت از خان یا و رنموده در بار کاس نشسته

بیارگاه رسیده در کشتی سوار و بقاصده دو ساعت خان یا و رسید رفته آنتی  
 و ملکرافانی از جناب اجل وزیر علوم که حال فقیر خود را مستفسر شده بودند ابلاغ نمودند  
 سلامتی حالات با شکرات دعا کورا کفتم بجهشش عرض نمایند هر آنکه جناب  
 اهل و فائز کردار و خدش در همه حال از بلا نهدارد اول غروب آفتاب  
 حج کثیر و حج غفیر از اهل کیلان و سایر بلاد و اردو کشتی شدند و از آنجمله حاجی آید  
 خان که بخت در خدمت مرحوم ستونی الممالک و صدر اعظم و چندی حکوم  
 یزد را نموده و با فقیر اظهار محبتی داشتند با عیال وارد مکی عازم زیارت بیت  
 الله الحرام میباشند سه ساعت از شب گذشته نگر کشیده از بارگاه رو بر کلاه  
 آله میرود و او آخر شب بقرب سحر بنامی تزلزل مطرب شدنی است که و صفش خدیجی  
 روز چهارشنبه شانزدهم و از جوانب اربع باران چون سیل در سیلان در  
 محاذات استماران که بند معتبری است و تا اردیل دو مرحله است حد شتر  
 با سر خدر و س واقع شده نگر انداخته مونسین در مسئله نماز بجای ساز نموده که آیا  
 از فاقد ظهورین تکلیف ساقط است یا قضا بر ذمه یا آنکه هست یا باطل است  
 بجا آورند و قضا نمایند بعد از وجدان ظهورین مشاخره بطول انجامید و نیران  
 مجادله بدانان همسایه رسید تصدیق از فقیر طلب نمودند دیدم دست بکنند



مبقتضای قاعده آنچه در نظر بود گفت اجمالا آنکه شرایط شرعیه چون شرایط  
 عقلیه است و اتفاق است که اذ افتد الشرط فقد المشرط و شرطی تا  
 یکی طهارت است که اذ اقمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم وان کنتم جنباً  
 فاطهروا وان لم تجدوا ماءً فیمتموا صعباً طیباً پس اگر یکی از  
 شرایط این شروط هم تیرمکن نشد چون فقدان شرط است مثل آنکه آب و خاک  
 غصب یا نجس باشد و محل وضو و تیمم پاک نباشد معین تعلق خطاب عقلا محال  
 ولی حکم و جوب قضا را از اوله دیگر باید استنباط نمایند نه این خطاب چنانکه  
 در باره شخص نامم و سکران در حال نوم و سکران فعلاً ساقط ولی اقصی اوقات  
 کما قات و مثل این امر و جوب قضا را ثابت نمایند در حقیقت بعد از بیداری  
 و صحت پس اوله ثبوت قضا را باید ملاحظه نمود که غنوم و اطلاقش شامل مفروض میشود  
 بعلاوه در مسئله سقوط امر بسبب جهل یا تکلیف فرقی با اضطرار میتوان گذشت  
 و بر فرض یا اوله ثبوت قضا تعارضی ندارد محتاج برهان دیگر است و اما صوت  
 نماز را نه بقصد آنکه از شارع امر شده که شایبه بدعت داشته باشد محض اینکه  
 شعار بزرگ اسلام را ترک نماید ضرری نیاید برساند پاکت و پوسته را در پنج ساعت  
 بروز مانده آوردند و لشکر برداشته روانه میشود چون بسبب لشکران رسیدند

روانه ساری شده در کشتی دیگر بار آنجا را آماده نموده بودند بزودی وصل حینت  
 شد بار بار تحویل داده در لشکران لشکران آخره لشکران جای بسیار معنور و بندرگاه  
 کثیر العنبری است سر باریان رؤس در آنجا برای ضبط حدود و چادر زیاد و در  
 باستان و توپخانه بقدر حاجت و ذخیره حاضر داشته اند یک ساعت از شب  
 گذشته بجهت نفرزوار ترک بقصد شرف شدن بارض اقدس رضوی در کشتی آمده که  
 از باکو بسبب عشق آباد بروند بخراسان در سه ساعت از شب گذشته پست را  
 بسته و از بار و حمل اثقال حلاص روانه میشود  
 روز پنجم به مقدم چهار ساعت و نیم بغروب مانده وارد بندر باکو که معروف  
 باد کوبه است شده چند پل چوبی بسیار محکم ساخته اند که کشتی متصل با آنجا میشود  
 و برای صاعدین و نازلین و نقل و تحویل احوال و اثقال بسیار سهل است از کشتی  
 این حاضر است ملاحظه سخت در باره اسبها نمایند و بقانون رفتار کرده  
 و با شهب در معلم بزرگ قبل از نزول از کشتی از مردم مطالبه و ترس و حفاظ  
 کم که اطافی از چوب در همان پل وصل لشکر دارد بسیار و بعد از خدای  
 از اموال و اثقال باید در همان اطاق مطالبه نمود مجالی دارد همان آن هم  
 مثبت و آلابر و بزرگ کمانه بزرگ باید بروند و اخذ نمایند چهار ساعت بروز



مانده در کاری بکنی شسته بجانب کاروانسرای حاجی حاجی آقا منزل و بعد از تعیین  
 منزل بجام رفته نظیر نموده نماز خواند یک ساعت بر روزمانه در اطراف بیاحت شمر  
 مشغول شهر باکو در دامنه کوه و سمت مغرب دریای خزر واقع شده مردمی از زبان  
 فارسی زبان از تجار یزد و خراسان و سایر بلاد قلیب هستند و از عالم محبت  
 و انسانیت کم بهر میبایستند قلعه قدیم هنوز برقرار است و کوچکت مغازهای  
 خوب و عمارات مرغوب و مصفا و بواسطه اینکه کوه سار و آب شیرین ندارد  
 باغات بندرت دارد باغ عمومی ساخته اند برای تفریح جای باصفا و ممتاز است  
 و بواسطه سنگ فرش کوهها و عبور کارهای خواب را مگر خواب کسی بینند  
 حمام و مسجد اسلامی در او اندک و آب خوراک و شیرین و جاری کم و پر قیمت  
 به پیمان میفروشند و چشمهای نفیست زیاد است و جای با و چاه های بسیار  
 برای تصفیه نفیست و کارخانها فراهم و غالب آتش کشتیهای بخار و شمند  
 و قراقرمهای نفیست میشود و در حوالی آنجا ده کده است بمسافت دو فرسخ بخار  
 ایسی بسولت میتوان رفت آتشکده است و نام آن زمین ده سواران است  
 و یکد و نفر از بنود در آنجا مقام دارند و مذورات سیرندان ده کده آنکه انگلیس  
 زمین را خاکش بردارند باندک شعله مشعل میشود و هر وقت بخوانند خاموش نمایند

در این جا

خان میرزیندود بیکر آنکه هر گاه بخوانند در نزدیکی بجای نقل و به مثل آنکه در خانه بخار  
 آتشی بنا کنند از این زمین یکیشند بان موضع مقصود آتش روشن میشود و در  
 معدن مخصوصی باشد و در عمارت گنبدی تمیز ساس و سرخ و مله که جانور پوز  
 زیاد است چون ما زندان و غالب در شکاف چوب و تخته منزل دارد  
 روز جمعه هر چه بعد از فراغ از وظایف صبح گاهی شیخ محمدی نامی است که خود  
 بیاب و پاپ اغتساب میدد اهل همین ملک است میگوید از وقت تصرف نمودن  
 روس ترکستان را آبادی با د کوبه روز بروز در تراید است مخصوصاً این اوقات  
 که راه آهن از باد کوبه و قفلیس متصل با طوم شده که بسولت و آسایش عبور  
 و مرور بخانه چهار ساعت بر روزمانه چون موقع حرکت کالکه بخار و وانغون  
 است و اتسایون مسافتی دارد در شکه حاضر و سامان مختصری همراه برداشته  
 که هست راحت درویش در یکبارگی اتسایون یعنی محل توقف و سوار شدن  
 و پیاده شدن مردم و عرب محطه میگوید و انگلیس ستهین مینا آب جاری و  
 جای باصفا و خوبی فراهم است همان خانه هم دارد بمناسبت هر کس تیه  
 دیده اند سه ساعت بر روزمانه زنگ اخبار نزدیکی کاری زدن طبیعت از  
 باد کوبه تا با طوم در مرتبه اولی سلج بیجده مناسبت و بیجده کپک مقرر است



و چهار پنج من تبریز اسباب مجانی است زیادی را گرایه باید داد باد کوبه و مطلق  
 ملک روس اسپر مال و اسکناس رواج است و معاملات بنات و مهرنات  
 مبلغ سه هزار دینار ایران است و صد دینار مطابق سید دینار و شاهی شاه  
 محسوبت و سایر سکو کات مثل اجناس نفیست روزت و اسکناس از یک  
 مناست تا هزار و دو هزار من است ساعت بروز مانده هر کس بجای خود  
 قرار و کاری روانه شود در راه همه جا همانخانه با و استیشن بفاصله دو فرسخ یا زیاده  
 یا بقصدی هر جا ساخته اند و غالب در کوه و جنگل می رود در یکی از محطه بار  
 صرف چای پیاده شده در قهوه خانه مسلمان آمده حاجی اسکندر خان را دیدم  
 پریشان است سوال نمودم گفتند مبلغ و ثنوت منات از من برده اند  
 و میدانم که در دیکت چون مجال نبود نتوانست گفتگو تا یکیشی از اهل صفهان  
 بود گفت همه اوقات خاصه در زمان حرکت حاج جمعی پیش مستند که تجارت  
 عمده خود را حبیب بری قرار داده اند و در این راه مخصوص زیاد اند بسیار موطب  
 باشند که دیگر باره دست بزدی زنند که گرفتار کنی و گرفتار دزد چیزی دیگر  
 نخواهد داد اقسام جیلتها در سرقت اموال مردم دارند

روز شنبه نوزدهم بود کمال لطافت و کاری همه جا از سبزه زار و مرغزار

وزراعت و جنگل درودخانه میگذرد بسیار با صفا است دو ساعت نظیر نه  
 وارد استاسیون نقلیس شده چون کاری بیشتر از ربع ساعت توقف ننمود  
 و روانه باطوم میشد سامان را در همانخانه گذاشته و کالسکه اسبی حاضر بود  
 سیاحت شهر میرود نقلیس از شهرهای نفیست در دره و بین کوه واقع بود  
 مملکت قفقازیه میباشد و حاکم آنجا از جانب امپراطور روس معین است  
 و اشخاص بزرگ و شاهزادگان عظام منصوبند همیشه و والی قفقازیه را نشان  
 مینامند و عمارات عالیه در شهر نو نقلیس ساخته اند که تحمل نشستن جانبدارین  
 و قدیم شهر کوچکی بوده کوه قاف میگویند همان کوه بلند است که از دور  
 در شهر دیده میشود باغهای بسیار خوب دارد و درودخانه از وسط شهر میگذرد  
 و پلی بر روی او بسته اند بازارهای مرغوب و تجارت معتبر در آنجا هستند  
 تمامهای آنجا بسیار پاک و تمیز است و محتاج بکلنج نیست آب معدنی بهر  
 یکفرسخی شهر چشمه دارد از شدت گرمی چون آتش بیرون می آید تا وارذین  
 گریه میشود بصرف هوا ملایم و معتدل میگردد تمام اوقات جاری است  
 بعضی حمامهای مخصوص نیز دارد که از روی ساعت اجرت میگیرند عمارت  
 و کلساهای متناز دارد ملل مختلفه بسیارند و عساکر سلطانلی بی شام



آب و هوا پیش کمتر سازگار خاش حسن خیز و نعمتان با تیز از هر گوشه و کنج  
 چون لشکر خیز خون بریز و فتنه انگیز جمال ماه پیکر بر لب که چنان ماند  
 که ماه آسمان است خداوندان عقل این طرفه بیند که خورشیدی  
 بزیر سایبان است هر جانظر کنی حوریان بهشتی در جلوه و کرجیان کنشستی  
 با عثوه که زیر کان جهان از کندشان زبند داستان شیخ صنعانی با  
 و خبر کچه نصرانی داستان رفیع بنیانش و مزار فیض آثارش درین سرزمین اتفاق  
 افتاده سرزمینی است که ایمان فلک رفته بیاد شیخ صنعانی علیه الرحمه از  
 اجلای عرفای عصر بوده چنانکه سر آمد برابر شیخ عطار در منطق الطیر مقرر مایه شیخ  
 صنعان پر عهد خویش بود چون نور هدایت در دل آن دختر کچه باید ساطع شود  
 توسط شیخ امین با جمعی تغلبین تشریف آورده بالاخره نصرانیه بخدمت شیخ رسید  
 قبول اسلام نمود و ضمناً مریدهای دروغی که بیاد می آیند و بیاد می بروند  
 معلوم شد که فروغی نداشتند حسب الناس ان یرکوا ان یقولوا  
 امثا و هم لا یفتنون الصناعی بفتح الصاد و سکون النون و فتح  
 العين المهملة و بعد الف نون هذه النسبة الی مدنیة صنعاء  
 و هی من اشهر مدن الیمن و زاد والنون فی النسبة الیهما و هی

شاذة كما قالوا فی هجره بهرانی خود پرستان نظر بشخص کنند پاک میان به  
 صنع یردانی عبورم با فیس تجاری افتاد یکی از سوداگران بزدی که سبقت  
 الفتی در میان بود و مدت وقتی گذشته که از حال یکدیگر اطلاعی نداشتیم پیش  
 برین افتاد بی احتیاجی از جای برخاست و بردستم بوسه داد و بجای خود نشاند  
 از زمان ماضی می جوید شد و از مستقبل پرسید گفتش دم غنیمت دان منافات  
 مضی فمآسیاتیک فاین قم فاختتم الفضة بین العدین قدری ما هم  
 در شکر کردش آخر الامر منزل او رسیده شب را دعوت نموده عذر منظر فرست  
 توقف نموده ویدش گرفتار لاله عذار سرور قاری است خدائره متشرفات  
 الی العلات تفضل العراض فی شنی و مرسل پایش در کل مانده صبرش  
 از دل رفته بمقتضای محبت رضی کفتمش کای دل بس روی دلا و نظر لقا  
 بخدار که روزی بکشندت بظرافت گفت ایدوست شفیق دست  
 از دلم بدار مرا انتیامیت توفیق رفیعی سب بکنند بند آنرا که دلا  
 دهد و عده کشتن باید که زمرش نبود هیچ مخالفت  
 روز یکشنبه نیمه صبح دو کانه حضرت یگانه بجای آورده صرف چای شده  
 با دوست شبانه و دواعی جانب همایون روانه تا موقع روز گذشته کالسکه



بخار بیاید سوار شویم از هر گروهی انبوهی بودند فارسی زبان در آن میان جز  
 ترکان پارسی کو هر چه نظر کردم نیافتم بگری اشطاز کران شسته در آن حال سنی  
 آتش پرست از آن طرف میگذشت گفتم که تو چنین خوب روی بار دیگر بگذر  
 سنت پرست کار دین قلم در شود از آنجا که هر جای تیر بلایی است بدل  
 بتلانی است محلی مناسب تر از کنار من نیافت نشست و بهر فرست  
 برخواست گفتم از وی نظر بپوشانم تا نیفتم ز دیده در خطری سازن  
 آغاز نمود از مولد م پرسید گفتم و اول رض مس جلدی تابه اشیر از  
 مقصد را جو یا کردید جواب دادم حجاز را در این گفت که که ناقوس را کشیدند  
 کاری رسید از جای برخواستم چنین بنده اشسته است شستم و در محل مناسب  
 روز قبل نشتم ناگهان از تعاقب من از در چینه درج طالع ابداع صحبت نمود که  
 مرا هم تا اسکندریه و مصر همی است خوشتر آنکه طرح الفت با یکدیگر رنجی چون  
 شیه و شکر در هم تخته که الرفیق ثم الطریق گفتم ای دلبر عیار بهین را این  
 تو را معبد آتش کرده و من خود صنم و مراقب که کعبه و معبود حضرت صیدین فلما  
 المشیقین و لا یمکن اجتماع الضدین هرگز اندیشه نکردم که تو با من باشی  
 از سخنم تعجب نمود از شکر خنده رنجت و زلب قند و بنوای شور شوری

در سر و بر نم این ابیات انکرم در دل افکند مقام صلاح و فاجر هنوز پیدانیت  
 نظر بجن معاد است فی بحین معاش اگر ز من جھت بپوست خورندی  
 تو تیر جامه از رق بپوش و سر تراش مراد ابل حقیقت لباس ظاهرنیت  
 کم بخدمت سلطان بند و صوفی پاش اوایل غروب کناره دریای قراد تیر که دریا  
 سیاه است نمودار و از دامنه کوه سار و بعضی جاها کوه را سوراخ نموده عبور میشد  
 همه جاها تاختانها و استامپونا بفاصله دو فرسنگ بود زراعت و آبادی  
 از تقلیس اتصال دارد و بشدت کاری میرود که چوب تلکراف بشماره میرسد چها  
 ساعت از شب دو شنبه گذشته و در محله با طوم شده در یکی از قوه خانه  
 نزدیک راه که متعلق بحاجی غلام نام ایرانی است منزل گرفته حین ورود جمعی  
 از حجاج که دو شب قبل از ما وارد شده بودند آرمیده بودند غالب اهل  
 خراسان و بخارا و کثیری چهار یاری و برخی دوازده امامی قهوه چی پیاله  
 چای و غلیانی آوردند کی رفع کسالت شد پرسیدم از معارف کسی تازه  
 وارد شده حاجی غلام گفت جناب حاجی ملا سلطان غلی کنابادی و نواب  
 الکتا قان میرزا پدر نواب علیّه اختر السلطنه دور و راست در این قهوه وارد  
 و با نظر رفتن کشتی نشسته اند ازین مرده زاید الوصف خبر کشیده



روز دوشنبه بیت دیکم صبح اول طلوع از قهوه خانه بعزم دخول حمام پرورد  
 آدم نمیدانستم از چه جانب باید رفت قهوه چی بلکه غالب خواب بودند و  
 پولیس و سالکات هم زبان مرا نمی فهمیدند فاذا انت نادا فانتیهما  
 لعلی اجد علی التارهدی بیکانی رسیدم دو شخص تیریزی  
 الی افروخته و ساوری و نسوخته در میان دارند یکی نظرش بر من افتاد و دست  
 غم میم سبقت سلام و تعجب از سلامت من نمود و آقا نصیحت که بی هنگام از راه  
 بیرون آمدن خلاف عقل است خاصه در این اوقات که حجاج آیند روزی  
 دارند طرأه در گوشه و کنار چون اجل در کمین شسته بر فقیر اجل رسیده رایگان  
 کیسه و بمیان بی سرو کیده نمایند کفتم چون از خوف خدا که نمازم قضا نشود و  
 بگرمایم بر رسم بگردانی رسیدم مهربانی کرد چراغی برداشت و خضر راه افشاده  
 بجام آمد و بابتاد و سفارشی مخصوص پستاد نمود که بعد از فراغ باتفاق در ب  
 دکان معاودت نائیم راستی موجب رضای خداست کس ندیدم  
 که کم شذازره راست بعد از ساعتی عود بمترل دیدم مناسبی در ماندن اینجا ندارد  
 جمعیت و کثافت تجدی است که بکمال استی می شود تعجب نمودم که نواب  
 الکتاآن سیرا چگونه دوشنبه روز بر سر برده اند در فکر مترل دیگر اقدام در حال

آدمی از مقرب الخاقان سیرا علی خان قونول و کار پرداز با طوم کحتجوی فقیر است  
 قدری صحبت داشت ضمنا معلوم شد که از هر چهاره حاجی پنج منات میگیرند  
 باسم امضای تذکره و پاسبان و پاسبان که خبر ضرر افروزی و خسران دنیوی و بدنامی  
 دولت و لعنت ابدی فایده ندارد این بدعت است در سرحد ایران و روس  
 که تذکره و امضای دولتی را اگر قه اندد دیگر خلاف قانون تمام ملت را با  
 دول است که در هر بندری در ملک خارجه از رعیت خود مبلغی نقدی نمایند  
 و بعد از قهوه چی و هر جا خانه کرایه باشد و ایرانی مترل نماید نصف اجرت را بکشت  
 نمایند و در عوض خدمتی که بصاحب خانه نمایند این باشد که هر قدر بتواند مال غریبا  
 بدزد و دزدان گشته را بکیمانی برساند و در نوبت خبر رسیدگی استیبتنظین  
 می رود مرتبه ادنی نه منات و سه شاهی منات است و مرتبه سطحی و قمره بیت و  
 یک منات تا اسلا مبول از برستی در یافت نمایند کرایه نمر لیم از قرار شمی  
 یک عباسی ایران است باید قهوه چی و شرکات قونول داد سه ساعت بروز  
 مانده تر جان فایتون حاضر نموده برای دعوت بمترل خان قونول در خدمت  
 جناب حاجی ملا سلطه نعلی زید افضله و نواب والا الکتاآن سیرا فقیر شمس  
 بعد از صرف شام با نجانا ندیم برای وقت در می مخصوص خواهی در باب اجحافا



عرض شد حاصل شکل بخشد ماهی از سر کنده کرد دنی زردم جوانی شنیدم  
 که با سلا مبول اسکندریه و سوسین و جده بسلاستی میرسد قدر اینجا را شنید  
 رو شکر کن مباد که از بدتر شود گفتیم آنچه دیدیم تعریف مینمایم  
 روز شنبه شب بیت و دوم طلوع فجر فرائض الهی و دعای صحیحکاهی و طیفه  
 چای بجای آمده آقایان برای جمع اوری اسباب بواسطه حرکت کشتی  
 در ساعت دوازده بترن شریف بردند حقیر هم بیاحت ساحت بعضی اطراف  
 شهر میرود با طوم سابقا ملک عثمانی و قصبه بوده مخروبه و مردمان جنگلی بی تربیت  
 داشته بعدا منازعه و مصاحبه دو پیشین روس و عثمانی تا شهر بازید که ترا قریب  
 چهل فرسخ و سرحد بحری تا قضاة دونه فرسخ است از جمله وجه مال المصاحبه بدو  
 روس رسیده و احوال معموره است که عاقرب یکی از شهرهای بزرگ روس خواهد  
 بود از غالب دول قوسلالت علم و عدالتی دارند و باستیونهای محکم و استحکامات  
 و ضربهای توپ دریائی در عدد و فراهم یکد مسجد اسلامی بیش ندارد بنا دارند  
 از جانب حکومت اگر اجازه حاصل شود مومنین ایرانی هم مسجدی براس  
 خود بنا کنند کلیساهای معتبره و اجزار خانهای طیبیه و عمارات رفیعیه و سرک و خیابان  
 های منسیه از هر طرف دارد از تبریزی در آنجا زیاد دکان دار و تجارت میکنند

غالب پیش کرجی سنوزا از انانیت بجهه نیافته اند دو ساعت بر روزانه  
 کشتی از اسکله با طوم لشکر کشید و کجاعت از شب گذشته بقضایته رسید از اینجا بعد  
 حد و حالیه عثمانی است قضایته رودخانه است که بدریای سیاه میریزد و نام صحیح  
 آن رود چرخ سوخت توقف بسیار کمی در آنجا پیش نموده عبور شد حجاج بقرب  
 پالضد بقرا از هر جانی میشود ~~طی~~ کاشانی غراسانی قفقازیه  
 روز چهارشنبه بیت و سیم دو ساعت از آفتاب برآمده بندر طرابوزن بود  
 شد دقیقه گذشته از لشکر انداختن که انقلابی سخت شد و باران و طوفان بجا  
 که زنجیر لشکر کشتی کنجیت معلوم حشت نموده بقرب کفر نک از کنار که کنجیت خجاعت  
 بر روزمانده اندکی دریا آرام گرفت نزدیک شهر آمده با میرزا عبدالباقی که از سادات  
 طباطبائی و اهل اصفت است و باز میرزا دارد برود پیاده شد در کوشش  
 تا آنکه منزل حاجی سید علی آقا فرقه ساعتی صحبت محبت رفع خشکی شد بسیار مودب  
 و خوش مشرب و در زمره تجار معروف محبوب و با میرزا عبدالباقی نسبت نزدیک  
 دارند ولی از هم دورند نظر ابورن واقع از شهرهای خوب دولت عثمانی است  
 در دامن کوه و کنار دریای سیاه اتفاق افتاده بناغات خوب و عمارات  
 پاکیزه و میوه های خوش طعم و فراوان و مساجد اسلامی و معابد کرجستانی و کرامات



باروح و ریجانی دارد مردش ترک زبان و غالب از نکالات انسانیت بی نشان  
 خاکش خن خیز و هوایش طرب آید و اثرش خورز آتش شیرین و کوارا و لغبتش  
 دل نشین و مجلس آرا نزد یکت غروب دریا بنای طلوع را گذاشت معجلا باطن  
 پوسته در قایق دولتی نشسته بقیتم غریبی که احدی انشاء الله متبلا نشود جانی سالم  
 بگشتی رسانده و از بیم غرق گذشت ولی تا بصبح از شدت تلام و عریده دریا تمام  
 جالسین سفینه بی هوش و منوش کرده نفر از عمه جات شستی خباب ملاسلط علی  
 و نواب اکتا قآن میرزا و قیصر در کتری مجاور و در پریشانی جمعیت خاطر می شستم  
 و مشقت تحصیل غلیان بمنمودم و بواسطه بعضی کوه های خطرناک که آب روی او را  
 پوشیده و بسیار باحتیاط باید بگذرند در همان نزدیکی گشتی را از دوست  
 لنگر انداخت تا بعد چه شود

روز پانزدهم شب چهارم مقارن فجر صادق کشتی میرود سه ساعت از اوقات  
 گذشته در بند کیره سون رسیده سه ساعت توقف پسته آنجا که در صندوق  
 در بسته بود بردند و نیز از آنجا آوردند و الحال روانه میشود کیره سون قصبه است  
 در شش همان کوه شکل بر عمارات نیکو بنیاد معمور و آباد است  
 روز جمعه بیستم و پنجم شهادت حضرت صادق بعضی اقوال دریا بسیار آرام یکی از

کتابی

از کمانی که لاف دوستی ما بن میزد بی آرام بود نامی نقل نمود که فلان و بهمان  
 در سنگان شستی نشسته اند در حق تو چنین و چنان و سخنان ناشایسته گویند با کلمه  
 در راه ترک همراهی ما را نموده و بر کی الفت گرفته کفتم آنها اگر در عیب من  
 گویند غیبت آنها را و اندام بگویند کل لعل علی شا کلند و ما ابری نفسی  
 و لا از کیها که هر چه نقل کنند از شهر در امکان است او ایل نظر با سکه  
 سامسور سید چندان مسافتی تا لنگرگاه نداشت در قایق نشسته اول کبریا  
 تذکره خوانستند نمود آدم شهنشیر ایرانی بقوت اباالی عثمانی اندام مطالبه چند  
 فروش نمود که هر حاجی وارد شود برای مصارف شهنشیر ما مورست  
 بگرد مطلب معلوم شد از ماست که بر ماست این همه آوازها زشته بود  
 بازار مختصری دارد جمعی از اهل آذربایجان هم دکان دارند دهنن زبان ترکی  
 در ملک روس و عثمانی بسیار در کار است رفیقی که ملاستم نموده بود که فلان  
 ترک ما را گفته و با ترکی الفت گرفته برای استیاع بعضی لوازم با جمعی ترغ  
 نموده بودند و هیچیک زبان یکدیگر را نمیدانستند رفیق ترک پارسی دان شفقت  
 نمود از چنگ عساکر عثمانی او را رها کنید و جنگ بصلح انجامید خلاصه باتفاق  
 آمدیم کشتی و بنا سببی بوضیحتی گفتش که بزرگان گفته اند رفیق که غایب



شدهای نیک نام دو چیز است از بر رفیقان حرام یکی آنکه مالش باطل  
 خوردن دوم آنکه نامش بر شتی برسد دو ساعت بروز مانده بندر نشو  
 نمودار لشکر اقامت فکنده تا بعد از نماز شام و خفتن بار بسیار می آوردند عمدتاً  
 استخوان بود و قلب چوب و شسته از بعضی نوال نمودم که مستند خاکستر استخوانها  
 برای تصفیه قد است ظاهر از جاهای دیگر و اطراف می آورند و الا اینهمه استخوان  
 که حدی ندارد ازین قبسه مستعجب است و در نیت شبه بعضی در قد روی این سبب  
 روز شنبه شب ششم دو ساعت و نیم از آفتاب برآمده در محاذات آینه بولی  
 ایستاده با تجارنی و پوسته دولتی با تمام رسید اول ظهر میرود حال پست بر ابرام  
 افتدی بود پیر مردی چمن دیده ولی از نیتی و خوش صحبت آدمی است میگفت  
 ازین سکه بجد دیگر جانی توقف نینماید تعداد منازل و بنا در از باطوم باسلامبول  
 بنماید طرابوزن سوره کیره سون اردو سی باب پینوب نام سو  
 آینه بول واقعش این کوه باشکوه تمام از بخیل تا باسلامبول همه معمور و سبزه زار و زراعت  
 و آباد است از رینه صغری متصل و ملی میشود غالب مردش خوش صورت و با  
 نظافت اند در طرف جنوب و مغرب دریای سیاه که قردنیکر است واقع شده  
 بلکه دریای ابيض و احمر و نیک سیلان میرند بعضی میگویند قریب هزار شهر و قصبه در

دو طرف این کوه است و دوهزار فرسخ مبداء و منتهی بلکه بیشتر طول و امتداد است  
 از شمال طهران هم میگذرد البز که میگویند اورا همچنین در هر ملکی اسم مخصوصی دارد <sup>صنع</sup> <sup>الله</sup>  
 الذی اتقزل شیئ در این دریا مایه بزرگت زیاد میزرکی کا و و کوه  
 در اطراف کشتی روی آب می آید و با هم دگر بازی میوند و شوری داشتند  
 روز شنبه شب هفتم معلم کشتی بلیت هر یک را گرفت دلیل بر رسیدن امر و است  
 باسلامبول هو معتدل دریا آرام اول ظهر وارد بغاز شده واقع نقل دارد اول دینه  
 از دو طرف کوه فاصله تیررس تقکت و توپ است به سینون و قلعه و سرباز و قراول  
 خانها زیاد است و رود در بغاز از سر حد در معلم کشتی باید اجازه حاصل نماید و راپرت  
 به بدین بغاز یکطرف مملکت است با متصل است که از دریای سیاه اگر داخل شوند دست  
 چپ واقع میشود و آنچه متعلق بدولت عثمانی است اما طولی میگویند و طرف دیگر که  
 بدست راست است بار و متصل است و آنچه بدولت عثمانی تعلق دارد رومی  
 می نامند و آخر بغاز دریای مار مارا منتهی میشود دریاچه است که متصل بحر سفید میگردد و موضع  
 عدیده این بغاز سامی معینه دارد چنانکه اول که از دریای سیاه وارد میشود  
 قواق نام دارد قواق اما طولی قواق رومی کشتیهای جنگی بسیار بزرگ بخوبی از بغاز  
 عبور نمایند بطرف بخوابند همه جا از دو سمت بغاز عمارات عالیه از دول



خارج و سلطنتی و رعیتی و باغات متصل بود در محاذات کمرکخانه کشتی لشکر انداخت  
 تعداد اقسام سفاین جدی ندارد در قایق نشسته بکمرکخانه وارد شده از بسیاری  
 نقلیات تجر فروش کسانی که برای تجارت در واقع می آیند محض زیارت مسجد  
 سخت گیری میشود که عدی ندارد از آن طرف هم دلالت مظالم خیال دارد و حال مظالم  
 در حمل احوال لغتبی احاطه نمایند شخص را که تقریری نیست و ضمناً بتوانند دستبرد نمایند  
 از همه طرف تراد محک کار پردازخانه دولت علیه ایران پیشبند که شرکت  
 دزد و رفیق قافلستند خلاصه نکات غریبی است از دستبرد ما مورین ایرانی در خانه  
 عثمانی خداوند حفظ نماید با وجود آنکه فقیر آسوده بودم المخفقون ناجون  
 بحال سایر زوار هادلم میوخت مثلثا نواب الکنا قان میر زار القدر کیاعت  
 در آفتاب معطل نمودند تا تمام تذکره کبرس را گرفتند سبب را پرسیدم گفتند این  
 تذکره دیگر فایده ندارد باید آدمی دو مجیدی و ربع بدیند و تذکره دیگر بگیرد حساب  
 نمودیم در آن یک کشتی مبلغ یک هزار و دو سیت و پنجاه مجیدی گرفتند از بزرگ  
 کمرکخانه جو یا شدم گفت از حجاج ما تذکره مطالبه نمی نمودیم خود و کلای دولت  
 شما با ما راه داخل نمودند محض خودشان و تقسیم از انبیا است ربع از این رخص  
 رفع استباه با ما مورین عثمانی میخورند با بقی وجه حلالی است برای انداختن

جناب حاجی میرزا حسن خان سفیر کبیر که معین الملک لقب دارند و احوال سیالی که پیش  
 بطرف بغاز در کفر سخن میباشند و ساعتی یکت قایق آتشی می رود و آنجا سیاق نفرات  
 کشتی رود اکنون که سر حاج رسیده نواب الکنا قان میرزا قدری تمهید نمودند که  
 من چنین و چنان نویسیم بطهران یکی از دلالتها جناب معین الملک درستی کرد  
 بنواب والا و گفت از شما بسیار شایسته تر آمده اند و همین جرمها زده اند و ما  
 ترسیده ایم و حکم انسانی دولت از طهران دستخط شاهی برای ما شمری  
 ندارد بدو و برو و بگویدیم کلام با اینجا کشید نواب والا ساکت نمودم و  
 گفتیم و دار هم مادمت فی دار هم و ارضهم ملکنت فی ارضهم  
 خلاف راسی دانستند است که بزرگی با کو حکمت از خود و حکیمی با جا بل مشاجره و  
 مکالمه نمایند از جا بل سنوس حکیم نقل شده وقتی میگذشت دید ابلهی با دشمنی  
 دست بگریان شده اند گفت اگر دانا بودی با ابله در نیفادی توان  
 کرد با ناکسان بدرگی و لبس کن نیاید مردم سکی یقین است جناب  
 معین الملک اطلاعی ندارند از تشریف فرمائی شما و الا آدم مخصوص سفیرت اند  
 با استقبال و باحوال ایشان فی الجمله اطلاعی دارم بسیار مرد خیر و نیک نهاد  
 و با اهل حال و صالحی دارند کم کچی و خواص محض داخل و فضولی مرد بزرگی را نصیب



بلکه دولت را بدنام می کنند بجز قسم از هر چه گفته و داشته گرفتند و ازین در بند  
 که ششم در دام دلاکت کاروانسرا با و خانها افتادیم با لافره دو ساعت  
 بزوز مانده در کاروانسرای معروف بخان ناصف آقا وارد شدیم ضعف خشکی  
 حدی نداشت پاشا نهاده برای نظیر بدن و تغییر لباس که در کشتی خالی از حیاط  
 بنود بجام رفتیم که ما بیک اسلامبول معروف و موصوف نجوبی است  
 از وضع بنای حمام و حمام ماه چین کل اندام و سنگهای مرمر و سنگهای  
 خوش منظر و خلوتی خالی از اغیار و دهن شیرهای آب سرد و گرم آب گیش  
 و غبارکهای خوشبوی بدست کلهای مشکین موسوی و کیه کشتهای نظیف و  
 لطیف که راحت تن و حرارت دهند و هر لحظه نغمه و کرشمه سخنی گویند و خنده  
 نمایند و دلی بمانند نگار چونکه در آید بچند نکلین نمک نیاده کند بر جرات  
 ریشان اجرت استاد حامی بسته بهمت طالبین و مطایبین است مثل است  
 معروف هیچ ارزانی بی علت نیست و کرانی خالی از حکمت نخواهد بود و فاضلی  
 با ما بود ازین خبر که التمام یوم و یوم لا ینکثر اللحم و لیسدا لعظم اطهار فضلی  
 نمود و از ترکیب نحوی و معنی آن سوال فرمود گفتیم ای الحمام غبنا  
 ولی نه این مورد که در اینجا آنا فانا بکسر العظم و یاکل اللحم بیع ساعت

بغروب آفتاب مانده میرون آمده ناز پیشین و پسین را خوانده صرف چای میشود  
 بعضی از تجار تبریزی درین سرانمزل دارند و منجمله یکی از آنها بجان سبکه هر کس اظهار  
 درویشی نماید صنعت مشائی و کیمیا سازی و عقد زینق لازم است بعضی سواد  
 نمود اشکالاتش رفع شد در تحقیق این عبارت حاجی علی رضای خویی علی خواست  
 خذ طلا من الملح القلیا و مثله النوره و مثله ملح اندرانی فتحت الاجزاء  
 تقطرها سبعا ثم اسقها العقیب حتی یصیر ههنا  
 ثابتا ثم فرش هذا الدهن للقتری کله ثم فرش هذا  
 المکس فرار الطارب معمل وزنا بوزن الم غدی فی نار لطیفه  
 ینعقد ثابتا فلیطرح درهم علی مائة درهم زهره منفئا  
 خلاصه بعضی صحبت و نصیحت با او داشتیم که بایمس وجود بکیمی سعادت از غل  
 و مرض مصفا بشود و فاجوی کرس و سخن بی شنوی بهره طالب سیمت  
 کیمیا میباش چهار ساعت از شب گذشته بنای صرف شام و اقطاع کلام بچهار  
 روز و دو شبه بیت و هشتم ساعتی از آفتاب بر آمده بعضی از همراهان کشتی آمدند  
 که مبلغی پول از سکه قدیم و جدید ایرانی و اسکنا روسی با ما بود در کمر خنجر  
 نموده اند حاجی میرزا حبیب پسر حاجی محمد حسین صفتی که در سلک تجار و با بعضی



دوستان نسبت سببی داشتند حاضر بودند زحمت کشیده با اتفاق رفیق بکرم کنی نه  
تحقیق معلوم شد که در باب صرافیه و کلای دولت عثمانی صلاح چنان دیده اند  
که سکه ایرانی و اسکناس روسی داخل نشود و این مبلغ ضبط است تا هنگام خروج  
از بندر تسلیم نمایند بدون کسر و نقصان ولی آنچه محقق شد این بقضیل در حق حاج آیرا  
که در مقام اسلامیت در عوض آنکه ملاحظه هم ملت می بیشتر نمایند غرض زیاده دارند و  
الآن نسبت بسایرین از تبعه دول حرات بسرای این حکم را ندارند چنانکه معاملات  
کلی در اسلامبول منتهات و امپریال است و بیچیک از دولت امضای این قاعده  
را نخواهند نمود کفتم خوب است مراتب را بعرض جناب معین الملک برسانند  
یقین است جرب قانون ستره میفرمایند شخصی گفت مصلحت در آن می بینم که در  
ضبط مامورین عثمانی باشد زیرا که دوز و دیکر کشتی می رود و نخواهد بدون نقصان  
بصاحبش می رسد و در همان کشتی صراف می آید و همان قیمت متعارف می خورد و اما  
اگر بعضی کاشکان سفارت کبری میاید طول سخن میدهند و درونی آنچه نخواهد  
باشد امنای ایشان بریدارند و شاید پولها با هم ضمیمه میشود و هزینه نیست بلید  
بود که زحمت بزرگی کشیده اند و با دولت در این سلسله مهمه در افاق دولت  
و یکت لارا و لافرموده اند چنانچه چند مقدمه شبیه این واقع شده حمل و اوم

این شخص غرض و مقصودی داشته و الا بسیار بعید است که شخص بزرگ انقدر کاشکان  
او تعدی نمایند خبرند داشته باشد و ساعت نظیر مانده ملاقات سرکار آقا میرزا  
طاهر که صاحب روزنامه اختر میباشند حاصل شد و واقع بسیار در مراتب ادب  
و دانمندی زحمت کشیده و در محبت با اهل ایران حدی و نهایتی ندارد و  
در خیر خواهی دولت ایران تم خود را واحد نموده اند البته مقتضی وطن پرستی همین است که  
حب الوطن من الایمان خاصه مردمان تبریز باین صفت معروف اند  
اگر چه آزادی کلی ندارند و این اوقات با ملاحظات مطلب بنویسند زیرا که سخن  
تا ریائی نباشد در گوش کسی فروزود که الحق مری و بر استی سخن گفتن اختصاص  
بکسانی است که آزادیرا بندگی حق دانسته اند و چشم از احسان خلق بسته اند  
و از خود پرستی است فاصدع بما تؤمر انا کفیناک المستمهرین سکه  
شاهان می گردد و سکه احمد بن تیمستقر قسطنطنیه شهر استانبول را گویند  
که قسطنطین یا پادشاه بانی آنجا بوده و مدتهاست که پای تحت سلاطین عثمانی  
و کلیه شهر اسلامبول و بخار او را گویند که زمین مانندی نباشد بملاحظه اینکه تمام  
دریاها متصل است و طرف صحرائی او همه وی زمین راه دارد و مال التجاره تمام  
عالم بسنولت داخل میشود و نقل میشود بکطرف بنغاز بملکت سیاه و طرف دیگر بارو



و مردمان بزرگ او را بمنزله قلب انسانی مثل زده اند چنانکه اگر سلطان مقتدر  
 باشد بسبب ولت احاطه نامه بر ممالک دارد و از قرار تحقیقات معتبره سرکار معتمد  
 السلطان بندکان حاجی میرزا حسین خان دام اجلاله العالی از جمله شاهزادگان  
 عظام و از جانب دولت علیه ایران مانو خیرال قوسل سندوستان اندو جان  
 با اهل معرفت لغت و مکرمت دارند و مکارم اخلاق و محامد و صاف  
 ایشان در آفاق مشهور و در استه و افواه مذکور است اسلامبول ۹۵۶  
 سال قبل از میلاد مسیح علیه اسلام (دویند یون نام بنا کرده است  
 و چند میسم ویزاندیون نام داشته ولی قاضی کوی که نسبت اناطولی  
 مقابل اسلامبول واقع است دو بیت سال قبل از بنای اسلامبول آباد بوده است  
 و آنجا را اهالی مغار که شهری بوده آباد کرده توطن نموده بودند و شهر اسلامبول  
 تاکنون سی دفعه محاصره و شش مرتبه فتح و تخریب شده و پانصد و دو سال  
 قبل از میلاد حضرت مسیح دار این کشایب که از سلاطین ایران بوده از حیل  
 طونه با جمعی از گروه مختلفه ویزاندیون و قاضی کوی را تخریب کرده و سوزانیده اند  
 جهان بر آب نناده است و زندگی بر باد غلامت است آنم که دل بر او ننهد  
 بر آنچه میکند دل منه که در جمله بسی پس از خلیفه بخوابد گذشت در بغداد

و آب اسلامبول اغلب آب باران است و آبی که بجز بیکت و غلی و محلات  
 اطرافش می آید ظاهر اقرب چپا پنج فرسخ دور باشد که چند دره را بسته اند  
 و آب باران آنجا جمع شده از آنجا می آید از آنجا که دوره است نزدیک  
 بیکدیگر یکیر امهر شاه سلطان خانم مادر سلطان سلیم در ۱۲۱۱ هجری ساخته  
 و دیگر بر اسلامبول محمود در ۱۲۵۵ ساخته طول هر دو عرض دره است و قریب  
 بمقادیر عرض میشود و قطر این سد با در بالا قریب هشت ذرع است ظاهرش همه  
 از سنگ مرمر است و دره را هم در بین راه میت دهنه بسیار بلند طاق زده اند که هر  
 طاقی چهار ذرع عرض و طول دارد و دهنه با هم قریب پنج ذرع میشود و آب آن  
 سد با از روی آن طاقها عبور کرده بیکت افغانی میرود و همه این طاقها از سنگ  
 تراشیده و با آهک ساخته شده در خود شهر کاری ترا مو از اون قبالی یعنی  
 فقط که آرد وزن می نمایند تا محلی که طاقها متصل میگویند یعنی جایی که قصاب  
 سنگ شده عبورینما به تقریباً یک فرسخ متجاوز است کاری شمند و فرا طرف اناطولی  
 که سمت آسیا باشد از حیدر پاشا تا به از میر که قلعه کوچکی است در کنار مار مار میرود  
 و از طرف روملی که یرپ باشد از سر کچی تا ادرنه و اتصال دارد تا مملکت اطراف  
 ولی چون و کلاهی دولت و ملت اسلامیان این زمان با این سنگ کوه نیست



خود را مصروف داشته اند که بقانون حضرت ختمی مرتبت جریان نظام  
 تمام امور دهند و نه بیاسا و یوسون ناپلیون رفته رفته احکام مملکت  
 اسلامبول و اسلام مثل حکم خنثی شکل شده و ملت مریض است و بدی است  
 تا حالت وحدانیت در برجا نباشد نظام و قوامی هیچ نخواهد بود و پست  
 از خداوند باید خواست که قلب شفا یابد و بسیار عجب است که مطالب  
 حقه اسلامی را دیگران جاری نموده اند و اسلامیان ترک نموده و متجاوز  
 فرنگی را شعار خود ساخته و بیچاره فرنگستانی را بدنام نمایند بسیار خوب  
 اسلامبول سربازخانه خوب دارد و عمارت فوق العاده دو خانه های معتبره  
 رفتم دیدیم وزرای بسیار معقول و پاکیزه و ما دبجدی متعارف که آدمی از جوی  
 عاجز است حال جویا میثوم این مخارج فوق العاده عسکریه اگر برای حفظ حدود است  
 دیگر حدی باقی نمانده و اگر مانده مشاق و صاحب منصب که میست بهم ملت  
 خود بقانون رسمی نخواهد چکید و وزرای عسکریه با اینکه اولاد و عیال همه کرمی و چیر  
 محبت فطری مانع از اجرای قواعد غیرضی است چنانکه مکرر در موارد عدیده  
 تجرید پیوست در جنگ با روس و یونانی و اگر مقصود حفظ حدود داخل است  
 که برای ضرورت دفع اشرار و تنبیه عاصیان و طایغان نمایند البته لازم است

از جمله اشرار که محل شبنیت عربی است در اطراف مدینه و مکه زادگاه انبیا  
 شرفا بجدی متولی هستند که حجاج شامی و مصری با توپ و سر بار عبور نمایند  
 و سالی نبوده که بسلامت گذشته باشند و زمین راه مکه و مدینه که ده منزل است  
 نیست و بمبارا راهل و قابل آبادی تربیتت یکطرف پای تخت پادشاهی اسلامیان  
 و خاتم میران و ممت دیگر هم خداوند عالمیان است و از جمله القاب سلطان  
 اسلامبول خادم اکرمین امیر المؤمنین بنویسند چه بقدر عبدالرحمن و محمد بن  
 رشید و ابی امیر حیل امارت و خدمتی ندارند درین ده منزل راه همه طور امکان  
 آبادی بانگ همی شود از وزیر و قاف باید پرسید مسجد ایا صوفیا که از بناها  
 معروف و یکزار و سی سال متجاوز است بانگت ساخته شده و تکد و کلیسا  
 عظیم بوده و بقوت اسلام بعد از فتح سلطان محمد فاتح اسلامبول را مسجد مسجد  
 بزرگ اسلامی است چه تعمیر و مرمت نمایند و رفته رفته رو با نهادم گذاشته و آنه  
 نشاخشه که مرتبه بالا و تجاریها که بطرز خاتم سازیت میریزد و دردم چاروب میریزد  
 حکمت آن بنا شکسته نشسته نموده در حیات مسجد که داخل شوند مکتب خانه بزرگی ساخته اند  
 و خود مسجد در کنار اتفاق افتاده بعین طرز کلیسای باشد محرابش همان قسم مانده و  
 سخرت یکت طاق بزرگ دارد تقریباً بمقدار ذرع از مقعره او تا سطح زمین است



و تمام آن بنا بر نسکست و دو هزار و اندی کتاب در کتابخانه مسجد موجود است  
 علوم اسلامی و از آنجا نباید بیرون برند در بناخانه مطالعه و مطالعه باید بشود و بنای  
 دولی ایاضوفیاریاسیونیدزنی از سلطان زادوهای فراعنه صفوه نام از چوب  
 ناده و کمر آتش گرفته و در محک بعد بانک ساخته شده چنانکه هست حالا  
 و مانند این مسجد که کلیسا بوده مسجد است و شهر قرطبه در زمان عبدالرحمن والی  
 اسلام ساخته اند و بهتر ازین است حالا کلیسا نموده اند التسن بالسن و نیز از وزارت  
 جلیله موقوفه تحقیق شود که بقعه معتبره حضرت صلوات الله علیه که جمعی دیگر از ائمه و  
 بقول معروف صدیقه طاهره و عباس عم بنی آنجا مدفون اند و در قبرستان  
 بقیع متصل بمدرینه رسول و از دولت مصری و باب عالی شمع و مصالح و مصالح  
 مقرر است چرا خدام آنجا را مطلق العنان گذاشته اند که اقلابشی چرخ روشن  
 نمایند و بعلاوه از هر فقره و از هر مرتبه بخواهند زیارت نمایند منعی مطالبه نمایند و جمله  
 تدورات احیف میل نمایند خوانده اند که فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی  
 داد که می حرام ولی به زمال اوقافت و از آن طرف هر ساله مبلغی کزاف  
 برای مصارف حمل و نقل محل معروف از سلطنت عظمی دریافت نمایند و جمعی با  
 بازار و نقاره و مغنیه باسم آنکه محل جناب رسول و زوجه محترمه او را حمل نمایند این

بکتابخانه مجلس شورای اسلامی  
 اهدائی

وضع داخل حرم خدا و رسول شوند و معنی این را ندانند که مورد خندیدن سخریه مردم  
 اجنبی و خارج دین واقع شوند آنچه لوازم دین اسلام است ترک و بجز شرع مقدس  
 نمی فرمود و تجری نمایند خلاصه خلفای رسول و سلاطین نظام بقوت اسلام در آنک  
 زمانی اینهمه مملکت با تصرف و ترویج دین نمودند آنشکده و کلیساها را تعمیر دادند  
 و مسجد نمودند سعی و جهت کلای دولت در شهرهای اسلام بنای آنشکده و کلیسا بشود  
 سهل مساجد را کم کم کلیسا نمایند تا بقوت مذاهب یروپ یکی وزیر اوقاف  
 و یکی وزیر امور خارجه و دیگری صدر اعظم کرد و در واقع از این خرابتر اگر نشده است  
 بواسطه استعداد ذاتی اوست و الا خارجه و داخله بیشتر توانسته اند در خرابی آنجا  
 و سایر مملکت اسلامی بکوشند چنانکه در علم نظام و طب محتاج به علم خارجه شده اند  
 دور روز دیگر باید استادان ما و ما هم معلمی بیاید زیرا که نظر با همه باسم است و اگر  
 این اوقاتیکه مصروف شهرهای بزرگ مثل برلن و لندن و پاریس شده عسری در اینجا  
 میشد معلوم بود حقیقت اسلامبول صیت حالا که جنگل موهبت باری صلاح مملکت  
 خویش خسروان دانند که ای کوششینی تو حافظا محرومش از هر گروه بلوی در اینجا  
 ساکن و از مملکت یاد از ایرانی تقریب سه هزار میشود میگویند روزی سی هزار کس  
 کوشند در مقام خانه بجهت رسید و جلدش تباعغ خانه میرند سایر امور از این میتوان قیاس



کرد این مجلات که عرض شد **وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ**  
 روز شنبه بیست و نهم دین و ششم خریزان ماه رومی و وفات امام محمد تقی  
 صلوات الله علیه و علی آباء است که در شب ۲۰ واقع شده بعد از ساعتی از آفتاب  
 گذشته بعزم ملاقات جناب اختر افندی بخان والده رفتم داخل صحن بدست  
 راست گذشتم دیدم آقا میرزا عبد الباقی طباطبائی که از بیخیل همراه بودند پستانه  
 گفتند منزل اینجا است نوزدهم حجره آقا میرزا علی اکبر آقایی اصفهانی  
 که از تجار معتبران دوش روز قبل از ورود ما بکه مظهر مشرف شده ساعتی آنجا  
 نشسته عالیجناب سیادت مآب آقا میرزا ابوالقاسم که نایب گذاشته  
 بودند در امور تجاری بسیار مآذب و معقول بود چای و قهوه و فلیان صرف  
 شد و با هادی راهی بمبرل و اداره افندی رفته صحبت از همه جادریان  
 آمد اتفاقاً روزیست بود مختصری بجنور جناب وزیر علوم عرض شد ایشان  
 رحمت کشیده در لف مکاتبات خود ارسال در اخلاص نمودند و مخدوم  
 زاده هم دارند بسیار مآذب و متمدنند امید آنکه ترقیات ظاهره و باطنه بنمایند  
 ساعتی نظر مانده از خان والده بمبرل آمد لعمریه نانی صرف و استراحتی شد عصر را  
 برای دیدن بعضی مساجد و عمارت و پلهای بغاز کوچک رفتیم این بغاز

کوچک منتهی بکوه میشود و جبری از آبن بسته اند از اسلامبول با نظرف که غلطه  
 باشد غبور میشود و کاسکه و سواره و پیاده هر یک در ذباب و ایاب و معینی  
 باید داد و مبلغ کلی هر روزی جمع میشود و بصرف بخرانه های مجانی میرسد  
 پل اول کپرف او که بشهر متصل است مقابل بنی جامع طرف دیگرش که غلطه  
 میرسد مقابل قره کوی پل دیگر متصل بشهر محاذات قرست سمت دیگر بقسم  
 پاشا وصل است و از جمله جا های معروف آنجا محله ایوب است میگویند  
 خالد بن ایوب انصاری مدفون است و کاقد خانه جای باصفائی است  
 خاصه در بجا و چون غالب عمارات از چوبست بباب رختن و آتش گرفتن  
 همه روزه فراهم است بسزی فروش آنجا مال دیوانی ندارند مگر وقتی که اعلان  
 شود فلان نقطه آتش گرفته باید بی الفور حاضر شوند بکلی و با بباب مخصوص  
 آب جاری و آتش خاموش شود غالب امرا اعظام و سلطان زاده ها  
 عمارات عالییه خوب ساخته اند و هر یک یا بی معین دارند در اطراف بغاز چه  
 طرف آسیا و چه یروپ باب عالی مثل دربارهای یونی است که وکلای دولت  
 در آنجا جمع شده و بلوازم امور مملکت رسیدگی نمایند مسجد ایاصوفیا و عمارت  
 سفارت ایران هم بقرب باب عالی است انصافاً خوب عمارتی است اگر



وزارت و امامتی باشد تا در مسجد خوانده بجاری ترا نوشتند قدری طی مسافت  
 نموده چلی که بطرف منزل بود جدا شد پیاده شده اوایل شب جمعی از دوستان  
 خراسان و کاشان بیدین آمدند در باب رفتن نسبت مصر و اسکندریه صحبت  
 شد رفتند و با حاجی صبیب قرار شد که فردا بعضی تکایا و مولوی خانها بروم  
 روز چهارشنبه غره شکر ذی القعدة الحرام صبح بعد از لوازم آداب صحیحی  
 آقای حاجی میرزا علی محمد و حاجی میرزا سعید با حاجی محمد نام خراسانی از زمان  
 حال تا بیستم شکر صفر از اسلامبول تا مکه و مدینه الی کربلای معلی خود را برکت  
 در مبلغ یکصد و سی و پنج تومان کفای نمودند که از هر جته چه شام و هفتار  
 و چای و کرایه راه با حاجی محمد باشد و صیغه شرعی جاری نموده و کاغذ به مهر  
 رسیده بجهت هم تکلیف نمودند شخص عاقل خود را جنت بیار مجبور نماید که قضا  
 الهی مقدر باشد که گریز و گزینی نباشد این عجب که دام بسند بادند  
 که بخوابد در خواب میفتد چشم باز و کوش باز و دام پیش سوی دامی  
 می پرد با ترخوش دو ساعت از آفتاب گذشته برای آینه علی بن  
 رفته عمده التجار حاجی شیخ محمد علی قزوینی را ملاقات نمود آخر افندی هم  
 شریف آورده بعضی مطالب تحقیق شد واقع حاجی شیخ آدم با محبت نسبت

در کجا

و گرفتاری سختی بجائی دارند باید از خداوند مسئلت شود که ما را یابند امحا  
 نند از دو دفع شرابین شیطانی انس را از سر ما بکنند با وجود شیرینی محبت شیرینی  
 دیگر آوردند گفتند اش غراب می باشد اخوی زاده هم دارند بسیار آداب  
 و با اهل مودت الفتی دارند و فقه التتک از طرف سلطنت عظمی برای سلسله  
 مولویه در بلاد روم تکایا و ادارات تقریرت و همچنین برای سلاسل دیگر آنچه به ظهور  
 پیوسته مدتهاست که رشته این طریقه از شاخ کجارجریان ندارد و منقطع شده  
 و تقضیل این سلسله و تمام سلاسل را در مسافرت نماند هندوستان در طی ملک  
 دکن و شهر حیدرآباد در احوال خیاب قطب العارفین سید علیرضا و شاه محمود  
 عرض شد و در ذکرش مکرر موقوف ندارد و در مولوی خانها زوجه و اوقات  
 مخصوص مجلس سماعی دارند و از اشعار و غزلیات مولانا جمعی در مرتبه فوقانی  
 بصوت خوش میخوانند و بعضی نغمات میسراهند و در وسط مرتبه تحتانی  
 حلقه زده بدور هم با شیخ خود حالتی دارند و حرکتی بنمایند و در اطراف  
 طاق و رواق کسانیکه فارغ ازین حلقه هستند نشسته اند و جنت بیار خود اندوه  
 بزرگ اظهار لطمی مخصوص فوق العاده بجهت نموده تبرک عوت نمودند و در باب  
 مجلس وجد و سماع سوال فرمود فقیر عرض نمود بزرگان و مشایخ سلسله علیته



نعمت الهی رضوان الله علیهم برای سلاک تجویز فرموده اند حکمت منعمش ظاهر است  
 که بطریق عارفان رقص کنی بضر بکن دینی زیر پای نه دست بر آخرت  
 نشان دو ساعت بغروب مانده رخصت یافته خود منزل نمود بعضی دوستان  
 آمدند نقل نمودند برای حجاج که شستی موجود شده یکی از کمپانی دولت منسه و یکی  
 از عثمانی و یکی پوسته خدیویه موسوم بقیوم آن دوی اول ته روز بعد میرود  
 و خدیویه مشبک جماعت از شب گذشته نگر بر میدارد و جناب معین الملک  
 صلاح در آن دیده اند که با این شستی اولی است و از راه سینجوع بدین طقیه  
 میرود و با حجاج شامی از آنجا برای اوقات مخصوصه که بموقع خود بسلاستی میرسد  
 جناب ملا سلطان علی و نواب الکافان میرزا هم پسندیده اند باشد در طست  
 کشتی را حجاجی شیخ محمد علی موجود نمودند اما با شبرد که تذکره باشد و مجیدی  
 ربع را سفارت کبری نیار نموده اند و سرد فرموده و اما طلیت کشتی از آنجا  
 تا بجهده مرتبه اولی مبلغ چهار لیر و درجه وسطی دو ازده لیر و اعلی درسی و شش لیر  
 باید گرفت و آن دو شستی شاید تعویق نمایند و تا خیر مدینه از که باید نمود و بکجا  
 و نیم طول سفر بیشتر گردد استخاره نمودم بارای دوستان موفقیت افتاد بود  
 روانه اسکله شده جمعی مباحثت آمده بودند و داع نموده در قایق نشسته

بکشتی وارد اتفاق آقای حاجی سید علی اکبر یزدی که از آقایان بزد و صاحب  
 بعضی آثار نبوت از قبیل شکست قاع حضرت خمی مرتبت و از نواده مرحوم سید  
 العلماء آقا میرزا سلیمان طاب ثراه میباشند با چند نفر از بشکان محلی خود در کشتی  
 و بواسطه محبت و الفتی که در عتبات عالیات در هنگام اشتغال حقیر تحصیل  
 علوم فیما بین بود بقریب خود مترلی دادند و بسیار اظهار داد و خوشوقتی از ملاقات  
 یکدیگر نموده و شکر الهی بجای آورده دو دوست قدر شناسند حق صحبت را  
 که مدتی میریند و باز پیوستند بعد از ادای فریضه شام و خفتن کشتی لنگر برداشت  
 میرود این کشتی بسیار تمیز و زکرت اش قیوم و از خدیو مصر است تمام عمله جانش  
 مسلمان هستند و عرب کرد و نفر که صاحب منصب کشتی وزنی که قطبیه است خادم  
 آنهاست از بلاد عدیده و مذاهب مختلفه زیاد آمده اند و عمده حجاج ایرانی و  
 بیت نفر و اغانی و فراداغی میباشند و حرکت کشتی طایم است بخوکیه روز از  
 بغاز بیرون رود از دو طرف بغاز در عمارات چراغ زیاد روشن است و بسیار  
 با تماشا است ساعت پنج صرف شام شده بنای راحت است  
 روز پشینه دوم دو ساعت از آفتاب گذشته از دریای کوچک مار مارا گذشت  
 دو ازده فرسخ که تقریباً چهل میل است بخیره کالی بل رسیده و بعضی جالی بل میگویند



توقف نمود جای معموری از دور نمود ضعیفه رومیه بجان توقف تا اینجا بلایت  
 گرفته بسیار پریشان بود معلم کشتی گفتند جواب داده بود بوقت بعد نوبت پست  
 اینجا است و امر در حکم اینجا ندانم در جزیره که میدلی نام دارد که نزدیک است  
 یک ساعت کشتی می آید پیاده شود و با قایق عود بکالی بول نماید بچاره گفت  
 باین امید که می آید در اینجا پول بر بنداشته ام بعضی دو مجیدی با و دادند وقتی که  
 پول گرفت کریهلی اختیار نمود سبب آنکه محتاج بوده و این بسیار شاق است  
 بر من چاره آلا در گرفتن پول ندانم بزبان ترکی بعضی او را دلجوئی نمودند که شارع  
 مقدس ابن اسبیل راهی سفر فرموده بدهند در واقع حق خود نخواستند آنکه صفت  
 باشد و همانا در این شکی نیست ندانم کسی قدر روز خوشی مگر روزی افتد  
 بختی کشتی کسی نعمت تندرستی شناخت که بچند بچاره در تب که اذیت در آن  
 بغاز عسکر و قلعه جات و توپ زیاد و بستیایهای غالی بطرز فرنگیان ساخته اند  
 ازین بعد داخل بحر بیض میشود و کوه و جبل کالی بول دور شد و کناره از دو طرف  
 فاصله نیا میشود عصر آنا جزیره و شهر میدلی ظاهر شد طرف دست است است  
 نزدیک رسیده لنگر انداخته در اینجا عمارات و بعضی کارخانه جات میباشد جمعی  
 داخل کشتی و بعضی خارج پست را آوردند و بعد از نماز عشاء روانه شدیم شب جمعه را

بعضی احیاء داشتند

روز جمعه سیم اول طلوع آفتاب محاذات از میر که از شهرهای شهر کیر است و در دست  
 کوه که درین مشرق و جنوب بحر متوسط است اتفاق افتاده وارد شده بعضی کوا بجز  
 و جوار میر هم می نامند تاملی اسلامبول است عقیده بعضی آنکه از شهر قدیم آنجا اینجا کهنه  
 و نظیفه است تجار ایرانی بسیار دارد کارخانه جات و اهل صنعت بسیار است  
 کاری ترا مورد غالب کوه چا میر و دوسوی هم زیاد است و صبح ازل برادر میرزا  
 حسینعلی بجا متوقف حیف و عکا که میگویند تید علی محمد و شیخ احمد مقدّمه بخشش ما بودند  
 در قبرز که فیما بین یونان و آرمیر است منزل دارد از شب تاریک روزش  
 ظلمانی تر قاصیله از برادر گفت بعضی میداند ذکرش مناسب نیست و ضمناً  
 اوله حقیقت خود را و ابطال بجا را بیان کرد بچاره حریف دیدم دماغش خشک  
 و پریشان است اگر نمانی داشت دعوی خدائی نداشت منتهی خفاشک  
 عدوی آفتاب او عدوی خویش آمد در حجاب مانع خویشند چگونه کافران  
 از شعاع جوهر پنهان مختصر آنکه اگر محمد ابن عبداللّه پیغمبر بوده و کتاب او قبول است  
 چنانکه بوده و هست دیگر جای ادعای نبوت نمانده تا چه رسد خدائی زیرا که  
 اقرار بحقیقت کتاب او چنانکه نمودند اقرار بجماعت است او را در بردار و حکم صریح



کتاب در کوه های انجیا برف پیدا میشود در شهری آوردن شربت لیموی بابرنت  
 آوردند صرف شد قطیفه و دشمال اسلامبولی و بعضی ظروف در اینجا درست  
 بنمایند و بعضی جامه با مخصوص احرام که مختص نیست و کره ندارد مخصوص حجاج میباشند  
 آوردند و جمعی استیاع نمودند اول ظهر است را بستند و احوال برداشته میروند  
 معلم کشتی بنای ملاحظه بلیت هر کس را بنمایند شش نفر از دروان که در زمره جان  
 بودند بدون بلیت آمده یکی سید بود مردم پول نول او را دادند و دو نفر  
 حجه فروش بودند با دم معلم رشوه دادند و نقلی نمودند و نفر دیگر را در آن  
 خانه بکار گرفتند اسباب خجالت و بدنامی تبعه ایران اینان میشوند خداوند  
 بدایت نماید انشاء الله تعالی

روز شنبه چهارم کم کم آثار کوه های یونان نمودار شد و یک ساعت ظهر مانده به  
 خلیج اتن رسیده و اتن پای تخت یونان است و مسافت دارد و آن  
 اطراف سر حد است و از جمله هفت جزایر یونان است اینجا را پیره میگویند  
 و بخشی تا شهر سیره که سر کوب هم میگویند دو ساعت شمند و فرسود کارخانه جات  
 بسیار و از جمله تجاری دیدنی است و بهاره حکمای بزرگ چون افلاطون و  
 ارسطو از این مملکت برخاسته اند و بعد از استراحت یونان از عثمانی روز بروز

در ترمی هستند اتفاقا امروز روز ولادت سلطان است تمام شهر و کشتیهای  
 دولتی را زینت بسته بودند و از طرف جزیره شلیک توپ بنمایند نیم ساعت  
 از ظهر گذشته لشکر برداشت میروند و حوالی غروب از محاذات جبل قرین که کرکیت  
 میگویند عبور نموده دریا هم ملاحظه و حالتی دارد و غالب جالسین بی حال و کسل شده  
 روز یکشنبه پنجم کناره و خشکی بنظر میسرسد و کوهی جزا مواج دریا پدید میآید و نسبت  
 جنوب میروند کشتی

روز دوشنبه ششم رفته رفته آثار کناره دیده میشود سه ساعت بروز مانده در کناره  
 اسکندریه رسیده قایق آوردند و نفر یک فرنگ که پنج فروش باشد قایقی  
 گرفته با سکه پیاده شده از مکرک گذشته و تذکره را که مکرر ذکرش شده  
 آدم قونسل از هر کس گرفتند تا بعد چه شود مطلقا نامی است اهل آذربایجان  
 ساکن اسکندریه خانه خوبی دارد ما را بتزل خود برد کرایه سنسرل از قرار شبی  
 دو فرنگ که نیم مجیدی است قرار شد حجاج دیگر برای ارزانی در بعضی متهوه  
 خانهای تبعه ایرانی وارد شدند شبی یکفرنگ مناسب هر کس نیست برو و آنجا  
 خطرات دارد حمام های بوضع ایرانی خوب دارد خزانه آب سرد و گرم و متیز  
 در همین خانه هم حمام کوچکی ساخته اند محض نظیر تعمیر لباس ساعتی در حمام و نماز



ظهور و عصر خوانده رفیع کسالت بجای شده عیب این منزل آنکه جمعیت زیادی  
مخس داخل آورده هواهای خانه را کثیف نموده شب را بعد از نماز شام و خفتن  
شام خورده بنای استراحت شد

روز شنبه پنجم صبح جناب حاجی میرزا ابوالقاسم قاضی صهنسان که از  
جمله علمای ذوی الاحترام و بزرگ زیارت بیت الله الحرام از راه دیر و حلب  
و اسکندرون و ازیروت تا با اسکندریه آمدند و جناب حاجی میرزا محمد حسین  
خلف الصدق آقای کما یاشی تشریف آوردند تجدید عهد نمودت و اظهار لطف  
و محبت نموده منزل خود تشریف بردند از ملاقات ایشان صباح باخیر گردید  
و برای تماشای شهر بزخواستند که کاسه نشسته بارانمانی همه جا میرود اسکندریه  
از شهرهای معروف و ممتاز است و تا مصر قاهره کاسه بخار هفت ساعت  
طی مسافت می نماید باغات و زراعت تمام شهرش از رویش است بعد از  
آنکه یازده سال قبل تمام شهر را آتش زدند از اول بهر و پاکیزه تر ساخته شده  
در نظافت و جمله امور مدنیست نسبتی بغالب معموره ندارد در زمین هموار واقع  
و جوانب اربعه او چون کف کرپان واسع مفتاح بزرگ مملکت مصر و مغرب  
و سودان است آتش عربی الالسوب و افرنجی المطلوب عمارات عالیه

و قهوه خانهای عالیه دارد در قهوه از باختن قمار چون تاختن و ارتدی  
تعدادی ندارد میدان وسیع با صفائی در وسط شهر است مجتمه ساخته اند  
که صورت محمد علی پاشا است براسی سوار است بسیار خوب ساخته اند  
قیمت خانه و مغازه و فخر بسیار کران است مخصوص در سکه شریف پاشا  
زرعی ده لیرا تجار اهل هر مملکت هستند اینم چند نفر میشوند از جمله حاجی سید  
جوادی زدی و آقا شیخ محمد علی و شرکای آنها بسیار مردمان خوب فقیرند  
همان نواز و بعضی سمری و سمری دارند زلمه سیلاق با صفائیت و فرسخ  
میشود تا شهر اسکندریه و بجه آبادی اتصال دارد و انخون و شمش و فرسخ  
یک مرتبه ذباب و ایاب نماید آقا سید کجی برادر حاجی سید جواد آنجا مغازه دارند  
بتلفون اطلاع داده چای حاضر باشد و ساعت بغروب مانده فتم سرکار  
مقرب انخاقان حاجی کجغلی خان قونسل خیرال مصر بواسطه کسالت مزاج و  
تغییر آب و هوا بر مله آمده اند بسیار مرد قاعده دان و پیر مرد درست کار است  
از قوانین علوم و رسوم بی اطلاع نیستند در عموم کار پرداز خانهای عثمانی  
کمتری با ایشان میرسند و بهاره با دانمندان جلسین و منس میباشد و بهتیر  
محبت فوق العاده نمودند مذکره اقایه مصریه برای سهولت نمود مجرکه در



عیون موسی و سایر صد و قبل از ورود محل معروف مانع می نمایند مجازات  
 و امضای تذکره اسلامبول را نموده و ظاهراً از سایرین در امضای تذکره  
 فرنگ دریافت میشود در سوس هم نیز همین اوضاع و همین مبلغ گرفته میشود  
 بسیار حجاج شکوه نمودند آنچه معلوم شد کویا حاجی خان بواسطه کسالت امور  
 اسکندریه و سوس را بمحمد حسن بیگ واکذا نموده میرزا مهدی نامی هم کویا  
 طبیب قونسل خانه است در منزل ملا قاسم اطافی دارد هر دو حاضر شدند  
 قدری نصیحت نمودم بجائی رسید صریحاً گفتند در اسکندریه مخارج زیاد است  
 و بیت و یک کارگذار خارجه می نشینند مفلوک تر از همه ایرانی می باشد  
 جناب معین الملک موجب بنده سهل است تعارف پیشکش میجوایند  
 دزدی نمیتوان کرد اول سال تا آخر سال منتظر استیم جمعیت حجاج بیایند بسیار  
 تعجب است در یک ملک دو جا تذکره بخواهند یاد مخرف سرکار میرزا علی اکبر  
 خان قونسل باطوم آمد رحم الله النباش الاول طرفه آنکه گریه قانق و منزلی  
 که ایرانی منزل نموده باید نفضش بکار پرداز خانه برسد و این سبب کران است  
 تا بجهه برسیم و آنچه خواهد بود چو سلطان عنایت کند بآبدان  
 کجا ماند آسایش بخردان

روز چهارشنبه و پنجشنبه جمعی علمهای رنگارنگ از اعراب مغربی بدست  
 دارند میگویند مولود شیخ ابراهیم است و اظهار خرمی مینمایند و نسبت بقعه او که  
 مسافتی تا شهر دارد میر و تذکری باعث بروز مانده باد و کستان و دعای  
 در سکه اکدید بر راه مصر می رود همه جای راه آبادی و زراعت متصل است  
 و محط بسیار است ولی بی انتظام اوایل غروب بمحط طنطه رسیده قصبه بسیار  
 معمور و آبادی است امام زاده است در اینجا ستمی سید احمد قسم و حلف با و را  
 عظیم می شمارند چنانکه میگویند بحق سید احمد بدوی کذا و کذا اتفاق این دو  
 روزه مولود او است قریب است هزار خیمه بر پا و صد هزار جمعیت در صحرا از  
 هر جا برای زیارت آمده اند و باز هم میگویند دوشل این خواهند رسید  
 معاملات کلی میشود در این ایام بعد از نیم ساعت روانه شدیم سه ساعت  
 از شب گذشته بمحطه رسیده که راه نسبت سوس جدا میشود و هر کس بمصر میرود  
 پیاده میشود بفاصله ربع ساعت و اخون دیکر میرود و چون از اسلامبول  
 بسوس و جده دورا است یکی آنکه کشتی یکس از پرت سعید داخل قنال شود و  
 داخل بحر احرار کرد و حق عبور را بر حسب اقتضای هر کشتی یکپانی قنال بآید  
 و دیکر همین راه اسکندریه است که لازم عبور قنال منیت و یکپانی خدیو



ما کپانی راه سکه اجدید قرار گذاشته همان طبعیت تا جده را ملاحظه نماید بجز درجه بود  
 طبعیت و اغون میدمد مرتبه ادنی اگر بخوابد اعلی بگیرد اضافه میدهد و بالعکس در سوس  
 هم شستی دیگر موجود و همان طبعیت اسلامبول کافی است و اگر کسی سباب مختصری  
 پیش نداشته باشد این طریق اولی است یکی آنکه سیاحت شهر اسکندریه و غیره بشود  
 و یکی زودتر متبرک مقصود میرسد و یکی قریب است روز متصل در شتی بودن صحاح  
 با جمعیت فوق العاده موجب تا خوشی غالب طباع است اما اگر احمال و  
 اطفال داشته باشد بواسطه تغییر راه بدسکیزد مگر آنکه تحویل و اغون باری  
 نماید زیادیرا چنانکه جمعی در اسلامبول تحویل دادند که در جده دریافت نمایند  
 منتهی خبری تفاوت در جده بجهت مزاج و نقل کپانی مطالبه نماید و ما انشاء الله  
 تفصیل قتال را بعد از مصر در سوس متعرض شد خلاصه و اگر بخوابند بصر بروند  
 اضافه حق ذباب و ایاب ازین محله بصر را بکپانی سکه اجدید باید داد هر  
 درجه بخوابند ملک بمصر عروس بکر مالک عالم است آن کسانیکه بخوابند  
 او برخواستند هنوز کسی را اختیار ننموده عروس مصر نکوروی در حریت  
 ولی وفا نمیکند اینست مهربانان اما آنیکه دعوی الیس لی ملک مصر بنمودند  
 دعوی بنموده ننمودند قصص موسی و هرون و هانان و فرعون آثارش ظاهر است

خاک مصر طرب انگیزه بینی که همان خاک مصر است ولی بر سر فرعون جنود  
 یکی میگفت این اوقات بنای مغازه با انگلتره و فرانس دارد و هر روز  
 خدعه با خدیو نماید و با جمعی در گوشه و کنار نزد عشق می باز و بمکی را در شش در  
 حیرت افکنده و در شطرنج وجودش شاهان رامت نموده همچو بازیها  
 شطرنج ای سپر فایده هر لعب در بازی نکر همچنین می بین جهات اندر  
 جهات در پی هم تارسی در برد و مات ظریفی در تعریفش چنین میگفت  
 مَا هَاشَطَ وَهَوَّاهَا نَشَطَ اَرْضَهَا ذَهَبِيَّةٌ رَجَالُهَا لَعِيَّةٌ وَنَسَاطُهَا  
 طَبِيَّةٌ مِنْ دَخَلِهَا فَقَدْ مَنَّ خَرَجَ عَنْهَا وَلَدٌ مِنْ جِلْسِ حَبِيلٍ وَمَنْ قَامَ سَكْرَانًا  
 خلاصه اوصاف معموری این ملک محتاج بیان نیست از صنایع و بدایع  
 و جوامع و علوم ادبیه و لوازم مدینه و بقاع و تکایا و عمارات حدی ندارد  
 از همه معروف تر روضه تبرکه راس حسین صلواة الله علیه است که مطاف  
 تمام اسلامیان است میاشد ذوقه ماء هرها سلسال دوحه  
 منبج طیرها موزون از جمله آثاریکه در بقعه تبرکه است قرآنی است  
 که میگویند خط جناب امیر المؤمنین علیه السلام است تجار از هر ملکی آنجا هستند  
 و ایرنجیم بسیار است از جمله عمده التجار حاجی میرزا فضل الله شیرازی



از معارف تجار ایرانند و در آنجا فیس تجارت دارند دیگر مثل جناب حاجی  
 محمد رفیع مشکلی واقع بهمت بلندی دارند کمتر در سلک تجار آن بطنید می شود  
 کتب بدترمان در مناعت ضرب المثل است چنانکه فرموده **نظا** حصن  
 بغایت فزون از ترمان در عزم و مانند آن دو کتب بسیار است  
 و هر مبعنی کتب است و مقابله سلاطین بوده و آنچه شنیده شده که میگویند  
**بنی الهی و النسخه السطران** ارباب هوش و هیرمان تصدیق  
 نموده اند و از جمله مقابر آن دیار مقبره **ع** ابن ادریس بن العباس بن عثمان بن  
 شافع است و نسبت شافعی بهین سبب میدهند و بعد مناف جد جناب  
 ختمی مرتبت آبابی او منتهی میشود چنانکه صاحب **التیر منوید** که عبد منشا  
 را چهار پسر بود یکی باشم است که پدر عبد المطلب است و عبد شمس که جد  
 بنی امیه و نوفل که جد جیسیر بن مطعم است و مطلب که جد علی محمد ابن ادریس  
 الشافعی است و در سنه یکصد و پنجاه در مین یا غزوة یا عقلمان متولد گشته  
 و میگویند روز ولادت او ابو حنیفه وفات یافته و در سال یکصد و نود و نه  
 بمصر آمده و گفته اند اول تکلمه فی اصول الفقه الشافعی و در سنه  
 دو و سیست و چهار آخر شهر رجب روز جمعه در همان جا وفات نمود و در قرافه

صغری بقرب مقطم مدفون گردید و آثار معتبری بنا نموده اند و آنچه از پسرش ابو  
 عثمان نقل شده که گفته پدرم وفات یافت و تن او پنجاه و هشت سال بود  
 منافات دارد با آنچه ذکر شد سابقا چهار سال تقریباً العلم عن الله  
 و دیگر جنبه آنجا است که شبش از روز روشنتر و او صاف جیانش از دستان  
 یوسف و زینب مشهور تر است و از سلسله قادریه و شادلیه و رفاعیه و  
 حدیثیه و مولویه و فضلیه در آنجا می باشند و کتاب جاویدان را بر کس دیده  
 باشد که یکی از فضلیه نوشته حال این طایفه معلوم شود اجمالاً آنکه ولایت کلویه  
 میگوید بفضل الله استر آبادی ختم است و بعد از آن در احدی بر آورده و خوا  
 نمود و این مطلب از قوانین عقل و نقل و طریق ارباب طریقت و حقیقت بسیار  
 دور است در اسلام بنو لهم زیاد میباشند و دیگر سلسله صفائیه هستند و پیش  
 ایشان بحال محمد نصیر الدین افندی پسر مرحوم حاجی ملا اسد الله تبریزی است  
 و تکیه ایشان در مصر قاهره فی شارع المغربی است و اسم آن تکیه هم تکیه  
 مغربی معروفست پیر مرد بسیار با صفا و مجتبی است و با سر کار حاجی خنجعلی خان  
 شه بندر مصر بانوسند ولی در سلک از هم دورند  
 روز شنبه یازدهم ولادت حضرت ثامن الائمه سلام الله علیه در سنه ۱۵۳



واقع شده است بنمای عنایت دارد  
 روز یکشنبه دوازدهم حلول شمس برج اسد است نماز صبح در بندرسویس  
 خوانده صرف جای شده سویس ظاهراً معتوس است و اول بندر دریا  
 احمر است سمت مغرب آبادی و عمارت عالی ندارد ولی بواسطه عبور کشتی  
 از قنال دورت بسیار محمود برودی چنانکه آثارش ظاهر است و قنال  
 عبارت از جدولیست که از بحر ابیض کشیده شده تا بحر احمر کشتی بسیار بزرگ  
 و جنگی و تجارتی عبور نماید و اول قنال از دریای احمر سویس است و آخر او از  
 بحر ابیض پورت سعید است و بواسطه اینکه از دو طرف اگر کشتی برسد  
 مزاحم یکدیگر نباشد جا های متعدده بفاصله وسعت داده اند که یکی در آنجا توقف  
 نماید و دیگری عبور نماید و چون احداث این جدول که عبور سفین از بحر سفید  
 بدریای احمر شود مرکز در اذبان شده که از افکار متاخرین است و حال آنکه  
 چنین نیست ترجمه تواریخ صحیح یونان را که سرکار مستبد الخاقان حاج میرزا حسین خان  
 زید اجل الله درین باب نموده اند و تحقیق پیوسته شرح داده میشود و ضمناً معلوم شود  
 که هزاره مردمان دانشمند بوده اند هر چه در عالم تازه و غریب نماید مانند داشته  
 و بتغییر اوقات تبدل یافته و هر زمانی بروزش از جهانی و به اسمی شده

پشه کی داند که این باغ از کیست در بهاران زاد و مرش در وی است  
 در ازمنه قدیمه از ملوک مصریه و دول اجنبیه که تسلط و استیلا داشته اند جمعی در  
 خیال این بوده اند که جدولی که قابل عبور و لایق مرور سفین بوده باشد بین دریا  
 سفید و دریای احمر احداث نمایند و بجهت اینکه کجیل سطح این دو دریا با هم مساوی  
 نباشد و این کار پیوده شود بواسطه رود نیل این جدول را چندین دفعه احداث  
 نموده و بواسطه محاربات و انقلابات مسدود و متروک گردیده از شاهسیر  
 مورخین یونانیه که نامش هر دو تو سکت است میگوید که نیکوس پسر پارتیقوس  
 سلطان مصر بود باین خیال افتاد که بین دو دریا جدولی حفر نماید و شروع باین  
 کار نمود با کمالش موفق نگردد پس از استیلای ایرانیان مملکت مصر را در  
 اول این جدول را تمام کرد این جدول چپا روز سفینه بادبانی در او حرکت  
 میکرد و عرض این جدول بجدی بود که دو کشتی سه پاروه در او حرکت  
 میکرد ابتدای این جدول از قریب شهر یوپا جائیکه رود نیل بدو قسم منقسم شده  
 است اول از سمت غرب بشرق راست می آید زمین کوهها عبور کرده از  
 جوار پانوموس به بحر احمر منتهی میشد و در زمان نیکوس سالف الذکر در حفر این  
 جدول یکصد و بیست هزار آدم تلف شده بود در آن اثنا لاقی نداده



و بکوش ملک رسانیده که از برای این قوم وحشی این سحر را میکنی ملک مشارک  
 ترک حفر آنجا نمود و همچنین بقول نیچلیا لودید دورک چون بعضی مهندسی  
 زمین مصر را از سطح دریای احمر سبت تر میدانستند با احتمال اینکه دریا را رضی  
 مصر را غرق نماید و اراهم با کمال آن موفق نگردید و ترک نمود و بطلمیوس  
 ثانی از جاهای مناسب سد با بست که در وقت مرور باز میکردند پس  
 از مرور می بستند باین جهت دفع محذور است که زمین مصر را آب نگیرد و نمود و تا  
 کرد سترابون نام مورخ را اعتقاد است که قبل از جنگ تراوادی شهو  
 سیز و ستریس که از قدمای ملوک مصر بود جدول سویس را حفر نمود و بعضی  
 مورخین هم اعتقادشان است که پسر او پسا متیقوس این جدول را حفر  
 نموده است و دارا هم قدری در این جدول کار کرده نزدیک با تاش  
 بطوریکه سابق با اعتقاد بعضی مهندسین ذکر شد با احتمال آنکه مبادا سطح دریا  
 احمر از زمین مصر بلند تر باشد پس از باز شدن این جدول آب مصر را غرق  
 نماید ترک کرده است بعد از آن بطالمه آن جدول را تمام نموده اند میانند  
 نیل و بحر احمر سفاین را حرکت میداده اند و بعضی بسبب انشاء کردند و بقول  
 سترابون سالف الذکر این جدول عرضش صد ذراع بوده و عمقش بطوری

بوده که سفاین و کشتیهای بزرگ آن زمان با کمال سهولت و آسانی مرور می نموده  
 این جدول است و از شهر بوپاست بحر احمر منتهی شده اما پلین نام مورخ حفر این جدول را  
 تا بکل های تلخ یعنی دریاچه تلخ نسبت بطلمیوس ثانی داده است و گفته چون  
 مهندسین خبر دادند که بحر احمر از ارضی مصر سه ذراع ارتفاع تراست از آتماش صرف  
 نظر نمود و بعضی مؤلفین ادعا کرده اند که بلا حظه اینکه اگر آب رود نیل تا بحر احمر یکی  
 بشود آب نیل ضایع میشود از این بابت صرف نظر شده است و از این بیانات  
 معلوم میشود که درازنه قدیمه نیل و بحر احمر جدول ملوک عجم و بطالمه و فراغته از  
 یک سمت و شعبه دمیاط بوده اما این ایام هم آثار یک جدول قدیم که از وقت  
 ابتدا شده بوده است نمایان و از کارهای نیکوس ملحوظ است اختلاف ملک  
 مشارالیه مثل سایرین بلا حظه ارتفاع بحر احمر از ارضی مصر از بالا شروع بکفر نموده اند  
 و باز هم بهمین ملاحظه روم با و خلفای عباسیه بالا تر از آنها این جدول را شروع  
 نموده اند که الی یومنا هذا در مصر قدیم موجود است روم با و بعد از آنها عربها  
 میانند و در یار الواسطه رود نیل جدول کرده بودند از مشابیر متوضیح شمس الدین  
 ذکر می نماید که از قدمای ملوک مصریه تارسیس بن مالایا جدولی حفر نموده بود آن  
 جدول از پهلوئی جدول و قنال سویس مرور می نمود و شهر قلم می آمد و از آنجا بدین







این جدول کرده بغیر فرانسنت خود بکشد و نقشه آنرا ساخته اما سرگرفت  
 لونا پارت نیز در تخریب مصر جمعیتی تحقیق حال آن مامور ساخت و چون نقشه آنرا بوی  
 نمودند گفت مرفرصت اینکار نیست اما دولت عثمانی وقتی خواهد دهنست که کشود  
 این جدول برای او حنیله لازم است و بقای شوکت او بدین محفوظ است  
 والی مصر محمد علی پاشا نیز این آنکست نمود ولی نگاه بس این آنکست بموافقت  
 دول سایر متوقف بود اگر چه وعده موافقت کردند اما بوعده وفا نشد و کار جدول  
 سئوق ماند خلاصه در جدول که مرفجابی از اندیشه زرفتی کشته رود اکنون  
 که بر سر بریده چندی قبل کپانی نمودند و در مبلغ سی و دو هزار طمان لیرا  
 انگلیس خرج نمودند و در پارا متصل و هر کس یک لیرا مثلاً داده بود امر و زنجار  
 لیرا منبر و شد و از قرار تقریر شخص موثقی بواسطه مقروضی دولت عثمانی و مصر  
 سهام خود را فروخته اند بعضی در خیال افتاده اند مانند این قتال نیز احداث  
 جدولی نمایند بملاحظاتی چند تا چه شود قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي  
 الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ اینکه در شناسنامه آورده اند رستم و روئین نیز سفید  
 تا بداند این چند اوندان ملک کز بسی خلق است دینی یادگار  
 دو شب سیزدهم کشتی خدیو تیه اول طبر بجانب جده روانه است معلوم شد منبوع برود

وکیل کپانی میگوید اشخاصی که از طرف سیبوع خیال دارند بروند مبلغ یکصد  
 لیرا اگر میدهند امکان دارد گفتند بندر منبوع قبل از جده است تفاوت  
 ندارد بلکه سهل تر است جواب دادند که بویست نوشته اندالی جده حرفش  
 بقانون بود و لا الحما در اسلام قبول نقلت نموده اند حاج تا بله غریب بفریب  
 آنها یکماه و نیم طول سفرش زیاده میشود چرا که اگر منبوع بروند از آنجا تا مدینه  
 طیبه چهار مرحله است زیارت نمایند و روز نیت و پنجم با حل شامی پنجم و ششم  
 وارد مکه مغممه میشوند و به اسود کی اعمال و مناسک را بجای آورده روز نهم  
 میروند بجده و بهرستی بخوابند ششمی سیرود پیش از اربعین بعثت بات مشرف میشوند  
 و اما هرگاه بعد از اعمال حج بدین طریقه مشرف شوند باید تا بیست و ششم او اخر ماه  
 ذی الحجه با مصری یا شامی و حبش یا با باندی و دریائی بروند و با حاج دریائی  
 عود نماید و زود تر از غره صفر بجده میرسند مگر آنکه از مدینه منبوع روند تا کشتی وقت  
 معین ندارد و اگر شده یکماه باید ماند یا کشتی باد بانی بیایند جده بعلاوه  
 منبوع بدست توقف یاد انجام موجب ناخوشی است از قراریکه با جناب  
 شریعت آاب حاجی سیرا ابوالقاسم قاضی اصفهان و جناب حاجی میرزا  
 محمد حسین خلف الصدق آقا ملا باشی ملاحظه نمودیم جمعیت مایل منبوع بیست نفر



و بیشتر از سی لیر امکان نبود بخواست خدائی رضا در داده گمانیکه بسک بله  
 بودند از راه خشک بسکه اکدید تا جوض که نزدیک لشکر گاه کشتی و ملتقای خط  
 قال و بحر است مبلغ بسیاری از سوس تا جوض ملیت گرفته در شمد و نوشته  
 بفاصله بیست دقیقه رسیده و گمانیکه احمال و اطفال دارند در قایق می نشینند و  
 باید با پارو و بادبان بروند چپا چپاعت طول یکساعت چون باید از دور صحر  
 و سده و جوض بگذرد مسافت زیاد است و سختی گذشتن از جوض و رسیدن کشتی  
 از عبور نمودن صراط کتر نیست محلی است که باید در آفتاب ایستاد تا دو ساعت  
 بنظر مانده در شدت گرمای تابستان و طبیب معین با سبب اینکه باید ملاحظه شود  
 هر کس صبح است رخصت عبور دارد مبلغ معینی باید بدهد و تذکره جواز در یافت  
 نماید و معلوم است با اینهمه جمعیت که آنروز هزار و پانصد نفر بودند یک نفر کفتر  
 ملاحظه شوند بطول می انجامد اشخاص صحیح مریش میشوند از آنجا که جانی بدر برند  
 و کیل شبند ریرانی مطالبه تجدید امضای باشبر و مینماید و همان مبلغ که در  
 اسکندریه گرفته باید دریافت نماید ثانیاً باری نواب الکتاب آن سیرز با آن  
 ضعف و پیری باین وصف بسیار ایشان سخت گذشت خلاصه هر طور  
 بود اول ظهر بکشتی رسیده بر حمت بالارفته بعضی دوستان از شب پیش

محل مناسبی گرفته فقیر را گوشه دادند عمده جات تماماً مسلمان و اهل مغرب معلم کشتی  
 هم بسیار معقول و با خلق است و با اینکه کشتی بسیار بزرگ بود اما شاء الله تعالی  
 نفوس از تمام فرق اسلام تجدیت که مجال تقس منیت دو ساعت از ظهر گذشته  
 لشکر برداشت میگویند از سوس تا جده مسافت شصت و ششاد میل است و  
 در پنج اسکله و بندری توقف ندارد و جبرجده تقریباً ساعتی نه میل حرکت مینماید  
 و در بعضی نقاط طمیت دست است که کناره نزدیکیت بفاصله صد و ششاد  
 میل مناره ساخته اند و فر میگویند برای علامت راه شبها چراغ روشن بنمایند  
 و روز علم و علامتی دارند

نکته شنبه چهاردهم هوا بسیار ملایم و احوال کشتی خوب میبود اما جماعتی که در  
 مرتبه نازله منزل دارند بواسطه از دحام و آفتاب روز قبل که نقل شد و بدخوردگی  
 نصیب دریا شدند و مانند دپی نفس بائی ارض و بجزر تموت  
 چهارشنبه پانزدهم میگویند در او اخر شب از محاذات رابنه میگذرند و بر این  
 محاذات خنجه است و آنجا یکی از موقیت است بقیاس مساوات جماعتی بلکه  
 عموماً الاقرب چهل نفر محرم شدند و من باب مقدمه از پیش از غروب صد  
 ضحیح حجج بفلک طلسم میرسد جماعتی از معتقدین امامیه و بعضی از جمال عامه



با کسانیکه محرم نشده بودند بنای مجادله گذاشتند و بالاخره حاجی ملاشکر الله  
 قراباغی مدعی وجوب احرام از محاذات بود و جمعی دیگر میگفتند ما بعدیه میرویم  
 از جده و در مینقات تسلیم جامه احرام می پوشیم تصدیق از فقیر خواستند گفتیم  
 در صورتی که من شریکیت با محلتین بستم بوی غرض شاید ششام نماند بهتر آنکه  
 هر کس خود را محرم میداند ترک جدال نماید که از جمله شرک و طرک فوق جدال است  
 بنص کتاب و هر کس مقلد مجتهد است باید اطاعت رای او را نماید و احدی  
 وجوب احرام را از محاذات با تمکن مینقات نفرموده مناسک مرحوم  
 شیخ مرتضی اعلی الله مقامه که جناب سیر زاسله الله حاشیه نوشته اند حاضر  
 بود بجای ملاشکر الله مشتهبه شده بود و آخر عبارت مرحوم شیخ رحمه الله علیه  
 ملقت نشده بود که بعد از آنکه میفرماید و هر گاه یکی از موانع پنج گانه عبور  
 نماید در صورتیکه علم بمحاذات حاصل نماید محرم شود و ظاهر ظن بمحاذات  
 هم کافی باشد در آخر عبارت میفرماید ولی استیاط در حق چنین شخصی عبور  
 نمودن یکی از موانع است و اما تحقیق در مسئله آنکه اشتغال یقینی برایت  
 یقینی را لازم دارد و استحباب بر تمام اصول مانند دلیل است نسبت  
 تمام اصول بنا بر این استحباب اشتغال ذمه بر برایت مثل حاکم و محکوم و ا...

و مورد و است و یقین بر ابرار ذمه قدر یقین وقتی است که در یکی از موانع  
 واقع شود و اما محاذات وقتی میتوان رافع حکم استحباب کرد که نص وارد شده  
 باشد بطور عموم که شامل تمام موانع شود بعموم سریان یا مطلقا بخاطر بیان یا استنباط  
 علتی از او نمایند و در واقع قاعده قهقهیه باشد یا اجماع و دلیل دیگر باشد و خبری که  
 در این باب رسیده بر فرض تمامیت تسلیم حیران ضعف و دلالت عمومی بعمل  
 بعضی اصحاب صدق عرفی شرط است در محاذات و جهت کافی نیست در این  
 مورد و قیاس بمثله قبله لیس من مذ هبنا بعلاوه حصول علم عادی بمحاذات  
 فی ختایة الاشکال ظن در موضوع هم با اتفاق حجج نیست و در باب وقت و قبله  
 مما خرج بالدلیل است و جمعی از فقها رضوان الله علیهم در بعضی از موانع  
 که محل گفتگو است فرموده اند از موضعی که قدر یقین است باید محرم شد  
 و اما آنچه بعضی اصولیین بر ابرار استصحاب بیان نموده که قدر یقین از تکلیف  
 محقق و محل شک باصل بر ابرار رفع میشود و محققین نپسندیده اند خلاصه تمام گفتگو  
 در جای خود باید شود و مقصود از این اشاره آنست که جمعی تجزیه فروش و مکفاحی  
 حجاج مختص صرفه که بختیومان کمتر خرج نمایند اصراری در محاذات دارند که پس از  
 عمری که توفیق یافته بجمع مینویسند آمده در مسئله عمره و خلاف احتیاط بنمایند



چون صرف ندارد و از آن طرف پنجاه مرتبه بالای دیوار قرانه حمام می آید و مکشوف  
 نیاید و معلق میزند در آب دیکت حمام و لنگ است و ضایع شود که احتیاط نیاید  
 چون ضرری ندارد تا شود زفت و نماید آن عظیم چون در آید سوی محل آن عظیم  
 چشبنبه شازدهم دو ساعت بر دوزمانده آثارش در جده ظاهر شد لنگر گاه  
 بواسطه عدم تناوی سطح زمین بسیار است سیاط دارد و علامتها نصب نموده اند  
 که کشتی بکل نماید شب را در کشتی ماندم اذن نزول ندادند کمرچی و تکره چی بسیار  
 رطوبت از دریا آمد باین سبب کسالت فوق العاده حاصل شد از آن طرف هم  
 محررین تلبیه می گفتند و ضعیفه مصریه بود قصیده سرائی می نمود و بنحو مجلس سماع  
 تلبیه را با کف و دف میروند و نمیدانم خدا را چه تصور نمودند تا قریب سحر آرام  
 جمعه هفدهم اول آفتاب اذن حاصل و یک ساعت از روز برآمده وارد  
 دارالصحی شده مبلغی معین باید بدینند و تذکره صحت گرفته بدرد دیگر باید داخل  
 شد آنجا هم آدم شهنشیر ایران و حکومت عثمانی مطالبه تذکره و باشبرد  
 میمانند و قروش صاع حکومت بخوابد که امضا نیاید یکس مجیدی و زین  
 شهنشیر بخوابند از این در بند خلاص نمکند خلاص کمرک می اوستند اگر سلامت  
 جسد جمعی کین نشسته اند که کیسه و همیانی در خرج باشد برزند چنانکه بعد از این

ذکر شود بعضی وقایع مختصر دو ساعت از آفتاب گذشته متزلی به رسیدن فی الجمله  
 رفع کسالت شد لباس و عموم لوازم راه را بدربار بردند نظیر مانند جده باضم  
 و فتح وال محله شده و در آخر بار اما بعضی کجیم حرم صب طنموده اند چنانکه  
 صاحب ثخب اللغه تصریح نموده و آنچه معروف شده بفتح حیم احتمال دارد محض  
 بودن مزار خوا میگویند و این بدخلیتی با ستم شهر ندارد و غلط است آب  
 اشامیدن آنجا سابقا از باران بوده چنانکه بعضی آب انبارهای خوب دارند  
 بیرون شهر یکدو سه سال است چشمه جاری نموده اند و فراوان است ولی در موسم  
 حاج قمتی دارد آتش چندان کوار است با تار و معازنای تجارنی وارد و عموم  
 ماکولات از دریای آورند فرمیوه جات که از طالیف و غیره است سو شهر  
 غالب اطرافش منهدم ولی بعضی عمارت خوب دارد عام آنجا وجود ندارد و  
 بعضی متمولین مخصوص خود چیزی ساخته اند در کنار شهر دوسه نقطه سرباز خانه چند  
 ضرب توپ مست دوسه سقا خانهای خوب ساخته اند که بهمان آب  
 جاری اتصال دارد چند مسجد ساخته شده مسجد امام شافعی خوب مسجدی است  
 یکدو حوض آب دارد در گوشه خارج از مسجد مانع میشوند کسی داخل شود امام عت  
 شیخ عبدالرحمن است این اوقات و اگر اندکی توجه نمایند جده استعداد دارد



از شهرهای معتبر و بندر بسیار بزرگ بجای نشود چون توهمی نمی نمایند از لطافت دور و  
 بکثافت نزدیکی از ایرانی و سایر دول چند نفری متوقفند از تجارت ایرانی و کاتب  
 معدودی میشوند و عموم گذران و منفعت کاسبی آنها از طرف حجاج است  
 و چون بی انصافی نمی نمایند همیشه در آخر سال هیچ ندارند از دول خارج کارگذار  
 و قونسلات میباشند و قنصل ایرانی مرحوم حاجی محمدخان بوده پس از او سپهسالار  
 میرزا حسن خان است ولی در بیروت میان شهرهای خوب و بندر مرغوب شکار  
 و در کنار بحر سفید وقت و یکروز از آنجا تا شهر شام مسافت بیش نیست و طریق  
 سهل است برای رفتن بیت المقدس و بندر یافع و کارگذاری بندر جده و تنوع  
 صنایع بیروت نموده اند و سالی مبلغ هزار و پانصد لیرای عثمانی بشکایت شهرداری  
 جده و یمنینوع را بجناب سفیر مصرین الملک میدهند و در سوم عبور حاج یا خود یا و پس  
 قنصل میفرستند از طرف سفیر هم گذرگت و بعد از اتمام امور حاج بمرکب بمصر اصلی  
 میروند و نایب منابی میگذارند و در بنده است آقا میرزا حسن خان بواسطه سر راه  
 بستن حجاجی که از سمت اسکندریه و حلب بیروت و شام یا اسکندریه می آید  
 نیامده اند حاجی میرزا علی خان یکت و پس قنصلند از طرف سفیر بجهت وصول  
 و آقا میرزا امان الله یکت و پس قنصل دیگرند از طرف قرین الشرف بیروت

و علی بیکت نایب هم با سه خواص مانورند که مبادا بیکفر حاج از سمت یمنینوع  
 یا جده و شامات سالم بگذرد این معلومات امروز بود تا فردا چه مشهور کرد  
 طرف غروب که اندکی هوا ملایم شد زیارت اتم البشر خواهر فتمیم از باب الملک باید  
 بیرون رفت بدست چپ قبرستان بزرگیت تا سور شهر فاصله چندان ندارد  
 وارد شدیم سکوی طولانی در وسط قبور بار تفاع یکذرع و امتداد دو دست قدم  
 و عرض دو ذرع و بقیه منتهی میشود خادمی آنجا نشسته بود سلام کردم و سوال بقیه  
 گفت چون بر تمام بدن امتحان ممکن نبود و اقی ساخته شود این طاق را برو  
 ستره ساخته و این امتداد سکوی قامت علیا جناب اوست باید عرض نمود  
 اینکه توداری قیامت است قامت او قاتی بکوه سرانندیب در بسط  
 حضرت ابوالبشر شرف بودم اثر پای مبارکش لقله کوهش گرفته بود طولش  
 یکذرع و نیم می شد کفتم نجادم معلوم است آن پائین بقعه را میخواهد فاتحه و  
 اخلاصی خوانده و بمی عبرت گرفته و میخواهد بسی صورت بگردید است عالم  
 ازین صورت بگردد عاقبت هم عمارت باسرای دیگر انداز که دنیا را اسکا  
 نیست محکم بگرد مسکن عزت و جنت نمود که **وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ**  
**زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَخَلَّ شَرٌّ فَرَمُودَ چندی نگذشت که بدت لَهُمَا**



سوانتها و طفقا یخصفان علیها من ورتی رخت عاریش پوشیده  
و بعتاب اهبطوا فی الارض مستقر کرده کل فرزند آدم خشت گردید  
نمی خسد دل فرزند آدم ساعتی از شب گذشته بمنزل آمد  
شبنه بجدیم و کشتی از طرف سویس آمده از منا و دیگری یکس از قبال گذشته  
از عثمانی بیست و یکروز در کنار با مانده تا با بنیارسیده و حجاج را آورده اند  
قریب پنج تن در کشتی عثمانی بواسطه کربا جمعیت و طول مدت نصیب مای  
شدند و بیاری بی حال انداز اهل سبزوار و اصفهان و آذربایجان و برنجی  
تبعه روس میباشند کسانیکه منتظر چنین وقتی هستند و در روز و حجاج حاضرند  
و ذکر اسم مناسب نیست شخص زوار ترکی کلید خرج را بدست طرا میدهند که  
حالی ندارم تو رحمت کشیده باز ما که مامورین مکرک مشاهده نمایند جار الله  
رحمت کشیده کیش پولی که یکصد و چهل لیر خارج آن بیچاره بود بر میدارد و  
می آیند با تقاق در منزل بعد از ساعتی که صاحب مال بحال آمده بر سر فرج میاید  
ملاحظه نمود یکت پول نذر دبالاخره بوس قونسل گفته شد چون برنده ایرانی  
بود پس نیامند تا مبلغ مسروق را با بوس تقسیم نموده رها میشود و صاحب شخواه  
دو روز بعد از غصه فوت و عیالش در بر مانده اهل بلد او ضعیفه را متوجه

شده تا با اسلامبول مغیر روس وقایع را بگویند یکت دو نفر حقه فروش بانو چو  
و محمد علی بیگت خواص ساخته بودند حاملی که اسباب حاجی دیگری بدوش  
بوده در آن جمعیت بازار را آشفته دیده بودند خرج و اسباب رفیق خود را  
با خواص بی توفیق قسمت نیامند بالاخره بر سر قیمت نزاع مطلب میفهمند  
بگومت محلیه اطلاع میدهند تا خواهر گرفته بصاحبش میرسانند و آن دو نفر  
خواص و پس قونسل ایرانی را تحت انظار روانه اسلامبول نمودند البته این سبب  
موجب توهین دولت است آقای حاجی سیرزا محمد علی زیدی که از جمله تجار معتبر  
یزدند و با جناب حاجی سید علی اکبر صاحب آثار خوشاوندی دارند با هم در  
کشتی بودیم وقتی بکمرک خانه رسیدیم چون با عیال بودند با آنها بمنزل رفتند  
آدم ایشان بکمرک میاند برای کشودن سامان کلید جعبه نزد حاجی مانده بسیار  
در مکرک جا میگذارد بزودی می آید کلید را ببرد کم عقلی کرده بود که آن اشیا  
دیگر را نشان دبدو بیاورد خلاصه وقتی که مراجعت نیامید خبر جعبه چیزی نماند  
مستحظین مکرک میگویند برده مشاخره سخت شد بعد از رخاات زیاد معلوم شد  
در خانه علی بیگت نایب بوده دریافت میشود حاجی عبدالکریم که از تجار یزد  
و مرد بسیار ثریب است مبلغ هفتصد و پنجاه منات او را بردند خلاصه تعداد



و حدی ندارد و مقصود از حکایات بعضی مسردقات بیان است مطلب است  
 یکی آنکه شخص حاج که بجزم زیارت بیت الله استوار است مال التجاره همراه بیاید  
 که مثلاً فیروزه بیکران قیمت راد و قران بفروشد و حواس را صرف معاملات  
 نمایند و بر فرض که آورند بقاعده بسان مکت بگذرانند و در خیره روغن و کینه نقل  
 نگذارند که موجب بد شدن از حکومت و بدنامی حاج ایرانی شوند و آخری حاجی  
 برسد که زیر چادر پرده کیان را ملاحظه نمایند و دیگر آنکه بسیار موظمت  
 نمایند که این اثر را برای همین امور در موسم حاج می آیند از هر چه تصور شود مضمناً  
 ندارند و شیر مجاورین بیت الله شده اند محض این کار و دیگر دولت علیه ایران  
 که انبیه فحارج و موجب مرحمت بنمایند و سفرادر خارج میسر است بخش  
 آسایش رعیت و حفظ اینگونه مراتب است وقتی که موجب راسخیر علمی  
 لطف نماید و هزار و پانصد لیر ابرام شکیش از ویس قونسل میخواهند نمیتوان گفت  
 چرا و کلای بر شندری تبعه دولت را باقسام مختلفه می چایند و مخصوص  
 بازدان و جمال و مطوف و مزور و روسای بلد و حمله دار و مقوم خرج  
 و حکام شرکین شوند تا چنین نمایند شکیش را از کجا میدهند  
 یکشنبه نوزدهم آدمی از حاجی میرزا علی خان ویس قونسل با کتی آوردند مضموناً

کاغذ بعین نوشته میشود قرمانت شوم تذکره جناب مستطاب عالی را با وجه  
 تذکره مجیدی و ربع خدام عالی را که سهوا گرفته بودند ما مورین اینک در جوف پاکت  
 تقدیم نموده و معذرت بنحوا هم باقی تر صد امر و فرامام العبد علی عصر هم خود را  
 با آقا میرزا امان الله ویس قونسل رحمت کشیده در پیش نوازی نمودند بسیار معقول  
 و مآذب و بخت و ضمناً گفتند برای راه سعیدیه در فکر کرایه شتر و شکوف نباشید  
 تا بکه مظهر اول غروب شریف بردند  
 دو شنبه بیستم آدمی از حاجی میرزا علی خان در قبه بزرگی آوردند مضمون آنکه  
 بعضی از آقایان اظهار رضامندی نوشته اند از ویس قونسل حقیر هم بنویسد محامدا  
 و پو شانند معایب را ملتفت شدم آن کسانی که نوشته اند باید پول تذکره  
 رد نموده باشند با ایشان یا وعده طعام و انعامی فرموده چنانکه روز گذشته  
 و حق حقیر این لطف را فرموده اند که حکما گفته اند هر کس تیرشی داندش کند کردد  
 مگر قاضی که بشیرنی خلاصه فقیر هم مجبوراً چیزی نوشتم تا خداوند چه حکم فرماید  
 سه شنبه بیست و یکم بعضی زوار با چند حلقه انگشتر فیروزه داشتند یکی از  
 معارف ساکنین جده گرفت برای شخصی سیرد که مشتری بود بعد از مدتی آمد که  
 کم گشته چندی بعد گفت مرده کافی بدید که یافته شده از صاحب انگشترش



گرفت و رفت بیاورد بفاصله مراجعت کرد که نزد ضعیفه است از تبعه انگلته  
و سیکویدونزل ابن الله من السماء لایرود مختصر فیروزه و هم شمش روپیه از ش  
رفت دو واپور واروشده یکی از طرف بندوستان بکیرار و یکصد و پنجاه نفر با شجر  
وارد از بندی و سگد و کابلی و قنداری یکی از مصر آمده شصت و پنجاه نفر عرب  
و ترک و سی تن ایرانی

چهارشنبه بیت و دوم کشتی عثمانی از طرف اسلا بسول و بیروت و یافع و حیفا  
وارد و جمعی یزدی محض استباه نمودن از عکله بکله آمده اند بطور صحبت کفتم از ابله بره  
تقل شده من اکل بصل العکله کن زار الملکه

چهارشنبه بیت و سیم از طرف مصر چند بلقیس و غرب لبیس وارد شده محض احترام  
شلیک توپ و صدای ساز در حول محل تجریت که عدی ندارد

جمعه بیت و چهارم جمعی از اهل بکه مخطئه آمده اند و مطوف میباشند هر کس  
مختص بابل بلدی است غالب شیعه هستند مطوف شیرازی و بندی تید ابو الفضل  
مطوف یزدی و آصفی آقا شیخ حیدر مرد خویش و متدین برادر اتمی تید  
ابو الفضل مطوف مازندرانی و اکستر آبادی تید حسین برادر مرحوم تید منصور  
مطوف کاشانی و کرمانی حسن جواد مطوف تبریزی و خراسانی عباس بنحانه

مطوف قمی و کومان شهابانی عباس حفر مطوف بهمانی و قزوینی و سلطان آباد  
و کلپایکانی و دولت آبادی و عراق عبد الرسول جوهری مطوف بوشهری  
و سایر بنا در ات فارس عباس غلام مطوف ایروانی و رشتی و طهرانی آقا شیخ  
علی جمال مطوف بغدادی و بصرای و هروی حسین بغدادی در زمان مرحوم میر  
عبدالمطلب و مرحوم مشیرالدوله بنکام سفارت که انصاف رحمت کشیده در حلقه  
امور حجاج ایرانی این اشظام را قرار داده کسی مجبوریت هر کس را نخواهد خست یا بنیاد  
و مبلغ دوریال فرنگس اوای حق آنهاست که دلیل باید بشوند برای تعلیم مواضع و موا  
و کرایه مال و شکد و ف باطلاع پنجما می شود

شنبه بیت و پنجم مکاری و جمال حاضر شده آنچه قرار کرایه روز باشد باطلاع حکومت  
اگر ایرانی باشد دو ثلث اضافه سایر دول بگیرند چه بعدیة بروند یا یکسر بکله بار باشد  
چه شکد و ف و آن زیادی که از ایرانی دریافت و تعدی بنیابند نصف آن مبلغ  
باید بشوند را ایرانی برسد چه که سبب تعدی ایشان شده اند نصف دیگر ائمه الامین  
مخرج و مقوم و مطوف تمت میشود کسانیکه در محاذات محرم شده اند معطلی ندارند  
بکله مشرف میشوند و از چیده تا آنجا طی مسافت دوازده ساعت میشود بفاصله  
فرسخ قنوه خانه میباشد رکاب یعافی عمر سوار میشوند نزدیک طلوع فجر وارد میشوند



و چون راه بیشتر در جبال است و بسیار امن در راه عساکرمی باشد و اگر کسی تنها باشد  
 بهتر است که با یغور حاصل است برود و در و سالم تر میرسد نستی دو قروش  
 انعام بدید سابق حمار است و کتاب جمایل غالباً یک شب در راه توقف  
 نمایند و اما کسی نیکه باید بیقیات کا و محرم شوند باید زیادی اجمال را مبطون  
 یا این دیگر بسیارند و قضیل را سپاه نمایند و مضبوط به بند و خودشان  
 با مختصر لوازم و قلیل مخارج براه سعیدیه بروند که میقات کا و علم آنجا است  
 چهار منزل است با جمل از جمله تا سعیدیه و از یک طریق دیگر سه مرحله است  
 تا جمال ابلش چه طرف باشد و دو منزل است از سعیدیه تا بکه

یکشنبه بیست و ششم دو کشتی از طرف بصره و کوشهر و نکه و عباسی و کوا درو  
 مسقط و عدن با معطلی زیاد آمده کی و اولاد دیگری بیشتر بکل نشسته و بسیار  
 سخت گذشته بر تمامی و بسیاری آسوده اند هر کشتی بر حسب اقتضای خود قاقان  
 دارد چه در حمل اقبال و چه عبری و پانجر و چنانچه زیادی از قانون در کشتی بار  
 یا آدم حمل نمایند مورد مواخذه دولتند معلم یا صاحب کشتی ضامن تمام است  
 اگر اتفاقی واقع شود و بیمه والا یعنی کسی ضامن کشتی بوده بر رسم بیمه جواب میگوید  
 مگر آدم او حاضر باشد ولی چون جمعی نه معتقد ملت و نه بقانون دولت رفقا

نمایند و دین زمانیر است بلکه مال را از جان خود بیشتر دوست دارند هر قدر ممکن  
 باشد در کشتی حمل نمایند و بقیه قدر که کیشای ارزان تر است جالسین میروند که قاقا  
 زحمت و خطرات میشوند و این بیقاعده کی منحصر بنیاد عرب و عجم است  
 جا های دیگر جرات پس کونه امور ندارند اول ظهر جماله و جمالات حاضر شده  
 قرار کرایه شریکیت زوج شکد و ف امروز تا بعدیه و از آنجا بکه چهارده ریال  
 و نکهما وی است و اما تحتیصل خود شکد و ف بار اکب است و شکد و ف  
 چیزی مانند کجاوه ولی بقدر قامت انسان طولش میشود و برحت است رحمت  
 میتوان نمودار کانش از چوب و محل نشستن از خوص است قیمت شکد و ف متفاوت  
 متعارف و متوسط شش ریال و چهار ریال میشود اگر کرایه نمایند چندان فرقی  
 ندارد با قیمت خلاصه مبلغ چهارده ریال که تقریباً بیست تومان ایران است  
 یک ثلث حق جمال و یک ثلث وجه نقدی و بیس بیس و باقی من مبطون و  
 سایرین قیمت میشود و بدون اطلاع این و بیس بیس جمال قدرت بر هیچ ندارد  
 و تا مبطون و منجج و حمله دار حیلدار اجازه ندهد و بیس کسی است نام نمیتواند نماید و چون  
 به کلی شریکیت شده اند حجاج ایرانی متمنع است از کید حجاج جان سالم نمایند  
 دو ساعت بر روزمانده از دروازه سمت مشرق که سمتی بیابان المکه است



بیرون آمده نزدیک قهوه خانه بیرون شهر میساعت توقف تا قافله همه کی  
بمکیر شده روانه گشتند

دوشنبه بیست و نهم در منزل نماز صبح را خوانده پنج فرسخ طی مسافت شده این  
محل آتش بجره است در مقابل بفاصله یک میل راه جانی است حده که راه  
که جدای شود آبادی اینجا یک دو چاه آب و در دامنه تپه قلعه مختصر و چند  
خانوار عرب نشسته هوا چون آتش سوزنده وزین همچون کوره تابنده و آب حمیم  
و باد سهموم آنقدر رب العالمین تاریخ تکلنگی کج نه بینی دو ساعت و نیم  
بروز مانده سوار شده میروند برای فرضیه مغرب و عشا پیاپی شدند و بعد از صرف شام  
سه شنبه بیست و نهم نماز صبح را در راه خوانده یکساعت از آفتاب گذشته بمحله  
مجمدیه گردیده دو چاه آب بسیار ناگوار و جمعی سودانی اشترار بدوش احاطه دارند  
و مانع از نرخ ما بودند زبان حال این بود و بوی خوشی و حضرت و ذو طوکت  
هر قریه بدو قروش میان نموده جمال هم مجال نمیدید این انجمن العیش و  
الشای و الفلوس میگوید هر قدر میگردید اصبر با اخانا نسوی العفش و نضرب  
الغنیام بکوشش نمیرسد هوای روز گذشته نسبت با مرز خشک تر  
بود دو ساعت و نیم بغروب مانده بنای رحیل است

چهارشنبه بیست و نهم اول طلوع فجر در محله بیضا وارد چاه بسیار تمیز و آب  
عذیبی دارد هوا هم چندان گرمی ندارد و همه جا درین دو کوه عبور نمود و منزل  
بعد هم همین قسم است ولی جاده هموار است اول غروب هر قدر فسخ نمودند  
با وقت اینهمه جمعیت با صفای هوا ابلال رؤیت نشد نماز خوانده سوار شدند  
پنجشنبه سلخ اول صبح بعدی وارد شدند و یلم و الملم هم ضبط شده  
اسم کوهی است در این وادی که مسجد بسیار کوچکی در دامن آن ساخته شده  
و میقات کاه ابل من است چاه آبی هم دارد حاج ایرانی که برای احرام  
بستن ازین میقات کاه آمده اند یکصد و پنجاه نفر میشوند و ابل من بقرب پانصد  
تن میشوند فقیر با سندی که از بجای یزد و ابل علم بود و بسیار پرنیز کا  
و از جده با هم در شگوف نشسته بودیم نزدیک بزوال بر سر چاه زرقه تنظیم  
کرده و نرخ آب و فسخ بر بدن نموده و ضو ساخته غسل مستحبی احرام عمره تمتع  
بجای آورده داخل مسجد گردیده فرضیه ظهر را خوانده جائه احرام پوشیدند  
و ادعیه مانوره مسنونه و چپار بلیه و اچی گفته جناب سید بقصد مرحوم الد  
فقیر طاب ثراه قصد قربت و در حال خوف و رجاء بیرون آمده از مسجد و  
روپوش شگدوف را برداشته سوار شده و میروند واقع حالت خوبی شدند



بعضی حجاج با این آفتاب قلب الاسد و بدن عریان لب سیکت کویان بیجا  
 کوی دوست روان اللهم اجعلنا من حجاج بیتک الحرام  
 جمعه غره ذی الحجه احرام اول ایام معلومات است مقارن طلوع فجر  
 در منزل بضا که محله قبل از سعده بود نماز صبح را خوانده و بعضی ضرب خیم  
 و برخی بطنج چای قیام نموده و جمعی و قیق عجمین بنمایند و بعد از زوال ادا  
 فریضتین شد حال نمودند یکی بابدن زخم و مجروح بصوت حجاز شوری  
 داشت و می گفت ساربانان جمال کعبه کجاست که بگردیم در بیابان  
 اول مغرب بحد حرم رسیده نماز شام و نختن خوانده میروند جاهلها میگویند  
 باید کسی پیاده نشود و در شکا و لیف بیدار باشند که حرامی کرد حرم بسیار است  
 لا تزقدا و اولانتر لو افن رقد خرجه مفکوک و من ترل فقد زال المسکوک  
 و صار العبد الضعوک در او اسطشب فریاد حاجی عبدالکریم و حاجی  
 محمد حسین که از تندینین تجار بیز است بلند شد که بردند و شتند جمعی پیاده گشتند  
 و ساربانان بجایت رفتند بجهت دستبردی نرود بودند و نفر همار شتر را  
 از قطار کینجه بودند که اندکی دور شوند و پست آویز اصلاح شکدوف  
 نزدیکی نمایند فرصت نیافتند

روزشنبه دوم قلعه و سر بازار خانه که بقعه کوه ابو قیس ساخته اند و مسجد شق القمر که  
 بر همان کوه است نمایان شد نماز صبح خوانده مناره های مسجد احرام هم پیدا  
 بود تقریباً نیم فرسخ تا آنجا میشود و اصل که معظمه و خانها بدرازی تنگه و فاصله کوه  
 بو قیس و جبل و بکر واقع شده و بهمین واسطه از سیلاب امین نیست چنانکه  
 میگویند یکوقت هم سبب خرابی بیت همین شده و ایند کوه تا مبنی و عرفات بعضی  
 جا های با و اسامی مخصوص دارد چنانکه گویند جبل نور جبل صفا و مروه اما وجه تسمیه  
 جبل ابو قیس که نسبت بکوهی آنجا ارتفاعی دارد و معجزه اتفاق فریم در آن  
 اتفاق افتاده آنکه قیس نام مرد آهنگری بوده و نخست کسی که در آن کوه خانه بنا  
 نمود و او بود و بنام او این کوه را خوانند و قیس مصغر قبس است که معنی آتش  
 و دانس است و اقتباس هم ازین ماده آمده و این کوه را امین هم میگویند زیرا که  
 حجر الاسود در آن امانت گذاشته بودند چنانکه یکی از اسامی که بلد الامین است  
 دو ساعت از آفتاب گذشته وارد شهر و از طرف باب الصفا و سوق العطارین  
 گذشته مقابل خانه شریف حالیه کوه بود و دست قدم بالاتر از خانه شیخ  
 صالح نامی است شامی و پی آزار ترل نمودند کنسید جناب ابوطالب و عابد  
 و عبد مناف نمایند است در مقابل الحجه منزل ما بسیار خوش منظر است



خانهای آنجا مثل جده و غالب بنا در ذومراتب است آنچه بانند که بگاه  
 باید داد تا قیمت هر مرتبه چه باشد و چون در اطراف حرم جمعیت نفوس اهل عالم  
 و بازار بی شمار است مسلم کمافت و کسالت اندکی دور تر هوا بلطافت  
 و زمین بظافت نزدیک تر است اول کاری که باید کرد بعد از غسل مستحبی  
 و وضوی واجب و دیگر شرایط طواف عمره تمتع است و چون از دو حام  
 در روز زیاد است قیام باستحباب و واجبات نظریه طواف خاصه  
 برای تبدی امر است شکل با مطوف ماکه شیخ علی و شیخ مهدی هر دو نجیب  
 و مؤمن میباشند قرار داده سه ساعت از شب گذشته بعد از تمام نماز  
 امه اربعه بیایند و بحرم مشرف شوند دو ساعت بغروب مانده رفتم برای  
 تقبیل بوض خانه که معروفست بقهوه عجمه و حوض بزرگ دارد جزئی مسلمانی  
 می گیرند و اذن دخول میدهند بدن راکشته و سر را زیر آب نموده که اگر کسی  
 در آب حال احرام حرام بلکه مطلق پوشانیدن سر چنانکه در شرایط احرام  
 مقرر است مرجع نموده در بین راه بعضی اطفال بی تربیت دور شخص ایستاد  
 گرفته بودند و میخواستند عجمی شخص بابو ج علی کلب عمره رفتند و آنها گفتند  
 هو بابو ج علی و انتم کلاب عمره و انما تراب بابو ج علی ماتریدون

منه و ما شغلکم و ورشند از دورش ولی اطفال چندان تقصیری ندارند  
 باقتضای هر بلد لباس باید پوشیدند آنکه کلاه نند با کجین و غن چراغ در سرو  
 پیراهن کوتاه آبی که از غرق و چرک شوره بسته بحرم داخل شود با چارق پاننه  
 مسئله طهارت و قرائت میدانند شخص انیکه بگویند حاجی آمده است و برای  
 دو پول هزار خوش نذیب با و بگویند انحض بالضم و التشدید خانه فی و غیر  
 آن بابو ج اهل حجاز کفش را کوبند سه ساعت از شب گذشته بغرم  
 زیارت حرم از ترل قدم بیرون بخساده از باب السلام داخل مسجد شد  
 چون بیاب بنی شیبه رسید که مستحب است از آن در مشرف شوند و کمال  
 بواسطه وسعت دادن مسجد علامتی خساده اند و بدور مسجد احرام ستونها  
 آهن نصب نموده که با مسجد نوا میارزش ظاهر باشد ادعیه سنونه ما نوزه  
 مطوف میخوانند بعد از آن از زمین مقام جناب ابراهیم و چاه زفرم بجاذت  
 حجر الاسود رسیدند با وجود آنوقت شب مجال بوسیدن نذاذد بعضی  
 از آقایان حرم محض قلیل خدمتی که با ایشان شده بودند خواستند خدمتی نمایند  
 و بزاجمین اذیتی رسانند کفتم لا یتبعی ذلک بعین قدر دست است خود  
 بلند نمود و حجر الاسود مشرف ساخت و عرض نمود اللهم امانتی ادریتها و

چون بابو ج در  
 مضبوط نیست  
 محمد است معرب  
 پاپوش شده



میشاق و فیتنه بنای قصد طواف عمره متع گذاشت در شوط اول من با  
 مقدّمه علیه بایت قدم بالا تر شروع نمود زیرا که تمام بدن از محاذات تمام حجر باید  
 بگذرد و چون اطراف حجر را در نقره گرفته اند و معلوم نمی شود حدان خلاصه  
 اشکالات را در کتاب حج و مناسک متعرض شده اند و درین این جمعیت بوضع  
 باید حرکت نمود که در همه حال خانه از محاذات دوش چپ خارج نشود و در  
 آنکه با اندازه که مقام ابراهیم از بیت دور است درین این مسافت مطابقت  
 در اطراف زیاده مشکل است بنا بر این اگر حجر اسمعیل داخل حرم نباشد چنانکه  
 بعضی احتمال داده اند و ملاحظه لازم است یکی در وقت گذشتن از محاذات  
 دو باب آن بوضعی باید که خانه از محاذات دوش چپ نگذرد و همین طوری  
 وقتی که بارکان میرسد نهایت اشکال دارد و دیگر مسافت آخر حجر تا  
 بیت بیشتر از دو ذراع از محاذات دیوار حجر نگذرد مطوف و دلیل هم ستر  
 زیاد دارد بر فرض که مسئله دان باشد بیت نفرو بیشتر را یک مرتبه بخوابد طواف  
 و بد مختصر شخص باید وقت نماید بعد از همه زحمات اقلآ آداب صورت موافق  
 حکم شارع بشود و در محاذات مقام وارکان ادعیه سنونه وارد شده  
 تا حالت و موقع چه اقتضا نماید بعد از فراغ از شوط هفتم در مقام ابراهیم آمده

باید که

برای دو رکعت نماز طواف عمره که واجب است در مقام بجای آورند  
 و نماز طواف سنونه را منحیر است هر جای از مسجد باشد بجای آورند و غالب  
 زمین مسجد و مقام از سنگ مرمر و معدن فرش نموده اند و برای محل سجده  
 باید بوقت ما یصح السجود علیه پیدا نماید و میتوان نوی نمود که بخادم  
 خود کنند و مانع منقود شود و بچهارت گذشته از مناسک طواف فارغ  
 باید سعی بین صفا و مروه نمایند بر حسب استحباب از باب الصفا باید بیرون  
 رفت و این باب در ضلع محاذی بین کن یمانی و حجر واقع شده ابتدا باید از صفا  
 شروع نمود و معلوم است مرتبه هفتم بمروه ختم می شود و این دو کوه که با طرافش  
 خانه و بازار شده گویند اجریا با جزمانیکه اسمعیل علیه السلام را در همین موضع که چاه  
 زمزم است گذارد و تشنگی غالب شد پریشان در کوهستان فحش آب  
 مینمود و هفت مرتبه از صفا بمروه و از مروه بصفا رفت در هفتم مرتبه بمروه بود و در  
 در نزدیک اسمعیل ظاهر است آمد بعد از آنکه دید آب است و جاری می شود  
 از شدت پریشانی و بیخیا ل آنکه شاید آب برود با دست قدری خاک بدو  
 آب ریخت و فرمود زم زم زم یعنی آهسته آهسته چون که بزبان فرس قدیم  
 زم زم یعنی آهسته است و زم زم هم از همین معنی است یعنی خوانندگی و ترنم



با تمسکی و چنین نقل کنند که این کلمه را فرموده بود از برکت مقدم آید  
 این آب جبریان نمود بخورد و بزرگی **وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ**  
 و گویند بسیار کوار او شیرین بوده بواسطه بعضی ناملایمات قدری تلخ شده  
 بعضی نقل نموده اند عمق این چاه حدی ندارد و بعضی گویند از فو صها  
 برای مهمی رفته بودند در ازمنه سالفه در تک چاه دیده اند که چشمه جار  
 شده تلخ و بواسطه استخراج طعم آن بکبریم تغییر یافته العلم عن الله علی  
 حال اخبار بطریق عامه و خاصه در تعریف و مدح این آب مستفیض است چون  
 در دامنه کوه صفا بعد قامت بالا رفته اگر موانع از عمارت و جدران  
 خانه نمایان میشد و این درج بعد ساخته شده بایدار قفا نموده رو بخانه استاده  
 و ادعیه ماثوره با تکبیرات گفته و شروع در سعی به آرامی نمایند تا اندکی به  
 محاذات میلی که بر زاویه مسجد مانده از آنجا هروله شود تا آنجا نیکه بدو میل  
 میرسند بعد از آن نیز به آرامی تا از درج مرده بالا رفته این یک شوط است  
 باز عود بصفا بهمین تفصیل و بعد از تمام هفت شوط تقصیر آنوقت محل شده  
**مَرُّهُ رَوْحٌ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** بجرم رویم برای تو سوی مرده  
 قصد صفای تو که مستجار لقای تو همه عروه باشد بنفصم

ی نایب

بجز

یکشنبه سیم زیارت بیت الله شرف شده طواف استجابی بقصد دوستان  
 نیابت نموده در حجر نماز گذارده و تحت المیزاب دعای آشنایان و ذوی  
 الحقوق را مخصوصاً کفنه ثانیاً طوافی برای ذوی الارحام بجای آورده و از مواضع  
 خانه یکی متجار است و دیگری ملتمس و چون از قرار بعضی بنیامید که هر دو یکی باشد  
 چنین نیست نقل اقوال میشود قال فی الجمع بعد ذکره الحدیث الملتزم  
**بفتح الذاء ویر الکعبه سمی به لان الناس یعتقدونه امی یضمونه الی**  
**صد ویر هم و الا لزام الاعتناق و المستجار من البیت الحرام هو الحائط**  
**المقابل للباب و ن الرکن الیمانی لانه کان قبل تجدید البیت هو الباب**  
**بذلك لانه یتجمل عند الله** <sup>من الناس</sup> **در تحت اللغه میگوید ملتمس موضعی است بین**  
**کعبه و حجر الاسود در غیث اللغات میگوید ملتمس بضم میم و فتح زای محبه صحت**  
**تردیک رکن یانی در محاذی کعبه حاجت مندان در آنجا دعای کنند**  
**از بعضی آغایان جرم سوال از مستجار نمودم ملتمس جواب داد ان العلم عند الله**  
**در بای مسجد که بوجه و بازار باز میشود از سی صد متجاور است و هر یک سی**  
**مخصوص دارد مثل باب الصفا و باب العمرة و باب التسلام و باب الوداع**  
**و غیر ذلک اسطوا هنا از هزار متجاور است و چون صاحب تاریخ خمیس**



احوال و وقایع و حدود و دستورها و ابواب و ستار کعبه مغنطه  
مفصلاً متعرض شده حتی آنکه خودش بدقت در زمان شرف بودنش محبت  
اطراف خانه نموده خیر هم آنچه ملاحظه نمود بر اضافی ستون و ابواب و  
تعمیرات اختلافی مشاهده نمود و ذکر تفصیلات نمیدهد مگر ذکر دو سه محل از  
آنجا که برای زوار استنش فایده دارد یکی شاذروان است و آن عبارت  
از سکوی بارکیت که متصل بخانه در اطراف آن واقع است از سطح مردم نیم ذرع  
ارتفاع دارد تقریباً با اختلاف بعضی مواضع و عرض آن یک و جب و با اختلاف  
و بعضی در تحدیدش چنین گفته اند هو الذی فضل عن عرض جدار البیت  
بعد ان ضیق اعلی الجدار و جزو خانه است و یکی حجر اسمعیل است که  
آجر مادر آن حضرت و جمعی از بسیار آن در آنجا میگویند فون اند بعضی حضرت  
آدم آ را نیز نوشته اند و مشهور است که جزو خانه بوده و در صراح میگوید  
کرداگر کعبه اندرون عظیم از سوی شمال عظیم را میگوید دیوار بیرون کعبه  
از سوی مغرب در این عبارت تا ملی لازم است و اتفاقاً است  
که باید در جزو خانه بگردند بنا بر این در حال طواف اگر بر آن سکوی ایستاد  
چو دست بگذرانند حکم بطلان آن واضح است مگر عاده آن جزو را

نمایند چنانکه در آن حال اگر داخل حجر شود آن شوط را گفته اند عاده نمایند و یکی  
عظیم است و در تعیین او اختلاف است گفته اند نکت کعبه بعضی گفته اند مابین  
رکن و زفرم و مقام یا از مقام تا در کعبه یا دیوار بیرون خانه کعبه جانب مغرب  
که در آنجا و در آن کعبه است قال فی الجمع العظیم هو مابین الرکن الذی فی  
الحجر الاثو و یکن الباب کما جائت به الروایة سمي حطیماً لان الناس  
یزدحمون فیہ علی الدعا و یحطم بعضهم بعضاً  
و گویند در زمان ابراهیم داخل کعبه بوده و در زمان جاهلیت آن را خارج  
کرده دیوار دیگر از اندرون دادند و آن دیوار نیز باقی است و عبد اللہ بن سیر  
چون شنیده بود که حضرت ختمی مرتبت فرموده که این دیوار داخل خانه کعبه  
بود بواسطه قرب زمان جاهلیت داخل کردن آن باعث فتنه و فساد است  
در زمان حکومت خود آن دیوار را داخل کعبه کرد حجاج بعد استیلا و خرابی خانه  
خدا بهمان طور جاهلیت بنا نموده است و میگویند همان بنای حجاج است  
باقی مانده و مقصود از نقل این حکایت دو امر است یکی آنکه تعمیرات در بیت  
و تعمیرات بسیار نموده اند اگر در مسجد احرام باشد قبله او خانه است در این حال  
باید وقت نماز ملاحظه آن گوشه شاذروان که با حجر عظیم از اصل دیوار است



بیرون می رود و بشود زیرا که احتمال نبودن آنست از دست در میان است چنانکه در  
 وقت طواف حتماً مقتضی شد که بیرون از آن مطاق فرار دهند و وضوح  
 این احتیاط ظاهر می شود در وقت صبح جماعت امر ثانی در صورتیکه بندگان  
 خدا خانه خدا را خراب نمودند و تصرفات کرده اند دیگر جای کله از خدا را  
 کسی نمانده که چرا خانه بندگان خدا را بندگان حشر اب و تصرف نمایند  
 از جمله محلات مکه معظمه مولد النبی است و باین سبب گویند که در آن محله وضعی  
 که حال مسجد است ولادت حضرت واقع شده بریارت رفتیم و آن مسجد  
 بهمین اسم معروفست قال فی الجمع و شعب ابی طالب بمکه مؤلفه <sup>النسب</sup>  
 و فیہ الشعب بالکسر الطریق فی الجبل و الجمع شعاب ک کتاب  
 و در زمانی که قریش متفق شدند که با نبی با شتم ترک معامله و مناکحه نمایند جناب  
 ابوطالب حضرت رسول و مسلمان را در شعب خود برد و مواظب بودند با علی  
 که اذیتی وارد بر ایشان نیاید بقریب سه سال تا آنکه بعضی از متفقین نقض عهد  
 آنها را نمود و با خدا عهد بست و ایمان آوردند حضرت از شعب بیرون آمد  
 و ماقت خدیجه حین خرج رسول الله من الشعب چنانکه در زیدی آن مسجد  
 حامی است معروف بجام مولد النبی بسیار تمام خوب و نظیف و تمیزی است

استاد حامی می گفت سالی مبلغ دو سیت لیرا اجاره این حمام است دو سیت  
 بر روز مانده شلیک توپ از شهر و بیرون نیا شد گفتند محل شامی وارد شود  
 و سعید پاشا از جانب دولت این خدمت را بنماید و امیر حاج شامی است  
 دو آرا به توپ با صد سوار و دو سیت عسکر حازه سوار به همراه محل معروف  
 مقرر است شریف عون که شریف حالیه که است با قایم مقام و جمعی می توان  
 رفته از جمله شرفیات محل در اوقات حمله انداختن توپ است  
 دو شبه چهارم احمد نند هوای مکه سالم و ملائیم است با آنکه تابستان و  
 شمس در سیم درجه و پنجاه و نه دقیقه در شیت باها شب بدون رو پوش  
 نمیتوان استراحت نمود میوه و ماکولات از هندوانه و انار و لیموی آب و بر  
 و باد بخان روغن و برنج و سایر جو بات فراوان و در کمال خوبی است سابقاً  
 این طور شتیهما و راهها جاری و نزدیک متصل نبوده رسم حجاج آوردن  
 تمام مایلزم بوده این اوقات هم بهمان قسم خیمت بعضی می کشند محل و نقل نمایند  
 خود را بشقت می اندازند بدون فایده مثلاً قبا کوی بسیار در جده و مکه فراوان  
 بود که در شیراز کمتری بدست می آمد و کاش اینهمه خیمت میکشند اقلأ صرف  
 خود می نمودند یا دم آمد بجکایتی که از مرحوم حاجی ملا عبداللہ که از جمله علمای <sup>فاضلان</sup>



شیراز بوده و با تثنی سلسله آنها معروف است بسبب آنکه جدا آنها میگویند در کتاب  
 میرفته و بیچ صدقه با و میرسد شنیدم روزی در مجلس درس با جمعی کتاب  
 معنی اللیب خدش میخواندیم بنا سبب این آیه که صاحب کتاب شاید آورده  
 و اشکال رفع نماید این الصفا والمرودة گفتند رفتم بدین دفتر  
 که از حج بیت الله آمده بودند در ضمن تعارفات پرسیدم بر شما خوش گذشت  
 جواب دادند الحمد لله از هر جهت خوب بود تدارکات زیاد برشته بودیم  
 پنبه آب لمبو و غیره دست نخورده بر کشت ولی از کمی آب تلخ گذشت ظرفها  
 کفتم خوب بود پنبه آب را بهم همراه برده بودید انوس خورد که کاش این را  
 دنته بودیم رفیقش گفت باین ملاحظه که آب بسیار محل احتیاج است یکجا  
 پنبه آب باید همراه برداشت فرجش زیاد میشد نبرویم اول آفتاب بغرم زیارت  
 قبور اجداد حضرت ختمی مرتبت و جناب ابوطالب سلام الله علیهم جمعین  
 رفتم به سمت حج چون که اسم کوه و دره میس باشد و از طرف منی که برویم سمت  
 دست چپ راه است و از صفا تا حجون طشت فرسخ است قبرستان بزرگی در  
 دامن آن کوه واقع شده و بعضی خانهها با طراف نسبت راه منی ساخته اند و این است  
 کان له یکن بین الحجون الى الصفا انیس له کسیر بمکه سامر

در وقتی که بنای خرابی خانه را عبد الله بن سیر بواسطه روایتی که شنیده بود  
 گذاشت و اهل مکه از خوف سینه که بلانازل شود منی و عرفات رفتند گفته شد  
 چنانکه مقدم و مؤخر این شعر را با تفاسیل آن چنین در نظر دارم که صاحب خمس  
 نوشته است خلاصه شما هر قور ستر که آنجا شاید مشرفه عبد و عبد المطلب که در  
 یک بقعه و دو وضوح و بقعه جناب ابوطالب سلام الله علیهم و مسجدی بدون طاق  
 در پیش کسب جناب ابوطالب است و دو سال قبل شخص هندی اندک تعمیری  
 آنجا بار آورده جناب حاجی ملا سلطان علی سلمه الله مجلس تعزیه داری فراهم  
 آورده بودند و جمعی ذاکرین ستمند جمعیت بقدر صد نفر برای فیض مانی حاضر  
 واقع مخضر با اثری است اسمهای ذاکر با اینست حاجی ملا عبد الکریم نیا بوری  
 حاجی ملا رضای رشیدی و عند لیب الذاکرین الحق عند لیب اشفته تر خواند  
 از ورود جناب سید مجتاد بحرم برای طواف در وقتی که بواسطه جمعیت به شام  
 بکوشه نشسته و سید العابدین را مردم ادب نموده کوچه دادند و به شام تامل  
 نمودار بعضی پرسید که کیست و فرزدق شاعر حاضر بود و گفت هذا  
 الذی تعرف البطیاء و طمئة اشارتی بنا سببستی نمود کزیه خوبی و  
 حالت خوشی به رسید بعد از آن بروی حضرت ابوطالب مشرف شده لوی مخط



خوشی معلق بود و محض تمین نقل نماید و اول این ابیات که ابن ابی الحدید شرح  
 پنج البلاغه در مدح جناب ابوطالب و علی علیهما السلام میگوید نوشته بودند  
 ولولا ابوطالب ابنه لم مثل الدین شخصاً و قاماً و ثانیاً  
 این روایتی که در جنس وقتی دیده بودم نوشته بودند انّ النبی صم قال یا  
 عقیل انّی احبک لخلصلتین لقرابتک و محب ابیطالب یا کفیلیند <sup>۱۲۹۹</sup>  
 بقعه تبرکه علیا حضرت خدیجه سلام الله علیها و بقعه مکره آمنه مادر جناب رسول ص  
 قدری بفاصله زو روی یکدیگر واقع شده زیارت شد و پوش ضریح این دو فرخنده  
 بسیار ممتاز است ولی روپوش ضریح آن بزرگواران پارچه فی قیمتی بود و واقع  
 شرفای ملک کوتاهی نمایند در تعمیر قبور اجداد خود و نشان با اینکه بطیارت  
 حکومت و دولت دارند و خدمت عزم که بایشان رسیده محض ارش  
 از اجداد بوده و سببی برای ترک این تعمیر و حال آنکه باید بنای عالی نمایند  
 نیست و فهمیده نشد مگر محض دنیا داری که پیش دشمنان اجداد خود نشان  
 جلوه دهند که ما شریکستیم با کسانی که عمل بعضی اخبار محض خوش آمدنی امیه  
 در حق جد ایشان گفتند و چون ذکر از جناب ابوطالب علیه السلام در میان  
 آمد خواست تفصیل و بطی در احوال حضرتش نگارش نماید بلا خط اینک اشخاصی که منجم

و قاصرانند شاید سباب و حشت ایشان کرد و با جمالی پیش اشارت نمیرود  
 خلاصه و دایع بسیار تماماً بجناب ابوطالب رسید و بعد از آن حال آن بزرگوار  
 اشغال بحضرت ختمی مرتبت یافت و در این زمان آن دایع نزد امام زمان عجل الله  
 فرجه است و کسانی که در فهم اخبار ائمه ابرار صلوات الله علیهم بصیرتی یافته اند  
 در این باب ندارند و اما آنچه معاندین بافته اند چنانکه ملا جامی در سلسله الذهب  
 خود گفته و بعضی با اخبار جعلیه متمسک شده قابل جواب نیست چنانکه نسبت  
 بحضرت عقل اول بگویند آنک لمجنون و بخداوندی چون گفتند بیدار الله  
 مغلوله و کتاب تحفه الانبیاء نوشته و بجز آنچه توقع که در حق اجداد نبی و پدر  
 علی تمت کفر ترند و بیدون ان یطفوا نور الله با فواهم و یابی الله  
 الا ان یتیم نوره و لو کره الکافر و ان و جعلنا لکل نبی عدواً  
 بهتر آنکه جناب عبد المطلب و ابوطالب آیا وصی عیسی یا آنکه یکی از انبیاء  
 بوده اند عنوان نمایند و الا اثبات ایمان عبد المطلب و اجداد خیمه و اسلام  
 ابوطالب مثل امنیت که بخوابیم برای خوشید و صف روشنائی یا برای  
 حق جل شانّه علم را ثابت نمائیم و اینک میگویند در زمان قبل از بعثت  
 حضرت ختمی مرتبت جاهلیت بوده مقصود نه است که پیغمبر یا وصی پیغمبری نبوده



زیرا که اگر حجت خدا آتی نباشد عالمی نماند حکامیفرمایند اسمای الهیه در تمام عوالم  
 باقتضای آن عالم مظاهری از لا ابد ابا بد داشته باشد و نیز بان امکان  
 اشرف و وجوب ربط حادث بقدم وجود عالم دوتی که دو اسم بزرگ  
 حق است اگر در عالم تعطیل نماید در ذات واجب تعطیل لازم آید تعالی عن ذلک  
 علو اکبر ابل بوجو الولی ذوق الوردی و میسک السماء ان تقع علی الارض  
 و اما دلیل نقلی کتاب حجت اصول کافی کافی و وافی است لهذا کوئیم جناب  
 عبدالمطلب اکمل زمان خود بود و ولی عصر خود بود و چنانچه در خبر است اول من  
 امن بالبد عبدالمطلب و مکن در مقام بد مرتبه بلند بسیار است چنانکه تیر  
 در باب برای اصول کافی اخبارش موجود است و فی الحدیث بیعت عبد  
 المطلب امة و حدیث علیة الملوك و سیم الا نبیاء و چنانچه از عقلانی نقل شده  
 که در کتاب اصحاب فی معرفة الصحابة ذکر نموده که جناب ابوطالب از حضرت  
 ختمی مرتبت سی و پنج سال قبل متولد شد و چون عبدالمطلب را وفات رسید  
 وصیت رسول را بانی طالب فرمود و آن بزرگوار تربیت و تکفل برادرزاده  
 خود را میفرمود و در سفر شام با خود همراه برد و از جمله قصیده که جناب ابوطالب  
 در مدح حضرت رسول فرموده این بیت است و شوق له من اسمہ لیجمله

فذلوالعرش محمود و هذا محمد و چون بلاخطه کل یوم هو فی شأن  
 بروز و ظهور هر وقتی باعث بارصلحت آن دور متفاوت کاحی دعوت تمام  
 باختفای ماند بواسطه بی استعدادی اهل آن زمان و مراد از استعداد آنکه  
 حالشان این بودند قالشان چنانکه در زمان پیشتر اجداد حضرت ختمی مرتبت مخفی  
 ماند و از سبب رفع اذیت اسمهای متعارفه زمان خود را می گذاشتند چون عبد  
 شمس و کلاب و آن زمان را جاهلیت گفتند چنانکه در زمان امام زمان با سبب  
 عدم استعداد است در مردم و حال آنکه تمام میگویند عجل الله فرجه زیرا که قال  
 مردم موافق نیست غالباً با حالشان و عدمه متنا خلاصه رسیدن جاد  
 روحی له الفدا میفرماید و رب جوهر علم لو ابوح به لقیل الحی انت  
 همین یعبد الوثننا اول ظهر ترل رفته ساعتی آر میده سه ساعت بغروب  
 مانده مسجد احرام شرف شدم فریضه ظهر و سپس خوانده بمورد خیر از برای رسول  
 عالمیان طواف نموده نماز خوانده بگوشه در حجر نشسته بفکر دوستان طهران  
 افتادم یادم آمد روزهای دوشنبه در منزل جناب فتح الله خان شیبانی که  
 از معارف آن دیارند سال گذشته آنجمنی بود از آنجمله جناب حاجی نجم الملک داماد  
 و آقای میرزا محمد حسن شیرازی شریف داشتند و کتابی در مناقب حضرت قدس



شیبانی نوشته بودند و بنا سبت ماه ذی الحجه ذکر می از حج نموده بودند و چون  
 و من آرزو مند شرفیابی مکه مبارکه بودم و حال که آنقدر بد خست کل سیده  
 بی انصافی است یا دهر یک را ترک نمایم برخواست طوفی بقصد ایشان نمود  
 دعا گفته بیرون آمدم گفتند حاجی که از طرف نجف اشرف بر اهل آمده اند  
 امروز من جمله جناب معتمد السلطان سقا باشی اعلیحضرت شهرباری و سرکار  
 محمد جعفر خان شیبانی با علیا جناب خدایتاب والده بندگان اقبال الله  
 و امین خلوت دام اقبالهم وارد چند پاکت با هم هر یک وزیکه از طهران بیرون  
 می آمدم نزد حقیر آورده بودند ابلاغ نمودم  
 روز سه شنبه پنجم دوشنبه دو قدر ساده و مینی بر کاغذش نقش محض نیکه  
 کام ما بیاد آن دست همیشه شیرین باشد نقل شود یا اهل القطر هذا  
 سکر مصر مکرر **فها هو الخوصیف جبره فی ان نیکتر عند**  
**اهل الذوق یخلو طعمه الصنع نیکتر** بعضی از اهل علم بدین آمدند ذکر می از معنی  
 کعبه در میان آمد و وجه تمیزی گفت بواسطه آنکه در وسط دنیا واقع شده بحرف  
 خجاج بتا و نیست دیگری چنین بیان نمود که هر شیئی مرتفعی را کعبه گویند چون کعبین در  
 قدین باین سبب کعبه گفتند یا آنکه کعبه معنی غرض است و اینهم مانند اولست محقق فرمود

چون وضع خانه مرتب است یعنی اضلاع اربعه او مساوی است و هر یک  
 از اضلاع را در دیگری ضرب نمایند مساحت تمام آن سطح حاصل میشود  
 اجسام مکعب نامند و از این سبب دو مخروط زرد را کعبین نامند که جسمی است که تمام  
 سطوحش مساوی و در مثال مناقشه نمی نمایند کعبه مغظمه بهم بهمان شکل است چنانچه  
 در علم حساب هم کعب گویند و مقصود مرتبه سوم باشد از منازل حیرت است  
 در این حال حاجی میرزا علی خان وین قونسل بدین آمدند در ضمن تحقیق ارکان ابراهیم  
 که یکی رکن حجر الاسود است بعد از آن بنحو طواف که ملاحظه شود بر کن عراقی رسیدند  
 بعد از آن بر کن شامی و بعد بر کن میانی مقام شامی بین رکن حجر و عراقی است  
 در پیش مقام ابراهیم مقام حنفی بین عراقی و شامی مقام مالکی بین شامی و میانی  
 و مقام حنبلی بین میانی و حجر و برای هر یک سقفی و کلدسته ساخته اند از شامی  
 و بعد صغری بسیار است و این چهار محراب مانند آنکه از مسجد شامی است  
 نه در زمان رسول و در عهد خلفا بوده بسی صد سال بعد از هجرت این ساز را  
 کوک کرده اند گفتیم بعضی از رؤسای ما را دیدیم این مقامات بجان مقام  
 ابراهیم تعظیم و تکریم مینمودند و پس قونسل گفتند روزی از من در حرم یکی پرسید  
 که قبله اهل عراق کدام طرف است گفتیم بجهت کعبه که با سینه روبروی خانه



قبل است در سبوح گفت میدانم ولی قبل اهل عراق که اتم است جواب  
 دادم اگر رکن عراقی را میگوئی آن موضع است ولی خلیفتی لقبی ندارد  
 شد و گفت تو هم که مسئله میدانی از جای دیگر معلوم کنم حاجی سید محمد  
 کاشانی که از جمله حمله داران است نقل نمود که من چهل است که چهل حج نموده  
 ده سال قبل در مقام جناب ابراهیم شسته بودم یکی از حجج کاشانی باین  
 عبارت سوال نمود که قبر خدا این تو است متحیر شدم جواب دادم ساکت  
 باش خدا جسمی نیست و ممت یعنی چه چند دقیقه صبر نمود بعد از آن گفت پس  
 در این خانه دفن است گفتم کسی در این خانه دفن نیست جواب داد بگذا  
 شش ماه راه آمده ایم از کتل بالا پائین کرده ایم سر ما که ما خورده ایم غشی دور  
 این خانه میگردیم محابس منقضی شد و رفتند دو ساعت بر روزمانه با اتفاق  
 سرکار حاجی محمد جعفر خان رفیق بلاقات معتمد السلطان بقا باشی بسیار محبت و  
 نیک فطرت و در زمره اهل معرفت با تمام بندگان خدا خاصه با فقرا  
 خوش رفتار و در بذل مال بقدر مقدور بی احتیاج و بانجان و ابرار روزگار سپرده اند  
 و مخصوصاً بصحبت جناب معارف آداب حاجی سید علی آقایی قطب سلمه اند  
 که احوال در کاظمین اقامت دارند و از جمله مرتیان سلسله فقراند و از اهل انوار

مازندران هستند مستفیض شده و تربیت یافته اند از بزرگان ایشان حکیم باشی روحانی  
 بود که طبیب حاویق است و معالجات خوب دیده شده از بندگان بقا باشی  
 گذارشات را چهل و بعد از جویا شدم گفتند تقضیل دارد شنیدنی آمارا چهل ماید  
 استعداد شخص داشته باشد که کجا و یا تحت بشتیند و آب باید همراه بردارند که  
 سخت نکند و باین واسطه کسانی که پیاده می آیند یا سوارند سر بار حاجی دیگر باشند  
 با وجود گرمی هوا و بعد مسافت و غالباً روز بار می نمایند سخت بخت می گذرد  
 بلکه جان تلف نمایند چنانکه جمعی باین واسطه حیات عاریت را بدرد نمودند  
 از جمله روزی شسته بودیم شخصی عزیز رسید و گفت لازم است گفتند با و هنوز  
 اول منزل است شما اگر پول ندانستید چه آمده اید جواب داد حقیقه فلان وقت  
 شب در ولایت بودم با مادرم دعوا و تراغ نمودیم بیرون آمدم گفتم بروم مکه و  
 ازین مسیر در غالب منازل دیده میشد و اگر بتوانند با حکام و مجال شکر  
 در سرفتن نمایند ولی الحمد لله باها و متعلقان کمال خوشی گذشت ایسر جمل حج  
 بن کشید بسیار انسانیت نمود در باغ سلطانی منزل ما را قرار داد حاجی محمد  
 جعفر خان گفتند روزیکه بنامی حرکت از جیل بود یکت قبضه شمیر مرصع و طاق  
 شال جناب حاجی بقا باشی با میر لطف نمودند و اما تقضیل راه و بعد از آن قبل از



ورود بغداد و دیگری سنگام خروج است اول در منزل قبل از یعقوبیه زن  
 و مرد زواری که در قافله ماکاهی مراعات از امور استایش سنگام سوار  
 آن زن آمد که شوهر من نزدیک بجالت نزع است سبب جو یا شدم گفت آن  
 دو نفر پیاده که شما کاهی غنایتی در حق آنها می نمانید اول طرح پنج شش خراب شوهر  
 دادند بعد از خوردن خرما حالتی ندارد و مبلغ چهار تومان هم برای مخارج دایم  
 او را کم کرده است بواسطه بی حالتی در این حال آن دو نفر پیاده هم  
 خدمت حاجی سقا باشی شفاعت آن خرما خورده را می نمودند که خرجی نداد  
 و حالش خوش نیست چون مجال توقف نداشتند مبلغ یکتومان باینی می پند  
 که مخارج این مرد باشد اگر سلامت یافت یعقوبیه برسد با و اگر آسوده کشت  
 بجز او نمانند بلاحظه خط ناموس صغیفه را یعقوبیه میرند بعد از ورود یعقوبیه  
 محقق میشود آن دو طرار عیاییم و ت بی رحم محض چهار تومان آن بچاره  
 روغن بنک داده در ضمن آن خرما باوشیشه روغن بنک را بطاری سپرده  
 بودند هر دو را با شیشه دست گیر و میگویند علاج آن مرد خوردن روغن است  
 فی الفور سواری معین بنمایند میرود همان منزل قبل و مرد را معالجه نموده بسلا  
 آورده معلوم شده بود که رسم جمعیت بهمه راه زوار و غریب آید باین صلح

تا اعتبار

تا اعتبار و مکه و مرجع بنمایند و طرف آنکه نایب یعقوبیه با اینها رفت  
 نامی دارد مختصر آن و نفر را بغداد بدست سرکار میرزا محمود خان شیرالوزاره  
 کار پرداز بغداد بسیار ندمر قدر و واسطه برمی انگیزانند متخلص شوند تا  
 می نمایند خداون میسر فرمودند آنرا سپرده ام که انشاء الله در جهت  
 تبتیه نمایند چونکه بد کردی بر سر امین مباش زانکه نخست برویاند  
 خداش چند کاهلی او پوشانند که تا آیدت زان پس شمای حیا و اما  
 هنگام خروج از بغداد فرمود که سنا و بنه را فرستادند با بعضی از کجاستکان  
 که از معبره بظ بغداد بقایق و بلم وقفه عبور دهند و خود مان با سرکار شیرالوزاره  
 و بعضی که بمشایعت و وداع حاضر شده بودند ساعتی صحبت نموده بعد  
 روانه شده دیدیم تمام حجاج و عابرین حتی آدمک ما هم معطل مانده اند  
 در میان آفتاب سبب را جو یا شدم یکی از کجاستکان کار پرداز خاکبفت  
 حکم سرکار شیرالوزاره شده از هر نفر مبلغ چهار هزار و پانصد دینار بکنند  
 و عبور نمایند خلاصه درستی نمود و بر امر بقاعده و ظلم بی اندازه سختی گرفت نصیحت  
 گفتیم اثر در دل سنکس نکرد قول حکما را بکار برده بنا و پیش مقرر داشته  
 و زوار بچاره از چنگ این ننگ بقایق نشسته و حسنت و مامل نموده تا



برفتند بعد از همه عبور نمودیم چو مردان بیرنج و راحت رسان محنت  
 خورد دست رنج کسان کرم و زرد آن سر که مغزی در اوست  
 که دون همتا ندی مغزو پوست خدا را بر آن بنده بختایش است  
 که خلق از وجودش در آسایش است در این حال امیر عبدالرحمن که  
 بهماهی حجاج جلی آمده بود وارد شد بعد از ساعتی بجناب سقا باشی عرض  
 نمود که من از جانب محمد امیر جیل ما مور بخدمت شما و حجاج هستم و مخصوصاً  
 خواہش امیر از جناب عالی نموده و عرض نمایم که سفیر کبیر و ویس قونسلات بیرون  
 و جدہ ہر سالہ مبلغی از ما تعارف میخواہند اگر ندیم بعضی جلیات بیابجا  
 و در بارہما یونی عرض نمایند و قدغن شود کہ حاج از طرف جیل عبور نماید البتہ  
 میدیم و آنوقت از حملہ دار ما ہم دریافت مینمائیم و حملہ داران بصدد  
 حیلہ از ہر حاجی دو مساز میگیرند و وقتی ملاحظہ نماید ضرر بر عیبت دولت  
 خودشان نمیرند و انصاف نیست حاجی سقا باشی فرمود بخود منہم امیران  
 تفصیل را گفتند فی الجملہ مطلع شدہ ام مثل این کہ منہم کفشدراہ جیل قدغن است  
 من کفتم ہر گاہ حکمی از آقای ما برسد اطاعت مینمائیم ظاہراً سالی پانصد  
 لیر اباید سفیر و ویس بی پر بردار امیر و اگر نہ آنچه البتہ بجائی نرسد فریاد است

مجلس ہم خورد و بہ منزل آمدیم  
 روز چہار شنبہ ششم حملہ دران و کفخی چہان بخوی احاطہ نمودہ اند بیچارہ غریب نامہ را  
 کہ تحریری نیست واقع اگر کسی بخواد بعضی اتفاق منافقین را ملاحظہ نماید حال شریف کہ  
 و قایم مقام و قونسل و مطوف و مقوم و مخرج و جمال و حکام و حملہ دار و امیر جیل  
 و سفیر کبیر را در تخت نمودن زوار بسینہ زر کن حجر لاسود معا بدستہ اند کہ بدو  
 اطلاع و صلاح دید یکدیگر بیج کاری در معنی نمایند ولی محض اینکہ کسی سر ازین تیر  
 بیرون نیاورد ہر کدام از آہیت کہ پیش حاجی میرسند آنہای دیگر را لعن میکنند  
 کہ را از قونسل شنیدہ شد کہ بخش سبقت و لعن میکرد حملہ دار را و حال آنکہ اگر مطوف  
 یا حملہ دار او نکوید و توبہ اقدام نمیکند گرایہ نماید از جمال یا سکاری و مطوف قما میگویند  
 خدا لعنت کند قونسل شمارا اگر او نبود ثلث این مبلغ گرایہ جیل نبود کو با بیج دولت  
 جمهوری باین نظم و ترتیب نباشد اما داخل امیر جیل اولاً از ہر نفر حاجی وقت آن  
 از جیل یکدہ جیل یا پردہ تومان و مراجعت دہ تومان بگیرند مگر سیکہ پیادہ باشد  
 و ہمین واسطہ قریب صد نفر را نقل نمایند حملہ داران و کفخی چہان بخوی آنکہ بگریزند  
 در زیر جوال و درتہ بار گذاردہ اند وقت خروج از جیل و دخول آنجا بیچارہ نفسش تنگ  
 شدہ بانگت از دنیا رفتہ اند مثل این حکایت شخص ثقفہ گفت کسی با خاصہ بود



مکفاحی از دست معلم جواز گرفتن بکریانند اجل سیده احمد را در صند  
 طمع میکنند و میرند اتفاقا در این باره جواز وقتی که فرصت کشودن صند و ق  
 قابض ارواح فرصت نداده بود باید پناه برد بخدا از شر این مردم و جمعی کسانیکه  
 میتوان ضرر و نفع جان خود را میدهند و دخل ثانی امیر چهل شترهای خود را بکرایه مید  
 ثالث البته این جمعیت ایرانی عبور و مرور نمایند فروش جناس و آبادی  
 ملک او زیاد میشود اقالیم پنهان فرزند باب و ایاب حساب نمایند معلوم شود  
 و حال آنکه بیشتر میشود بعضی سالها بعلاوه دخل خارجی هم دارند مثل شرکت  
 با فردان قافله آماد اخل سایرین در ضمن اشاره شده و باز هم در موقع بیان  
 خواهد شد روز بروز جمله داران معروف از عرب و عجم حاجی مشکور حاجی عبود  
 حاجی خلف حاجی محمد زیدی حاجی حسین کاشانی حاجی کاظم حاجی اقا  
 رشتی حاجی سید مهدی کاشانی حاجی محمد آقایی شیرازی شامی حاجی  
 سید علی اصفهانی حاجی ملا سید علی شیرازی حاجی محمد طهرانی معروف سیالانی  
 و کلاه کافدی حاجی محمد مهدی حاجی تقی طبسی خلاصه زیاده بر این میباشند  
 محض نمونه مثبت شد برای رفتن منی و عرفات از حاجی محمد زیدی شتر شکوف  
 کرایه شد تا مقدور باشد تدارک پنج شش روزه منی و عرفات را کفتم آماده نمایند

غمده چادر و خیمه است و ظرف آب و بعضی دو ابای مناسب برای هوای بد  
 که بواسطه آن جمعیت مختلفه خاصه یوم اضحیه بعد بسیار لازم است کسانیکه از راه چهل  
 میر و ند محض رسیدن روزار بعین و بدینیه هم باید شرف شوند قرار کرایه منی و  
 عرفات خبر آن حمل است چه حمل باشد و چه بغل مگر کسانیکه بدینیه قبل از مناسک  
 حج رفته اند و از دریا میر و ند که آنها رسم علیحده دارد و قانون حمل را چهل از  
 این قرار است یک جفت کجاوه از کله معطله الی مدینه طیبه و کربلا می معیار  
 مبلغ یکصد و ده تومان بالنضمام یک شتر برای آب و یک شتر برای بار  
 که او را قره یوک می نامند و انخوة راه مدینه و جبل بهبه حمله دار است سایر  
 مخارج با حاجی است و قدی ندارد و آنچه در نظر است نوشته میشود بعد از لوله  
 خوراک اول اعظام است متعارف پانزده تومان از کله الی کربلا و زیر دست  
 عظام را مبلغ پنج تومان واجب باید داد مثل همین در راه زمام ناقره را بد  
 بگیرند تا بمترل و در منزل آوردن آب و سیزم و کچین نان و طنج طعام و ضرب خيام  
 و شدر حال است و دیگر کجاوه و لوازم او در عمده حاج است و ده شتک  
 و قره اقل لازم است چهار برای استیاط و شش برای راه و دیگر چهار شتر کجاوه است  
 خلاصه نهایتی ندارد و قیمت حدی منیت و کرایه شتر ستر شین چهل تومان است

بعینت



و تمام مخارج با اوست مگر آنکه و جمعی از جمله داران محض اینک مشتری یا شود  
 بقدره تو مان <sup>توان</sup> کسری بند حل را و وقتی که کبیل میرسد طمانی بنایند  
 و بعضی دیگر از جمله داران بنای غریب دارند پول از حاج دریافت مینمایند و درین  
 راه باز بیادرمی آورند و ناچار دو مسای حاجی میدهد که متبرک برسد و آن  
 امر اخیر منظر بطریق جبل منیت در راه مدینه و شام و خشکی و دریا همین اوضاع  
 درمی آورند و مقصود از این مطالب نیست که اقلای هر کسی کی از اهل ولایت  
 خودش یا شخص معتبری را بدست داشته باشد که موجب صدمه و اذیت  
 نکند و در راه معطل بول و حیران نماید جناب حاجی ملا سلطان علی سلمه الله تعالی بنویس  
 اکتفا آن میرزا از حاجی حسین کاشانی اجاره جملات نمودند از مکة الی مدینه و کربلا  
 پنج زوج کجاوه پنج سمرقین مبلغ هفتصد و پنجاه تومان امید بکرم صاحب کرم  
 آنکه همه جا بسلامتی عبور نمایند حاجی محمد حسین طهرانی که در سرای حاجب الدوله  
 حجره تجارت و کتاب فروشی دارند و بسیار معقول و باتدین میباشند چند  
 روز بعد از ختم از طهران عزیمت زیارت بیت الله بیرون آمده و همه جا جوایبی  
 بوده امروز نزدیکت باب السلام ملاقات اتفاق افتاد از سلامتی دوستان  
 و آشنایان سرت حاصل کردیم بگفتم هیچ معنود نبود آمدن شما گفتند روز

تو در ب حجره آمدی و برات اسلامبول میخواستی صبحی نمودی در ضمن در قلب  
 من تاثیر نمود و کچیرتبه دل از سستی شتم و با خدا پیوستم بحاسب خود را با خلق تمام  
 و کیفیت بعد بعزم زیارت حق استدام نموده و آنکه نتد که مقصود رسید  
 در همه جا خیال <sup>سراعی</sup> با تو را دارم  
 نخستین بگفتم شهادت حضرت باقر علیه السلام است بعد از ادای فریضه بحرم  
 مشرف بعد از طواف ملاقات بعضی اشراف حاصل اطلاع دادند قاضی  
 بامور ارضی حکم داده اند که امروز هشتم است و تمام حاج جلی و دریائی و شامی  
 و مصری و مغربی برای وقوف عرفات اشب را میر و مذنبی که تقریباً یک  
 فرسخ و نیم میشود و فردا صبح میر و مذبح عرفات بسیار تعجب نمودم با آنکه احد  
 ادعای رؤیت بلال در شب سحیش نبه نموده و قریب صد نفر مخصوصاً از غده  
 وثقات جبل بقیس در آن شب رفته بودند ابرهم بودند دیده بودند خود فقیر  
 باجم غفیر در سعده بودیم آنچه دقت شد کسی ندید و بقانون استصحاب و حکم  
 شرع روز جمعه غره میشود و جناب حاجی نجم الملک که از اجله علماء ریاضی بیتیه و  
 نجوم اند در تقویم روز جمعه را اول ماه نوشته اند اگر چه در جدول البته احتمال  
 رؤیت در بعضی بلاد مغرب داده اند ولی امکان تا وقوع تفاوتش بسیار است



بعلاوه در صورت وقوع افق ابل مغرب با ابل مکة مینمایون جناب عمده الاعظم  
 حاجی عبدالحسین بنازی شیرازی امین التجار هندوستان که از جمله بنگان و دربر  
 واحسان و بناهای خیر بنامه ساعی گفتند شب پنجشنبه را در جده بودیم و قاضی حده  
 بهم حاضر بود منادی از اطراف و جوانب فرستادند انباید هر کس رؤیت  
 اطل نموده ادای شهادت نماید احدی نیامد در محضر قاضی بگوید و نیز می گفتند  
 بابکی از شرف صحبت داشتم که با وصف قطع بودن جمعه غره چگونه حکم قاضی را  
 امضا مینماید جواب داد بسیار ساجح نموده ایم امساله که مباحش و اما  
 آنچه محقق شده چند کسبه ضره امین که اعدل عدول است در نزد قاضی مکة ادا  
 شهادت نموده اند تفصیل این اجمال آنکه از دربار دولت عثمانی انعامی برای  
 قاضی همه ساله مقرر است و هر گاه روز عرفه جمعه واقع شود میگویند آن سال  
 حج کبیر است میرزا در از مقرر جناب قاضی باید ادراک نمایند لهذا بقدر مقدور  
 سعی دارند که همیشه حج کبیر میل فرمایند و فی الحقیقه کسی اندک تا ملی نماید شهودش میشود  
 که همین با زینبار ادا و ایل در آوردند که برای یک کسبه و دنیای دو روزه حق  
 ال حق را غضب نمودند فبنذوه و وراء ظهورهم لا یغترک تقلب  
 الذین کفروا فی البلاد متاع قلیل ثم ما ویمم جهنم و یلبس بها

دل

دل ای حکیم بر این معبر بلاک بستند که اعتماد نکردند بر جهان عقال مکن  
 بحیثم ارادت نگاه برو دنیا که پشت ما پیش است و زهر او قاتل خلاصه  
 چاره خیر تبعیت نبود با آنکه قبل از روز ترویج خروج از مکة خالی از اشکال نیست  
 دو ساعت بر روز مانده غسل مستحی برای احرام حج تمتع بجای آورده بعد از  
 نماز ظهر و عصر در مسجد احرام دو جاؤه احرام پوشیده با شرایط و با حاجی محمد  
 حسین در شکوفه نشسته سمیت منی رفت دو ساعت از شب گذشته  
 از بازار منی و خانهای او گذشتند و در محلی فرود آمد بعد از ادای نماز شاک  
 و خستن این دعا را خوانده اللهم هذه منی فامنن علی بما مننت به  
 علی اولیائک یکی از فضلا در تعیین کند او کدی سوال نمود آنچه در خاطر بود  
 آنکه چون جناب رسول داخل مکة می شدند از جانب الطح و هو من ثنیة  
 کداء یفتح الکاف عدول فرمود از جاده بنوی آن موضع و هر گاه بیرون  
 می رفتند خرج من ثنیة کدی بضم الکاف و اول را میگویند ثنیة العلیا  
 و دوم ثنیة السفلی ثنیة بفتح و التمدید الطریق العالی الجبل و کالعقبة  
 فیه و الثنیة العلیا التي تنزل منها الی المعلى مقابر مکة و السفلی عند باب شیکه قبل  
 و التمدید ذلك قصد ان یشهد لکم طریقان بنار لکم فی رسول الله اسو حسنة اتباع و انما



بآن حضرت سنت است سنگام دخول و خروج نمایند و کدی جمع که یہ است  
 مثل مذیہ و مذی و کدی بضم زمین بخت و بصیغه جمع اسم موضع اسفل که نموده شده  
 و من باب تخصیص گفته شد کدی بطور اضافه و بیایمی نویسد و بعضی تجویز یا القرا  
 نموده اند باعث بار اول گفته اند که غیر منصرف است و دو علت منع را یکی  
 علیہ و دیگری تانیث دانسته اند و از طریق حاج بن بطرف که نزدیک  
 ثبته نقلی موضعی است که اورا کدی بتبغیر میسانند ففی بعض الاخبار دخل  
 رسول الله عام الفتح مکه من کدی و دخل فی العمرة من کدی و فی  
 الجمع و قدروی بالشک فیما هی فی الدخول و الخروج  
 جمعه ششم اول طلوع فجر بعد از نماز شلیک توپ شامی و مصری بلند و بنا  
 ساز حرکت و حیل است ما شاء الله تعالی جمعیت سواره و پیاده و در کانیال  
 و جمال و حمیر و شکادف و محامل در بین این دو کوه که امتدادش تا عرفات  
 دو فرسخ و نیم شرعی است و پهنایش غالباً بیسافت میل کمتر است بسیار  
 باشکوه است گروه مؤمنین در آن پنجم و یک سبز و اردو ساعت و نیم  
 از آفتاب برآمده از قاهره که دو مناره برای علامت ساخته اند که ششم  
 بجلکه عرفات وارد وادی بسیار وسیعی است بقدر پنج فرسخ دوراومی شود

۴۲

تخمیناً و مؤمنین بطرف دست چپ بر حسب سنت ضرب خیام نموده اند  
 آب معروف که زبیده خاتون جاری نموده با طرف وادی در دانسته  
 کوه جدولی کشیده اند که یک ذراع دهنه او و نیم ذراع سطح مقعر است و بقدر  
 دو ذراع غالب جاها از سمت صحرا ارتفاع دارد و با اندازه سه ذراع عمق آب  
 جریان دارد و روی جدول را پوشیده و مواضعی چند باز است برای  
 برداشتن آب و بعداوه چند عوض بزرگ ساخته که ازین آب میان است  
 فی بکله بنای باغی در آن وادی شده بسبب این آب چون زمین خود مکه از  
 این وادی بلندتر است مخارج کلی نموده اند و قنات و کاریز ساخته اند که  
 آب در شهر مکه میرسد و آنجا با دلو و دریا می کشند و در عرفات بطرف دست  
 راست دو سه مسجد و چند خانوار عربی بسیار ساخته اند که عرفات و عرفات  
 الی طایف که دو منزلی مکه است کشیده اند هر کس بخواد بطور سهولت از مکه اذیت  
 عرفات یا مکه کسیر بخانه خود بر سلامتی بد بد شود ظاهر کل پنج فرنگ و لیرای عثمان  
 را بیت و دو فرنگ و نیم در مکه اذیت بر میدارند امروز نزد امامیه رفع التیاهم  
 بر حسب قوانین شرع روز ترویج است و سبب ترمیم روز ترویج چنین گفته اند که بر  
 روز عرفه آب بر میدارند و آن زمان در عرفات آب نبودند از روز ششم ذی الحجه



یوم الترویة گفتند و در حدیث است که مانند ام و زحیر مثل حضرت خلیل یا حلیل  
گفت تَرَوْمِنَ الْمَاءِ فَسَمَّيْتُ التَّرْوِيَةَ دو ساعت بزور مانده اصحاب  
محل شلیک توپ و اخبار کوچ نمودند قریب یکصد و پنجاه هزار نفر ذلول سوار بدور  
کوهی که در بین شرق و جنوب آن وادی است گرفته اند خربت خود را در بلندی کوه  
رسانده بنای مسجد کوچکی بقبله او بود و بعضی نازی بهم میخواندند و تمام سوار با عز  
بادیه بودند بیکت بیکت بجدی می گفتند که عدی نداشت از یکی رسیدیم بی  
شرافت این کوه که احاطه نموده اند صییت دو سخن تفرین نمودند و تفرین شود اول آنکه بعد از  
هبوط و مفارقت آدم و حوا اول مقاربت ملاقات در این کوه بوده دوم آنکه  
تمام صحراها و کوهها برای مناسک و شرفیابی خدمت که آمدند چنانکه زمین طایفه  
طایفه میگویند چون طوف خانه نمود این کوه وقتی رسید با آنجا دید همه فارغ  
شده اند و مراجعت سینسین بسیار خجل شد و روی فتن نداشت و از غنچه زرد  
کردید که اندک کجیل انیت نماید خداوند با فرمود در اینجا مقرو مکان تو باشد مقرو  
میدارم که حجاج کعبه من در دامنه تو یکروز بمانند و اگر و قوف تمامند حج آنها  
قبول تا ایم اول غروب بحمد الله بخیر نمونین عرب و عجم و ترک و هندی اجدی دیگر  
نماند و مسلمین تمامان رفتند شجر احرام لیمیز الله الخبیت من الطیب و یظهر

اجابة دُعائه عَلَيْهِ السَّلَام بقرب سی هزار شیعیان حیدر کرار آتش اجماع  
داشتند و ذکر مصائب جناب خامس آل عبار می نمودند چه مبارک سحری بود چه  
فرخنده شبی در اوایل شب آقا حسن نام بزودی دار فانی را وداع گفت بعضی  
همت نمودند در آن شب او شهیدند و بجایه احرام کفن در دامنه کوه دفن نمودند  
که میرد طالبی در کوی دست سحرل باشد زندگانی مشکل است  
بعضی مقدسین اصرار داشتند که بسدر و کافور هم باید غسل دهند و حال آنکه فخر  
بوده بدل آن و نیز آب خالص است و این سئله را مینداسند که میت محرم را  
بوی خوش نباید بزد بکیت او بر ند چه از کافور و چه از غیر کافور چه در تحنيط و چه در غسل مانند  
زنده چنانکه در کتاب طهارت فقهارضوان الله علیه هم متعرض شده اند و اما ویس  
قول ما احيای شب را بفکر مدخل داشته که چون اختلاف نموده اند مؤمنین با  
مسلمین باید چرمانه بدیند که کفر شیعه ایرانی مسلح بکیت یال فرنگ با اسم فخر خارج عساکر  
سلطانی که برای خطا زوار مقرر است و اگر چنانچه بعضی مثل جناب معتمد سلطان  
حاجی نقاباشی و سید المجتهدین حاجی سید محمد طاهر شریعتی را استر آباد سلمه الله  
که هر دو با فقیر محبت قلبی دارند در آن شب نبودند بزوار حاجی بچاره مسلح مذکور  
در یافت می نمودند اقلاده هزار ایرانی بودند در هزار ریال مدخل آقای حاج

بسیار  
کوه



طرف آنکه دولت عثمانی سر بارش موجب دارد و البته ده هزار نفر تبعه خود  
عثمانی با ایرانی لازم بر حمت وین و خرج کسین نبود بلی شریف مکه محض احترام محاسن  
باشان هر وقت اختلاف واقع شود و اطلاع بر بندد و نفر از بنی اعمام خود را  
یکصدار در زندگنسا و همان است و فردا بعد از غروب با حاج می آید شاعر  
و آن اشخاص صاحب شان بر حسب سمت خود انعامی با دمک شریف میند  
چنانکه جناب حاجی عبدالحسین امین التجار زید عترة شرفا در آن شب از جانب  
تمام حاج همانداری نمودند و پس قوشل نای فساد می داشت که باین واسطه  
با دم امین التجار صدمه رساند موقوف نکشت عجب اوضاعی است میند انم با آنکه  
مثل جناب سقا باشی که یقین دارم تمام مطالب را بعرض اعلی حضرت  
شهر یاری خلد الله بلکه بلا واسطه میرسانند این قسم تعدیات مامورین سفیر  
نخود بالند سالک و دیگر بر سر زوارچی آوردند  
شبهه هم بوم عرفه است جمعی که احیاد داشته بودند قیلوله نموده و قبل از زوال  
در آن جدول غسل ترتیب نموده اشتغال بدعوات سنونه دارند و امر واجب  
مروز آنسکه وقوف نمایند در عرفات تا غروب شرعی و از آن بعد کوچ نیا  
برای وقوف در مشعر الحرام و این دو وقوف از ارکان است چنانکه تفصیل

صو را اضطراب و احتیاط و صحت و فساد بعضی صور در جای خود معین است و از  
منونات دعای در حق برادران است و از دعوات ماثوره امر و مناجات  
جناب سید الشهدا و خاله الفدا است که شکل بر مطالب عالیه است و مرحوم  
فیض در ذریعه تمام نقل نموده و عرفه اسم حمل است و جمع او عرفات است تقدیراً  
چنانکه گفته می شود و وقت بعرفه گفته می شود و وقت بعرفات و غیر منصرف است  
هر دو لفظ بواسطه علمیه و تانیث و بهمین سبب تونین و الف و لام داخل و نمیشود  
و اگر در عرفات تونین در آورند تونین تکن مثبت بلکه مقابله است چنانکه در  
مسلمات و منونات گفته اند و عرفات موضع معروفست و در وجه تسمیه آن محل  
شریف بعرفات مختلف گفته اند که چون حیریل در اینجا جناب ابراهیم  
گفت هذه عرفات فاعرف بها مناسکک واعترف بذنبک  
بدین سبب نام این موضع عرفات شد و حد عرفات را بعضی چنین گفته اند  
من بطن عرفه و ثوبه و فرة الذی المذا و تعیین این حد را بر روایت نسبت  
و اده اند و در مجمع در لغة نمر میفرماید فرة بفتح النون و کسر المیم و فتح الراء هی  
الجبال الذی علیه انصاب الحرم عن یمینک اذا خرجت من ماذمی  
یرید الموقف و هی احد حد و در عرفه دون عرفه و فی الحدیث



نمره بطن عرفه بحیال الامراك انتهى و انصاب جمع نصاب است  
 و نصاب الحرم قدره الذی ینتھی الیکه و اراک تیرگی از حد و عرفه  
 و در حدیث رسیده ان اصحاب الامراك لا حج لهم و بعضی گفته اراک  
 موضعی است بعرفه از ناحیه شام نزدیک نمره خلاصه قدر یقینی از موقف نمره  
 میباشد چنانکه مرثوم مؤسین و محتاطین است و بمفاد روایت ظاهر اراک  
 و قوف شکل است چنانچه فی الغین بیشتر آنجا میروند و قضیه روزگشته حکایت  
 شد و اگر در دلالت خبر بعضی مناقشه نمایند مثل اینکه بگویند محل است چنانکه محل است  
 اصحاب اراک حج آنها قبول نباشد بواسطه انکار نمودن ولایت اهل بیت را  
 نه بجهت موقف نبودن اراک جواب شنوند در صورت اجمال و احتمال قاعده استصحاب  
 محکم است بواسطه آنکه شک در بودن آن موضع یا مواضع دیگر موقف صحیح  
 موجب شک در برائت ذمه از اشتغال یقینی است و رافع یقین جز یقین  
 نیست و یقین وقتی است که در نمره و قوف شود یوم التعریف والله العنا  
 اوایل غروب بنای کوچ است بعد از مغرب از موقف گذشتیم بانصاب  
 حرم رسیده دو ساعت از شب گذشته و ارد مشعر الحرام بکوه و جانب دست  
 راست نزدیک تر تزل نمودند و از اسمهای شعریکی مزدلفه است بضم سیم

و سکون زای سحر و فتح و ال مملکه و کسر لام اسم فاعل است از دلاف معنی  
 اجتماع است و در وجه تسمیه مشعر الحرام مزدلفه و جوهری گفته اند حاصل و مرجع  
 اجتماع است چنانکه جناب صادق فرموده سمیت مزدلفه لانهم  
 اذ ذلّفوا الیکها من عرفات و بعضی گفته اند که جبریل بابراهم در عرفات  
 تبلیغ نمود فرمان حق را که اذ ذلّفوا الی مشعر الحرام فسمیت مزدلفه  
 و دیگر نام آنجا جمع است بفتح جیم و سکون سیم در وجه تسمیه تیر و جوهری  
 گفته اند یکی بواسطه جمع نمودن نماز مغرب و عشا یا آنکه آدم و حوا در آنجا نزول  
 نمودند یا اجتماع مردم بعد از فراغ از نماز مغرب و عشا برای حجرات بر حسب  
 استحباب سنگ ریزه جمع نمایند بملکی حالت خوشی دارند و در آن هم درین  
 که فرصت را بدست آورده دستبرد می بزنند و احوال استب بعلو  
 سنت خاصیت دیگر هم دارد که امینی از مسرت سابقین حاصل نمایند  
 از کرم حضرت صاحب خانه امید داریم ما بار از شر زدهای درونی  
 و بیرونی امین و محفوظ بدارد گرنه موش دزد در انبار ما است  
 طاعت هفتاد ساله پس کجاست مقارن طلوع فجر از جانب بعضی  
 علماء منادی ندا داد که هر کس خوابست بیدار شود و تمام تجدید نیت و قوت



مشعر احرام نمایند و زمان وقوف و ایستادن از اول طلوع فجر تا طلوع  
 آفتاب است و قبل از طلوع آفتاب نباید از وادی محشر بیرون روند  
 روز یکشنبه دهم و عید است شد حال برای اعمال درستی نمودند و بودای محشر که  
 بر سندانهای ماثور و هروله نمودن مستحب است و اگر سوار باشند مگر کوبرا  
 سوارانند و محشر بکبر سین شده اسم وادی است باین شعر و منی به منی بکبر  
 است تا جمع و در وجه تسمیه گفته اند بر آبریه در این زمین سختی و دشواری مانده  
 روی واد فحسرا صحابه و واقعه هم فی حسرات و دیگر معلوم نیست  
 کدام آبریه آیا ذوالنار که آبریه بن احارث است بوده یا آبریه بن الصباح  
 که میگویند جواد و عالم بوده یا آبریه الاشرم اهل بنی که کنیه او ابو کبیر صاحب  
 الفیل است بوده و تمام از ملوک مین بوده اند العلم عند الله و ساعت از  
 گذشته منی وارد شدیم اغرابیستین و اصحاب بلهین سخندیند و الله  
 یستغفر بهم و یمدکم فی طغیانهم یعلمون و منی بکبر و قصر چون الی موضع  
 معینی است که حدش از وادی محشر است تا عقبه و میگویند چون تکبیر بر او  
 غالب است منصرفست و کفرخ شرعی مستجاب است تا خود که در وجه تسمیه اشکاف  
 نموده اند مشهور آنکه چون قربانی انجامی نمانند و خون ریزی میشود منی گفتند

چنانکه میگویند یمنی به من الدماء ای یراق و بعضی میگویند حیرل  
 گفت با ابراهیم تمنن پس مردم باین زمین گفتند و بجدت نسبت  
 داده اند که جناب ابراهیم از حق منی نمود در این زمین که بجای قربانی پسر خود  
 بکیش مقرر شود و ما مورید بخش کرد و نسبت بمقام ابراهیم بعید است مگر دعا  
 و منی هم بگویند از حق و با مرتق بوده ای دعا از تو اجابت هم ز تو بعضی  
 نقل نموده اند نسبت کام اراده مفارقت حیرل از حضرت آدم قال له تمنن  
 قال اتمنی الجنة باین سبب منی گفتند خلاصه اعمال امروز منی حیرل عقبه  
 و قربانی و خلق یا تقصیر است بترتیب آنوقت محل میوند که از چند چیز و بهتر آنست که  
 امروز بر وند مکه بجهت طواف سعی و برای میوته عود نمایند بواسطه گرمی هوا  
 حقیق نبود بعد از ظهر بواسطه کشته بای کوفند امروز باقی مانده از دیروز و شرف  
 آفتاب بر اینها هوا بخوی کثیف شد که بعضی حالشان بد بود و جناب شریف  
 و حافظین صحه شکایت نمودند حکم دادند سود آهنگ با کفش آوردند و در سلخ  
 و چاه خاک ریز نمودند بهتر شد ولی فایده کلی چند آن نکرد به شام جوهر امانیا که  
 بهر قسم بود شب گذشت و حضرات مصری و شامی در این ایام آتش بازی  
 و سوزنک و شلیک توپ را ضمیمه ناسکت میدادند و می نوازند انصاف است



حرم خدا را خوب نگاه میدارند

دوشنبه یازدهم اول طلوع فجر بخوابد نماز در مسجد خفیف خوانده و خفیف  
بفتح جای بلند تر از راه آب و فرور از کوه را گویند قال فی الجمع الخفیف منا  
انحد من غلظ الجبل وارتفع عن میل الماء ومنه سمي مسجد الخفیف  
بمینی والاصل مسجد خفیف منی فمخفف بالحذف و بعضی از اهل  
لغة گفته اند خفیف مابین دو کوه را گویند چنانکه منی هم بین دو کوه است  
و چه تمییز ممکن است این باشد و بعضی مطلق بلند و پستی که در کنار کوهی  
باشد نیز گفته اند خلاصه سیکویند در این مسجد نیز پیغمبر نماز خوانده اند و در  
زمان حضرت ختمی مرتبت سه مسجد از سمت مناره و بطرف قبله سنی ذراع  
بوده و همچنین از سمت راست و چپ و پشت و پیش و حال بسیار بزرگتر  
نموده اند از اطراف و چون شش رکعت نماز مستحب است بخواند قدر  
متیقن همان صومعه رسول است در صراح سیکویند شرق بفتح الراء نمازگاه  
و مسجد خفیف بعد از فراغ از صلوات راجعاً بکعبه شرف طواف نموده  
نماز خواند سعی بجای آورده ثانیاً بحرم شرف و طواف نماز که حج سناً  
سیکویند بجای آورده در مقام نماز و بدعای دوستان قیام بعد از آن

بمنزل رفته ساعتی استراحت شد برخواستند بدن شستم و لباس پوشیده  
برای می حجرات ثلث و بیوته سنی مراجعت نمود کسانیکه امروز را دو از دهم  
نفر کرده در راه بواسطه جمعیت شامی و مصری و صدای توپ و ساز در آن  
شکسای سخت گذشت بفرستم بود بسلامتی بخیمه رسیده نماز مغرب و عشا  
خوانده بر حسب مواعید فرستم چادر سرکار حاجی میرزا علی خان و پس قنصل  
امشب را از پولهک حلال و کوششها قربانی اطعام المساکین  
نموده اند و موعودین جناب شریعتدار آستانه آبا و حاجی سید محمد طاهر <sup>نموده</sup>  
مستند السلطان حاجی سقا باشی مقرب الخاقان محمد حسن خان خلف  
الصدق جناب صدیق الملک زید اجل اللهم و یکد و نفر از تجار قزوین  
بعد از ساعتی جناب سید المجددین آغاز سخن فرمود حاصل آنکه غالب  
مردم سائل و اجبه را نمیدانند و از آنجمله دانستن مخارج حروفست که در نماز  
شرط صحیح و در قرائت حمد و سوره و سایر اذکار باید ادای هر حرفی از مخرج خود  
نمایند و اگر نه در بطلان عمل شبه نیست و از واجبات است که کفین تلبیات سبع  
میباشد مثلاً هر گاه کاف را با کاف فرق نگذارد بطلان احرام لازم آید و در  
طواف شرطی مقررات است که یکی از آن شرط شرایط نماز و دانستن احکام اوست



و در رمی جبرات شرایطی مقرر است و همچنین در محمد خان ابن حاجی محمد کریم خان  
 که معنی رکن رابع کما نقل عن الشرایع است دیدم بطریق عامه رمی می نمود  
 چند آنکه بعضی نزدیکان او گفتند نشینند استخوان علیهم الشیطان خلاصه  
 بآله شرعیة بطلان حج جمعی را بیان نمودند و می گفتند تا سال دیگر جمع شود  
 حرام است بر آنها و تا سال بعد مسائل را تحصیل نمایند و عمل را از سر گیرند  
 ساعت پنج مجلس برهم خورد و هر کس تخمیه خود رفت  
 روز یکشنبه دوازدهم است چون بعد از اتمام اعمال روز عید دوام در  
 منی باقی است یکی شب بروز آوردن و رمی جبرات ثلاث اولی و وسطی  
 و عقبه در روز یازدهم و دوازدهم و اگر شب سیزدهم بمانند روزش رمی  
 لازم است تا هوا گرم نشد و فتم جبرات را بجای آورده و دیگر ناساکت جوب  
 تمام شد فذلک المقام آنکه اجمال واجبات عمره تمتع محرم شدن از میقات  
 و طواف سعی و تقصیر است و در حج تمتع با جمال احرام و قوف عرفات و  
 شعرو رمی جبره قربانی تقصیر یا حلق و طواف سعی و طواف نساء و بیوتة  
 منی و رمی جبرات ثلاث ایام تشریق و باید تقصیل و شرایط هر یک را تمام  
 در محل خود رجوع نمایند **اللهم بفضلک تقبل مننا نواب حاجی فریدون سزا**

که از شاهزادگان عظام و دائمی بندگان اشرف و آلا شاهزاده عظم  
 سالار السلطنه دامت شوکتہ میباشند در بین راه ملاقات شد حالت  
 ریشگی و دل بستگی داشتند در مقام لطافت و ظرافت پرسیدند بدلی  
 منها معصم حین جہرت شاد بر سر چه است گفتیم و کف خضید  
**زینت بدنان** امروز را یوم النفر میگویند چون نفر بکون فاء  
 گروه گروه مردم از سته تاده باشد و حاجیان گروه گروه از منی بعد از ظهر امروز  
 بازگشت بکنه نمایند یوم النفر تخریک فاء و یوم النفر و التفریم همین معنی را  
 دارد جمعی بواسطه هواهای منگمه و عفن اول صبح میروند و این ایام را ایام  
 تشریق میگویند که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم باشد بعد از روز نحر و شبیه  
 آنکه تشریق یعنی رو با قباب رفتن و قدید نمودن گوشت است و رسم بود  
 اضحیه را با قباب خشک می نمودند اعراب بادیه که ضایع نکردند و بعضی گفته اند  
**لان الهدی والضحایا لا تخر حتى تشرق الشمس وتطلع** و در این مقام  
 حدیثی نقل نموده اند که خالی از اشکال نیست حضرت ختمی مرتبت حملت  
 بدامته فی ایام التشریق عند الجمره الوسطی سبب اشکال آنکه  
 در واسط ماه ربیع الاول عالم متور شد بولادتش لهذا بعضی گفته اند این خصی



آن بزرگوار است و بعضی آیام تشریح قبل از بعثت غیر این آیام بوده است  
خلاصه دو ساعت بغروب مانده بازگشت بکته نموده با آنکه احمد تدریس  
العالمین کمتر سالی باین خوشی و خوبی گذشته بعضی بواسطه همان هواها کسالتی  
دارند جوهر جوش شیرین و ترش بسیار نافع است آشام اما نیاک و باطرا  
منزل بپاشند فایده کلی دارد قدری هم حجاج در وقت فرج در خود  
مسح اذخیه نمایند موجب زحمت خود و دیگران بشود غالب در این راه  
و تنگه نخر نموده اند و افتاده باد میوزد با ناهمه راصد میزند چون این چند  
روز غالب اسل شمر مبنی و عرفات می مانند اسباب زوار را محظوظی  
لازم است یکفر از کسانیکه صاحب خانه بشناسد قرار میدهند بماند در هر  
خانه که خالی نباشد از مستحط و چیزی باید با و داد بعضی اشخاص صرفه جو  
نموده بودند انکار اینکار را نموده اتفاقا در بسیاری منزل مایکد و فخر طهرانی  
و در قوی بودند زندی مطلع شده بود آتشی افروخته و آن آیام آب در شهر  
بود آن خانه را لابد اذخراب مینماید که سرایت نماید و در ضمن بولهای  
پچاره را برده بودند وقت ورود بکته بر حالت آنها هم بسیار تامل شدند  
چهارشنبه سیزدهم بعد از شرف شدن بحرم بعزم ملاقات دوست صید

که از بزلن بعزم حج بیت البتاده بودند و متعلقات ایشانم از طهران براه  
جبل شرف یافته اند رفقه بین راه بخیا بانی که عمارت جناب شریف حالیه  
که اسم شرفش عون است نسبت بخانهای مکه عمارت بسیار متمتازی است  
در مقابل آنجا بر تخته شعری نوشته بودند و آویران بود یا ناصر الحق المبین  
ایدا امیر المؤمنین و انصر لنا عبد الحمید و افصح لنا فتح المبین ساعتی در محضر  
دوستان نشسته ذکر می از اسامی مکه منظمه در میان آمد اسامی بسیار دارد  
یکی مکه وجه تسمیه او را چند وجه گفته اند بملاحظه معنی ملک که معنی نقض آمده  
و کسی آنجا مشرف میشود نقض کنایان او را بنماید ۲ ملک معنی هلاکت چرا که  
هر کس قصد خرابی آنجا را نمود هلاک شد ۳ معنی قلت آب هم آمده و آنجا کم  
آب بوده و دیگر صلاح و عرش و القادس معنی تقدیس و تطهیر باشد  
بواسطه آنکه کنایان را پاک بنماید و المقدسه و النساء بنون و دو زمین  
و النساء بکسین از نس معنی طرد که راندن باشد و ممکن است از ناسه  
معنی خشک باشد و هر دو بمناسبت نیست و الباسه از بس معنی حطم  
لانها تحطم من اخطافینها و الباسه شق از بس معنی هلاکت زیرا که  
هر کس ظلم نماید در آنجا هلاک میشود و اسبیت العیس و ام رحم بضم راه و ام تقی



وبیت الله الحرام والبلد الطیب وتمامه من ارض الیمین لهذا  
 یقال والکعبه الیمانیة واز کلام بعضی بنماید که در احاطه و احاطه  
 مثل اس انسان و کونی بضم کاف و ثانیه نقطه اسم تبعه بوده در اینجا  
 منزل نبی عبدالمکونید بوده و البلد الامین و البلد الحرام و بکته  
 لانها بتک اعناق الجبابره ای تقدحها اولان الناس بیک بعضهم  
 بعضای یزاحم اولانها بیک فیها الرجال والنساء و بعضی میگوید  
 بکته اسم خود کعبه است چنانکه بیت المعمور که در آسمان چپ آرام است  
 کعبه بوده و از یاقوت بهشتی در دره شرقی و غربی از مرد حضرت  
 ابوالبشر حمل مرتبه پیاده بزیارتش آمده از بند و در زمان طوفان با آسمان  
 چهارم بردند و بعد جناب ابراهیم بامر حق در محاذات او بنامی کعبه نمود  
 جبرئیل حجر الاسود را از آسمان آورد و یاقوت سفید بوده و زمان حالیش  
 دست با و مالیدند سیاه شده و فی الحدیث الحجر یمین الله یصافح  
 بهامن کیشاء من عباده و بعضی نقل نموده اند میثاق ما خود از نبی آدم  
 که فرموده و اذا اخذنا میثاق بنی آدم الخ قد جعله الله مع الحجر  
 و امر الناس بتعاهدیه و ازین باب می خوانند در زبور

بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین  
 انما اعلم العلم  
 انما اعلم العلم  
 انما اعلم العلم  
 انما اعلم العلم

امانتی اذیتها و میثاقی تعاهدته فاشهد له عند ربك بالموافات یوم القیامة  
 پنجشنبه چهاردهم بواسطه تحویل شمس سرج سنبله که دو ساعتی شب و شنبه بوده  
 هو محسوس است فرق کلی کرده بعد از شرفیابی ملاقات جناب شریف قیام  
 آقای میرزا احمد که نواده مرحوم ملا محمدی زرقانی رحمه الله علیه میباشد  
 در عقبات عالیات که بلا و نجف اشرف تحصیل علوم اشتغال دارند و در  
 اوقات شرف بودن فقیر در آن آستان بواسطه دوستی موروثی که از پدر  
 ما رسیده بود الفقیه دشتیم ملاقات شد در ضمن که ارشادات گفتند شب  
 گذشته عبد الرحمن که از جانب امیر حیل با ما آمده جمله داران را گرد آورد و بر  
 تعارف حاجی میرزا علی خان و سید قاسم دولت علیته تقسیم کرد مبلغ چهار  
 صد و پنجاه لیر افروختند بر اسی و سید تا مانع نشوند که سائیکه حمل حیل مینند  
 و البته باضعاف جمله داران بی انصاف از حاج دریافت خواهند نمود  
 خلاصه آیدیم بمنزل فقیری جناب آقای میرزا اسد الله خلف الصدق عمده علماء  
 آقای میرزا محمد تقی که از علمای اعلام یزداند شریف داشتند ساعتی صحبت  
 حال و قال و بیایات معجزاتی حضرت ختمی ولایت مستفیض شده که میفرماید  
 الناس من جهة التمثال کفایه ابوهم آدم والام حواء



ما الفخر الا لاهل العلم انهم	على الهدى لمن استهدا ادلاء
وقد ركل امرؤ ما كان يحسنه	والجاهلون لاهل العلم اعداء
ففر بعلم تعش حيا به ابدا	الناس موتى واهل العلم احياء

بنادارند این دو آقا زاده هم کجا و تا نجف اشرف باشند امید از خداوند حمید که بسلامتی بوطن حقیقی و مالوف برسند و بهاره شعوف باشند شب را بعد از اتمام نمازهای مغرب و عشاء در مسجد احرام فریضه شام و خفتن خوانده عود نمود در مرتبه فوقانی منزل تعمیر که خدایت آب عمده الغایف صیه مرحوم سیرا ولی صدر که همیشه جناب صدر حالیه آقا میرزا محمد و زوجه عمده انخا قان سیرا محمد مستوفی دام توفیقها هم اجاره نموده اند و این خانواده در یزد اعرف معارف و سیرزکی موصوف کشته اند ناله و چنین بلند بود معلوم شد کمالت سختی بآن مخدیره وارد آمده بیاردم بدر آمد شخص با عزت کمالت بهر سنا پرستار درستی نباشد خاصه در اینجا باید سیکزد و صورت سه استخار و تا فرستادن برای تعیین طیب و بعضی دو ابا اللهم اشف مرضانا بمحمد و آله جمعه پانزدهم منادی حیو اللشدید لیو الثلاث و العشر من ذامی نماید عموم شامی و حبلی و مصری بعد از نماز جمعه آتیه درم اگر خود ضرب

خیام نمایند نرخ اجناس میزان و قیاسی ندارد این چند روز بر قدر توانند میفروشند از لوازم سفر کسی تعمیر قریه خواسته بود ظاهراً بقدر قیمت مشک درستی داده بود و ساعت نظر مانده بحکام باب العمرة رفته تطهیر و غسل نموده خوب حمامی است برای نماز جمعه مسجد احرام رفته ایرانی را بشناسند مانع میشوند حسین الخطیبه ماکه ایمانی بودیم با شیخ شاد لویه مشرف شدیم شنبه شازدهم بعد از طوف خانه دو نفر منی چند برداشتند یکی از آنها اعیان شد و باید وقت شود که اصل بدست آید تا بمضمون روایت بشود حدیده کو یا اصل او را می بافند و فی الحدیث الکفن یکون بود افان لم یکن فاجعله کله قطناً و برد بضم بار و سکون راء قماشی است مخصوص همین که برد بیانی گویند و در نسبت بنویسین یا میان گویند و لف بعوض مای نسبت است و اگر بیانی بگویند تخفیف یاء باید گفت و از سبب حکایت کنند که بیانی گفته شاید جمع بین عوض و معوض نباشد لغتی در بین میان آمده باشد یکشنبه هفتم در خدمت جناب حاجی ملا سلطان علی سلمه التدرج حسب مواعده رفتم بدیدن حاجی محمد حسین و حاجی عبد الکریم زید غزها مجلس خوشی و مختصری بود دو شنبه بیستم و عید غدیر خم است و غدیر خم تا جحفه که یکی از موافقت است



دو میل راه مسافت پیش نیت جناب محمد السلطان حاجی سقا باشی مجلس النسی  
 فراهم دارند و بر تمام خدام حرم محترم که تقریباً چاه نفر میشوند انعام و اکرامی  
 نمودند و برای سمیت و مبارکی بھر کس اشرفی سلوک بکند و مثال علی حضرت شهبازی  
 لطف نمودند عند سب فراسانی قصیده در مدح مولای عرض نموده و شای جناب  
 امین السلطان و حاجی سقا باشی را بهم شتمل بود مضمون الیوم اکملت  
 لکم دینکم را بظنم و حدیث من کنت مولا فلهذا علی مولا  
 را برتر کشیده بکلی متفق الکلام بعد از تمام مجلس ختام بدعای دولت شاهنشاه  
 بجهاد ناصر الدین شاه رفع الله رایاته و خلد الله لکه و ادام الله عمره و امناسک  
 حضرتش یافت پاکتی برای شیراز و طهران نوشته بودم ارسال پوستی نمود  
 مبلغ هفت فروش نفرو گرفته بودند

سه شنبه نوزدهم بر حسب مواعده خدمت جناب شریف عون رفته  
 بعد از تقاضی و تسالم و رفع امورات سلیم صحبت از هر جادریان آمد و درم تکلم  
 بسیار ضعیف بلغمه حجاز و در آداب و رسوم ملیح از فضل الله نامی جو باشد که کتاب  
 فرستاده نوشته اند و دو جلدی که پیش رسیده بجانیا و دردم و نشاخم شخص ایشان  
 اقموه و شای آورد بسیار پاکیزه چون گرفتاری امور حجاج شامی و مصری درین روز

بسم الله الرحمن الرحیم  
 جعلنا من المومنین  
 وارثه الطاهرین  
 هدی

زیاد و صدق نشد رخصت خواتم فرمود زیاده بر اینها انبغی لقائک کفتم  
 ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم لا ینبغی ازید من ذلك  
 تقطیل امور الحجاج فقام و اخذ یدک و اشاد الی مولا و قال یا ولدک  
 کل حین جا جنابه مازون الطلوع فی ای وقت کاشتر نفراده در اسلامبول مقصد  
 روز چهارشنبه بیستم تمام حجاج بھر طرینی که خیال دارند حمل ابته حاجی محمد حسین  
 گفتند تو چو آرام شسته باید با حاج بندی که عازم مدینه طیبیه میشدند  
 رفت بنام حاجی سید مهدی حمله دار کاشانی را پسینند و قراری  
 بدین بعد از ساعتی حاضر شد گفت بطریق سلطانی باید رفت و این راه آب  
 بهر منزل دارد و آبادی بسیار است شامی و مصری بواسطه نزاعی که چند  
 سال قبل با اعراب نمودند از طریق شرقی میروند و بعد از رفتن شامی و مصری  
 و جلی باید برویم قرار کر ای بدست ویس قونسل است و دو قسم قرار میدهند  
 عربی و عجمی و بعد از آنکه معلوم شد باید تعیین شود شکوف و سهله و ناطق  
 و عجم مجرد و برانی چگونه باید بسته شود اجمالی از تفصیل آنکه کسانی که از اهل  
 ایران هستند و بخوانند از آنکه مخطمه مدینه طیبیه مشرف شوند و عود بجده نمایند  
 باطلاع حکومت و جناب شریف باید کی از طایفه صاحب شتر مدینه باشد



بعد از آنکه حاج بسلامتی بندر سلامت سید رضایت نامه شیخ جمالها گرفته نظر  
 حکومت برساند و مرهون را مستخلص نمایند و مخارج این مدت مرهون در عهد  
 راهن است و اسال شیخ طایفه زاهریه نصار است در جماعت منزل دارد سپهرهای  
 او شاکر و ناصر و نویان او حو قیظ و خیل است آمده اند بجناب شریف قرار و هزینه و  
 حاجی و بی شکیش داده اند که حاج دریائی ایرانی را حمل نمایند این ضعیف و جناب  
 شریف عیدار حاجی سید محمد طاهر است آبادی هر یک برای سواری و حمل احوال و شتر  
 کرایه نموده یکی برای شکدوف که دو نفر باید بنشینند و یکی ناطوط که عبارت  
 از سر نشین باشد در مبلغ یکصد و چهل و چهار ریال فرنگی و دو نفر هم به مهر  
 حو قیظ و ناصر و شاکر و شبند را ایرانی دادند که از جمله شروط آنکه اگر در راه چیزی  
 بدزدند بر عهده جمال و اگر در محله بردند برده اند و دیگر آوردن آب و سیرم  
 بر دوشه جمال و اخوه بر مقوم که شاکر و شکر باشد خلاصه کلام چون از این فقیر  
 و جناب حاجی سید محمد طاهر بجهت سرکار حاجی میرزا علی خان در قریه نسل  
 ملاحظه و مراعات نمودند تا سایرین حسابش با کرام الکاتبین است آنچه  
 بجمال بچاره که صاحب شتر است کرایه میدهند مبلغ شش تریه ریال است باین  
 یک جهت شکدوف و ناطوط ماسی و دو ریال بجمال میرسد بانی یکصد و چارده

کرایه شتر

ریال که ششاد و دو ریال باشد نصفش شبند را ایرانی میرسانند و نصف دیگر باین  
 مقوم و مخرج و حمله دار قسمت شود و این یکی از اسرار این راه بود تا بعد چه روزی تا  
 پنجشنبه بیت و یکم بعد از فراغ از طواف شیخ مهدی نامی که آقایان حرم است  
 گفت هذه الليلة بعد صلوة العشاء یفتح باب البیت و صاحب المفتاح  
 شیخ عمر الشیبیه و کل من اراد التشریف و الدخول فی البیت انکان عجمیا یؤخذ  
 منه دیالان و انکان هندیان ثلاث در بابی ای روپیه و علی ذلك القیاس  
 شب جمعه را خدمت شخص بزرگی موعود بوده بخدمتش رفت بعد از نماز و صرف  
 نیاز سه ساعت و نیم از شب گذشته با اتفاق لطواف حرم رفته در ضمن فرود  
 در اخبار ما در خصوص دخول بیت الله استجاب و کراست هر دو رسیده و نظر  
 شارع در این دو حکم متضاد نظر باشخاص است تعداد قابلیت هر کس است  
 بر بعضی استجاب و بر جمعی مکروه خلاصه شیخ عمر در خانه را یک مصرعش باز  
 نموده چند چراغ در اطراف خانه روشن و خودش نشسته یکت بیکت بالا میرفت  
 و آنچه باید میدهند و داخل میشوند ارتفاع استانه خانه از سطح مسجد دو ذراع است  
 از فقیر چیزی نخواستند و حقیر هم مشرف استانه شده در را بوسید با طرف  
 خانه نکرست چون قابل نبود داخل نکردید یا دم شعر عرانی علیه الرحمه آمد که سفیر ما



بطواف کعبه رفتم بحرم بهم ندادند که تو از برون چه کردی که درون خانه  
ساعت شش عود متبرل موعود نمود

جمعه بیست و نهم بعد از ادای فریضه صبح بعزم زیارت جناب ابوطالب و  
عبدالمطلب و عید مناف و خدیجه و آمنه سلام الله علیهم رفته روضه خواست  
مذکور مجلس سمنزور در مسجد مسطور برقرار بود بعد از فیض یابی آن محضر منظور و شرف  
به آستانه حضرات ساعتی بحام مولد النبی برای تطهیر و تنبیر لباس مانده بسیار  
لطیف کرمانه است کم از تمامهای اسلامبول نیست اشب را جناب شریف  
از روسای شام و مصر وعده خواهی نموده اند و عید گرفته اند بواسطه  
اینکه پیش سال ناین خوبی گذشته و باعث قاضی حج اکبر بوده و بدان شیر  
بمه سال نموده و اولاد کوریم سلطان خداوند رحمت فرموده صدای مؤنک  
و توپ و آتش بازی بجدیست که عدی ندارد چراغان خوبی هم شده

شنبه بیست و نهم بواسطه فوت صره امین یکروز توقف حجاج در دامنه جبل نور  
زیاده شد فردا صبح از آنجا سیر و نذ بوادی لیمو مسافت دو از ده میل است  
وادی بسیار خوبی است از آب جاری و باغات و نارنج و لیمو و طرب غویا در  
روز یکشنبه بیست و چهارم حجاج هندی عمو مارفته اند بیرون شهر ابرارینا بواسطه

حکمه داران و شهنشیر کور و زدیگرباشند تا کی از دست و بر و علی بیک نمیس  
فراغت حاصل شود شیخ حسین مطوف شاکر و سید ابوالفضل آمد که در مبلغ  
یکصد ریال قرار گزاید شمارا با عباس تمام میکندارم و امر وزیر وید و مبلغ  
پهارده ریال تخفیف برای شما دارد کهتم حالادیکر میشود ای برادر ما بچرا  
اندریم پول گرفته اند از ما و رو نینمایید حمله دار حسیله وار

دوشنبه بیست و پنجم طواف و دعای نموده بنای شد حال است دوست  
بروز مانده جماله حمل آورده سوار شده از سمت باب العمرة فرستاد بیرون شهر  
شیخ محمود که بچه سیر و دکن شسته بوادی فتح فرود آمد فتح بفتح فار و نشدید خا  
اسم چای است بسافت مرسخی تا بکه راه مدینه و در اینجا حدیثی که عیسان از پنجاه  
محرم شوند و بعضی این رخصت را مختص کسانی دانسته اند که از طرف مدینه میآیند  
و در غیر این طریق گفتند که باید از موضع احرام گاه محرم شوند و اصل مضمون  
روایت اینست تجرد الصبیان من فح چون طول سخن اهمیت  
نداشت بطور این کلام نداد و در فتح شهادت ابو عبد الله حسین بن علی بن  
حسن ابن عم حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام واقع شده زمانی که دعوت بوی خود نمود  
و جناب موسی سکام و داع با او فرمود یابن عم انک مقتول فاجید



الضراب فان القوم فساق باکسانیکه در این راه مانوس و متفق هستیم  
 تا بدین طایفه و عود بگذرد جناب شریعتدار آقای حاجی سید محمد طاهر محبت  
 استرآبادی سلمه الله تعالی جناب مستطاب حاجی شیخ عید احمد شیرازی  
 خلف الصدق غفران مآب عمده المجتهدین حاجی شیخ مهدی عمده التجار  
 حاجی محمد امین جرمی خیرا حجاج حاجی محمد حسین طهرانی از جانب و پس هم حاجی  
 سید حسن یزدی ساکن جده حاجی شفیق آقایی کاشته جناب معین ملک  
 در او آخر شب فریاد احرانی احرانی از اطراف و جوانب بلند شد بگمانند سبزی  
 روز سه شنبه بیت ششم چهار ساعت از آفتاب برآمده ناصر و شاکر حکم  
 بشلو او شد و اموده یکی سوار شدند بقدر یک میل راه که رفتند آبادی محضی  
 بود بعضی ضابطه از جانب شریف عون نشسته اند پول میری یعنی مال دیوان حاکمان  
 از جمله مطالبه نمودند و ایل ظهر مسجد و چاهی رسیدند تا این موضع فرسخ  
 از کله طی مسافت شده عمره مفرد می آورند بکه بعضی پیاده های حاج ناز خوانند  
 نیم ساعت بغروب مانده بمثل رسیده این محله همش وادی فاطمه است  
 بقرب این موضع یکی از زوجات حضرت ختمی مرتبت دفن شده وادی بسیار  
 وسیع باروحی است بافات و نباتین و تخيلات بی شمار در آب جاری

بقرب سه سنگ از چشمه می آید که او را شیرین است و در وجه شنبه این وادی  
 بفاطمه و ایا که نام فاطمه میباشد تحقیقا در این سنگام در نظرت انقضی سوال  
 نمودم میگویند اجرای آب ازین چشمه از حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها  
 شده در این صورت و وجه نسبت ظاهراست و ممکن است از فاطمه منت  
 عمران بن عاصم یا فاطمه بنت اسد یا فاطمه بنت زائد بن الاصم باشد و آنچه در  
 بعضی اخبار رسیده که قد ولد محمد بن الحنفیه ثلث فواطم ظاهرا مراد  
 همین کور است باشد العلم عند الله بعد از ادای قریضه شام و خفتن صرف طعام نمودند  
 و بتای نوم را بنوبه گذاردند در اطراف محال و شکادف و خیام جمعی حراست  
 نمانند و گاهی حاجی سید مهدی حمله در فریاد و بنیاد لانا موافق نام بیندم  
 و لایقی له دقیق و یکی علیه الرفیق ولا تخرجوا عن حول المشاعل  
 فن خرج یدج خیالاً فی ظهره کیس ابلیس عجلان عرب خادم حاج  
 سید حسن ساکن جده بید بندوق و میخاف منه اثنان اما خود حاجی سید  
 لشکی ترکیب عصار ساخته اند پست دارد بسیار خوبست بقصد قدم نشان بنزد  
 صدای غریبی میکند از صنایع ایران میگویندست  
 چهارشنبه است و هفتم مقدار یک حقه گوشت در مبلغ هفت قرش و سواز



پنج بند وانه دینه قروش گرفته ترقیب غذا نموده و بعد از نماز ظهر و عصر بنای  
 رحیل و صدای شد و ابلت تا اول مغرب فی الجمله قرار گرفته نماز خوانده روانه  
 پنجشنبه است هشتم نماز صبح را بنمیرنج بمنزل مانده خوانند و یک ساعت از آفتاب  
 برآمده بقطر رسیده اسم وادی عسفان کعثمان است تا بنگه دوم مرحله است  
 میگویند نوش زانده است اصلی نیست بزرگ و پونش از وادی قاطل تا باینجا  
 نه فرسخ است میخده ساعت در راه بوده ایم میگویند منزل گاه بر محسنیه  
 که وسط این دو وادی است میاشد یک منزل شکسته اند باین تقریر از  
 بانجا مرحله نهم است خلاصه عبداللہ بن عاصم امیر وادی است باغی حتما  
 و چند چاه آب دارد اعراب هم هستند فی الجمله آبادی دارد منکام خول  
 و خروج این وادی در شب از دتجر و اعراب کمتر کسی امین گذشته بکنت چاه  
 بسیار وسیع دارد پله ماخته اند مبولت میتوان در آن آب بردزدولی  
 در کمال احتیاط در آب بروند که میگویند اگر در قمر چاه بردند میمانند  
 و بالا آمدن شکل است

جمعه بیت و نهم شاگرد بواسطه باد سهموم کسالت داشت دیر و زحرکت  
 ننمودند امروز اول ظهر نماز خوانده بنای رحیل است اول غروب تقریباً دو فرسخ

آمده اند برای تغسی پیاده شدند در عموم این منازل دو قدم نباید از قافله دور  
 شد چه شب و چه روز مخصوص این منزل که بوته و بعضی درخت و بلند و پستی دارد  
 در کمین نشسته اند مخادیم حتی روی بار و شکادف اگر خفتی افقی بدست زد  
 رفتی بمفتی جمال ما حامد نامی است بواسطه انعام و اطعام با و از حوال ما میروند  
 میروند می گوید لا ترقد و افان الحرامی کثیر

روز شنبه غره محرم الحرام ۱۱۳۰ عظم الله اجور المؤمنین بمصلاته  
 بالحسین علیه السلام دو کانه را در بنمیرنجی منزل خوانند و یک ساعت  
 از آفتاب گذشته بقطر رسیده وادی بسیار و اسمی است چند چاه آب دارد  
 بعضی کو ارا و عذب و شیر طعم و تلخ است از عسفان تا بانجا تقریباً نه فرسخ  
 میشود میگویند شیخ وادی محمود بن حامد است نماز ظهر و عصر را جمع نموده و آ  
 شدند کنار دریا از دور نمایان است زمین بهوار و مسطح و بواسطه ریش  
 رطوبت دریا غبار ندارد در زمین راه شکوف شکسته را دیدیم رو بقبله گذاشته  
 گفتند شخص هندی در شب گذشته با قافله سیرفته صده بر او وارد آورده اند  
 در این زمین راحت شده و این علامتی است بروی او بقانون مرسوم اول  
 مغرب ایستادند نماز تمام شد روانه شدند



یکشنبه دوم اول آفتاب وارد رابع شدند و رابع کبیر بار موحده بطریق دادی است  
 که تا جبهه مسافت سیل شینیت و جبهه میقات اهل شام است مسجدی ساخته  
 و آبادی دارد و اسم جبهه قبیعه بوده است فاجفای ذهب السیل  
 باهلها فسمیت جبهه بضم حیم و بیعی ذلك السیل الجاف بالضم یقال  
 سیل جاف اذا جرف کل شیء و ذهب به و اتخذ وقت لاهل الشام الجف  
 و بر جمع بعد از ذکر این حدیث میفرماید میکان بین مکة والمدینة محاذیة  
 لذی الحلیفه من الجانب الشامی قریب من رابع بین بدر و خلیص  
 خلاصه رابع نزدیک بدر یا اتفاق افتاده بسامین زیاد در اطراف در قلعه  
 حکومتی و قائم مقام و عسکر سلطنتی موجود قتل آب شیرین و کوار اندکی در راز  
 قلعه واقع شده و از شدت امنیت عساکر سلطانی بر سر چاه و برکه میروند  
 و تفنگچی باید همراه بردارند تا یک اویه آب بیاورند بعضی چاهها در نزدیک  
 قلعه است اندکی نا کوار اول غروب سربازها در قلعه را بستند که مباد ابقایم  
 مقام صدمه بزنند و درها بعد از نماز و فراغت از صرف شام فریاد لا تردوا  
 و من هومن هو بلبست شایع منصور که ریش سفید بنی زاهر است  
 من خرج عن حد فده في عنقه حاجی سید مهدی حله داروریالی حلیه

همه جانی میگوید این جمالان میرحم از ثراد جمال و ساربان جناب سید الشهداء  
 میباشند در ورقه نوشته اند آب و میزم در عهد آنهاست نمی آورند مشکیش  
 بر خست آبی تحصیل میشود چای طبع هنوز کسی نخورده می آیند دوران بنچوانند  
 و میگویند حاجی حبیب شای اگر تامل شود در اطاعت امر محض مذهب میگویند  
 تمام مخارج را باید داد بعلاوه دوریال قرنکما میخواستند در واقع آنچه ملاحظه  
 شود اینهم از قونسلات است بچاره میگوید شازده ریال گرایم بنشینند  
 از آن طرف از حاجی هفتاد و پنج ریال میگیرند مختصر همین طایفه تجبال قبل تمام  
 حجاج را گذاشتند در رابع و شب شترها را برداشتند و فرستند یکجا معطل  
 بودند زوار ثانیاً همان سیلخ را بشیخ حامد بن حمد دادند تا بدین شهر شرف شد  
 و این یکی از انظام دولت عثمانی و تدبیرات میرزا حسن خان شهبند ایرانی  
 بود خلاصه شب را تا بصبح بیدار بودیم با وجود این از گوشه و کنار حرامی  
 دور نمیشدند انتم سبب توقف حاکم و این مخارج عسکر در اینجا از برای چه است  
 دو شنبه تیم بعد از ادای فریضه شیخ محمد نامی است اهل اینجا با صحبت جناب  
 که اطراف جبهه تا این حد و بقرب شتاد فرسخ آبادی بوده در زمان  
 سیدنا حسین بجز شش نادانی نمودند بانگشت مبارک خطی شیدا آب دریا طغیان



نمود غرق نمود آن آبادی را مانند طوفان نوح بقرب نه روز آب ایستاده  
 بود و لیس بیچید نماز ظهر و عصر خواندند و بنای رفتن شد کجاعت بطلان فجر  
 مانده وارد به محله مستوره شدیم تقریباً پنج فرسنگ از رابع تا این موضع است  
 سه شنبه چهارم مستوره آب کوارایش منخبر بر که است که از باران جمع شود  
 در سر راه بعضی چاهای بزرگ ساخته اند ولی حدوبت ندارد و بند و انوار  
 آورده اند قصبانی هم دارد اما دائمی نیست امروز امر غربی دیده شد اگر عجیب  
 نیست از عرب چون معروف شده اند محبت و غیرت این قصه نقل میشود پنج نفر  
 سودانی از مکه معظمه در قافله همراه بودند کاهی مراعات از آنها میشد سرسایه که  
 بود کنار او می نشستند تا گرمی بواسطه ناخوش حالی آنجا چند روز است بود  
 دوا و غذائی ترتیب میدادند برای او بگرتبه بدون سابقه صد نفر جمال  
 با تفنگ رگختند در خمیه چاره بار بار بایمان بستند و بین خود تقسیم نمودند هر قدر  
 التماس نمودند بجای منتهی نشد بشا که گفتن همان را اگر چه کافرا باشد کسی اینطور  
 ننمایند رسول مفرموده اکرموا الضیف ولو كان كافرا اینها که مسلمند  
 کوش ندادند از بیراه با و طان خودشان که حمراء و صفراء بود بر قیت برود  
 چهار ساعت بروز مانده بنای رحیل شد اوایل غروب جناب حاجی شیخ عبد

چای طنج نموده بودند وقتی که برای ما زیاده شدند صرف شد بسیار تیره  
 بود او اوسط شب سکانه بود جمالی تید شیرازی گفته بود اجلس قد امكن  
 فلما جلس اخذ من درائه مافی محل رأسه و از جمله ابوطالب  
 نامی که مانی در سجالی را خبرتی بر سرش زدند بقصد کشتن و بزودن سرش شکست  
 ولی مگر بندش سالم ماند

چهارشنبه پنجم محله امروز پیر شیخ است چند چاه دارد کوار است و  
 بواسطه کثافت اندکی بوی شتر سید بد باد بای گرم هم میوزد و سه ساعت  
 بغروب مانده بنای رحیل و قبل و قال حمله دار و بعیر است نجیاعت از  
 شب گذشته وارد و بطله بر حسان شدند بسیار تلخ میکند و بی موقع بار می بیند  
 و فرود می آیند در این وقت شب کسی حرات نمی گذارد و سستبرد  
 سار فین قدمی بیرون نهد آبار اینجا آبش کوار است

پنجشنبه ششم مقوم قافله باشا که بواسطه کسالت و نزدیکی ابلش امروز می رود  
 ساربان که حامد است محض محبت و احسان که در حق او شده اظهار دوستی  
 یا ابلت عصمت نماید بگوید عیالی دارم بقرب دو سال است نتوانسته ام کار  
 نایم دعائی بدید و از اینجا مرض مناسید بروم حمراء باشا که در مدینه میرسم بعد از



یک هفته بشما عید الله عم خود را آورد و پیش او را بدست داد و بسیار سفارش نمود  
 با و که انا و ایا هم سواء و ابغی منك موالاتهم اول ظهر آنها بطرف حمر افتد  
 و زوار بطرف مقصود این یکد منزل از دو طرف کوه و دره و تنگه است کاهی  
 شکادف بهمد که سنجورد جناب سید المجتهدین فریاد می کنند فتحی او و سعوا رحمة  
 روز جمعه هفتم اول طلوع فجر بمحله خلص رسیدند سوار روشن نبود تا جمع آوری اسپا  
 می نمودند ابرق برای تجدید وضو برداشتم شش قدم دور شده که فریاد عید الله از  
 عقب سر من بلند شد یا شیخ قدامت قدامت ملقت شدم سه نفر هستند درین  
 که تا من زمین نشینم ضربتی بر منند بجان آنکه علی آباد هم دهی است عبد الرحمن  
 سودانی که کاهی در حق او اداری میشد بالمشک سید دزدها فرار نمودند  
 از طرف دیگر قافله هم بعضی میخواستند دست بردی بر نند توفیق نیافتند این  
 منزل آیش کوار است و روپیه را از این بعد مبلغ پانزده و قروش حساب  
 می نمایند در که و جده سیزده بوده سایر مسکو کا تخم تفاوت و صرف می نماید  
 سه ساعت بغروب مانده سیر و ندان مرحله تیر بعضی دره و تنگه دارد جناب  
 مجتهد ما فریاد می بجبال خود یا عسفان و یا کلب در حج فاتی خائف عن  
 شتره ششم بمحله عار رسیدند بواسطه سختی راه و خست بختی دوازده آفتاب که شتر

فرو و آمدند از لوازم آبادی عاری و خالی است مگر آب مطر غذب چند  
 خانوار هستند و دو چاه دارند حتی حیثین برای تعمیر ممکن نشود از خارج می آورند جمعا  
 ساعت بغروب مانده شد در حال شد چون در بین احرارین نهایت نماند  
 هرگاه خیر سندی خداوند توفیق با و بدیده کاروان برای وسیع در  
 منازل بسیارند و در هر کاروانسرا چند خانه و بهمان اعراب اطراف را  
 در آن خانها منزل دهند بسیار خاصیت بزرگ دارد یکی آنکه جمیع این منازل  
 آباد و دیکه بای خوب میشود چنانکه خان شورین نجف و کربلا بسیارند و خوب  
 کم کم شده و دیگر آنکه رفته رفته طریق رعیتی و زراعت را این شرار باد همیشه  
 میکنند ستم آنکه حجاج با سود کی عبور و مرور نمایند فایده عمده برای سلطان است  
 که میگویند خادم احرارین اند توفیق خدمت می یابند و مملکت آباد و بر شرار  
 استیلا خواهند یافت اما از آنجا که وکلای دولت عثمانی همواره در خرابی  
 ملک آبادی خود را یافته اند خود است دام ندارند سهل است هرگاه کسان اصنی  
 حسبته نسبت بخوابند خیرانی بسیارند و مساوی فحاج آن بنا با منای دولت از  
 قاضی مفتی و شریف و قائم مقام و پاشا و وزیر و قاف باید تعارف  
 نمایند تا اذن حاصل شود و الا عذری می آورند چنانچه عمده الاعاظم حاجی



عبدالحسین امین التجار شیرازی ساکن بمبئی زید غزوه می گفتند که تیسر و مرتبی در  
 بقعه تیسر که ائمه قبیح سلام الله علیهم بخوابیده بود و آنست در نظور که سهار دیده  
 بود از اغایان مدینه گرفته تا قاضی و پاشا تعارف گرفتند و اذن دادند از  
 آنطرف اگر انگلستانی بخوابد در ملک اسلام کلیسا بسازند همان آن حکم میدهند  
 مصلحت است ولی تا خیر در ملک خودشان کسی نباید صلاح میداند که با لیرا  
 چنانکه جناب اجل اکرم وزیر اعظم امین سلطان ادا مالتد اقباله در چند  
 سال قبل بنای ساختمان صحن برای بقعه تیسر که حضرت محبتی سلام الله علیه داشته  
 و کلا صلاح ندیدند و عذر بای بدتر از کما و آوردند و حال آنکه بعلاوه فیض آن  
 چه قدر با فایده باهل مدینه میرسید بکن فلان جزیره را مصلحت است  
 بخت خلاصه اول طلوع فجر از محاذات مسجد شجره کد کشند  
 یکشنبه نهم و یوم ماسوعاست دو ساعت از آفتاب گذشته بجا آید و آن  
 بشرف زیارت آستان ملائکت پاسبان جناب ختمی مرتبت صلوات الله  
 علیه و اصل شد در محله تجا و تزل گرفته مدینه طیبه را گویند از اقلیم دوم است  
 در دامنه واقع شده و اسم اصلی او تیرب بفتح یا و کسر را بوده در مجمع میفرمایند  
 تیرب یا الغایب اسم رجل من العمالقه و نوالذی تبتی مدینه النبوی فسمیت

باسم بانیا و بهین نام باقی بود ناظور است اسلام حضرت رسول مکروه شمرند  
 این اسم را خیره النبوی فقال بل هی طایفه چون متضمن معنی تیرب و تویج و تیسر  
 يقال تیرب علیه تیرب من باب ضرب یضرب ای عیب و کلام در شفق  
 مدینه بعضی از مدن میداند بنا بر این وزن فعیله است من مدن بالمكان  
 امی اقام و بعضی از دان گرفته اند ای ملک در این صورت معمله میشود و میم  
 زاید است و جمع او و این با همزه است و بنا بر قول اول وزنش فعال  
 میشود و بنا بر ثانی مفاعل می آید و نیز جمع او مدن بضم تین و مدن بسکون آمده  
 در جمع میفرمایند و مجمع ایضا علی مدن و مدن بالتخفیف و الثقیل و چون مدینه  
 اسم مشترک است لهذا نسبت محض است یا تفرقه گذاشته شده در مدینه  
 رسول میگویند مدنی و در مدینه منصور گفته اند مدینی و مداین کسری مداینی مدینه  
 طیبه را سوری استوار از قدیم می باشد و بواسطه ضیق مکان حصن جدید  
 وسیع از دو سمت قلچیش ساخته اند و باغات بسیار دارد در طب و انار و بعضی  
 میوه ممتاز غلات و حبوبات آنجا بیشتر از دریا وارد میشود از بندر نوع  
 سه مرحله پیش نیست غالب بساتین و خضر اوات از آبار و امطار شرب می آید  
 آب خوراک کوار از قنات و کار نیست ولی مثل که معطره زوی زمین چار







سال شصت و سه از هجرت یزید این معادیه لشکرش اهل مدینه را قتل و غارت  
 نمودند و بعد از آن ملک شد یزید و نیز در مجمع در نعت لولب بعد از ذکر حدیث نکو  
 بتفسیر فی الجمله عبارت خبر میفرماید لا بتا المدینه حوتان عظیمتان بکتفانها  
 واللابه هی الحرقه فات الحجارة السو قد البتها اکثرتها و جمعها الابان  
 وهی الحیر و ان اکثرت فهی اللاب واللوب و فی الخبر ما معنی لابیتهما  
 قال صاحب اطت به الحیر و فی اخره ما بین لابیتهما قال ما بین الصود بین  
 الی الثنیة و فی اخر ما بین طل عائر الی و غیر و معنی الكل و مراد از صورت  
 دو کوه است بر اطراف مدینه نام یکی عایر و دیگری و غیر نام دارد و  
 بعد از تمام غسل پاکیزه تر جانه خود را پوشند و با رام دل جان از باب ولایت  
 علم داخل شوند بباب السلام میرسد بخوانند بسم الله و بالله و علی صله  
 رسول الله صرت ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق  
 و اجعل لی من لدنک سلطانا مصیرا و ارد مسجد کردند و مسجد کبرجیم و فتح پید  
 و قاعده از قرآ که یکی از علمای نجواست نقل شده که هر لفظ عین الفعل ماضی و مفتوح  
 و عین مضارع مضموم باشد مانند دخل یرسل اسم یا مصدر مفعول بفتح میباشد و فرق  
 در مصدر و اسم نیست مگر در چند کلمه که محض استیاز اسم از مصدر کسر اعلات

نیل

اسم که داشته اند و ازین جمله است مسجد و مطلع و مغرب و مشرق و مجز و مسکن و مسقط  
 و مفرق و مرفق و منبت و منک و تجوز فتح را نیز نموده هر چند که نشنیده باشند  
 و هر گاه عین الفعل ماضی مفتوح و مضارع مکسور باشد چون جلس کلین مصدر الفتح  
 گویند و موضع را کسر مثلاً هر گاه نزول مراد باشد گویند نزل مثلاً بفتح زا و اگر  
 مقصود موضع باشد میگویند نزل کسر از بهترین مساجد عالم ملک  
 و شهاده مسجدین است یعنی مسجد ککه و مدینه و احترام این دو مسجد زیاده از سایر  
 مساجد است چنانکه عبور ازین دو مسجد در حالت مخصوص حرام است و  
 در سایر مکروه و مسجد را گفته اند یعنی بیت الصلوة و نماز در مسجد رسول را  
 بروایت ابن عباس فضیلت ده هزار نماز است و در مسجد اقصی هزار و در مسجد  
 الحرام صد هزار و در خبر دیگر است قال صلوة فی مسجدی هذا  
 خیر من الف صلوة فیما سواه الا المسجد الحرام فان الصلوة فیه خیر من الصلوة فی مسجد  
 و چون تعمیر و تعمیر یافته و مسجدان را بزرگتر نموده اند ملاحظه مسجد مخصوص زمان آن  
 حضرت را نمایند در همه حال پس بیازد اسطوانه الی البابه و او را اسطوانه توهم  
 نام نهاده اند و ابولیا یضم لام و تخفیف باء سوخته آتش رفاعه ابن منذر  
 بوده و خود را با اسطوانه مسجدیست حتی نزل عذرون السماء و ازین سبب آن اسطوانه



معروف بابی لبابه و توبه شده و محاذات است بباب توبه که حال متصل  
 بشاک روضه مقدسه شده آن در توبه و چون بقاصد بیت و منبر که جزو مسجد شده  
 رسد طفت باید بود و میفرماید باین بدتی و منبر حار و وضه من ریاض الجنه  
 و در شرقی مسجد خانه و محل قبر حضرتش نمایان است نهایت خضوع و خشوع و حضور  
 قلب لازم است یک چشم زدن غافل از آن باه نباشید شاید که نگاه  
 کند آگاه نباشید تا حقیقه روضه من ریاض الجنه بر آن ظاهر گردد نقل  
 از او پس قرنی نموده اند حج و دخل المدینه فلما وقف علی باب المسجد قیل  
 له هذا قبر النبی فغشی علیه خلاصه مسجد آن حضرت قریب بوسط آن سواران  
 افتاده و از سلاطین عظام تعمیرات و تعمیرات و از و هابیان و زیدیان خالی  
 یافته و در این سنه که عشر اول محرم الحرام ۱۳۶۶ هجری است توفیق رفیق این  
 ضعیف معصوم شریف گردیده آثار و بنای آن مسجد در روضه متبرکه مشاهده نموده  
 مجلسی منوید بنای حالیه از سلطان عبدالحمید خان لباس تجدید پوشیده  
 و مبلغ بسیاری مخارج نموده اند و احوالی بنای ممتاز و آثار بزرگی یادگار گذاشته  
 ابواب مسجد پنج است از چوب ولی بطور خام نشان و نقل دارد باب حمیدی  
 که با اسم خود سلطان مفتوح شده سمت قبله بازمی شود باب حیریل که باب

زیرترین است که محاذات با خانه جناب فاطمه و علی علیهما السلام واقع است  
 میگویند حیریل از آن در همیشه داخل میشده و چون علی باب علم و نبی شهر علم بود مقتضی حیریل  
 عقل همین است که از در شهر داخل شود و همین سبب میگویند جناب حیریل هر مرتبه  
 خدمت رسول امیر سید و بار امیر زیارت مینمود و باب السلام و باب الرحمة  
 و باب النساء زنهای مدینه برای زیارت و جماعت از آن در داخل میشوند غالباً  
 مناره های مسجد نیز پنج است از همه اعظم و ارفع بطرف مایل جنوب و قبله واقع است  
 که چکتر بقرب باب الرحمة و السلام باقی در زوایای دیگر است و در این لبالی چراغان  
 بود اسمهای مناره رقیته سلیمانیه اشکلیه مناره باب الرحمن مناره باب السلام  
 میگویند مناره بزرگ مراتب فوقانی از چوب مسی باشد بنای تمام آن مسجد از  
 و اسطوانات که عمود طاق و رواق است تقریباً دولت و نصبت میشود بجز آنچه در  
 آن نصب شده طاقهای زو بقید که باب مجیدیه آنجا مفتوح شده دور و لیف  
 سمت زو مشرق الی حد شرک شبتان سه ردیف ۳ باب رحمت باب  
 سلام در این جانب مفتوح میشود و مغرب که باب النساء آنجا کشاده است دو  
 ردیف ۲۰ ردیف محاذات باب السلام ۸ از محاذات باب حیریل الی باب  
 الرحمة ۵ طرف شبتان سمت فضا ۱۴ از طرف باب النساء و باب الرحمة

الرحمن

الرحمة



دور دین یکی بصحن مسجد ۱۴ آنکه طرف شبستان است ۱۳ دو قطار داخل مسجد  
 و روضه ۲۶ دور دین از سمت محراب و روضه مظلای شده تا نصفه ۲۶ سه روضه  
 که اسطوانها از سنگ مرمر و الوان مثل خاتم نموده و مظلای شده ۳۹ اسطوانها  
 پیش روی روضه مطهره از اطراف که بر سردرش بختلث حلی نوشته اند یا حضرت  
 البلال حبشی عا آنچه متصل بر روضه است ۲ اسطوانها سمت بالای سر که  
 از سنگ الوان مثل خاتم سازی نموده اند تا محراب و منبر ۲۷ در پشت شیخین آ  
 در اطراف خانه جناب رسول ع در خانه حضرت صدیقه که وصل بخانه پدر بزرگوار  
 اوست آ در فاصله اسطوانها بر یک سینه آونجه مگر آنچه جار حلق است  
 و دو چهل پراغ خوب بفاصله یکی در قریب بالای سر و دیگر نزدیک محراب  
 بر زمین مسجد نصب است و تمام سقف طاقا منقش شده و بین اساطین ده ذراع  
 فصل دارد و ارتفاع تقریباً چهارده میشود زمین مسجد را بنور فرش سنگ  
 نموده اند در لمهای سرخ رنگ ریخته اند شاید مقصودی در آن باشد در ضمن مسجد  
 بطرف باب النساء باغچه دارد شکل برد و نخل و بعضی گلها بی صفائیت در اطراف  
 صحن مسجد محاذات اسطوانها کتیبه مانند بطور دایره و سطح او بر یک سینه و بختلث  
 ثلث حلی با طلا اسم جلاله و رسول و ثلاثه و اصحاب بنهاد ابی هریره و عشره معروفه

و ائمه اثنا عشر را تمام مؤدبا نوشته اند تا با ما هم دو از دهم باین عبارت  
 محمد المهدی رضی الله عنه و در چهار کتب اسامی چهار ندرت نوشته شده  
 در شبستان برابر محراب کتبی بار ارتفاع دو ذراع پایه اش کبر چهار ستون  
 که وصل بفضای مسجد میشود علامت محل اذان گفتن بلال میگویند است  
 و مؤذنین اذان نماز را روی او میگویند از طرف باب السلام تا روضه مقدسه  
 شبکی از برنج بار ارتفاع یک ذراع کشیده که از رواق مسجد ممتاز است و بفاصله  
 برای عبور چند دریکه کشوده اند و در اوقات نماز می بنهند علامت محرابی که جناب  
 رسول میگویند در آنجا نماز بجای می آورند ساخته شده و بدو طرف او سمت وقت  
 دو دریکه میباشد بالای کبیر در بختلث نوشته اند شفاعتی لاهل الکبائر  
 مِنْ أُمَّتِي بِرَسُولِي كُنْتُ مِنْ أَهْلِهَا وَ دَرِيشْتِ أَنْ مَحْرَابِ اَرْسَمْتِ رِوَاقِ بَخْتَلْثِ  
 لَا يُقْرَأُ نَوْشْتِهْ اَنْ اَنْشَاءُ بِذِالْمَحْرَابِ الْمُبَارَكِ الْمَلِكِ الْمُنْفَرِ السَّلْطَانِ سَلِيمَانِ  
 ابْنِ سَلْطَانِ سَلِيمِ خَانَ بِنِ سَلْطَانِ بَايْرِيدِ خَانَ اَعْرَاقِ التَّدَانِصَارِ وَ بَحْمَدِ وَ آلِهِ تَارِيخِ  
 شَهْرِ جَمَادِةِ الْاَوَّلِ سَنَةِ ثَمَانِ مِائَةٍ مِائَةٍ مِنْ هِجْرَةِ النَّبَوِيَّةِ اَنْتَهَى لِعِضِي اِيْرَادِ مُؤَدِّنْ كَهْ  
 جَمَادِةِ مُؤَنَّثِ بَايْدِ بَاشْدِ وَ دِيْكَرِي وَ هَدِيْثِ صَلَوَةِ فِي مَسْجِدِي مِكَفِيَّتِ اَبْتِ



بگروه شده چهار شمع مومی بزرگ دو طرف دو محراب در شمعهای برج که  
 بر ساله با محل معروف و پردهای ضرایح می آورند که آشته و در اوقات  
 صلوات شب روشن می نمایند نزدیک باب السلام درب کوچکی است مسدود  
 بود این عبارت بر سردر او نوشته اند هذ خوخة سیدنا ابی بکر الصديق  
 رضي الله عنه وفي المجمع الخوخة بفتح معجمة اول باب صغيرا لتافذه  
 الكبيره ينصب عليها باب والخوخة كوة في الجدار تؤد الضوء  
 بعد از حکم رسول تمام درهای خانها را مسدود نمودند چنانکه در خبر است لا يتبق  
 خوخة الا سدت الا خوخة علی و اول از همه خوخة ابی بکر است شدتیم  
 چرا علامت خوخة علی علیه السلام را که با اتفاق در زمان رسول باقی گذاشته بود  
 نموده اند و خوخة ابی بکر که با اتفاق حضرت رسول محمود باقی گذاشته اند و اخیر  
 جعلی را بر لوحی نوشته و معلق داشته اند که ان حول العرش ستین الف عالم  
 يستغفرون للمحب ابی بکر و عمر و يلعنون مبغض ابی بکر و عمر  
 و ما محض تین انجیث متفق علیه را که بعد از آنکه مردمان خود حضرت علی حسد بردند  
 در باب باقی بودن درب خانه انجناب مسجد نقل نمائیم چون بغض و حسد بردن  
 خارجیان بسمع مبارک ختمی مرتبت رسید بسجی شریف آورد و خطبه ادا فرمود

در سخن

در ضمن آن سفیر مایدان رجالا یحسدون فی انفسهم فی ان  
 اسكنت علیا فی المسجد والله ما اخرجتاهم ولا اسكنته ان  
 الله عز وجل اوحی الی موسی و اخیه ان تبوا لِقَوْمِکُمْ  
 بِمِصْرَ بَیوتًا و اجعلوا بَیوتکم قِبلةً و اقیمو الصلوة و امر  
 موسی ان لا یسکن مسجده و لا ینکح فیہ و لا یدخله الا هرون و  
 ذریتہ و ان علیا منی بمنزلة هرون من موسی و هو اخی دون  
 اهلی و لا یحیل مسجد لاحد ان ینکح فیہ النساء الا علی و ذریتہ فمن  
 ساء ففیهننا و اوحی ابیدة نحو الشام خلاصه خانه علی و فاطمه بخانه رسول  
 الصال دارد و این اوقات بدو بر همه شبانک برج متمیزی نصب است  
 و اندکی محوطه خانه علی بقرب دو ذراع از شبانک روضه رسول کمتر است و  
 در وسط خانه جانه از بالا تا زمین آویخته و با طرف بقدر دو ذراع باز است  
 بقاوت بعضی گوشه بادور میگردند از داخل روضه و جناب ختمی مرتبت  
 غنوده اند پیش سوی مبارکش شمعان اطلال و مرصع و مکمل بجواهر بزرگ  
 گذاشته و در شبها روشن می نمایند و قنادیل طلا معلق است و بعضی چراغهای  
 دیگر آویزان است بدور مرقد مبارکش شب روشن نمایند و میگویند ابی بکر در



سر حضرت است بخوایه سر او در محاذی منکب جناب رسول واقع شده و عمر  
پشت سرانی بکبرهین بخوایه علم عند الله و صدیقه طاهره در وسط خانه خود آنرا <sup>ب</sup>  
دارند و پوشی بروی او کشیده اند و شمع کافوری و بعضی جارها در روضه  
حضرتش روشن میشود و در دارد که از روضه آن حضرت داخل صریح پدر بزرگوار  
میشوند و بجز از دری که داخل صریح فاطمه میشوند راهی دیگر معمول نیست و روضه  
اگر کسی راه بیاید اول زیارت صدیقه شرف میشوند از قرار روایتی که از  
جناب رضاء نقل شده چنین نیاید *دُفِنَتْ فَاطِمَةُ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ*  
*بَنُو أُمِّمَيْتَةٍ فِي الْمَسْجِدِ صَادَتْ فِي الْمَسْجِدِ وَجَدَ اللَّهُ بِهَيْبَتِ*  
در ایشان هنگام غروب و بردن شمع در روضه بتغییر لباس شرف است  
بوسی شاه ایشان سر را قدم نموده باریا قدم و این بیت بیجا وقت تشریح نظر  
رسید روم بجلد سگ سپهان که گاه بگامی مگر منبطله یا بم بر آستان تورا  
سلامی از جانب دوستان و شیعیانش عرض نمود و تبری از اعدا و صحن  
حق بجای آورده و بسیار عجبست صاحب خانه را منع نمایند و بدون  
حق دیگران را بگذارند و حرمت رسول را نگاه ندارند *ثُمَّ عَلِمَ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ*  
چه خوب فرموده حق زهر ابردن و دین پیرداشن *وَوَلِدَتْ عَلَيْهَا*

سلام الله بعد المبعث بخمس سنین و سمیت فاطمة لانها فطمت شیعتها  
من النار و فطم اعدائها عن جهها و توفیت و لها ثمان عشرة سنة  
و خمسه و سبعون یوما و عاشت بعد ایها خمسة و سبعین یوما لا تری کاشف و لا <sup>ضاحک</sup>  
خداوند بحق فاطمه ما بار از شفاعت فاطمه محروم نفرماید نماز مغرب و عشاء  
در مسجد خوانده و بمیزل رفت و مؤمنین تا بصبح بتغزیه داری و سینه  
مشغول شدند و الحمد لله رب العالمین  
یوم الاثنین دهم و روز عاشورا یوم تبرکت به بنو امیة بقتل الحسین  
ساعت و فی الحدیث یوم یتشائم به الاسلام یوم عاشوراء  
جناب سید المجتهدین سوال فرمود که المقبول یوم الجمعة او الاثنین چه معنی دارد  
و حال آنکه روز جمعه بوده فقیر عرض نمود و سه وجه دارد آنچه خوشتر نیاید آنستکه  
مقصود از یوم الاثنین روز سقیفه بنی ساعده باشد در واقع سبب غضب آل  
رسول و سبب قتل شبل رسول آن روز شد که مجله را منافقین تمام نمودند و معنی  
خلاف فرموده رسول نمودند و السقیفة فعیلة بمعنی مفعولة و هی <sup>سقیفة</sup>  
لها سعف کانت لمجمع الاضمار و دارند و تمام لفصل القضا یا بعد از عت  
از روز برآید بعزم زیارت امه بقیع صلوات الله علیهم رفتیم و در ضمن اینها



بر نوم خدام را گرفتند و مشرف شدیم زیارت جامع کبیر از جانب وستان  
 نیابت نموده خواندم این شعر بر لوحی معلق دیدم اثری دارد نقل شد و حطافی  
 بابنا ما شئت من ثقل وکل شیئی تری صعباً یهون بنا و بقیع مکان  
 متع را گویند و بعضی قید نموده اند که در او درختی باشد یا پنج درخت باین سبب  
 قبرستان مدینه را بقیع الغرقه گفته اند و متصل است بسور مدینه و دروازه  
 که با آنجا باز میشود باب السموات میگویند و باب آنجا از غرقه بقیع معبر و سکو  
 را نامند مرقد شجر من شجر القضا و هی بالقصر شجر ذوشوک و خشبه من اصل  
 الخشب و فحمة صلابه و بعضی ترجمه غضار او درخت تاق نوشته اند و ظاهراً در  
 که صد بقیه طاهره بعد از مفارقت جناب پدر روزها در سایه او می نشستند  
 بقیع بوده چنانکه بیت الاخر انهم آنجا است خلاصه قبرستان عبرت انگیز و  
 کورستان وحشت آمیزی است اطرافش باغات نخلات بیا و با من  
 متصل میشود باحد و از یکطرف بقبا و از معارف در آن قبرستان نیز گروه  
 مدفون گشته اند و اشاره با عیان آنها نماید از برای حصار بقیع دو در نصب  
 نموده اند یکی محاذات بقیع تبر که ائمه و غالباً مسدود است و یکی بدر و از  
 شهرزدک است و سنک بزرگی بر سر در این باب بخط تعلیق خوشی نوشته

تجاری

و تجاری شده تاریخ تعمیر بقاع آنجا و سایر اطراف مدینه مشرفه را این نظم  
 در آورده و در بالای سر هر بقعه اسم صاحب بقعه را منطوقاً بر سنگ  
 محجر نموده اند و بر کی گفته بر سر در بقیع قصیده طولانی نوشته اند که تقابله  
 بشعر اخیر که سال تعمیر و نام سلطان و نام نظم معلوم میشود شفیق  
 اوله سا که عزت بقاده بو تاریخ بقیع است دی منلی نبای شه محمود سه ۱۲۳۳  
 وارد بقیع میشود بدست راست مسجد پوشیده است مانند اطاق بر سر  
 او نوشته اند هذا مسجد ابی ابن کعب صلی فیہ النبی غیره و بقیع ائمه  
 بقیع جناب امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق  
 صلوات الله علیهم در یک ضریح میباشند میگویند عباس بن عبدالمطلب  
 آنجا مدفون است و آثاری در آن بقعه در پیش روی ائمه بطرف دیوار مانند  
 شاه نشین ضریح و پرده دارد میگویند جناب صدیقه طاهره علیها  
 سلام الله مدفون است چنانکه در بیت الاخر انهم احتمال داده اند و این  
 کلمات بر سر در و چند شعر تبرکی شمس است هذا بقعة حضرت عباس و اهل بیته  
 رضی الله عنهم یا یلویب قبر پاک عثم بنی اهل بیت ایل قیلدی  
 استنیاس پادشاه جهان یا وراوله سید الناس حضرت عباس

و اصل بقعه را در کعبه  
 ابو الفضل است  
 موسی بن جعفر است  
 انقی که در کعبه است  
 بر بارگه است  
 بوده ساخته و این  
 اوقات این است  
 حاجی محمد حسین  
 در مدینه مدفون است  
 در کعبه مدفون است  
 در کعبه مدفون است  
 در کعبه مدفون است

تجاری



و اطراف بیرون بقعه بعضی از معارف علماء اثناعشری دفن شده اند من جمله  
 مرحوم شیخ ابوالقاسم شیخ الاسلام فارس لطرف در بالای سر آمده مدفون  
 شده اند و مرحوم شیخ از جمله اشخاص جلیل و علمای نبل بودند و در سالی که حج  
 شریف می شد در شیراز خدمت رسیدم بعد از فراغ از اعمال حج و زیارت  
 رسول تبرین شتاد و داندی در آن مکان شریف مکن یافتند و جناب شیخ  
 الاسلام حالیه خلف الصدق ایشان بحال در شیراز و اعتبار محکم شرعی  
 ایشان را احدی ندارد و در همان سال در خدمت پدر عالمی مقام زیارت  
 بیت الله شرف شده اند و الحق در نجاست و درست کاری ممتاز در فای  
 کثر کسی بقدر ایشان الماک دارد و همین واسطه چشم داشت بچوق مردم انداز  
 و رشوه از احدی تا بحال شنیده نشده گرفته باشند خداوند توفیق مبدی که  
 قاضی محمد طاهر عرب و بعضی آقایان دیگر موقوف کنند حکم ناخوش دست  
 کسی ندهند و دیگر مرحوم شیخ احمد احسانی در مقابل بیت الاخوان متصل بدیو  
 بقعه حضرت حسن مدفون شده و شبکی از آهن بدور سنگ کشیده اند بر سنگ  
 مز اطرف بالای سرش این کلمات نقش است **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**  
**لِزَيْنِ الدِّينِ أَحْمَدَ نُورِ فَضِيلٍ تَضِيئُ بِهَ الْقُلُوبَ الْمُدْلَهَةَ يَرْبُدُ**

الحاسد

**الْحَاسِدُونَ لِيُطْفَؤُهُ وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَسْتَمِرَّ** و در لوحی که روی  
 مزارش انداخته اند تقاصی صیغه نوشته اند و شعریکه موده تاریخ اورا مثل نقل نموده  
**قَدْ سَلَّتُ الْفِكَرَ عَنْ تَارِيخِهِ تَوْ مَافَانَشَدَ فَوَّتْ بِالْفِرْدَوْسِ قَوْزًا يَا بَنِي زَيْنِ**  
 بقعه بنات رسول الله هم آنجا است و اسامی همه را بر سر در نوشته اند  
 زوجات آنحضرت هم آنچه در مدینه وفات یافته اند در کتب بقعه می باشد  
 و میگویند عایشه محترمه هم آنجا در همان بقعه است ولی بسیار بعید است چرا که  
 رفتن او بشام محقق است و در آن سفر بازگشت نمود چنانکه نقل شده که خال  
 المؤمنین اقم المؤمنین را در شام در چاهی که رقیب داده بود مصرف  
 رسانید و معدوم الاثر شد و محل بی صاحب او را معاویه محض شتبا  
 برداشت و بنای ناله و شیون گذاشت و هر قدر فحش نمودند دیده  
 نشد هر ساله حاج شامی شبیه محلی می آورد بکه و مدینه و مصر هم محلی دارند بعضی  
 سالها در سر تقدیم و تاخیر زاعی داشتند در هر حال زن محدثه بوده و  
 شجاع و دلاور و عفت او میگویند زیاد بود چنانکه در سر جازه حسن بسیار  
 شرم نمود و نگذاشت در خانه جدش دفن نمایند و در مسئله افک حساب  
 تاریخ خمیس از خود عقیقه نقل صحیح مینماید و از نزاع با اسیر المؤمنین هم توبه نموده



وبقعه ابراهیم بن النبی بر سر دروا چند شعری ترکی است یک مصرع او قیامت  
 نقل میشود شخراده سلطان سل ابراهیم جناب عقلی هم بقعه دارند  
 چند شعری بر سر در برکت یکی از آنهاست بقعه حضرت عقلی کورن  
 صاحب استباه و عقل و دها دو بقعه وصل یکدیگر یکی از مالک بن انس که  
 مذنب مالکی با و ثوب است دیگری از نافع که از قرآن معروفست در آخر  
 قبرستان بقیع که سابقا جزو قبرستان است جناب موسی بن عمران بوده  
 ذوالنورین آماری با سم دارند سابقا دیوار بقیع فاصله بود بعد ازین تمیر و بقعه  
 دیوار را برداشته اند و جز بقیع نموده اند در محاذات بقعه عثمان قبریست  
 بر سر درش این کلمه نوشته بده بقعه حضرت حلیمه السعدیه رضی الله عنها  
 و این دو بیت نوشته اند یا پلیدی مرضیه فخر عالمه بقعه حلیمه حضرت  
 قیلدی پادشاه حرمست که ذاتی در شرف دو دمان سعیدیه بود و محمد اول  
 بگذرن خدمت در آخر بقیع بمبت باغات دو کوجه فاصل میشود و بقعه  
 است نزدیک بهم یکی که مؤخر است بر سر درش نوشته بده بقعه سعید الخدر  
 رضی الله عنه و برکی دو بیت بر شکش است بقعه نور سعید الخدری  
 اولدی رشک حرم چرخ غم بربری یا و اوله پادشاه رضی الله تعالی عنهم

و آنچه در پیش  
 بگویند عاقلان  
 عثمان بن  
 که است  
 ندارد که تمام  
 عثمان  
 و از بنا  
 رحمة الله علیه  
 و او این  
 و او این  
 بجاست

بقعه مقدم متعلق است بحضرة ظاهره مطهره فاطمة بنت اسد و زوجه اسد  
 و والدة اسد الله الغالب علی ابن ابیطالب و سُمِّيتْ بِذَلِكَ لِانَّ اللهَ  
 تَعَالَى فَطَمَهَا بِالْعِلْمِ وَمِنْ الطَّهِّثِ كَانَتْ اَوَّلَ امْرَاةٍ هَاجَرَتْ مَعَ رَسُولِ  
 اللهِ مِنْ مَكَّةَ اِلَى الْمَدِينَةِ عَلَيَّ قَدَمَيْهَا وَ كَانَتْ مِنْ اَبْرَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللهِ  
 وَ رَوَى اَنَّهَا لَمَّا مَاتَتْ اَلْبَسَهَا رَسُولُ اللهِ قَمِيصَهُ وَ اضْطَجَعَ فِي قَبْرِهَا  
 فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللهِ مَا دَا اَيْنَاكَ صَنَعْتَ مَا صَنَعْتَ بِهَذِهِ فَقَالَ اِنَّ  
 لَمْ يَكُنْ اَحَدٌ بَعْدَ ابِطَالِبٍ بَرٌّ مِنْهَا وَ اِنَّمَا اَلْبَسْتُهَا قَمِيصِي لِتَكْتَسِبَ  
 مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَ اضْطَجَعْتُ مَعَهَا لِيَهْوُونَ عَلَيْهَا  
 و بر سر در بقعه تبر که این عبارت و اشعار ترکی منقوش است بده بقعه اوله  
 المحترمة حضرت علی رضی الله عنه یا پدی بو بقعه پر نوری شنسنا چمن است  
 عدوانله اولمشدی مقدم ویران نخل دیشانی یا ورایده اول پادشاه  
 فاطمة بنت اسد مادر شیرزوان از طرف دست راست سنگام  
 خروج از بقیع بقعه است میگویند عتبات نبی مدفون شده اند در وقت دخول  
 از دروازه جنایز بدست چپ صحن و بقعه باروح بزرگیت میگویند از جناب  
 اسمعیل بن امام جعفر الصادق علیهما السلام است و شاید در ذکر سلسله طریقت



طایفه اسمعیلیه بناستی بیانی از آنجا ب شود انشاء الله نزدیکت ب السلام  
 صحن کوچک و بقعه محضری از جناب عبداللہ بن عبدالمطلب صلوات الله علیہما  
 است کہ در آنجا سیکویند فون شده اند و نقل و توفی عبداللہ بن عبدالمطلب  
 بالمدينة و رسول اللہ ابن شحرین بعضی کلمات و ابیات ترکی بر لوح سربار  
 نقش شده این دو بیت نقل شود قبر پاک و الدشاه ریل در بوقت تمام  
 فضل حق سلطان محمودک بوخیر برزی وصف انعام زده پر تو جوهری  
 تاریخ در قبر پاکیزه مقام والد پشمیری ۱۲۴۵ بعد از زیارت ائمه بقیع  
 و جناب عبداللہ سلام اللہ علیہم بسیار تاسف و متالم بودم کہ صحنی پیش  
 باید چراغ و بناهای رفیع داشته باشند جناب ببول و ببطرسول و پدر  
 بزرگوارش در شب چراغی نداشته باشند و اما کہ نہ و بنای محضری داشته  
 ہفت لک یاد بہر خیرا کحاج آقا ملا محمد جہرمی کہ از اجلہ فضلا و مقدسین ہستند  
 بنا سبت این ابیات را خوانند مَوْرِت عَلٰی بِالْبِیَاتِ الْخِیَامِ وَ اَبٰی عَلَیْہَا  
 بِنَاءَ الْجَمَاهِرِ کَسْ جَمِہائی کہ میداشتند در او سلمی و آل سلمی مقام زائد شد  
 باد اطنا بشان کست ہم چون نمود لام شوخ آن خیمہ در زیر خاک  
 شکستہ ہم چون ہم عظام بر آرا مکاہ غزالان شوخ وطن کردہ کورن ناگشتہ

کتاب جامع التوکلید فی مناقب ائمه اربعین علیہم السلام

چرا کہ بیکت بسیاری شدہ نشین کہ زاع ناخوشخرام دو ساعت بگذرد  
 مانده رفیم در منزل معتمد السلطان حاجی تقاباشی در همان محلہ نماز چند با غچہ و  
 عمارت خوبی است از آنجمله این منزل است از مرجان آغاست کہ یکی از آغاخان  
 حرم نبوی است میگویند صد سال تجاوز دارد و بسیار صاحب الماک و متموت  
 خلاصہ مجلس تعزیه داری خوبی فراموش نموده اند و جمعیت مؤمنین در رفع کوا  
 مصائب حضرت امام حسین سلام اللہ علیہ از عرب و عجم و ترکہ بسیار است  
 اسامی روضہ خواہنہ عند لیب ملا حسین عرب بصراوی مداح در ویست  
 بسیار خوش حالت ہستیدہ از علی حضرت شائبشاهی کہ در مصائب فاس  
 آل عبا فرمودہ اند از آن قصیدہ کی از اول و کی از اخیر محض تمین می نویسند مطلع است  
 ما ہور شد حضرت دادار جبرئیل آد بیاری شہ بی یار جبرئیل مقطع منبت  
 پرواز کرتی و بلج و قلم رسی گن ثبت شعر ناصر قاجار جبرئیل بسیار مؤثر و  
 بسکی بود بعد از تمام متفق الکلام دعای شاہ اسلام پناہ را گفتند و دوام  
 عمر و دولت علی حضرتش و امنای دربارش با از حق خواستند ساعتی از گذشتہ  
 و حالات بگذر جو یا شدیم در ضمن جناب حاجی شیخ صادق کہ از زہاد و  
 مجاورین عنتہات و در زمرہ اہل علم ہستند و با جناب تقاباشی آمدہ اند گفتند



دو شب قبل در عالم رو یا دیدم که مترف شده در استان نبوی استوار  
 که در زمره زائرین محسوب شده این عاصی حجاج جلی زور پخشینه وارد شده  
 بودند و شامی زور شنبه از راه شرفی آمده اند بطریق همیشه و در راه بقا  
 یکمتر آب داشته اند و از دست سارقین باین نبودند و تعداد در دیسا  
 حمل جلی حدی ندارد محض تنه دو حکایت رامی نوید یکی آنکه در وقت  
 بار نمودن از تری نصف شب بود بعضی محض حمایت شخص حاجی می آید  
 یکتای بخدان را میرند نزدیک جل صاحب بخدان هم با آدم خود تاسی دیگر  
 میرند احدی را ندیدند دیگری میگفت خوابیده بودم و خرج در زیر سرم بود  
 دیدم کسی پای مرا حرکت داد برخواستم خرج را بردند و بی خرجی ماندم تقریباً  
 از جلیسای پنج هزار لیر آورده اند بعضی می گفتند در راه مدینه تا سه متر لیر بعد  
 چون خاک امیر جل نیت عبدالرحمن با عکام و برخی حمله داران سارشی دارند  
 و عمده جمالان خود امیر دزدی بنمایند و در واقع سبب مبلغ چهار صد و  
 پنجاه لیر اگر فتن شنبه رفته و جناب معین الملک است از عبدالرحمن و لعلم  
 عند الله اما حضرات شامی و مصری از وادی لمبو یکمتر ل که دور شده بودند  
 دنبال قافله آنها را بریده بودند و دستبرد زده بودند بعد از اطلاع سربازان

و عمار با توپ می آید اعرابی که این تعدی را نموده بودند تنبیه بنمایند و غیر  
 چهارده نفر از سارقین رو بدار جزا میروند و دو شیخ آنها و ستمگیر و باین سبب بعضی  
 دوروز بعد از همه وارد مدینه شرفه شده اند دو ساعت از شب گذشته  
 حاجی میرزا علی اکبر حکیم باشی مجلس تعزیه داری فراهم آورده اند در همسایگی  
 ساعتی بغض ان محضر رسیده انجمن احباب بود مقرب انخافان حاجی میرزا  
 حسن خان پور پر نور جناب صدیق الملک هم تشریف داشتند صبح را  
 بمنزل خودشان دعوت برای استماع ذکر مصائب نمودند از علمای علماء  
 حاجی سید محمد طاهر دام افضاله بودند و حاجی سید آخوندی و جمعیت  
 کثاوله که همگی بیرون مدینه در چهار جبهه متر ل دارند و هزار نفر میشوند و تمام  
 محبت آل ابی طالب و شیعیان اسد الله الغالب میشنند باز و آرا ایرانی  
 کمال الفت را دارند غالب فقیر میشنند ریش سفید آنها شیخ محمد حمزه شیخ  
 عبدالرحیم درویش هر گاه بقدر مقدور هر کس شرف بشود اعانت نماید بسیار  
 بموقع است کاهی که اتفاق صحبت با اهل نفاق افتاده جواب و سوال  
 نقره شیرین نموده اند ذکرش موقع ندارد و وجه نسبت سارا ماخذ صحیح ندیم  
 از بعضی شنیدم نحاله بوده و او زاید است چون برای حمل نخل از خانه جمع



می نمودند باین اسم معروف شدند و نخاله بضم سوس باشد و تحمل است اهل  
 موضعی که بین که و طایف می باشد و ما ش نخل یا نخله بوده باشند چنانکه اهل  
 لغه ذکر کرده اند در صراح بطن نخله و در جمع بطن نخل بن که و الطایف ممکن است  
 از نخله معنی درخت خرما باشد و در نسبت نخلوی باشد چون تمام در امر فلاح است  
 اطلاع دارند و غالب بسائین از خود یا از دیگران ترقیب می نمایند و عامه  
 از کثرت استعمال نخله می گویند

یوم الثلثاء دوازدهم است بجماعت از زیارت جمال آستان انسانی وحی  
 و تزیین حشمت که راه و حشمت جمال و تعذبات شهنشاد رفیع شده پس از  
 دشواری آسائیت ناچار و بسکن آدمی را صبر باید زمین باغ و بتا  
 بعشق باد نوروزی بیاید ساخت با جور که از باد خزان آید دوساعت  
 از آفتاب گذشته چرب مواعید مجلس خان فتم با غم و عمارت از تید فصاحت  
 و از اشخاص با مکت و ثروت آند بار است محل با اثر و منزل خوش محض و نیکو  
 منظری است جناب حاجی بقاباشی با اصحاب تشریف آوردند بموسنین اعرام  
 بودند و اگرین حدیث کما را عنوان نمودند یکی فیضیاب شدیم بعد از جنستام  
 مجلس اغیار رفتند و اغیار بگرد سفره گسترده قرار گرفتند خلوت بیعی مغرب و نظا

کرده نانش از کند می است که آدم صغی بر پشت ریح داد که شش و نخ طیر قما  
 یشتون یا دنجانش جنبه مینا اهل البیت و رطبه حبس یا ترفیت رب انارش که  
 نماید که معرفت ریش را حاصل نموده سرکه و پانز آن مدح نماید که این معنی از و  
 ترش و تی اهل نازرا چشیده باشد سبحان اطمه میفرماید پس از سی چله شد معلوم بر سی  
 در معنی شراب غدیش من بجنار در جامه ک ازین مساق بدست ساقیان  
 یمن ساق فروج و مرتجان و حنة نعیم غذای محبت صرف شد پس حمد  
 الی و دعای حضرت ظل اللی را گفتد بمقتضا سر سینه آنجا که باده خورد  
 خفتد و رفتند سر کار سما و چون دل صوفیان بگرد و جوش و غروش نمود  
 از خواب غفلت بگی بیادش بیدار و بگردش حلقه زدند حاجی مهد بخان پور سرکار  
 حاجی حسن خان بن سه سال است با کسان ایشان از طهران همراه آمده باشد الله  
 شیرین کلام و با محبت مولا حفظش نماید یکی را مشغول دارد حاجی زکی خان و حاج  
 محمد باقر خان در رقابت اجاب مواظبت تامی داشتند در آن میان حاجی ملا  
 احمد نامی از اهل ساوه و مرد ساوه است سوال نمود که این بیت چه معنی دارد  
 کاهمی محمد الخ عرض نمود این مرفعات کفریه را شما تقوه نماید و نسبتش را  
 مردمان بزرگ ندید جمعی مردمان او باش محض عناد و لجاج با اهل حق مملای



بروزن کتاب مولوی علیه الرحمه بافته اند و مردم را بغلط انداخته چنانکه شخص  
معروفی منسوب ساخته و این بیت ازوست پس رویدای خکیها ازین سن  
گر برنجین چرب کشته ریش من و بیکر گفته احلام بسیار پس بود آنخ هرگز  
روح مولانا خبر ندارد شنیدم مهمل بافی دیگر که در کتابش نوشته مرتبه است  
فوق مرتبه حق البقین و آن مقام نامش بزد البقین است و میگوید که در این مقام  
مخصوص سلسله مقطوعه ذبیه است تحقیق باردی در این شعر مجعول نموده مثل  
بمان مرتبه بارده بدنام کنند و گونامی چند و تقضیل قطع این سلسله  
قاضی نورالله در مجالس و بزرگان در تحقیقات خود نوشته اند از آیه مبارکه  
لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ پرسید و اشکال معروف را تقریر نمود گفتم قاضی  
بیضاوی دو کلمه جواب داده چنین می گوید و تقدیم است علیه و قیاس  
المبالغة حکمه علی ترتیب الوجود استی و شبیه این ایراد بر عبارت بعضی  
فقها نموده اند که التَّوَمُّ الْغَالِبُ عَلَى الْحَاسِتَيْنِ التَّقِيرُ بِمَا سَمِعَهُ وَبِأَصْرِهِ فَرَدُّهُ  
و حال آنکه سماعه کافی بود یا آنکه مقدم دارند باصره را بر سماعه باعث بآ  
ترتیب وجودی که است التَّوَمُّ سِنَّةٌ وَقُوَّةٌ بِأَصْرِهِ زُوْدٌ تَرَاهِمُهُ تَكَادِيَا  
آقای حاجی سید ابو جعفر که از زمره نیکان و دوستان جناب حاجی سید علی آقا سید

میباشند بمحمد سلطان سقا باشی اصراری داشتند که با تقاق از راه چل برویم  
عرض شد دریائی با صحرائی اجتماع نشاید نمودن که صحرائی نمیدانند زبان ابل دریا را  
حاجی میرزا ابراهیم بقا تخلص در آن حوزه مرئی خوانند و چون خطاب تعلق بستید  
کوفین است از مطلع و مقطع پی نقل شد جز سر کوی تو دل پناه ندارد کر چه کجوی تو  
سج راه ندارد وصف رخت را بقا نموده چو حاقط روشنی طلعت تو ماه  
دو ساعت بغروب مانده کمی با وضو غسل بجزم زیارت حضرت ختمی مرتبت  
وداع نموده بیرون آمدم و فرار دادند فرار ابرم زیارت شد ای احد اول  
آفتاب حاضر باشد شب را برسم ستمی بنا بست نامدینه مشرف باشیم  
مجلس تعزیه داری ترک نشود انشاء الله

چهارشنبه دوازدهم و وفات جناب سید تاجد سلام الله علیه که در سال ۱۱  
هجری واقع شده از دروازه اخذ که معروف باب حمزه است پیاده بقصد زیارت  
بیرون رفته جمعی هم مرکوب و برخی هم کاری گرایه نموده اند نیم فرسخ بیشتر است  
و تنهافتن در خط جناب حاجی شیخ عبد الحمید شیرازی موافقت نمودند  
از طوائف مختلفه هم عنور و مرور نمودند که او احد شمال مدینه واقع شده در  
باغات و نخيلات بسیار است و بواسطه نا امنی بعضی رنج و باره خانها



آن حول و حوش دارد کاریزی بقدر سه سنگ آب جاری می گذرد بنا  
 و مؤمنین برای زیارت غسل نموده داخل صحن جناب حمزه شده واقع آثار روح  
 و ریحان نمایان بود ضریح منورش را زیارت نمودیم در مسجدی که با طرف  
 رواق حضرتش ساخته و میگویند جناب رسول نماز خوانده دو رکعت نماز بجا  
 آورده بر سقف کتب این آیه کتیبه شده **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ**  
**اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْفَعُونَ** هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد عشق  
 مثبت است بر عبیده عالم دوام ما بعضی بر لوحی این اشعار را معروض  
 خدش داشته اند **إِلَى شَهِدَاءِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ قَدِّمْنَا وَفِي رَحْمَتِهِمْ**  
**هَذَا الْمَقْدَسِ أَحْطَطْنَا قَصْدًا نَاهِمٌ فِي حَيِّهِمْ بَلِّغِيهِمْ وَلَا سِيَّامًا**  
**الرَّسُولِ فَرْنَا حَبِيبِ رَسُولِ اللَّهِ نَاصِرِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالَّذِي كَرَّمَهُ بِكَرِيمِي حِينِ عَرْضِ مَنُورِهِ**  
**جَنَّاتِكَ يَا عَمَّ الرَّسُولِ وَصَنُوهُ قَصْدًا لِيَزِيدَ فَا حْتَفَلُ بِالْقَصْدِ**

وَأَسْأَلُ إِلَهَكَ فِي اغْتِفَارِ ذُنُوبِنَا	شِيمِ الْمُرُورِ قِيَامِهِ بِالْعَوْدِ
لَدُنَا بِجَانِبِكَ الْكَرِيمِ تَوَسَّلًا	وَكَذَلِكَ الْعَبِيدُ مَلَاذِهِمُ بِالسَّيِّدِ

در بالای سر جناب حمزه ضریح کوچکی است میگویند عقیل بن امیه مدفون است  
 بیرون از صحن و رواق جناب حمزه در ظهر آنجا حصار می بارق قلع یکت فرغ

کشیده اند میگویند شهدای دیگر تمام آنجا آرمیده اند در دماغه کوه بقعه است  
 میگویند موضع شکستن دندان مبارک کتیبه بسیار است بفاصله سیصد قدم از  
 مدفن جناب حمزه سمت مدینه بقعه و آثاری است میگویند مقبره آنحضرت سیصد و در آن  
 اطراف بعضی مساجد دیگر ساخته اند خلاصه بعد از فراغت بقعه خانه که نزدشان  
 شده بود ساعتی بفرغت نشسته چای و غلیان صرف شد و شکر نمودیم لقمه  
 نانی با اجاب و اصحاب شریفین تا اول دوازدهم آقای حاج  
 سید عبدالوهاب که از یکان استرآباد و شجاع و حلیم و کریم و خلق عظیم دارند ادا  
 الله توفیقاته و اعظم درجاته بودند

پنجشنبه سیزدهم بعد از وظیفه شرفیابی حرم و روضه امه بقیع مسجد قلمین  
 بنا شد بروند تقریباً فرسخی از شهر دور است و منفرد نباید رفت بین شمال و مغرب  
 مدینه واقع است نقل شده که جناب ختمی مرتبت نسکامی که در کعبه بودند مواجیه  
 کعبه نماز خواندند بنحویکه محاذات می شد با بیت المقدس بعد از آنکه بدرجه  
 فرمود بنا بر ملاحظات بجانب اقصی شماره نماز بجای آوردی و مکنون خاطر  
 عاظم حضرتش این بود که کعبه قبله اجداد بزرگوار او بود و تا لیف قلوب  
 با اهل کتاب می نمود و مدت شانزده ماه بهین قسم گذشت تا پیش از قتل



بدر بدو ماه در ماه رجب بعد از زوال با اصحاب در مسجدی سلمه نماز ظهر میخواندند  
 دو رکعت خوانده بودند که کردید جناب رسول نبوی برابر بجانب مسجد احرام  
 واصحاب از زن و مرد بهمان نحو توجه نمودند و آن سجده نام نهاده شد به مسجد  
 قبلتین قال اللہ تبارک و تعالی قدزی قلب و جهک فی السماء فقلینک  
 قیلۃ رضنا قول و جهک شطر المسجد احرام بعضی گفته اند که کعبه فرموده چون حضرت  
 در مدینه بودند برای بعد جهه کفایت نیاید بعد از زوال حاجی محمد رحیم خان پسر  
 عبد الصمد خان سرتیپ آبادی بمترل آمدند که چون از راه چیل سیروند با شکر  
 حاجی سید محمد طاهر که از دریا سیروند و داع نمایند در ضمن آن سبب طغیان ترکه  
 صحبت در میان آمد اجالا آنکه بعضی حکام بی کفایت و طماع محض حلیت  
 بین سرحد و اران فساد می اندازند بخر بخت و ولت می شود چنانکه بین با برادر  
 نزاع انداختند و مبلغ سه هزار تومان ضرر و خسارت با وارد آوردند و داع  
 نموده رفتند و فردا بعد از نماز جمعه شامی چیلی تمام سیروند و دوستان او را  
 شب در مجلس روضه خوانی حاضر شدند مجلس شب متعلق بچای شیخ است  
 روضه خوانان که هیچ نگاه بکتب اخبار و احادیث نمی نمایند و نفر بودند  
 برکت از دیگری بدتر خوانندگی این شعر یعنی را خواند یقین دارم که در دل آرزو

الخ دیگری خوانند چه اینجا و چه شام و چه مدینه الخ تمام مجلس ازین قیل  
 اشعار خوانند و خجالت کشیدند حقیقه نمود بر بنبر نمودن در خور کس نیست تکبیر  
 بر جای بزرگان توان زد بکبراف حق جناب امیر المؤمنین و اولاد طاهرن  
 سلام الله علیهم را که غضب نمودند محراب و منبر بود و الا ولایت کلیه الیه تشریف  
 احدی نمی تواند تحمل شود و حکما الانسان ای علی و اولاده انہ کان ظلوما جھولاً  
 ای مظلوما جھولاً خلاصه آنکه هر کس بی رخصت از قبل شرع و بدون اہلیت نمود  
 بر غیر نماید مانند آنست که رسول خدا در خواب دید از نبر او با امیر و نذر میزند و حکما  
 اعلام و نایب امام است نه هر که پرروئی و پرکونی کند و فحشانی با فدا لایق باشد  
 ہزار نکته باریکتر ز مو انچاست فرمود جلست مجلیاً لا یجلیسہ الا ملک مقرب  
 اوینتی مرسل او مؤمن انجین اللہ قلبہ

جمیعہ چہارم بعد از تلخیص عتبہ امہ و تشریف بروضہ نبویہ علیہم السلام اللہ در مسجد  
 نماز میخواندند شیخ محمود جلال الدین و شیخ مصطفی ولد آن شیخ محمد طاهر بن اخلاف  
 سلطان با زید با عجبید مجاور مدینہ طیبہ شدہ اند زرد فقیر آمدند ادای حقوق و سستی  
 سور و فی بجای آمد شیخ مصطفی کتابی در دست داشت گفتم امی کتاب پیدک  
 یا شیخ فتح الکتاب و ہو الفیہ ابن مالک و یصفیہ الیمنی ذ البیت مستدرک

از امام



و عا در خبر این قلت زید عا درین مختصر رشته سخن بدار کشید از ادبیه به  
 لطف و سید منزل آیدیم در حدین و داع برادر کوچک شیخ مصطفی خواش نمود کتاب  
 نیو طی چاپ مرحوم ملا کاظم در صورت امکان برای ایشان بفرستم و با نیطریق  
 نوشته شود خزینه دیوانه تخرانه قاعده با زیدی زاده مصطفی صبری از خدا  
 مسئلت نمایم توفیق غایت بفرماید و فای بجهت شود و این خدمت انجام  
 پذیرفته بمنه و جوده جناب شریعتآب حاجی سید محمد طاهر بواسطه گرمی هوا و  
 اندک کسالتی فرمود برویم در باغ سید صافی که نزدیک ما بود طنج چای  
 بنهاده حاجی آقا و باب و محل فرش و لوازم دیگر با خدام جای با صفا و  
 خوش هوا بود از رفقای رؤیایز و هم یادی نمودند و بمناسبت انی شعر است  
 اَلَا اِنَّمَا الدُّنَا كَمَثَلِ رَاكِبٍ اَتَاخَ عَثِيًّا وَ هُوَ فِي الصَّبْحِ رَا حِلٌّ دُوَسْتَانِ  
 با محبت و لولیان با الفت و لاله رخان سبز خطا و کلغذاران شیرین بنط  
 یکی از مهاجرت دل شتاقان را بدام مفارقت افکنده کَانَ قَلْوَبَ  
 الطَّيْرِ رَطْبًا وَ يَابِسًا لَدَى وَ كَرَاهَا الْعَنَابَ وَ الْحَشْفُ الْبَالُ حَاصِل دینا  
 جمع است و تفریق کیست که در باغ جهان کلبنی پرورد و خارجا نشین بفرگند  
 اِنِّ السَّلَامَةَ مِنْهَا تَرْكُ فَهِيََا بعد از ساعتی جناب ضیال آبا حاجی آقا

طباطبائی

طباطبائی عموزاده مرحوم عمده العیال العظام حاجی میرزا محمود بر و جردی طاب  
 وارد شدند صحتی نمودند مکی بسیار فرسوده شدیم اجمالاً آنکه حاجی ابراهیم ساکن  
 که از توابع دولت آباد طایر است حمله در جناب مشارالیه بوده و حلیه در  
 کار نموده از بر و جرد تا بکه معظمه و مدینه طیبه الی الخبف اشرف مبلغ چهار  
 صد و ششاد و پنج تومان از ایشان گرفته و احوال نا پدید شده حیران و  
 سرگردان بجای ماندن و نه پای رفتن بعلاوه این علیه ما علیه از شخص سقط فرو  
 چهل کله قد خزیده پوشش را نداده و زرد زاری رنج گرفته منزل ما را زمین  
 داده اسباب رحمت و محبت فراهم آمده حصیقه این حمله دار هست  
 فرودی و نامش بجان ابراهیم خلاصه لا بد این مردمان نجیب از بعضی که  
 شاسانی داشتند قرض نموده اند و برایشان میروند از خداوند عالم مسئلت نمایم  
 بزودی بسلاست بوطن برسند و دین ادا نمایند و دیگران عبرت بگیرند  
 خود را با اختیار مجبور مکن حاجی و حمله دار نمایند جائیکه باشل سیکونه آقایان که از  
 محترمین و یابرو جرد همسایه هستند این خورقار نمایند باضعفایه خواهند  
 شخصی گفت بسببت جده فرار نموده و مبلغ نسبت ریال علی بیک تر جان قرض  
 خانه ایرانی پیشکش داده و از راه دریا رفته چون افسوس بر گذشته بیوده بود



عنان منجلیف و ظریفانه حکایتی در میان آوردند از آنجمله جناب حاجی علی  
گفتند روزی در مقام ابراهیم نشسته بودم شخصی سوال نمود نماز طواف را  
چگونه نیت نمایم گفتم چه طوافی تعجب کرد مگر چندم است تعداد وی را  
نمودم گفت بجز تیر تیر پای خود ابی مژروی سنگمانی کشافم تیر تیر  
فرمودند سالی در استر آباد شخصی از جماعت فوج که ابو اجماع جناب شایسته  
بشیر الملکت میباشند نزد من آمد که میخواهم بروم قبر خدا را زیارت نمایم  
نصیحتش کردم که خداوند عالم حتی قوم است باید قبر رسول علیه السلام و  
بیت احرام را زیارت نمود و دعای نمود و رفت پس از معاودت  
و حاجی شده بملاقات آمد از حالات و گذارشات پرسیدم گفت  
اما چه کنم قبر خدا جهنم دره واقع شده دانستم نصیحت سنگام سفر نهایت  
مؤثر شده نیم ساعت بزور مانده جمع انجمن اجاب متفرق انجامید و هر چند  
بار فریق خود توفیق زیارت یافتند و شب را در مجلس روضه که متعلق  
بجای سی سعلی شیرازی بود تفریق بجمع تبدیل یافت  
روز شنبه پانزدهم بعد از ادا می فریضه بغرم زیارت مسجد قبا از دروازه  
قبا که از جنوب مایل بشرق است را جلایرون رفته اندکی نشستم با بعضی

عسا که مستحفظ شهر و دروازه بودند صحبت نمود گفتند تا خالی از خطر نیست بلکه  
باجمعیست هم احتیاط دارد از اتفاقا عسا که مصری باشریف میرفتند مدینه انجاموا  
نمودم مرافقت نمودند اندکی از سور مدینه دوری شود نخلستان متصل است  
تا بمسجد درین بعضی کوههای رعیتی از اعراب دارند از مدینه تا آنجا دو میل  
مسافتست در جمع میفرمایند قبایضم القاف تقصیر و یث و لا یصرف و یذکر و یؤتی  
موضع بقرب المدینه المشرفه من جهة الجنوب نحو من مبلین وهو المسیح الذی است  
علی التقوی من اول یوم و فی تفسیر القاضی یعنی مسجد قبا است رسول الله  
و صلی فیہ ایام مقاسه بقبا من الالین الی الجمعه و ترجیح میدید این را  
و میگوید لانه اوفق للقیصه و بعد از آن احتمال مسجد رسول بودن را محتمل بنماید  
بقول ابی سعید که میگوید سوال نمودم از جناب رسول از مسجد فقال هو مسجد کعبه  
مسجد المدینه و مقصود از قصه حکایت مسجد ضرار است چنانکه با و اشاره می شود  
و تحقیق مورد آیه مسجد قبا است و روایت ابی سعید ظاهرا در مراد آنها نیست  
در مجمع در لغت مسجد بعد از ذکر این آیه هر دو احتمال را بقول قبل نسبت میدیدند  
مسجد قبا را نقل نموده است عمر بن عوف ساغند و از حضرت ختمی مرتبت استهدا  
نمودند شریف بیاوردند آنرا عرض آنها با جابت مقرون گردید و تشریف



و در آن مسجد نماز خواند برادران بنی عمر که بنوا غنم بن عوف باشند حد بردند و  
 مسجد دیگری بنا نمودند بقصد آنکه ابو عامر را بسبب از شام بیاید نماز نماید در  
 آن مسجد و اماست گفتند ایشان را هوشگامی که تمام شد نزد جناب رسول  
 آمدند عرض نمودند که تحقیق بنای مسجدی همداده ایم از برای صاحبان حاجت  
 و علت و برای شکر بسیار باران فرستادند آنکه شریف فرمائید  
 و نمازی بجای آورند تا مشرف کرد مسجد ما مصطلع قرار دهیم حضرت حمزه  
 للعالمین جامه خود را گرفت که با آنها همراهی فرماید این آیه نازل شد  
 وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا الْيَوْمَ نَحْضُرُكُمْ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كَلِمَاتٍ  
 بَيْنَ يَدَيْكُمْ وَمَعْنَى بَن هَدَى وَعَامر بن سکن وحشی را و فرمود با ایشان تَطْلُقُوا  
 إِلَىٰ هَذَا الْمَسْجِدِ الظالم ابله فَاذْبُوهُ وَاخْرِقُوهُ وبعده از آن بجای آن کسانه  
 نمودند و در خصوص این تمسیل مساجد است که مولوی میفرماید ابلهان تعمیر  
 مسجد میکنند در جفای دل میکنند چنانکه معاویه در شام مسجدی بنا نمود و  
 جناب ابومر قوم فرمود این مضمون را سَمِعْتُكَ تَبْنِي مَسْجِدًا عَنِ خِيَابَةِ  
 وَأَنْتَ بِحَمْدِ اللَّهِ غَيْرُ مُؤْتِقٍ كَمَنْفَقَةِ الْإِيْتَامِ مِنْ كَسْبِ فِرْعَانَ لَكِ الْوَيْلُ  
 لِاتْرَافِي وَلَا تَقْصِدِي مَا يَكُونُ فِرَاجِ هَفْتِ سَالِ مَمْلَكَةِ شَامَاتِ دَرَّانِ

و ما نهدید و لیدرین مسجد المکتب بن مروان بن الحکم بن عیسیٰ

صرف شده در ترصیع و طلاکاری مسجدش مبالغه ورزید تا زمان نوبت ریاست  
 بعمر بن عبدالعزیز رسید فپسندید جواهرات و سایر طلا و تکلفات را بپشت  
 المال از مسجد کشید و اگر اندکی انصاف دهند غالب مساجد مسجد ضرار است  
 دو ساعت از آفتاب برآمد مسجدی قبلا مشرف شده بر سردر مسجد بخاطر تعلیق  
 قصیده تبرکی بر سنگ نقش بود بیت اخیر که مثل بر تعمیر و اسم عمر و شاعر است  
 نقل میشود یازپ تاریخ تا مین سجده شکر الیدم پرتو بوسجد اولد  
 ویران ایلدی محمود خان آباد المذنب العاصی بسیاری زاده مصطفی  
 عزت غفر الله ذنوبها پرتو تخلص شاعر است و از جمله ادبای معروف و تاریخ  
 تا مین مقصود تمام مصراع است که بحباب حمل سال بنا معلوم میشود و بسیاری زاده  
 از خوشنویسهای مسلم است در اسلامبول در محاذات محراب و نزدیکت  
 منبر نماز محیه مسجد بجای آورده و بالای محراب حدیثی بخاطر جعلی نوشته اند ولایت  
 دارد بر فضیلت مسجد لهند نقل نمود قال النبی علیه السلام من تطهر فی بیته ثم اتى  
 مسجد قبا فصلى فيه صلوة كان كاجر عمره من محراب بفاصله مائة ذراع  
 بدست چپ محرابی است و یکی بخاکوفی کلمانی بر او نقوش شده از قرار  
 حکایت یکی از اهالی آنجا که نامش شیخ طه میباشد چند سال قبل شخصی از اهل



و مسق خوانده بود و مضمون قریب باین عبارت عمر بن عبدالمطلب محمد شریف وکیل  
 الدوله فی زمن العباسیه ۴۳۵ هـ و در بالای این سنک سنک دیگری منسوبست  
 و این عبارت بر آن مکتوب بذم محراب طاوۃ الکشف لبتی علیه السلام  
 و بر کی شری نوشته طاوۃ الکشف نبی اولدی بو محراب علم حضرت  
 اولدی بو اردن ارض حرم اسطوانه مسجد چهل و یک شود شانزده  
 در طاق بزرگست پنج در سمت قبله و پنج در سمت رو بافتاب رو مغرب  
 سه رو جنوب پنج محاذات محراب هفت در صحن طاقی است و محرابی بر سر  
 او نوشته بذم محل سبرک النافه النبی علیه السلام بر کی نیز این شعر است سبرک النافه در  
 اسمی بو محل پاکت اولدی جو لانه قصو اسمی سه لاک در پایه طاق بزرگ آثار محراب  
 و بر او نوشته بذم محل نزول آیه الفرقانیه و نبی بزرگی بود بیرون از مسجد قدیم مالک  
 بقعه ایست بر سر در او نوشته شده بذم مقام علی کرم الله وجهه بزرگی این شعر نوشته  
 مقام حضرت حیدر علی مرتضی در بو زیارت گاه ارواح عموم اولیا در بو کوچه بالای  
 از آن مسجد کوچکی است و در آن چاه آب شیرین و کواری معروف به بنی اخیانست  
 میگویند اکثر حضرت ختمی مرتبت در آن جا آب چاه بالا آمد و خاتم را بدست خاتم  
 رسانیدن باب تبرک قدری از آن آب می نوشند در آنجا نازی میخوانند و در

سر در آن مسجد عبارت و این بیت متعقوش است عین زرقا اندر نچه آب سبلا  
 کوثری حکمت ایله و یردی دادن خاتم پیغمبری در نزدیکی آن جا و بقعه  
 دیگر است یکی بر سر در او و بر محرابش نوشته بذم مقام حضرت الفاطمه الزهرا  
 رضی الله عنهما شاعر ترکیم عجز نموده مقام حضرت بنت الرسول فاطمه بی  
 زیارت ایله بو لوری حیوة دائمی و دیگری بر سر محرابش نوشته بذم مقام  
 عمره البنتی علیه الصلواة و السلام بزرگی بم گفته اند مقام عمره سلطان انبیا  
 مطاف قافله کعبه هادربو در مراجعت از قبا بدست چپ نخلستان بنی  
 بخارا است مسجد و صحن مختصری است میگویند مسجد بنی بخارا است نازی خوانده  
 و دو سنک بر رو اقص منسوب و کلماتی مکتوب بود بو اسطه بعد مسافت و بد  
 خطی چیزی معلوم نشد اوایل ظهر و دینترل نمود و ساعتی آرمیده جناب حاجی شیخ  
 عبد الحمید و عده خواهی نمودند که در خدمت سید المجهنمین چای عصر را در باغ  
 مرجان آغا صرف نمایند بعضی رفقای راه و نجای شیر از بودند مانند حاجی  
 سید کریم تاجر مولا و بدور یکدیگر نشستند و از جناب آقا مسائل و تعبیر بعضی  
 خواهبانی پرسیدند چون در بوستان است برای تفریح و سرت دوستان نقل  
 یکی می شود من جمله حاجی سید مهدی حله دار کاشانی خدمت شریعت مد اعرض نمود



دیدم عمل قبیحی کسی بامن نمود که از شدت الم از خواب جستم و خود را آلوده یافتیم یا ایها  
 الملأه افقونی فی رؤیای ان کنتم للرؤیا تعبیرون جناب آقا فرمود انشاء الله تعالی است  
 حاجی سید حسن یزدی الاصل جداوی گفتند تعبیر باعتبار اوقات متفاوت بود  
 چنانکه خواب دیده بود انجیر میخورد معتبر گفته بود بهمان حد پول احمد میرسد مگر اینها  
 خواب دیده فرمود بان شماره چوب اصفرتا اول میباشد دفعه ثانی مشاهده  
 کردیده معتبر گفته بهمان موزی قتل مرون می آوری تمام در خارج وقوع یافت از  
 معتبر سبب اختلاف تعبیر در شخص و خواب واحد جو باشد جواب داد اول مرتبه  
 فصل انجیر بود دوم مرتبه چوب انجیر سیم دفعه سنگام جوش و غروش انجیر بود  
 لهذا اگر در غفوان شباب این امر رخ داده بود پول کلی عاید شامی شد و درجه  
 علی بیکت نایب جده را بشما میدادند و حال ابا این پیش بیاضی این ریاضت  
 وارده مقتضی خروج بوسیر است و علاجش بانداختن زلواست ذلک  
 فما علی بنی ربی شیخ بانی همانی گفتند چه قدر شبیه است این خواب بسیر آن شخصی که  
 خود را در زمره سلسله ذبیحیه مجوله جعل نموده روزی در تحقیق این شعر محجول  
 که احکام انبیا الخ میبخت دیده شد شیطان بامن دخل نمود و فلانش مانند  
 فلان کاو بود و شعر شایع بر شعور خود ذکر می نمود باید پناه برد بخدا که برای ریاست

در آینه

دوروزه دنیا فریب نفس را نخورد و این مصلحت را بنا فند و خسر الدنیا و الا  
 نکرود اللهم احفظنا من شرور انفسنا

یکشنبه شازدهم تحویل شمس برج میزان و اول فصل خزان و استوای ملوان است  
 بعد از نور تبلیغ عتبه امه یقین و آستان حضرت مصطفوی علیه صلوات الله و آله  
 جمعی از علمای اعلام در مسجد خیر الامام بناز قیام نموده یکی از مطوفین و خدام حرم  
 محترم برای شخص مغربی زیارت نامه بخواند تا بجز رضی عنه رسید و باین کلمات  
 انت الذی قال فی حقک سید البشر لئوکان نبی من بعدک  
 لکان عمر یا ثانی الخلفاء و تاج العلماء و صهر النبی المصطفی  
 و انتمندی گفت کاسه از آتش گرم ترا میست مگر خود گفت کل الناس  
 افقه منی حتی المحدث اذبت چگونه میشود دیگر از برای علمای تاج باشد  
 و اگر حدیث اول است بود چرا بعد از نبی ابی بکر بر او مقدم شد  
 دو شبانه مفیدم بعد از احواد صبحگاهی از اهل علم و فضل انجمنی شد و در مسئله  
 خمس سخن بدرا کشید و اجالی حکایت مینماید سیدی میگفت خمس تعلق با عیان  
 مال میگردد و از آنجمله عموم تجار و غالب مردم اموالشان حق خمس در آنجا  
 موجود است و حج آنها معدوم چنانکه فرموده الفقه ثم المتجر و این گروه سب را



از ربا و جنس را از صرف و نقد را از نسیه و ایجاب را از قبول و احکام و شروط و غیره  
 میدانند یا میدانند ولی چون صرفه ندارد معمول ندارند و قس علی بذاسایر العقود  
 چنانکه مقتی و حداد عقد شرکست در ابدان نینمایند و بالاتفاق باطل است  
 بلکه بعضی از علما تا چه رسد بکیران مال شبهه در بین اموال آنها یقیناً هست  
 واحدی نیست تواند بود احتمال ندارد بنا بر این جنس لعلق بعین مال هست میگوید  
 و تا ادای یک جنس یا دو جنس حق بار تا میسند حج صحیح میشود زیرا که آن  
 مخارج زارد و راحله نیز عین مال است واضح تر بگویم خانه میخورد و نکاح میبند  
 تمام اولاد بای است محل نامل است اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد  
 و آخر تابع شامل آنهاست و از اینجا است که فرمود ما نقل آنچه دیگری  
 می گفت احکامات شارع برای سید و غیر سید برود و رسیده خود شما چه  
 میفرمایند در حق شما هم همان تقریر جاریست رفته رفته مکالمه بشا جره رسید  
 و مسئله جنس نزدیک بمضار به کشید نیز ان مباحثه و مجادله را در ان بیان  
 محقق میان دقیقتی خوا موثش گردانید مختصر آنکه تمیز خلل از حرام و قوای حکام  
 مقام هر عامی نیست باو صنیفه فرمود یک حرف از کتاب خدا نفهمیده و  
 اگر مقصود از علم داشتن اصول و نیابت از امام باجری حکم برای و قیاس <sup>مستود</sup>

سر آمد همه او بود و اول من قاس لم یس منفرمود صحابه رسول نه اصول فقهیها  
 خوانده بودند و نه شرح عضدی دیده بودند قال بعضی اعلام الفقه  
 هو التوصل الی علم غائب بعلم شاهد و سیمی العلم بالاحکام فقها  
 و الفقیه الذی علم ذلك و اهتدی به الی استنباط ما خفی علیه  
 انتهى و فی الحدیث من حفظ علی امتی ربیعین حدیثا بعثه الله  
 فقیها عالما و نقل عن بعض الشارحین لیس المراد به الفقه بمعنی <sup>الفهم</sup>  
 فانه لا یناسب للمقام ولا العلم بالاحکام الشرعیه عن ادلتها التفصیلیه  
 فانه مستحدث بل المراد البصیره فی امر الدین و الفقیه اکثر ما یأتی فی  
 الحدیث بهذا المعنی فالفقیه هو صاحب البصیره الیهما اشار علیه السلام  
 بقوله لا یفقه العبد کل الفقه حتی یمقت الناس فی ذات الله و حتی یکر  
 للقرآن و جوهرا کثیره ثم یقبل علی نفسه فیکون لها شدا مقننا و یقول عمر بن الخطاب  
 من عرف حلالنا و حرامنا من ظن و اجتهاد خلاصه سیمه آنکه نیز ان اعمال را کسی داند  
 که از نیز ان اعمال یاد باید باور رسیده باشد چنانکه فرمود شیخنا العلماء و اما  
 آنچه گفته شد در سبب بطلان اعمال عموم مردم خلاف آنچه طریقه سلسله است  
 به احتمال جریان حکم نیست توان کرد علم شرط است بلکه از بعضی فقها نقل شده



که فرموده لا باس بالمتاجر و تفسیر شده بجز از استیاع چیزی که در او حمن باشد  
از کسی که حمن نمیدهد و واجب نیست اخراج حمن آن مسیح و علی بن یقطین  
با آنکه در مکه نبود و بصورت مال مشبه بحرام داشت فرمود حج نمود و کسایه  
در حق آنها فرمود ما اکثر الضحی بمکی حمن مال را داده بودند و قراست را بر  
میدانستند ولی اتصال میزان اعمال نداشتند و معلوم شد از آنچه گفته شد  
غاصبین حق آل محمد حقیقه متشبهین بعلم اند که بالا یعلم حکم دهند و بدون اجازه از امام  
و اتصال متبصلین او فتوی نویسند و اگر اندکی اخبار اصول کافی را ببینند انصاف  
میدهند و نیز کسانی که خود را بلباس اهل تحقیق و تجرید بیرون آورده و شمه از نفحات  
حقیقت بمباشان رسیده قطاع طریق اندزه بادی طریق ای بسا ابلیس آدم  
ز که هست پس بگردستی نباید داد دست بر دنیا پرستی دعوی است که  
نماید و طالب بخشش و افوری الکتب بخشش خود را بچسباند و بانی پدران از خدا  
بخیران بدور هم جمع شوند و بگرد سما و ریچوشند که ما از دنیا گذشته ایم و هنوز  
قافیه را ندانسته و عروض را ننجیده میکی بافته که از الهامات عجب سببی و ادرات  
قلبی است صوفی گشت است پیش این لام اللواطه و انخیاطه و اسلام  
سه شنبه بیستم بزم آستان بوسی حضرت مجتبی علیه سلام التبع بقیع رفته با آنکه عت

از آنجا

از آفتاب برآمده بود خدام نیامده بودند ساعتی در بیرون بقعه روی زمین عرش  
مکین بنشسته دو نودانیه کفش دار صحبتی نمودند که اسامی خدام از این قرار است  
سید عبد الکریم و سید جعفر سید زین العابدین سید احمد بن نبی الحسن و این اوقات  
بواسطه مدخل زیاد شبهارا در باغ و بوستان انجمنی دارند و بساط و نشاطی فراهم است  
سوال نمودم که ریال یوصل الیه من طرف الحاج قالتا لا نقل  
ریال بل لیرات و جناب والوف و مات بعد از ساعتی آمدند در ضمیمه  
سبار که را کشوند و مشرف شده انکسیر غیر وزجی در دست داشتم تمام نمودند نیاز  
نمودم در ضمن گفتم شما چرا در شبها در بقعه جدتان چراغی روشن نمی نایید  
و خدمت نمیکند اریه گفتند اگر سالی مبلغ یک هزار و پانصد تومان بیا برسد در لیا  
جمعه اوقات حاج میت شمع روشن نمایم در آن جا ربای معلق و در سایر اوقات  
پنج شمع در روشن میگذاریم و دیگر از زوار ایرانی وقت شرف با شان  
مطالبه وجه نمایم واقع اگر نخوی شود که اطمینان حاصل شود بتوسط شریف  
مدینه و پاشای بزرگ حرم حرم نبوی خیر سندی این فرار را در اسلامبول  
بدید بسیار اجر دارد چنانچه از باب عالی و مصری شمع کا فوری و مخارج معزرا  
رسیدگی نمی شود حیف و یل می نایند



چهارشنبه نوزدهم ذی القعدة مقوم ساربانان است باشا کرده میگویند شتر بار  
 که برده بودند منبوع باریا و رند وارد شدند روز جمعه بعد از زوال سنای شد رها  
 و ضمنای گفتند حاجی سید حسن بزدی جداوی حضرات کرمانی را که عصا کش آنها  
 محمد خان ابن حاجی کریم خان است مکتا نموده تا بجهده و میخواهد حمله نماید و منبوع  
 برود محض دوستی شمارا اطلاع دادم شما هم با تش آنها میترسم مستلا شودید <sup>بفضل</sup>  
 با جناب سید المجدین آقا سید محمد طاهر مشاوری نمودیم بنا شد در باغ مرجان آغا  
 مجمع اصحاب و در این باب باروسا گفت کوی نماید حسب مواعده  
 یکی در میعاد گاه حاضر و طرح مطلب نمودند صلاح دیدند خوانین را از این قضیه  
 مخبر سازند و اطلاع دهند که مابرقانون فرار داد و ورقه دولتی میسبوع نخواهیم  
 آمد و شمارا فریب نزنند بعد از انتظام این امر رشته سخن یکی از معارف کشید  
 و کلام از دانش و ادراکاتش در میان آمدی گفت حکاک باشی وقتی مهر اسمی را  
 او نقش نموده مضمونش سلام علی ابراهیم گفته بود اسم من محمد ابراهیم است باید  
 نوشت سلام علی ابراهیم حاجی محمد حسین میگفت وقتی گفته بود از زیارت حضرت  
 عبد العظیم معلوم میشود یا بیل شیب شده اند چنانکه میخواهند در زیارتش لعن الله  
 أعدائکم من الاولین و الآخرین و بیلا و از تحقیقات دست که سیراب هم روز

عاشورا بوده باین دلیل بودند و بود و در همه سیراب و سکید خاتم زخم آت  
 سلیمان گریلا و دیگری میگفت وقتی ناخوش شده بود بعد از شرفستند و سبکالت  
 پرسیدند گفته بود تو بخی در رحم هم سید و اینم قوله قدی و تعدادی نداشت باید  
 عبرت گرفت که دنیا همیشه اینگونه اشخاص را زید چنانکه غلامیکه از جاست  
 بزور و در مصر بود نقل شده گفته بود چشم بکارند تا طبع خود و نسیاعت بغروب مانده  
 بمسجد نول مشرف و دو ساعت از شب گذشته در مجلس تفریحی بیستم <sup>مهر</sup>  
 چشمتیستم حاجی سید حسن ساکن مدینه معروف بطار از منوبین سید مصطفی که او صاحب  
 مشهور است قدی آنار و لمیوی آب و رطب فک برای سید المجدین فرستاده و بعد  
 از ساعتی بلاقات آمدند بسیار مؤدب و مستول میگفت تا اینکه مرحوم حاتم تسلطه  
 مشرف شدند محض خدمت گذاری من وقت رسیدن بدار اکلانه نشانی و  
 فرمانی بافتخار دعا کوز در بار علیحضرت شهرباری خلد الله ملکة غرضد و ریافت  
 که ضمنا در امور حاج ایرانی در مدینه مشرف رسیدگی نمایم و اگر لازم شود با حاکم  
 محلیه گفتگو نمایم جناب سفیر کبیر براهی نمایند و شکش و تقار فی میخواهند که هر سال  
 با سلامبول نفرستم راهی برای تحصیل این تقدیم نیست مگر از هر نفرز واری دو  
 ریال فرنگس دریافت شود قدری با غایان هم و باقی بجهت جناب <sup>سلطان</sup>



میرسد و در چنجا عمت از شب گذشته با خواجه باشی و بدست یاری حمله داران بر  
 خانه که زوار متزل دارند می آیم و تعداد نفوس و اخذ مبلغ میشود ولی محض احترام  
 و درویش نوازی بشمار خمت میدهند بسیار لطف نمودند ضمناً از فدک سخن در میان آمد  
 اجمالی بآن اشاره نماید فدک بفتح تین اسم قریب است از مدینه تا آنجا دور و سیر و نود و نوا  
 خیر میباشد یک روز کم است و از قریبای بود بود مثل چشمه های آب و درختها  
 خرمای جناب رسالت پناهی و حضرت ولایت مرتبت بفض نفیس آنجا باران صرف  
 نمودند باین واسطه حکم انفعال در او جاری شده حکم فنی که بمؤمن مسلمین برسد از جناب  
 حضرت شد بحکم الهی و بعد از آنکه این آیه مبارکه نازل شد قات و القریب حقه ای  
 اعطای فاطمه چنانکه رسول خدا با مر الهی فدک را بصدقیه طاهره و اکتفا  
 و در دست حضرت و تصرف انشای او بود تا هنگام رحلت پدر بزرگوارش  
 زندان گفتند اگر فدک بدست فاطمه باشد مردم زمانه که غالب دین را وسیله  
 قرار میدهند صرف نظر از علی نمایند چرا که طمع بخت با مال است پولتیک مقتضی  
 شد از فاطمه بقره و غلبه گرفتند تا زمان بعثت بن عبد العزیز رسید فدک را  
 بحضرت امام محمد باقره تفویض نمود و مردم بیدین با و گفتند طاعت علی  
 الشحین او در جواب گفت که بما طاعتنا علی انفسها و بدست اولاد فاطمه است

تا نوبت بموکل رسید از تصرف آنها بیرون آورد و از ابی بصیر روایت شد  
 که از حضرت صادق علیه السلام سوال نمودم چرا جناب امیر المؤمنین در زمان  
 خلافت صوری باز یافت نفرمود فدک را و برای چه سبب بود ترک نمود  
 فَقَالَ لِأَنَّ الظَّالِمَ وَالْمَظْلُومَ قَدْ كَانَ قَدْ مَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فَأَثَابَ اللَّهُ  
 الْمَظْلُومَ وَعَاقَبَ الظَّالِمَ فَكِرَهُ أَنْ يَشْرَحَ شَيْئًا قَدْ عَاقَبَ عَلَيْهِ عَاصِبُهُ <sup>المغضوب</sup> وَثَابَ عَلَيْهِ  
 و در حدود فدک اختلاف سیده و از ملاحظه اخبار بنحو مامل سرش ظاهر میشود  
 چنانکه روزی هرون الرشید بحضرت امام موسی کاظم عرض نمود فدک را محو  
 بفرما که تبو و اکتفا کنیم که میدانم در آن امر ظلم بر اهل بیت رفته است امام فرمود  
 اگر محو کنیم چنانکه حق اوست دانم ترا دل بایزند که بمن باز گذاری هرون کرد  
 خورد که میکذارم امام فرمود که خدا اول عدت زنت هرون ازین سخن  
 گفت دیگر بفرما امام فرمود خدا ثانی آن سمر قد است زنت هرون زرد شد  
 و گفت دیگر بگو فرمود خدا ثالث افریقیه مغرب است زنت هرون از  
 زردی بسرخ گشت از نهایت غضب گفت دیگر بفرما امام فرمود خدا رابع  
 آن دریای ارمینیه است زنت هرون از سرخی بسیاهی گشت از بس تیره و  
 غلیظ شد و مدتی مدید سرد پیش افکند بعد از آن سر بر آورد و گفت ای کاظم



تو حدود ممالک ما را نام بردی یعنی آنچه در تصرف است حق باطل است  
 و بنی عباس غضب نموده اند و ظلم کرده اند امام فرمود ای بیرون من اول رئا  
 کفتم که باین حدود را ضعی خواهی شد و تو از من نشستی و بعد از آن قضیه بیرون  
 بالامام دل بگرد و بقصد قتل حضرت میان بر بست و بعضی از صاحب طرائف  
 نقل نموده اند که با سناد خود از جناب موسی کاظم این بخور وایت نموده که از  
 آنحضرت حدود فدک را پرسیدند و جواب فرمود حد اول عرش مصر است و حد  
 دوم دو ته اجدل و حد ثالث تیما و حد رابع حیل احد و در مجمع چنین میفرماید  
 وَقَدْ حَدَّهَا عَلَيَّ عَمَّ حَدُّ مِنْهَا جَبَلُ اُحُدٍ وَ حَدُّ مِنْهَا عَرْشُ مِصْرٍ وَ حَدُّ  
 مِنْهَا دَوْرَةُ الْجَنْدَلِ يَعْنِي الْجَوْفَ اَنْتَهَى سَيْفُ الْبَحْرِ هُوَ بَكْرُ السَّيْنِ هُوَ حِلَا  
 الْبَحْرِ وَالْعَرْشُ خِيَمَةٌ مِنْ خَشَبٍ وَالْجَمْعُ عَرْشٌ مِثْلُ قَلْبٍ وَقَلْبٌ وَمِنْهُ  
 قِيلَ لِبَيْوتِ مَكَّةَ الْعَرْشُ وَيَتِمُّ اسْمُ اَرْضِ عَلِيٍّ عَشْرَ مَرَّاحِلٍ مِنْ مَدِيْنَةِ  
 النَّبِيِّ شَامِيَا وَعَلِيٌّ خَمْسَ مَرَّاحِلٍ مِنْ خَيْبَرِ شَامِيَا وَقِيلَ تَيْمَاءُ عَلِيٍّ  
 وَزَنْجِرٌ حَمْرَاءُ وَصَفْرَاءُ مَوْضِعٌ قَرِيبٌ مِنْ بَادِيَةِ الْحِجَازِ وَدَوْرَةُ  
 الْجَنْدَلِ اصْحَابُ اللُّغَةِ يَقُولُونَ بَعْضُ الدَّالِّ وَاصْحَابُ الْحَدِيثِ يَقْتَضُونَ  
 وَهِيَ حَصْنٌ عَادِيْنٌ الْمَدِيْنَةِ وَالشَّامُ وَيُقَالُ لَهَا تَيْمَاءُ بِالسُّجُوفِ

وفاقی است و آنچه در حد است

بعد از ساعتی حاجی میرزا محمد علی نام خراسانی که از کوه منظر تا قافله ما بود با چشم  
 گریان و حالت پریشان از درد درآمد و گفت حاجی سید حسن بزیدی قرار داد  
 مرا از کوه تا مدینه و بجهت برساند در مبلغ چهل ریال و سایر مخارج با خود من باشد  
 بعلاوه آنچه خواسته بزور گرفته و بخر بخش دادن مجتبی نمودند ساعت نعل و  
 دو حلقه انگشتر فیروزج هم برداشته جرات تکلم ندارم و خرجی هم مکیبول نمانده  
 قدری اسباب ربینه میدهم که مبلغی قرض بدیند فقیر خود هم مبالغی بدیون بود  
 حاجی محمد رضا که از بستگان سیدالمرتضین بود و حقیقه آدم متدین خوب  
 استر آباد است و در زمره تجار و طلاب سیب باشد قبول نمودند که پولی  
 قرض دهند و در جده دریافت نمایند جناب شریعتدار حاجی سید محمد طاهر فرمود  
 اما در باب ساعت و انگشتر در قوه مانیت دریافت نمانیم خود من سر  
 غلیانی داشتم زرد و زرد را فرستادم نزد حاجی میرزا علی خان و پس قونسل  
 چیزی از او تعارف گرفتند و زرد سر غلیان را را با نمودند و از ترس جان هیچ  
 نکفتم بعلاوه و رقه فرستادند که اظهار رضامندی بنویسیم که بر ما خوش گذشته از  
 حسن مهربت و پس قونسل خداوند عالم است شهادت زور بود آنچه نوشته ام  
 و از وقتی که داخل خاک عثمانی شده ام تا کنون مبلغ یکصد تومان ضرر



جناب معین الملک و آدمای مانور کار پردازان و از خوف اذیت  
 جانی آنچه پول خواسته اند و ادم و مخارج معاودت را از جمعی سرآبادی  
 نموده ام و الله علی ما نقول شہید سنجاعت از شب گذشته صدای داد  
 و فریاد همسایگان و بیچارگان بلند شد از خواب بیدار شدیم جویا شدیم چه سگانه  
 برپا شده گفتند جمعی با ثقت شمشیر بر سر زوار ریخته خواهد باشی و سید حسن عطاء  
 و حمله داران اشرا پول میخواهند حتی پرده کیان را فرصت آنکه چادری  
 بر سر نمایندند از دست ماکه جز دعای خیر در حق معین الملک گفتن کاری  
 ساخته نیست در آنوقت شب بر سر هیچ کافری این طور احدی راضی نشود  
 بیاورند که آئین بر سر زوار بیت الله و قبر خیمه می آورند البته خواهند گفت  
 بر سر اولاد خیمه در همین ملک بیشتر از آئین آورده اند اللهم اناشکوا لیک  
 فقد نبینا و غیبتنا و لیتنا و قلة عدونا و کثرة عدونا و شدت الفتن  
 بنا و تظاھر الزمان علینا فصل اللهم علی و لے امرک و ارفع عنا بلاء  
 الدنیا و الاخرة بحق محمد و عترته الطاهرة  
 جمعه بیت و یکم بعد از ادای فریضه برای مقصودیکه در نظر بود تقالی از کلام  
 گرفتیم این آیه مبارکه شاید ما بود بیثبیت الله الذین امنوا بالقول الثابت

فی الحیوة الدنیا ساعی از روز برآمده بحرم محترم ختمی مرقت و آل او علیهم السلام بفرم  
 زیارت و دعای مشرف شده باولی بر طلال آستانه جلال حضرتش را بوسیده و عرض  
 حال نموده خدا یا که بخوانی و بر برانی جز انعامت در دیگر ندایم ز درویشان  
 گوی انکار ما را که از خاصان حضرت برکناریم بر دو جائه احرامی که در بیت  
 بآب زفرم و طوف حرم تبرک شده بود بعبت به مبارکه شرف اندو نمود  
 بیرون رفتیم محاذات باب عنبریه رسیدیم و مبلغ پنج قروش از هر شکوف کفند  
 گویا حمله داران انبراهیم بدعتی تازه گذارده اند و از دروازه تازه معروف بعد از  
 گذشتند و نزدیک مسجد و باغ بستند و قبه راس الوهابی فرود آمدند  
 روز شنبه بیت و دوم امروز و امشب را در این محل توقف دارند جمعی بفرم  
 زیارت شجر فرستند و این ضعیف با جناب سید شریف ماندم و ضمنا از قبه راس الوهابی  
 جویا شدیم گفتند چندین سال قبل شیخ و هابی بفرم تصرف نمودن مدینه مشرفه با  
 محاصره نمودند و اما چنین کلمه در مسجد نبی باقی است از مصر حکایت  
 رسیدند شیخ و هابی را بقتل در آوردند و محض یاد داشت بر سر او مناره ساخته شد  
 که عبرت طایغان شود اما بعضی ندانسته بجان آنکه شخصی کامل یا مسجد است  
 نامرغوانند رفته رفته دور بیت زیارتگاه نمایند شب را تا بصبح صراحت باینند



یکشنبه شب و نیم دو ساعت از آفتاب برآمده بنای حرکت و کوچ است  
 از محاذات مسجد شجره کدشتند و فرسخ از مدینه تا مسجد و اینجا میقات  
 مردم مدینه است نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء درین راه خوانند بچاعت  
 از شب گذشته بجله عار که و صنفش مذکور شده منزل نمودند بوقت خواب رفتند  
 دو شنبه شب و چهارم اول آفتاب بنای شد در حال شد درین راه است  
 چپ چاهی بود بعضی میگویند بر العلم همین است جناب امیر لشکر جن شکست  
 دادند و اهل اینچاه ایمان آوردند از آن چاه و بقرب بکفرخ و نیم دور شدیم بدورا  
 رسیدند دست راست بجانب بر عباس میروند و بطرف دیگر بخلص میروند که یکی  
 از منازل آمدن بود و مقصود از تغییر منزل محض رفتن بکعبه و صفراء که منزل مقوم و جاست  
 دیگر معلوم نیست میخواهند باین بهانه سیبوع بروند و از بلا حظه زیارت شهدا  
 بروای ذر علیه الرحمه راضی بید کوز و دوری و توقف حمراء کردیدند تا مقدر  
 چه باشد اول غروب بجله بر عباس رسیدند قلعه حکومتی داشته برای امنیت  
 ولی حال مخروبه و کمین گاه دزدان و ماسن بندان است چند خانوار هم در آنجا  
 در کنار بادیه کوچی دارند این چاه بسیار کواراوشیرین است چند سودانی بترنج  
 آب شغال داشتند فقیر پیاده بود و در آنرا قافله رسیدیم محبت نمودند چند

آب بر سر و بدن ریختند و اندک حرارتی که از باد موم رسیده شکنین یافت حاجی  
 خلیل نام شیرازی می گفتند در محله لب آب می نشیند بواسطه ساجی که از پیش باو  
 رسیده و مداوا نموده در این سرزمین آسوده شد و ایل شب جناب حاجی شیخ  
 عبد الحمید سلمه الله واقع در آنوقت بمت خوبی و ثواب عظیمی فرامهم آوردند جناب  
 سید المجدین فرمود اگر همراهی جناب حاجی شیخ نبود ازین واجب کفائی  
 برائت حاصل نمیگشتیم بنائیم واقع احوالات جناب حاجی شیخ در این سفر  
 معلوم شد در حمیت و معیت و غیرت و دوستی بر غالب اهل سرآمدند هر گاه در  
 این موارد سختی کسی کاری بنماید خوب است چنانکه این شخص مرحوم حکام محمد خان  
 ابن کریم خان بود بعد از آنکه از کار افتاد احوالی از او گرفتند و از قرار روستا  
 شنیدیم طلب داشتند و ندانند خلاصه تا قسمت با چه زمین دریا باشد اللهم ارحم موتنا  
 سه شنبه شب و پنجم و روز ولادت جناب سید تجاد علیه السلام اول آفتاب  
 سوار شدند غالب این راه زمین دو کوه است و بعضی جاها بقا خانه ساخته اند  
 بآب باران در او بیهوقف نموده اند بفاصله فرسخ و در دامنه تنگه و دره  
 بر خمت رزق کشتی می نمایند باغات نخل هم دارد شربش همگی از باران است  
 و فرسخ و نیم دور شدیم بجدیده رسیدند نزدیک بخانما بدست چپ متصل بکوه

معلوم شد در حمیت و معیت و غیرت و دوستی بر غالب اهل سرآمدند هر گاه در این موارد سختی کسی کاری بنماید خوب است چنانکه این شخص مرحوم حکام محمد خان ابن کریم خان بود بعد از آنکه از کار افتاد احوالی از او گرفتند و از قرار روستا شنیدیم طلب داشتند و ندانند خلاصه تا قسمت با چه زمین دریا باشد اللهم ارحم موتنا سه شنبه شب و پنجم و روز ولادت جناب سید تجاد علیه السلام اول آفتاب سوار شدند غالب این راه زمین دو کوه است و بعضی جاها بقا خانه ساخته اند بآب باران در او بیهوقف نموده اند بفاصله فرسخ و در دامنه تنگه و دره بر خمت رزق کشتی می نمایند باغات نخل هم دارد شربش همگی از باران است و فرسخ و نیم دور شدیم بجدیده رسیدند نزدیک بخانما بدست چپ متصل بکوه



کسب مدی است گفتند شیخ مدفون است و مردم آنجا باو معتقد اند بنده بیهم  
مضمومیه مصغره قریه معمور و آباد است کاریزی دارد و باغات لیمو و تخمبات  
درین این تنگه واقع است قلعه مخروبه از حکومت دارد ولی عساکر از قوت و جرات  
نمی مانند و هوا در آن کفریخ امتداد آبادی اینجا بواسطه آفتاب و سنک  
بجذی گرم بود که نفس بشماره رسید بفرستم بود دو ساعت و نیم بر روز مانده  
بر سر کاریز و قنات حمرا ضرب خیام نمودند ساعتی در آن آب جاری مانده  
نفسی تازه شد بسیار قنات غریبی است بعضی میگویند بعرفات همین آب میروند  
خلاصه نالصحرای بد میروند و همه بساتین و باغات و زراعت ازین قنات  
بعد از فراغ از نماز مغرب و عشاء جامد جمال با گفت محض شناسانی یا شما میگویم  
که خواب حرام است بلاخظ آنکه خانه مقوم و جمال نزدیک است از  
بسیج مضایقه ندارند بجلاوه اهل این وادی هم معتقدند که راه زنی قافله غارت  
کردن مباح است و خود جناب رسول مدتها با مسلمین این کار را داشتند  
شب را بنوبت ششم در او انوشب از هر جانب صدای بر و من نومن بگو  
و شلیک تفنگ بلند بود حاجی آقا و هاب سلمه الله تعالی بکوقت دیدیم قه  
کشید و پای برهنه دویدیم تعاقب دزدی نیاید صلاح نبود منم بروم

دو

باز

زیرا که رفقای ما خواب بودند و جناب سید محمد بن تنانی مانند و  
ساقین زور آور میشدند فریاد کردم بلکه معاودت نمایند و صد بخونند ولی  
شجاعت موروثی حیدری را دیدند دزدان تمام کرکیتند و از دست اقا  
حاجی آقا و هاب جانی بدر بردند مختصر تا صبح همین اوضاع بود و ضمناً از  
نقل این حکایات معلوم میشود که عربها چه غیرت دارند که زوار خودشان را  
در خانه خودشان می چایند

چهارشنبه بیت و ششم اول طلوع فجر ساقین یورش آوردند بجا الله موقوف شدند  
حاجی شیخ عبد الحمید را زد و یک بود لقمه آب سماجی بدیند از زیر شکم  
کسی آمده بود گفته بودند من هوا می شیی شیخی جواب داده بود ما مخالف حید  
و فرج را از زیر سر کشیده بودند نگذازدند و فریاد اهل من ناصر از سر پرده شیخ بلند  
جمعی با داد رفتند و حرامی کرکیت امروز سران سپاه رفته اند در ده که با  
حویق ایچته شوند و محض داخل خود حجاج را این سبوع میرند عمده صرفه برای حاج  
سید حسن و حاجی حسینعلی و حاجی سید مهدی و حاجی سید علی و حاجی بالائی است  
و عمده شفقت برای زوار فقیر غریب است و عربها همین که بکفر مرد و جدی دارند  
میگویند حاجی مرد شتر خلاص آنچه از دار الشوری خبر رسید نیست که شاکر فها



و حاجی سید حسن گفته بودند از قرار به شتری بجمه داران در ریال فرنگها میدیم که بظن  
 ما باشد و جواب زوار و حکومت را میدیم که راه جده نامن است و دو هزار  
 ذلول سوار سر راه ما را گرفته اند باین واسطه سبوع میرسیم ضعفایم همگی در خمیه  
 سیدالمجتهدین حاضر شدند و لامتحشدند تا ما که بسبت سبوع نروند تا نیار  
 که بظرف سبوع از جده جدا بود و موضعش را تحقیق نمودند که شب هنگام  
 از آن سمت بخیر نروند خلاصه داستان نهایت ندارد و در آخر شب  
 استعداد یاران را دیدند از رفتن منوع صرف نظر نمودند باز بنای حرامی  
 آمدن و برتر شد طرف میمه سپرده آقایان بود که جناب حاجی شیخ و آقای  
 حاجی آقا و بابک باند میره بجای محمد حسین و حاجی محمد رضا مقدمه بخش را  
 سیدالمجتهدین حرکت دادند قدمی چند از خمیه دور نشده ضرورتی بهم رسیده  
 بر زمین نشستند دیده بودند حماری روی سببت ایشان می آید با شماره زفته  
 بلکه قریب تر میشود یکمرتبه متاثر شده آقا کفش گذاشته و فرار نمودند معلوم  
 شد زودی باین حلیه میخواسته دست بردی بزند و شش رسید بعضی جناب آقا  
 ملاست نمودند که نمایا ترکان اتک همیشه در تک بوده اید جرات و دلاوری  
 شما مقتضی فرار نبود این بیت خوانند کریزی بسنگام سر بر بجای

به از پهلوانیت در زیر پای

نخستین بیت هفتم تا یازدهم شد و در داد یکی مستعد فریضتین را بمطمنه خود  
 وقت خوانند و سوار شدند بواهم معلوم است چه میکنند و باد گرم بهم که بود  
 همه جا بین کوه میروندیم فرسخ راه رفتیم راه سبوع بدست راست جدا شد  
 و مغربی و مصری رفتند از اینست ما رسیدیم ده کده بسیار معمور و آباد است  
 مساجد و دکا کین و باغات و آب جاری بسیار دارد متصل است تا به بدره  
 قطعه آبادی اسم معین دارد در بده بهم قریب بصغرا است اما بسیار محروم و بی برای  
 ابی ذر است حقیقه اینجاست اینجا است اما عند المندرسته قبور هم آن چند نفر  
 سودانی در راه هنگام آمدن بدینه احوالشان نوشته شد و نفر را دیدم محض طاقا  
 من کویا عالمی بانار سید دشم را بوسیدند کفتم کیف حالکم بخش جاری  
 شد و گفت کیف حال من کان حرام صاعده الجبال حالتم پریشان شد  
 کفتم بل انتم عباد الله لا تحزنوا فان یوسف کان اشرف منکم و قصصه فی الکتاب  
 مسطور راضی دشم هستی خود را بدیم بشاکر و حقیقا و انهار استخلص نمایم در آنحال مقدم  
 بود شیر مجال سخن دادند و بجانم مخادیم رفتند خدا و چه ای سید حسن و کسانیکه می نمودند  
 و بیچاره ما را برای مبلغ بیت و پنج ریال گرفتار شرار نمودند بد از صغرا گذشتیم

بصغرا



هو اطمینان و مغرب نزدیک رفقا همی نمودند سواری چای طنج و برای نماز  
 پیاده شدند نازی خواندیم غلیان و چای با مزه با جناب حاجی شیخ حضرت  
 شدتید لمجهتین میل نفرمود یکساعت از شب گذشته روانه شدند رفته  
 انجمنه از آن تنگه بیرون آمدند صحرای بدر نمودار بود چهار ساعت از شب  
 گذشته از محاذات قبور شهدا گذشتند جانی نشان دادند که بواجبم یعنی  
 ابو جهل آنجا به محل خود رسیده و بدر میگویند اسم چاهی بوده در آن موضع بعضی  
 گفته اسم شخصی بوده و آنجا از آن او بوده است و یوم بدر اسم آن شخصیت  
 که خداوند باری نمود پیغمبر خود را و فرمود و لقد نصرکم الله بیدرو انتم اذلة  
 روز جمعه بیست و هشتم برای نماز صبح در بیابانی بی آب انداختند میگویند  
 اسم اینجا فخریه میباشد تا آنجا که چاه آبست یکفرسخ میشود بر حمت راضی  
 شد جمال ماکه دو مشک آب بیاورد آبش کواران بود آب مطر تمام شد  
 و همان آب زمین است که نزع نموده بودند مسئله چای خالی از اشکال  
 نیست نماز ظهر خوانند و روانه شدند  
 سه شنبه بیست و نهم بمطعمه مستوره که سنسکام رفتن مدینه مشرفه منزل نموده  
 بودند رسیدند فرود آمدند بسیار خوشگی و کسالت بهمی روی داده بود آب

عنه / ان

شیرین هم کم است و این چاه هم عذب نیست آبادیم تمام رفته اند ساعتی آرام  
 گرفتند حاجی عبدالعلی خلف آقا محمد علی میرجانی که با حضرت کرمانی زیارت  
 آمده بودند و در راه بلا خطه مرحوم والد آشنائی نمودند و می گفتند این نام را مرحوم  
 رحمت علی شاه برای من معین فرموده زمانیکه بکرمان تشریف آورده بودند سر غلیان  
 که قیمت او مبلغ بیست تومان بود در حالتی که آدم ایشان آب غلیان ریخته  
 و میخواستند سر را بردارند زدی زده بود خلاصه دزد با شمشیر چپا رریال گرفت  
 و سر غلیان را پس آورد گفتند بچه تدبیر برده بود برهتای خودش گفته بود میگویند  
 پشت سرفت غلیان را آب نماید برداشتم بر فوق بی توفیق سپردم و او رفت  
 و خودم برای قیمت همیزم ایستاده بودم طنقت نشدند بمناسبت اینحال فکری  
 از حرفهای مرحوم حاجی محمد ملک التجار طهران شد وقتی دید در چارنوی  
 طهران کسی را چوب میزنند لقمه شش را پرسید گفتند طاقه چهل و ارباز را برده  
 گفت ای سفیه چرا بزانشدی که زوزی ده طاقه بزدی و مواخذ بنامی  
 دو نفر از زوار متقی با حاجی حسین بالانی حمله دار مشاجره داشتند حسین گفت  
 پدر تو را در طهران میوزانم مالیات پادشاه را خورده و فرار نموده جوایش  
 داده نشنیده که گفته اند هر که گریزد ز خراجات شاه با کفش غول سیابان شود



سه ساعت بروزمانده سوار شدند و هشت از شب گذشته بر این فرود آمدند  
یکشنبه و غره صفر المصفر امروز را توقف بنمایند و برای تمام حساب مقوم و حمل دار  
و کرمانیهای لشکر اقامت کفایت و منازعت بسیار است شب را با زنا  
زد و خورد بادزدان است از هر گوشه و کنار آواز تفتک و صدای مرغ بولبل  
سابقاً شمه ازین محله مذکور شده تکرار نمی نماید  
دوشنبه دوم یک ساعت نظر مانده بنای بار است همگی برای سواری حاضر شده  
حاجی هاشم که میگوید آدم جناب معین اکمل استم و با حاجی سید حسن هم شگدوف  
رفته بود عقب شگدوف برای امری زندی فرصت یافته فرج اورا میرود  
دزدی بدزدی نیزند حاجی سید حسن ماند و ما رفتیم  
سه شنبه سیم و ولادت حضرت امام محمد باقر علیه السلام اول طلوع بجهت کظمیه  
رسیدند بعد از نماز بضر بخیام و طنج چای قیام نمودند مسروقات راهیم  
آورده بود حاجی سید حسن بزحمت زیاد و اعطای لیرات راه بکسب و جده  
جد میشود ازین محله اول ظهر نماز بنا هست بخوانند و بروند بعضی چابا آبش  
کوار است آقای حاجی آقا و باب که از ملائده سید اجتهادین هستند و خود  
دارند که از شر جانان نزد کیت فراغت حاصل شود بر سر چاه شیرین غزل غنزد

دانشین گفته اند بیتی برای آزمایش طباع نقل میشود ما نحو ایتم دید دیگر بچو جا  
غوطه در کشتم اندر آب چاه واقع داد فصاحت را داده اند چهار ساعت  
بروز مانده شد حال نسبت مشرق بایل جنوب میروند بکجه و نسبت مغرب بایل  
جنوب بکجه میروند کناره دریا هم پدیدار است و در اطراف آثار باقیات  
و آبادی نمودار شب را از نیم دزد خودمانی همه بیدار آخر شب پیاده حاج  
برای ضرورتی اندکی عقب میماند فرصت یافتند با خنجر کسبیه فعل اورا می برند  
شش مجیدی داشته می برند  
چهارشنبه چهارم اول صبح صادق وارد محله دیبان شده وادی با  
روح است و بخناره دریا نزدیکت باغات و آبادی دارد جلالها محض ادیت  
قدری از آب شیرین دور انداختند بعضی چاه های کوار ا دارد شب گذشته بسیار  
بی انتظام آمده اند هر دسته از نیمی میرفتند بفرجی که احتمال وجه در او بوده دیگر  
زده اند از آنجمله حاجی سید علی حمله دارا صفتش معروف بغل بند گفت عصم مجرود ما  
شکافه اند و مقداری از آرد و برنج و مبلغ پولی برده اند و از قرار تقریر او و تحقیق ما  
تمام جمال و مقوم اگر به دست نشوند کی پول و کی پوشش میزند چون حاجی سید علی هم  
از خودشان بود در مبلغ یازده ریال صلح نمودند اول ظهر بنای حرکت است



دسته کرمانی برای حساب و تتمه کرایه ماند و هر قدر بنا کفایت معتبرند و پول نویسد  
 بمانی نرسید تا بعد چه شود و ساعت از شب کناه دریا نزدیک بود آب افتاد  
 بر حمت و شقت که نشد و بعضی با شکوف و شتر در آب افتادند ولی سلامت گشت  
 پنجشنبه پنجم صبح را در نزدیکی آب انبارهای بیرون جده نماز خوانده اول آفتاب  
 با جناب تیدالمجتهدین در خانه آقا سید فتحنازمل نمودیم آقای آقا سید محمد  
 از سادات و شتمانی و سالهاست حجاز متوقفست و همه اهالی آنجا در آب  
 حیدر کرار و دشمن داشتن و شتمن آن آل رسول می شناسند و دستا ندارند  
 و مکر در مجالس سخن گفته و سالم ماند و جمعی باین واسطه ایمان کامل دارند درین  
 دو ماه محرم و صفر هر شب روضه خوانی دارد و امور معیشت غالب از طرف زوا  
 میگذرد و سپردارند امیده که به پیری برسند و از جوانی دست بردارند نه صد  
 بخود و نه به پدرونه بزوار برسانند کشتی حاجی قاسم امروز میرود بی جمع می رفتند  
 کشتی طرف ابو شهر معلوم نیست چند روز دیگر بیاید شب را بواسطه مولود مسعود  
 اعلیحضرت شهرباری ادام الله عمر و خلد الله ملکه در کار پرداز خانه ایران پس  
 قونسل و نایب شش چراغ کاغذی بر اطراف خانه آویخته و باین همه پولهای تکره  
 و تعدیات عدیده که شمه نوشته شده کاش اقلاد و لاله روشن نمود و بود از رو

در خط کتبی  
 در خط کتبی

و کلای عثمانی خجالت نکشید قایم مقام جده آدم معقول و از علم منقول بهیم اطلاع مستند  
 از سال نامه حجاز که تبرکی چاپ می شود کلماتش معلوم میگردد و خلاصه نقین است  
 فردا با زشر چی می نویسند و جمله دار و چاوش تصدیق بنمایند که عجب مجلس مولود  
 گرفتند و پس قونسل که کن چی هم بواسطه و صلتی که با علی بیگ رحمان نموده شهادت  
 میدهد واقع اگر امنای دولت و خبرخواهان ملت تو جهمی نمایند و ازین به قاعده کی  
 و تعدیات مواخذه نمایند اینهمه آبروی دولت ایران را در ملک خارجه میسوزند  
 ایرانیها و کوش بوجای ساختگی و رضایت نامها که بزور و پرویس قونسل از  
 مردم گرفته اند بنمایند حاجی شیخ علی واعظ که با معین التجار سابقا باسلامبول  
 و فرنگستان رفته سیلکف مایه چهار صد تومان قونسل خانه اسلامبول اجاره است  
 که بر کس کار پرداز است مشکیش جناب معین الملک نمایند و محل آن بقدر  
 نمودن به تبعه خودشان است چنانکه دو نفر قوه چی را به حمت دزدی و قتل  
 دو سیت لیر اقرار گرفتند و سه هزار تومان از دربارهای یونی با اسم تعمیر اسباب  
 سفارتخانه تمام نمودند ازین مایه چهار صد تومان بنشیند هر ساله مرمت شود باین  
 وصف دیگر از کسانی که از خود سفیر بجای دیگر نصب میشوند چه توقع است و  
 تعجب است این اشخاص میخواهند در تعداد و وزرای بزرگ هم شمرده شوند فجا و

وکلای



تبعی یا معنی امرا و وزراء کی از شرط بزرگ وزارت است که بهاره طرف خلق و رعیت را  
منظور داشته باشی و توجه کنی در تمام امور و اسطنام قوام سلطنت و حضرت  
پادشاه را بنحیانت در ملک او و رعایا امری جاری تمامی و از اشتغال مبنای  
پر بهر زمانی که هر کس ناموس شریعت نگاه ندارد ناموس ملک را نتواند دوام دولت  
و آرام ملک خواهی ثبات راحت و امن و مزید رفت جا کمر بطاعت و انصاف  
و عدل و عفو به بند چو دست بخت حق بر سر ت نهاد کلاه  
جمعه ششم بجای آقا و باب گفتند از خشکی راه آسوده شده اید و شب را بخواب  
با ستراحت نموده اید جواب دادند چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی  
نه صدای شتری که تعالی ساعتی در کنار دریا رفته بدن شسته تغییر لباس  
داده منزل آمدیم بحباب فیما بین خود و رفتار سیدی شدیم چهل و پنج جوان مفروض  
شده و همین قدر با هم برای مخارج راه لازم است از هر کس خواست قرض  
نماید و حواله دهد مگر نکر دید و از هر جهت چون یاس حاصل شد امید بجزرت حق بیشتر  
کردید و منظر فرج غیبی و لطف لاریبی منشته تا چه شود کرد  
شنبه ششم بعضی اقوال شهادت حضرت مجتبی و ولادت جناب امام موسی علیه السلام  
قدری با طرف دریا کردش و امواج بموم را بموم بجار رحمت و قدرت

حضرت بی احتیاج شسته و در بحر حیرت و فکر فرو رفته ابتهماجی روی داد و  
گفتار شیخ نجاشی را قناد از درخشندگی و بنده نواری مرغ بهوار الضیبت  
ماهی حاجت مندان را اگر بقدر استعداد محبت نماید احدی نماید بلکه حاجت  
ذات مقدس تمام موجودات را فرا گرفته و ادحق را قابلیت شریعت  
بلکه شرط قابلیت داد او است اللهم انی اسئلك برحمتک الی و عت  
کل شیئی دریا بوجود خویش موحی وارد خس نهدار که این کشاکش با او است  
ظرفی در این میان به بخشی پرداخت و ما را از دریا بسا حل انداخت که چراغ  
بکسریا بسکون نکفتی و بغمه و او خواندی در بیجا چه گویم که صحرانی نمیدانند زبان  
اهل دریا را کفتم المعنی مقصود بالذات و اللفظ کاشف عنه و اوضح ترا کطیع  
سلیم میدانند در مقام نجاشی بگویند فلانی کلاه احمد محمود میدهد ملازم نیاید بنا  
بر این دو قرائت مشهور مسلم بهین معنی خواهد بود و اگر مصراع اول مقام نجاشی  
حق نبود و قدرت او جل بر بانه و مقهور یک شیا را می فرمود آن دو مناسب  
می نمود ولی چون ظاهر امر در حتمه و اسعه حضرت رحمان است الی اعطت  
بالسموات و الارضین و ما بینهن و ما فوقهن یا و او مناسب است بدختر  
ما عیندنا المعنی فی بطن الشاعر



کتبه ششم حاجی سید محمد که در سعید آباد سیرجان موطن و مسکن اوست تاجی و جامی  
 و افیونی بارمغان آورده و این باغی بدورتاج سوزن زده بود و مملکت بقا  
 شهنشاه علیست تاج سر عارفان آگاه علیست و در وصف علی تحریر کرده  
 زان است که ترذات الله علی است کفتم آیه تاج دلیل بی اعوجاجی  
 دارد ولی علامت افیون و جام صلیت این کلمات را از مظفر علی علیه السلام  
 خواند **الافیون دواء للجنون و شفاء للعیون اقله بصر و ن و از لسان ایب**  
 شاه آورد ساقی بنور باده بر افروز جام ما کفتم سبب رحمت کشیدن چه بود  
 و این ضعیف را از کجا دانستی که با فقر اسری و تسری دارم که اثری جز بی خبری  
 نذار و بریانی عمامه و ردائی پیش <sup>در پیشگاه</sup> در سرگامانده و زندان بی باک و دزدان چالاک  
 فرشی جز خاک نکنداشته یکی کلاه برد که لایق تاج منم دیگری کشکول بود که  
 که محتاج نرم شتی غرقه برداشت که رفیق دزدان و صفی ایشانم طراری به  
 نقاشی زنگی ریخت دکان زرگر را بست بدکان معرفت نشست که نقش امین بود  
 برخی دیگر دعوی طلب را سرمایه ساختند و خانه و لانه را قیمت گرفتند که روی  
 مدعی شدند که خبر سخن معاشره بسیار لائورث صحیح و آیه و ویرث سلیمان داد  
 منوخ و آتش افروختند ناچار از اشرا کناره و بمفاد این ارضی و آسعه از وطن

مالوف و مدینه پدری خلف عمان نموده تا مقدر چه باشد لوان فی شرف الملوی  
**بلوغ منی لمر تیرج الشمس یومادارة الحمل غاض الوفاء**  
**و فاض الغدر و انفرجت مسافة الخلف بین القول و العمل ازید<sup>بسطه</sup>**  
 گفت استعین بها علی قضاء حقوق للعاقلی و الذم بعکس امالی و یقنعنی الخ  
 گفت مدتها آرزو مند خدمت بودم و روزگار بو قلمون بهره کج رقماری نمود تا  
 هنگامی که از درب خانه آقا سید مختار داخل شدی و قلب من اثری نمودار شد  
 که از خانواده رحمت علی و سلسله نعمت الهی میباشی و حمد مینایم خداوندی را  
 که بسبب زیارت خانه اش منظور دل رسیده و این قلیل رکت سبزه را بنیاز آورد  
 امید که قبول هستد و هیچ خیالی چنانکه مر سوم درویشان خیالی است در شربت  
 شیوه دزدان و خوی راه زنان است چشم طمع و دختن بجانب کالا  
 دو شبانه نهم جمعی از بهر بان بلاقات آمدند و ناله و فغان از نیامان کشی داشتند  
 کفتم بر سر فرار جده بروید و بهمت طلبید ضمنا صحبت از آدم و حوا و سبب  
 خروج از فردوس برین طرح نمودند و هر کس سخنی می گفتند می شنیدند شاید بواسطه  
 با حورایان دوستی در میان داشت و آنرا شجره باهانه ساخت و پرده پدرا  
 بر انداخت و تقصیر بر شیطان نناده که لو ای انک من الصاغیرین وان علیک



لعنتی الی یوم الدین بدوش اتقاد

سه شنبه دهم خداوندی نیاز سیمی برای نیازمند ساخت حاجی عزیز اصفهانی بلاق  
آمد و گفت کشتی برای حرکت بسی موجود است و من برای تجارت بانصوب  
میروم و هر قدر خواه لازم باشد بقرض میدهم مشروط که خود هم همراه بیانی مسلخی  
که لازم بود گرفته و برای لوازم راه تدارکی تحویل در آن حال درویشی رسید  
که تو را چه خیال در سر است و هوای در نظر من خوش دارم با تو باشم و قدری  
بصدق می پیم از چه طریق اراده داری بعضی گویند نسبت بغداد غنیمت  
داری و جمعی بر آنند که اقامت مصر گرفته و برخی را عقیده آنکه هندوستان  
میروی گفتم ایدرویش بخوش هر کسی راهبوسی و سر و کاری در پیش مذمت  
بر ریاضت و زحمت پور رحمت بهمت مردان راه از عالم خیال رسته ورشته  
هوا و هوس را از سر گسته این دانم که میندازم از ستم اندیشید که مقصود ظفره از  
آمدن او بوده گفت اشرف با یک حکمتش ظاهر ولی پوشیدن از بار شاطر بار  
خاطر است دیدم رنجیده و اندرده گردیده حال دل مرغان گرفتار چه  
داند مرغی که نیفتاده همه عمر بدامی گفتش رفقت و صحبت با مثل شمارا  
بکاره طالب و راغب بوده و هم اما بغداد همان است که دیدی شنبه

د مذکره اقامت مصر پر زمان و زود بخاک مصر سر کار حاجی نجفعلی خان خیرال  
قول منگن ترفیه عبور و مرور لطف نمود که اگر در خود مبصر ضرورتی داعی شود اراده  
نماید و حاصلی بخشد و الا تذکره اقامت در دنیا نداده اند تا چه رسد اقامت مصر با  
فرعون که ایس ملک مصر میگفت نزد استمان چه باقی و از یوسف غیر از آن  
چه مانده ولی رفتن بهندوستان برای همراهی آن دوستان ضرورتی دارد  
که بخال هندویش بختم سمرقند و بخارارا

چهارشنبه یازدهم شرف بعد از ادای فریضه برای وداع بادوستان  
قیام نموده و جمعی بمشایعت ناسکه آمدند و بسیار مفارقت یاران خاصه جناب  
مستطاب شریعت مدار حاجی سید محمد طاهر و آقای حاجی شیخ عبدالحمید سلمه  
الله تعالی و حاجی سید محمد مولا و حاجی محمد حسین مؤثر اقاد از قادر متعال امید  
بسلامتی و خوشوقتی با و طان خود بپسند و ارد کشتی شدیم ماشاء الله جمعیت  
هندی و بخارائی و قندهاری تجدیت که حدی ندارد کمال باس هم رسید  
که جای مناسبی بدست آید کسانی معلم نزد یک لقطب نامحلی بی محل  
ترتیب داد و سه ساعت و نیم بروز مانده لنگر کشید و بجانب مقصود  
پنجشنبه دوازدهم هر کس طلبت کشتی را باید ببرد نزد ابدار تکت و حتی آب میدهد



برقری یک تبریزی آب در شبانه روزیش نماند چون تا بعدن و از آنجا تا بی  
 بندر و اسکله توقف ندارد و یکمزار و یکصد تن آرد زده روز برای شرب  
 و طنج چای و طعام میخواهند کسانیکه طلع ازین کیفیت بودند ظرف آب  
 بزرگی از قبیل عیب و خمره دور و قبل تدارک نموده اند و از جده آب آورده  
 و بعضی هم شیشه تکت آب ساخته اند بقلب دو نفر بقدر ده نفر آب میزنند  
 و این ضعیف بجان کشتیهای دریای سیاه و سفید بود که آب بسیل بود و غیر از  
 راستی شیوه نمیدانست بمعلم سفینه واقع را کفتم محبت نمود و وقت مقرر  
 داشت پانی و الا آب بیدگی برای طنج و وقتی موقع بنای چاک  
 جمعه نیندیم بطرف دست راست والدۀ امیر شیرعلیخان قندهار که  
 که در کراچی متوقف است همسایه است پیرزن بسیار صالحه است یکی از خانم  
 او پیغام آورد والدۀ امیر سلام میرساند و خواهش دارند شما در فکر ترتیب شام  
 بنائید و خادم خود را بگوئید هر نحو غذای مناسب شما باشد بناظر دستور عمل  
 و از قبول این خواهش ما را سزاوار نموده اید کفتم معلوم است شیوه بزرگ  
 درویش نواز است ولی از تمام این جمعیت فقیر را مورد محبت نمودن خصم  
 صییت گفت والدۀ امیر سپری دیگر داشتند و قبل از موقع حاجت

ایزدی پیوسته در شب قبل در عالم رؤیا دیده بود در این کشتی و همین مکان منزل  
 گرفته اول صبح نماز میخوانند بیدار شدند و دیدند توستی و شیشه باو  
 شنبه چپ<sup>۳</sup> رو هم از سمت مشرق و امنه کوه و کنار ه قطع میشود میگویند حدود  
 صدیده نزدیک است و ما با آنجا میرسیم و تا بعدن چندان وقتی مانده آثار کن  
 کوهی بطرف جنوب مایل مغرب نمودار شد ولی بسیار دور است میگویند بیاب  
 اسکند میرسد چهار ساعت بروز مانده رسیدند تمام دریا جز ازین این کوه را بی نداد  
 و فاصله این تنگه یک میل راه پیش نیست و بطرف مشرق اول و آخر بیاب قلعه  
 محکمی ساخته اند متعلق بدولت فرانس میباشد و جاده نمایان است میگویند اسکند  
 از این جا عبور نموده و آب شیرین بطرف مقابل عدن ازین موضع میریزد هشت  
 ساعت از شب گذشته وارد عدن شدند و نکراند آهستند  
 یکشنبه پانزدهم برای برداشتن نکال و آب تا غروب میمانند عدن بفتحین از  
 بلادین است و چنانکه در خبر نقل نموده یکی از حد و فک است بندرگاه بسیار خوب  
 از هر جهت معمور و آباد است کشتیهای بسیار ایستاده عموم کشتیهای فرنگستان  
 و اسلامول سمیت بند و کشتان و بنا در فارس غیر از این معبر ندارند مگر از طرف  
 چین بیایند و از دریای هند بگذرند با نیامیرسند جمعی از ادبای هند و کسان



من جمله مولوی محمد حاجبش و مولوی محمد عزیز بخش ساکن بدایون رو بکنند با فقیر  
 انسی گرفته اند و از هر جا سخن میرفت تا از عربی علیه الرحمه صحبت شد که در زمان  
 اکبر شاه در لباس کلیم وارد محضر ابوالفضل ابن مبارک شد و او از ندای ملک  
 بود بآدم خود گفت بکت اخگری بیار و بنه بر کلیم ما عربی بدون درنگ  
 فرمود اما بشرط آنکه نوزد کلیم ما فرایض امارش در امر و سر واقع است  
 مطاف تمام خاص و عام است روزی که آن مصداق فرموده او و ظاهر است  
 چنان با نیکت و بدسر کن که بعد از فردنت عربی مسلمانت بر فرم شویدی و بنده  
 بسوزاند و در مدح جناب ختی مرتبت بزبان پارسی مولوی حامد غزالی گفته و  
 نقل می نماید ای کل کار خلقت عارض نیکوی تو سر و بتان رسالت  
 قامت دلجوی تو بنماید در نظر کجا بهم لیل و نهار در شب اسری فروغ  
 عارض و کیسوی تو میکند از پنج و بن کوه گناه عاصمان مرجا صدم جا  
 بر قوت بازوی تو حامد دلمخته در طوف حرم شیدای تو دل بسوی  
 کعبه دارد دیده دل سوی تو و در زبان اردو نیز غزلیات و رباعیات  
 بسیار گفته چون غیر مانوس بود نقل نمود مولوی محمد عزیز بخش مسکیت روزی سخن  
 هندی از عربی حسیری خواست گفت نمایش هندی متغیر شد که چرا بخش مسکولوی

کفتم فحش نکفت جواب داد مگر ما یعنی ما در نیست و فحش هم فقره است بد گفتن  
 از این بیشتر خلاصه بعد از مغرب نگر کشیده و میرود و فرسخی رفته عیبی در پر خنای کشتی  
 به رسید بقرب چهار ساعت تا مل نمودند پس از اصلاح روانه شدند  
 دو شبانه شازدهم بین مشرق و شمال میروند و در مسله قبله و وجهه مسلمانان از بند و  
 گردانند و صرخه گان جویا شدند معلم خندید تعجب نمود چون زبان میدانست  
 سبب رسیدم گفت مگر در کتاب آنها نیست اینها تو لیاقتم وجهه التماز است  
 پرست کعبه سجود کفتم این میت را عارفی فرموده اینها تو لیاقت تو خوانده اند  
 چون در حرم بستند سجده بر کلیسا کن و رشته کلام بطول کشید  
 سه شبانه به خدمت بقولی شهادت جناب رضا علیه السلام است و تحویل شمس  
 بیخ عقرب دریا هم در طرب و جمعی در عقب او اوسط شب کشتی بسیار بزرگ  
 مواجهه ما گذشت طرفی که دیده میشد چهار مرتبه و هر یک قریب ششاد چراغ  
 روشن شده بود گفتند لندن می رود  
 چهار شبانه به خدمت بواسطه انقلاب دریا احتمال طهارت و صحت اعمال ازین  
 رفت و دو طایفه از اسلام در سقوط تکلیف تراعی داشتند و در شروط عرفما  
 زدند و تمام با این اختلاف متفق بودند که نصلی خلف کل تبر و فاجر



پنجشنبه نوزدهم واه واه و سجان سجان سندیا و قحان کابلی و افغان کشت  
 و جمعیت بجدی در بار ابتلاطم و صد آورده که جمعی کجالت و بعضی راحت شدند  
 معلم حکم داد تمام چادر بار برداشتند شب بارندگی سخت شد من قو قویم  
 ما المطر و من تحتهم بحر الاحمر و من جوانبهم دعد و بوق يجعلون اصابعهم في  
 اذانهم من الصواعق حذر<sup>الموت</sup> شب تاریک و بیم موج کرد ای جنین بایل کجا شدند  
 حال ما سبکباران ساحلها چون شب اربعین سبط رسول رب العالمین بود  
 بجزرت خامس آل نوسل یافت و اندکی آرامی روی داد

جمعة ستم وكان العناصر والمواليد والسموات والارضين بتكلى على الحسين  
 السلام عليك يا ابا عبد الله وعلى الابرار التي حلت بفنائهم موجي بحشيش آمد  
 برخواست کوه کوه ابری بیارش آمد و بگریست زار زار هنگام غری  
 است با اینحال انقدریکه مردم بسیارند کشتی بخارا اعتماد دارند بخالق بخار  
 اعتقادند از پنج روز میشود ساعتی سه فرسخ میرود و هیچ کناره و کوهی نمود  
 نیست در بای عشق را بحقیقت کنار نیست معلم از نگاه نمودن باقیات  
 بتوسط دور بین مخصوص که وضع دیگری دارد سه مرتبه بفاصله دقیقه نگاه  
 مثبت نماید معلوم میشود کجای از دریا و کجچه ساحلی نزدیک است

شنبه سبت و یکم کسالت و نوبه فارض شده در نهایت سختی خداوند سبب الاسباب  
 مادری مهربان در کشتی برای ضعیف فرستاده از هر دو او غذای مناسبی موجود نمودند  
 از سبب سازش من سودائیم و از سبب سویش موفطائیم اللهم ان رخصنی فانت  
 اهل وان تعبتنی فانا اهل

یکشنبه سبت و دوم از قرار تقریر ریاض الدین صاحب روزنامه خیر خواه اسلام  
 از جانب کوک صاحب با حاج بندی است از بندر جده تا عیثی دو مایل  
 میشود و این کشتی شبانه روزی دو سیت میل طی مسافت نماید و بواسطه توقف  
 عدن و طوفان دو روز تاخیر هم رسید امروز از محاذات کراچی گذشته است  
 و اگر این دو امر نبود وارد بمبئی شده بودند

دو شنبه سبت و سیم عظیم سبک نامی است از سرداران شهر سمر بخارا بعد از آنکه  
 روس استیلا یافته تاب مقاومت نیاورده فرار نموده و فرار بقندهار گرفته  
 امیر عبد الرحمن خان بابی دوازده تومان کابلی موجب دارد تومانی نسبت پریم  
 انگلیس است صحبت از وضع حالیه افغان و ایران نماید و اصرار دارد که بعد از  
 ورود بمبئی بروم بجلال آباد و کابل و بخارا نمایی نمایند من خبر جمعیتی نالان شدم  
 جفت بد حالان و خوش شدم هر کسی از وطن خود شد یا رسن و از درون من



نخت اسرار من اول غروب طبت کشتی هر یک را معلوم گرفت و در وقت صبح  
 چراغ قلابه نمودار شد و این چراغ برای هدایت سفن بر سر مناره در کنار شهرها  
 روشن میشود و حرکت بنماید و مختلف روشنی میدهد که مستقیماً بتاره نکرده  
 سه شنبه بیست و چهارم اول آفتاب در لشکر کاهنایی لطیف الهی وارد شدند  
 مقارن وصول با کشتی لندن هم رسید شلیک توپ برای ایل مفری نمودند و از ادوات  
 پلیس بحری و حافظ الصحره و صاحب کشتی رخصت نزول حاصل کردید در قایق و  
 بوری نشسته به بوری بندر پیاده شد مستحقین مکرر اجازه عبور دادند در کاری سوا  
 شده توسط آقا میرزا احمد که از تنوبان ضعیف هستند و در بی سالی است تجارت  
 اشغال دارند بقرب منزل عمده الا عاظم حاجی محمد حسن تاجر کارزونی مشهور تبریزی  
 و حاجی محمد صادق تاجر غازی زید اعزازها نزدیک مجلس و قید خانه بزرگ محله سیرکار  
 خانه در ماه مبلغ بیست و پنج روپیه کرایه نموده و مصداق الدنيا حین المؤمنین ظاهر  
 شده تا مقدر آتشی چه باشد و چون در ماه ذی الحجه هزار و دویست و نود و هفت  
 الی ربیع نود و نه بر حسب تقدیر سیاحت غالب شهرهای هند موفق شده و آنچه  
 از اوضاع آن ملک دیده تحریر نموده تکرار نمی نماید مگر بزرگ شمه از عموم حال مردم  
 آنجا و کد ارشادات یومیته و برخی از حالات کسانی که ملاقات حاصل میشود که عمده

مستحقین  
 تاجر کارزونی

مقصود

مقصود از گردش در جهان دیدن ایشان است بلکه علت غایی خلقت  
 پی بردن بانسان و تحصیل انسانیت است حکیم سنائی فرماید آساناست دیوانه  
 جان کار فرمای آسمان جهان در ره روح پست و بالا باست  
 کوههای بلند و صحراهاست خلاصه وصف حال ساکنین هندوستان و بلاد  
 مختلفه ایشان را بعضی بظلم در آورده و بقتل جنیدی اکتفا نمایند مرادست قضا فکند  
 چون باز بنوی مرزبند از ملک شیراز نه فرتم را در آن کشور بهائی در آن  
 محرمی نه آشنائی کز وحی کج زبان و مختلف حال همه اندیشه در جمع زود  
 مال بهایم و ارزیشان مردمی کم بخود پیوده بسته نام مردم ز پانام فرق  
 در فکر درم غرق نکرده در میان نیک و بد فرق در آن کشور کز وحی از بنود  
 که آنجا سالها هستند و بودند یکی پوزش بر کوه ساله برده یکی خورشید را بزند  
 شمرده نوی دیگر گروه شوربختی تو تل بسته مردم از درختی کشیده  
 بر زمین سپون ملنکی هزاران شکل و هر شکلی رنگی زبول کا و این یک شست و  
 شویش ز آب کنک آن دیگر و ضویش کز وحی دیگر از کوه در زو بهمن  
 کزیده اندران کشور نشین و لیکن اصلشان بر باد رفته ترا د خوشیشان از یاد  
 رفته بظاهر جمله بر قانون زردشت بیاطن خالی از کیششان مشت



گروهی نیز آنجا از پیوداند که از هر فتنه آنجا خوش غنودند ولی از دست  
 داده رسم هر ون همه در آرزوی کج قارون چنان دلشان بجمع سیم  
 غرقت نه در شبانه در آدینه فرقت گروهی چندست از اهل اسلام  
 که ننگ آرد اگر شان بشرم نام اگر ایشان شمارم هر ضحیت بسی شرم آم  
 از صاحب شریعت گروهی کا نذران کشور عزیزاند گروهی نیز که نیر  
 مستخر کرده ملکی را بتزویر بحلیت برده آهوار کف شیر بکشورشان اگر چه  
 با نظام است اگر آسوده کی جونی محرام است سراسر در خیال مال ایشان  
 بخود نوشتند و بر هر فرقه پیش اند ز سود خود چو دلشان شد طربناک  
 نذارد از زیان عالمی باک فوت پیش شان کم گشته نام است  
 وفادر ملت ایشان حرام است

چهارشنبه بیت و پنجم نوابان متطابان جلالت مآبان جنگ شاه و آقا  
 اکبر شاه دام جلالهما دروش نواری فرمودند از ملاقات ایشان ضریح چهارشنبه  
 آخر صفر بخیر و تمام خستگی سفر رفع شد و عزم رحیل با قاست تبدیل کردید از حالات این  
 خانواده حلیل و سادات بنیل بزرگ شمه بینکار و مخفی ماند مرحوم عطا شاه استبد  
 محمد حسن بحسبی الشیریه آقا خان ابن شاه خلیل الله طاب ثراها نسبت نسب ایشان

جناب محمد بن اسمعیل ابن امام جعفر الصادق ع منی شود و شماره اجداد ایشان  
 مانند غالب سلاطین صفویه رضوان الله علیهم در مجاهده با اعدای دین بین  
 اشتغال داشته اند و عبا سیان از تبع بیدریغ آنها امین نبوده اند و مردم را  
 به تشیع دعوت می نموده اند و بقایای بنی امیه که در اندلس و مغرب لوا می تغلبت  
 افراشته بشیر این سلسله کلی القراض یافته و بمقر اسلاف شافند و در بلاد  
 مصر و مین و هندوستان و سایر بلاد جمع کثیر و جم غفیر را بحسب علی آل اهلماش  
 خوانده و در امورات شرعیه ظاهره مطابق قوانین امامیه عمل نموده اند و در  
 طریقت و باطن رشته سلسله خود را بحضرت صادق ع میرسانند و جناب اسمعیل  
 چون فرزند اکبر و شیخ طریقت از جانب پدر بزرگوارش بود و تلقین ذکر و فکر  
 میفرمود این سلسله را اسمعیلیه خوانند و بعد از فوت اسمعیل اختلاف بهم رسید  
 جمعی که به او بوس در سرداشتند گفتند اسمعیل از دنیا رفته و اوست امام و  
 مهدی موجود و هر قدر جناب صادق نمودند جزازه اسمعیل را برای رفع شبهه باطله  
 آنها مفید نیقاد و این گروه بسیارند و در بند با آنها صحبت نموده و بگویند غیبت  
 امام از آن وقتست و این حقیر کتابی دیدم بخط شیخ بعضی تاریخ کتب سنه هزار و نود  
 هفت در اصفهان محمد شفیع نامی تحریر نموده و نام مصنف در آن کتاب معلوم نشود



و صاحب کتاب را عقیده آنکه مهدی موعود مهدی بن عبداللہ بن احمد بن محمد  
 بن اسمعیل است که راس ماه سیصد بوده و آدله اقامه نموده و علمای که جناب رسول  
 در ظهور آنحضرت فرموده منطبق می نماید و میگوید کتب عدیده در مناقب این مهدی  
 نوشته ام و در آخر کتاب می نویسد و قد ذکرنا ما جری من ذلك فی سیر  
 المغزلی بن الله وما ذکرنا له اثباتنا فی غیر هذا الكتاب و دیگر طایفه قرامطه و بعضی از ملاحده  
 الموتیه بودند که خود را در این سلسله ارقام نموده و معاندین محض لجاج و الحاد در باب  
 اسمعیلیه علویه نسبتها بسته اند و هو اخواهان عباسیان این دو طایفه را بغرض  
 جز آنها نموده اند چنانچه عبد اللہ بن معتز عباسی در تصدیه خود ذم آل ابی طالب را  
 بمعایب قرامطه نموده و یکی از سادات علویه قضیده در جوابش فرموده که از  
 آنجمله این بیت است و تنسیب فعال القرامطه کاذبا الی عتره الهادی الکرام  
 الأطناب و مقصود از این بیانات همه آنکه در تمام فرق و طوائف  
 حق و باطل و تشبیهین سخن و باطل بوده اند و اشخاص بی اطلاع از حقیقه هر کس  
 یا برای امر دنیا و اغراض نفسانیه در باره مردمان بزرگ بهاره طعن و دق  
 بطور مطلق زده اند چنانکه جمعی بدون تحقیق و عمیق عرفای شامخین را منحصر اطلاق  
 لفظ صوفی بد گفته و حلولی و اتحادی و غیر اینها که بلباس اهل تجرید بصورت

بوده نسبت بصوفیه داده اند و اگر چنین باشد که در هر طایفه کی بد باشد  
 ذم آنها تا ما را و باشد اخبار در قبح تشبیهین بعلم تجدی تصافراست در هر که  
 تو از دیده بد می نگری از چنبره وجود خود میسگری خلاصه قاضی  
 نور اللہ رحمۃ اللہ علیہ در مجالس مفصلا احوال هر یک را متعرض شده و میفرماید  
 آنچه مؤلف کتاب در تحقیق حال علویه اسمعیلیه و فروع ایشان از جمیع سنیان  
 نموده است که خلفای اسمعیلیه در اصول شیعه امامی بوده اند لیکن تمعبل  
 و در فروع نیز بنسب شیعه عمل نموده اند و آنچه بقرامطه و بعضی از ملاحده الموتیه  
 نسبت میکنند ایشان از آن بحسب ظاهر و باطن ستر اند و آنچه درباره حسن  
 صباح گفته شده از عماد خواجه نظام الملک است و خواجه از رهو اخواهان  
 عباسیان بوده انحصار آنچه این ضعیف از احوالات این خانواده مشاهده  
 نمود بقانون شریعت مصطفوی و طریقت رضوی سلوک ینمانند و با  
 مشایخ سلسله نعمه اللہیہ طریق مودت و الفت پیونده اند و در اوایل سال نو  
 هشت حجیر بندوستان بودم و بواسطه دوستی قدیم که مرحوم آقا خان و آقا  
 علی شاه با والدما جد فقیر رحمۃ اللہ علیهم در زمان شایسته مغفور محمد شاه سمرقند  
 اللہ تعالی حلل النور در میان داشتند بمقادیر کتب توارث میثاق عمد



مودت اتفاق افتاد میدیدم در ترفیع لوای شرع و ترتیب مجالس ذکر بصیت  
 ائمه انام علیهم السلام و دعوت بنو بدین اسلام و در بذل مال بخجاص و عوام  
 بی اختیار بود و مر اسیل هر یک از علمای اعلام میرسید و در باره هر آواره  
 سفارش نوشته بودند در کمال اعزاز و اکرام بیش از آنچه مقصودش بود در کمال  
 مینمود و در اوین شعر ادریح جو دو عطا و سخای عطا شاه مشحون است چنانکه میرزا  
 حبیب قاتی گوید در قصیده که سنسکام حکومت خطه کرمان بوده مطلع است  
 آدمی بایستی عمر جاویدان کند تا که از صدیک تواند مدح آقا خان کند  
 و مرحوم میرزا محمود حکیم در شکر از اعطای پول و دندان بنظم گوید حاکم طای  
 اگر بر بندگان نان بد من رفای آنکه بهم مان و هم دندان دهد و مرحوم  
 میرزا احمد و قار شنو یانی گفته و این چند بیت نقل میشود ز ایران سیری  
 آنجا کار است که مکتب لیک در معنی هزار است عطا سید حسن  
 میرهنر سنج که بخشد سائلان را کنج بی رنج حساب بخش او کس نیارد  
 جز آنکو ریک صحراها شمارد و در <sup>جای</sup> همان سال ازین دار فانی ارتحال نمود و جمله  
 عمر شریفش از شادمتجا و ز بود و در محوره بی بقرب باغ ملکه تیان بصفائی را  
 امتیاع و در وسط آنجا عمارت عالی بنا نموده و در سردابه که از تربت عتبه

حسینی سلام الله علیه تبرک شده بود و دفن نمودند و سنسکامی که جنازه را از محل خود نقل  
 مینمودند حقیر حاضر بود با وجود بعد مسافت و بارندگی سخت هر گروه انبوهی حاضر  
 و یکی سپاده شجاع می نمودند و از غرفهای خانها مردم شیرینی و پول بر جنازه میرخشند  
 رحمة الله علیه و مدفن با روح و ریجانش مونسوم بحسن آباد است و در ایام عاشورا  
 تعزیه داری خوبی آنجا میشود آنموجوم سه نام نیک پس از خود در صغیر روزگار  
 یاد کار گذاشت چنانکه مرحوم صفا گفته یکی زیشان علی شاه جو اخیست  
 سزای افسر و شایسته تحت عطا شه راهمین پور کبار است که ماش  
 دخت ایران شهر بار است دوم پور جهان جوش حساب انگیر که شیر  
 از روی رمد چون آهوار شیر ملک روی و ملک خوی و ملک سان  
 ولی انسان عین و عین انسان سوم پورش چو اکبر شاه پیروز که شاش  
 قدر با دار روز نور روز همه از نسل خیر المسلمین اند ز انساب امیر المؤمنین اند  
 و بر حسب قانون طریقت قائم مقام پدر آقا علی شاه بر سنده خلافت مستقر  
 کردید و فرید با ربقه اطاعتش در کردن و برادران کمهت از روی صدق  
 بخش بستند و این مثل در حق آنها صادق بود که تم کاتحلقه المفرغه لتعلم  
 این طرفاها سه نباشد بر شیم ارورا بر نیان خوانی و حریر و پرند تا آنکه

عاشورا



روزگار بوقلمون رنگی ریخت و فتنه انگیزت و خاک مفارقت بخت نواب  
 علی شاه شهنشاهی الفقه از دارفانی ریخت عاریت برای جاودانی کشید  
 و در عقبات عالیات بروضه جوش فرامید جمله دنیا ز کهن تازنو  
 چون گذران است نیز زد و جو حقیر بقرب دو سال در محضر منو منظرش  
 در شب و روز سفر و حضر بودم در رسوم و قواعد فقیر خیر و بصیر و بصیحت مرحوم  
 رحمت علی شاه در کاظمین علیهما السلام رسیده و از آن بزرگوار مکرر کرامات بسیار  
 نقل میفرمود و اگر بعضی کوشها گریه و حکایت نمودم خلاصه بمفاد آیه وافی  
 بدایه مانع من آیه او نشهانات بخیر نماند و مثلها بعد از مرحوم آقا علی شاه  
 یکتا فرزند ارجمند بی همای او نواب مستطاب سلطان محمد شاه حرب  
 قابلیت اصلی و استعداد ذاتی بلکه بتمت فقر او خواست چندانی بجای پدر  
 متکمن گردید آقا بیت چشم بدزد دور آسمانیت پر کواکب و نور  
 آیت رحمتی بری از ریب جلوه گر آمده ز عالم غیب یارب این  
 نخل زندگانی را تازه رس میوه جوانی را که بخوناب دیده پرورده است  
 آب از جو بیار دل خورده است چون نفس روح پرورش داری  
 تا بد سایه کترش داری و از آنچه سبق ذکر یافت از طرف پدر حرب

و نسب این آقا زاده بجا نواوه سلطنت و خاندان رسالت ظاهر گردید و  
 اما از سمت مادر نیز بجاقان منفور شهری میگردید و نواب علی شمس الدوله طباطبائی  
 شرا با و مرحوم نظام الدوله را میتوان گفت نام یکی از علیا حضرت مریم  
 سیرت و یکتا گوهر صرف عصمت و عفت شمس الملوک دست خدای حق  
 و چهار تن بزرگتر در صغیر روزگار یادگار نگارنده اند و برادران عالی درجات  
 بهاره بوجودش افتخار نمایند شاید و باید و اگر چه در زمره عفا یف و پرده کینت  
 ولی در لوازم بزرگی کوی سبقت از غالب امرای عظام ر بوده در صفا  
 عقیدت و آداب طریقت رابعه را ثانی و تالی او توان خواند و نواب  
 سلطان محمد شاه را اکتی چنین مادری نراست که عیسی را غیر از مریم مانی نسزد  
 و با وجود حادثت تن که اکنون مرحله عمرش چون ائمه اش بدو از ده رسیده  
 و از اولیای عظام مسلت بنیامیم که برده و دو صغری اضافه نمایند در عموم  
 آداب و رسوم و اصطلاحات علوم ما هر و با هر گردیده و بجا اند در تنبیه  
 اخلاق بین الامثال و الاقران طاق و مانند پدر و جد با اهل معرفت الفت  
 و میثاقی دارند و از مردمان بیکار و بیچاره باره بر کنار زندگانش همیشه اضنی  
 حال اهل کمال مسکن دارند و با سر آمد اجاب و قدوه ارباب فضل و آداب



عمدة العلماء العالمین میرزا محمد حسین جناب کرکاتی زید توفیقاته که در فنون دانش  
 و پیش بینی نظیر اند در مراتب علم مانوس و عینم شاد بزرگی است بر بزرگی قدرش  
 که یعرف المرء من جبلتیه واقوی دلیل بر علو قدر و مرتبت و کافی ترین  
 بر بانی بر استعداد و قابلیت او همین بس که در این اوقات از دربار بهمان  
 اعلیحضرت شاهنشاه ناصرالدین شاه دین پناه خلد الله ملکه و اعرضه بختا  
 صدور کطیفر فرمان محرم معان مورد محبت و عطای مثال مبارک مرصع به  
 الماس اختصاص یافتند و مفتخر گردیدند و این نشان مختص بامرای عظام است  
 و این دعا که تمثال بهایون و فرمان جهان مطاع را زیارت نموده از جمله محنتات  
 او بعلاوه صحیح و مظهر مبارک بهایونی بخدا و انشای مقرب انخافان میرزا  
 رضا قلینجان مستوفی دام توفیقاته بود که الحق در آن شیوه خواجه خستیار را  
 احیا نموده چنانکه در خستیار درویشی خود را اچا فرموده و محض خدمت و نصرت  
 بدرویشان از حضرت رحمتعالی شاه منصور علی لقب یافته از خداوند بخوانیم  
 همواره موفق و مؤید باشند

پنجشنبه بیست و ششم بعد از ملاقات جمعی دوستان که رحمت کشیده بودند  
 بدیدن آمده بعزم استماع مضامین اهل بیت طهارت سلام الله علیهم

مجلس نواب اکبر شاه فایز گردیده فیض یاب شدم مجمع مؤمنین بود و آقا میرزا محمد تقی  
 شیرازی که در میان امثال و اقربان ممتاز میباشند صعود بر منبر نمود و از عیون مجده  
 سیل روان و قلوب منقلبه را منقلب گردانید در این دو ماه مخصوص در عشر اول  
 محرم و آخر صفر غالب آقایان عظام و صاحبان تجار ذوی الاحرام لیلأ و نهارا  
 شغل شاغل خود را با ارتقاع لواهی مصائب آل الهما قرار داده امید آنکه این  
 وسیله و ذریعه موجب ارتقاء مدارج سعادات دارین برای همه باشد که  
 در سایر شعایر دیگر هم سعی بشوند انشاء الله تعالی

جمعه بیست و هفتم عصر امام باره جناب امین التجار و شب را امام باره معروض  
 بشوشرها موفق شده ضمن نقل نمودند کشتی بخارا حاجی قاسم نام هندی کبیر او  
 سیصد تن در او بوده بین کراچی و سینی غرق شده و احدی سالم نمانده کان کمین  
 شینا نکور از قرار مذکور کرد بادی دفعه بان کشتی برخورد و مهلت بمعلم  
 و سکانی نداده و میکوسند در بسیاری مواضع صدماتی به پلهای بزرگ و  
 کشتیهای کلکته وارد آمده با صطلح ملاحان بادبانی ضربه عقرب بوده  
 شنبه بیست و هشتم روز رحلت حضرت ختمی مرتبت و جناب امام حسن صلوات الله  
 علیهما است و نحوست این ماه عمده باین سبب میشود باشد دو ساعت از اجتناب



گذشته در حسن آباد فرخنده بنیاد نواب مستطاب صفدر جنگ شیرینجی شاه  
 دام بقاه دعوت نموده بودند رفته تقریب داری خوبی شد جمعی از اعظم تجار و امرا  
 با اقتدار در آن محضر فیض بودند من جمله معتمد استلطان امیر الامراء العظام حاجی میرزا  
 حسین خان جنرال قونسل دولت علییه ایران دام اجلاله قشرف داشت تجرید  
 عهد مودت و محبت قلبی فرموده خوشوقت شدم از ملاقات ایشان که حدی  
 داشت و ضمناً از گذارشات جو یا شدم از بابت منزل سخت میکند  
 اگر چه این خانه سابقاً هم کار پردازخانه بوده و مبلغ چهار صد و پنجاه تومان  
 گرایه میدهند ولی بالتسبب بشان جنرال قونسل بنده و ستان سزاوار نیست  
 منزلهای مناسب با دولت علییه بایشیند بجلاوه زیاد سی گرایه که منزل  
 که بکار کار پردازخانه بیاید و مناسب باشد بدست می آید و باین سبب  
 اسباب خفت برای دولت و زحمت برای تبعه فراهم است علم دولتی را  
 هر روز باید بدوش حال داد و این خانه با نخانه بکشند و تا مردم بلدیت  
 بهم رسانند بجای دیگر باید رفت از این محله و اگر چنانچه دولت علییه  
 ایران صانه الله عن اکدثان خانه برای کار پردازخانه مقرر میفرمودت باع  
 نمایند مزید شوکت دولت و آسایش قونسلات بود از خداوند مسئلت نمایم

که حضرت ظل الله صرا لیدین شاه را بهره مؤید و موفق بدارد و در اجرای این  
 امر بزرگ حکم و فرمان با منای عالی مقام بفرمایند  
 بکشتن بیت و نیم جمعی از آشنایان بدین آمدن نقل نمودند از طهران نوشته شده  
 حاجی ملا علی کنی که از اجله علمای اسلام بود و آقا محمد رضای قمی که در زمره حکما بود  
 در بکروز دار فانی را بدرد و کردند کی در منقول و دیگری در معقول ترویج دین  
 مبین میفرمودند در طهران رحمه الله علیهما بعضی همت نموده اند در مسجد ایرانب  
 خیال دارند مجلس فاتحه خوانی ترتیب دهند و واقع بسیار کار بود معنی است و این  
 مسجد را حاجی حسین شیرازی بنا نموده و بواسطه این کار خیر معروف بجای  
 حسین مسجدی گردیده چندان وقتی نیست که بهشتی شده بسیار بنای ممتاز است  
 خارج شمار کرده در آن مسجد و چون عموم بنا و معمار این ملک هستند  
 زحمت کشیده معمار و علمه جات از ایران طلبیده مسجد است علی التقوی مؤلفات  
 بر آن مسجد از دو کالین و عمارت قرار داده اقرار مذکور پس از قوت او حیف و  
 میل میبود در این اوقات عمده الواعظین جناب آقا میرزا نصر الله اصفهانی  
 سلمه الله روزهای جمعه موعظه می نمایند از اخبار ائمه اطهار بعبارت شیرین گوش  
 مردم میرسانند انشاء الله خداوند عالم گوش شنوای همه ما با عنایت فرماید



که در زمره لهم آذان لا یمعون و مصداق انما مروون الناس بالبر و تسون  
 انفسکم نبوده باشیم بمشبه و جوده امام جماعت مسجد جناب حاجی سید محمد از  
 اخلاف مرحوم سید نعمه الله خراسانی و ظاهر التصالح است جمعی از بزرگان  
 محض شهرت خودشان او را مهم ساخته و میگویند از رفقایا باشد ملقب بنور الحق  
 کسی از این ضعیف از حال او جو یا شد فرمود  
 شیخ بخاطر رسید کفتم در ظاهرش عیب نمی بینم و از باطنش غیب نمیدانم و این  
 شبهه دوریت از معاشرت با مبلغ الرساله و رفقای او بمرسیده و این  
 سبب فرموده اند ان القوامین مواضع الهیتم یاریدید تر بود از ما رید  
 از فضل حق امیدواریم رفع این شبهه فاسده را بزودی بنمایند ان شاء الله  
 و شبیهه صلح اللهم استلج غمالباس الرانی و اقیاس و الیستنا لباس التقوی  
 و الیقین میگویند از شب تا شب دیگر چراغان است بواسطه دیوالی بنود که هر  
 ساله در موقع خریف بحباب خود عید می نمایند و ما بلال ریح را بقند های بیخ  
 مرحمتی سرکار جلالت آثار جنرال قونسل هندوستان دام اجلاله دیدیم اللهم  
 بارک لهم و لنا من بشرنی بخرق صفر بشرته بدخول الجنة و یقین است اگر  
 بحال خودشان چشم ما را روشن فرموده بودند کام دل ما شیرین تر ازین بود

چون صفرا بد  
 شد شاد و  
 که پس از این  
 میازم سفر

سه شبانه غره ریح الاول ابن خلکان را کشودم اتفاق احوال بشر حافی بود سبب  
 توبه او را چنین بنویسد روزی در راه میگذشت دید ورقه که اسم خدا بر او نوشته  
 شده و پای مردم باو میرسد ورقه را برداشت احترام کرد و مصفی نموده در  
 سقف خانه نهاد شب در خواب دید باو فرمود دنیا بشر طیبیت استی  
 طیبین انک فی الدنیا و الآخرة بعد از بیداری توبه نمود و سبب حافی بود  
 را میگوید بندگی نعل از کفش دوز طلب نمود گفت شما چه قدر مردم زحمت  
 میدید بکنای و بیکر را هم از پای در آورد و دیگر کفش پوشید و در ضمن  
 احوالات عارفات و اخوات بشر را متعرض یکی از آنها وقتی از احمد بن حنبل  
 پرسید که با ضو سراج غزل نمایم وقتی تمام میشود با ضو قرآنی هیچ بر من لازم  
 میشود برای مشتریان بیان نمایم گفت آنچه را بنظر خودت مستیازی حاصل شده  
 بیان باید نمود خلاصه بسیار مقدسه بوده و بشر فرموده من کسب معرفت از او  
 نمودم اما آنچه بصحت پیوسته سبب توبه بشر است که در خانه بتقی و لهو و لعب  
 اشتغال داشت حضرت موسی ابن جعفر از در خانه او عبور میفرمود جاریه  
 بیرون آمد فرمودند مولای تو آزاد است یا بنده عرض نمود آزاد است فرمود  
 اگر بنده بود شرایط بندگی را بجای می آورد و تشریف بردند جاریه تقضیل را بشیر



رسايند ازین کلام اثری در قلب او ظاهر کردید گفت کونینده را نشاخصی جواد  
 دادنه پای برهنه بیرون دوید تا حضرت رسید پای حضرت خود را انداخت  
 و توفیق توبه و تلقین یافت و دیگر کفش پوشید بواسطه آنکه با آنحال بوجوه  
 دوست رسید برحمته الله علیه

چهارشنبه دوم پاکتی از شخص بزرگی که بهاره با فقیر در غیاب و حضور محبت  
 قلبی و مودت کجی دارد رسید مثل بر خوشوقتی از ورود فقیر بود جوانی هم  
 نمود و بعزم باز دید بعضی از آقایان کرام و صاحبان عظام از منزل بیرون رفتند  
 وضع حالیه بیسی بخند سال قبل نسبت ندارد از هرجه معمور تر شده در صورت  
 چنانکه کلهای فرنگی رنگ خوبی دارد اما غالباً بونی ندارد مردانش نیز غیر از  
 طبیعت و لوازم مدینت هنوز با نمانیت رسیده بلکه رفته رفته کسانیکه  
 خارج از آن ملک بوده اند و چیت کمانده اند بعلاقه مجاورت و معاشرت  
 کالات انانیت را ترک گفتند و فراموش نموده اند

پنجشنبه سیم اول آفتاب حاجی عزیز اصفهانی که قرض خواه بود و در جده پول  
 داده بود که در بمبئی باورد نماید آمد و گفت روز شنبه کشتی میرود و منم منخ  
 میومم مطلب معلوم شد که شاید بر سر چه است هر جا که مظنون بود فرستاده که بخواند

دفع

قرض شود و برات نماید ممکن نشد خبری این سیده لایتم کتم الدین مضطر آنحضرت  
 کریم جل الله متوسل گردیده یا من یحب المضطر اذا دعاه و کثیف السوء  
 در آنحال قادر متعال از دست کسی که کمان نبود این عقده را بکشود آقا غلام حسین  
 تاجر لاری زید عزه بلاقات آمد ما را از کرد اب غنم رها بند و نقد نخواه حاج  
 را و خواه شیر از قبول نمود خداوندین ظاهرو باطن همه را ادا نماید و این  
 عزیز را خجای خیر دهاد و صفت فوت بدیکران هم از امثال او قران و عتاب  
 جمعه چهارم جمعی از آقایان رحمت کشیده بلاقات آمدند بعضی از عقاید نمود  
 سخن در آن سخن داشتند یکی از تجار کلانی از شخص ایرانی نقل نمود و غریب بود  
 که با سکی محشور بوده و با خود رفیق کر مابه و حجره نموده سکت را اجل رسیده در فضا  
 حیرت فرامی با غچه خود دفن و کل کاری نموده و کلی بر آن موضع روئیده و برای  
 مردم فضیلت سکت را نقل نماید و مقصودش این بیان اظهار عقیده خود است  
 از کونینده این کلام حیرت نمودم ظریف لطیفه گفت که سکت او معلوم شد  
 بهتر از خود او است

یوم شنبه پنجم پاکتی از اداره ملکر افغانه بو شهر رسید تا پنج شبست و دوم شمر  
 صفر از حالات متعلقین شیراز و طهران بو شهر گفته بودند و از آنجا با پست فرستاده اند



خداوند انشاء الله همه را سلامت بدارد

یکشنبه ششم الی نهم شبته ششم کمال مزاج زاید الوصف است و امروز اوفاست  
امام یازدهم صلوات الله علیه نوشته اند که در عتبه از هجرت بوده و خلافت  
با امام دوازدهم روحاله الفداء تعلق گرفته و از سن مبارکش که سال ولادت  
با سعادش نیمه شعبان عتبه است تقریباً نه سال گذشته بود و غیبت  
آن بزرگوار در دهم شوال همان سال نوشته اند و حال غیبت کبری  
بقرب هزار میرسد باید بجنورش عرض نمود از دست غیبت تو شکایت  
کجا برند اللهم انما نشکوا لیک غیبه و لیتنا و کثرة عدونا

چهارشنبه پنجم الی دو شبته چهاردهم ضعف و انقباض و عموم غموم در  
این ایام تجدی است که حالت هیچ کار نمانده کتاب مشنوی معنوی یا  
بگویم چندینی که مناسب حال آمده بود نقل نماید غم خوردن غم افزایان  
مخور زانکه عاقل غم خورد کدک شکر قدشادی میوه باغ غم است  
این فرخ زخم است و آن غم مرهم است چون که قبضی آیدت ای راه و  
انصلاح تو است آیس دل شو چونکه قبض آمدت روی بطمین تازه  
باش و چین بسفکن بر چین شب را جناب امین التجار فرستادند که فردا

اول صبح کاری میفرستم و شما هم بدون ملاحظه سوار شوید بجز کاری هر دو  
نرسید این ضعیف هم بملاحظه دوستی سابق و لاحق و همسفری کلمه معظمه حسن  
ظن بابشایان و اعتماد بخت متان قبول امر نموده تا چه مقدر فرموده باشد  
حافظ هر چیز و هر کس هر مکان مطلع او بر ضمیر بندگان هم کند از بند  
اعرض و سما حکم او را یفعل الله ما یشاء

سه شبته پانزدهم بعد از ادای فریضه حسب مواعده کاری آوردند سوار شدند  
در بصرای جناب حاجی سید محمد شیماز رسیده بیرون آمدند با اتفاق رفتم  
بقرب نیم فرسخ زیاده بیابان عمارتی رسیدند متعلق بحیاب امین التجار دام  
عزه است و این سمت دریا را و ال کسیری نامند بلطافت هوام معروف است  
و جماعتی از بنود در این نحو منزل دارند و نام بت آنها و ال کشنا است و مرد  
خود را دفن می نمایند و نام این طایفه کوسانی است معلوم شد جمعی بزرگان و  
صاحبان همان عمده التجار حاجی محمد حسن نازمی هستند من جمله نواب اکبر شاه و جناب  
جلالت مآب جنرال قونسل دام اجلالها و معتمد التجار حاجی علی سببانی و آقا محمد  
اصفهان و جمعی دیگر از اعاظم تجار زید توفیقاً قسم بعد از آنکه انجن احباب در  
آن کاشن منعقد گردید و تعارفات مرسومه از چای و غلیان در میان رسید سخن از



بر مقوله سیرفت تا مطلب در باب تشکیل مکتب خانه علیه ناصریه کشیدگی بر  
صحت این کار و علو وقت و بلندی همت سرکار کارگذار و اسلام پستی ابر  
تصدیق نمودند و قانونی نوشته بصره و امضا رسید بحد الله و المنة این مجلس  
می توان گفت احسن المجالس است و چنین امری بهم صورت گرفت و از  
خداوند جل شانہ تمام و انجام و سایر لزومات را باید ملت نمود که دیگر  
مانند سنا پور و قورمومنین که چپ زحمت کشیدند و اوقاتی صرف  
نمودند و پولی جمع کردند و قتی نگذشت که برهم زدند و مثل تجاوه چاپ خانہ  
از میانہ رفت نشود که در میان طوایف مختلفه خدا خواسته مطرح شوند  
و ضرب المثل کردند و ملت و دولت را بی قدر نمایند

چهارشنبه شانزدهم بلاخطه لیلہ العید دوستی بروز محبت را با رسال قد  
و چای نموده از محمد و علی علیهما السلام سلام سلامتی و عرض را متنی دارد  
پنجشنبه یازدهم عید مولود حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه است و اول  
انتقال شمس سیرج قوس از برکت این مولود امید است بر تمام اهل ایمان  
مبارک و فیروز باشد ساعتی از آفتاب گذشته با آقا میرزا محمد تقی مستفی شیرازی  
رفتم بنیت عید سعید خدمت وزارت مآب جنرال قونسل و از آنجا بلافا

نواب اکبر شاه رفته تبریک گفته بگوشه نشسته جمعی که مدح کفشن آنها ذم مردمان  
بزرگت از شاعری جز صله را نفهمیده و قافیہ را نیخیده اند تبریک بخورش  
قصیده بخواند یکی از معارف نجیب بالنسبه بهتر گفته بود و این بیت از او نقل نماید  
در آن محفل که او بودی نمیدادند کس راه اگر عیسی مریم بود یا موسی عمرا  
بعد از آنکه تمام نمود فواید خوانوشی را فراموش نموده بودم تعریفی از او شد  
که بسیار بیک ترستانی و سنائی علیه الرحمه ساخته شده ناکهان چون  
غریب را دیدند و امنم را گرفتند و سنائی و شیخ سعدی بگفتند  
جز سکوت چاره ندیدم و سلامت خود نمودم که اگر بکنج ویرانه و بقرب  
قید خانه غزلت نشسته بودی سعیرت نمیشدی و اگر زبان بریده بودی  
بتر از آن بود که در چنین محافل سنائی را نام بری که قدرش ننجند طرفه  
انگه معذرت خواست که این شخص مست بود معذورش دارید کفتم دعای  
خیرش نمایم که مرا نصیحتی آموخت از سعدی و سنائی عذر خواهی نمایند  
منیت خفاشک عدوی آفتاب او عدو خویش آمد در حجاب  
شنیدم از آن سعید جناب محمود غن فرموده او را بمنزل راه ندهند  
و باطن شیخ را خوشنود نمودند اسمان شوا بر شو باران بیار



ناودان بارش کنناید بکار آب باران باغ صد رنگ آورد

ناودان همسایه در جنت آورد

تم کتاب مستی تحفه آخرین

بعون الملک الوباب بسی و استمام اقل الاحباب میرزا محمد شیرازی

ملک الکتاب در بندر معموره بمبئی سمت الطباع پذیرفت تاریخ

سید دوم محمد جمادی الاول

سنه ۱۲۸۱

النبوی

MIR ZA MOHAMED SHIRAZI  
ملک الکتاب  
BOMBAY

MALIBAT  
BOMBAY  
ALAVI





